



پژوهشی دربارهٔ
معرفت، غیبت، غربت، شکر نعمت
انتظار فرج و دعا در حق امام عصر علیه السلام

آرزوی

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

آب گوآرا

پروہشی دربارہی
معرفت، غیبت، عزت، شکر، نعمت
انتظار فرج و دعا در حق امام عصر علیہ السلام

دکترتہ محمد بنی ہاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: آب گوارا: پژوهشی درباره معرفت، غیبت، غربت، شکر
نعمت، انتظار فرج و دعا در حق امام عصر (عج) / سید محمد بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۳۰۹-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه: هم‌چنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت، انتظار،
امامت.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲ / ۹ / ۴ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۶۷۳۱۲



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۳۰۹-۸ ISBN 978-964-539-309-8

آب گوارا

مؤلف: سید محمد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه ابردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۱۹۹۵ (خط ۴) ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶) (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱-۵۵۵۱۸۴۸ * اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱ * مشهد ۰۵۱۱-۲۲۵۷۲۵۷
شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱-۲۲۲۱۹۱۶ * اصفهان (مهر قانم) ۰۲۱۱-۲۲۲۱۹۹۵ * دزفول (معراج) ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

ماء معین

که از فتنش هر دل سوخته‌ای

می‌گیرد و می‌سوزد.

به نیابت از

سید و سیزده یار دل سوخته‌اش

که در بیت الله الحرام

به وصال محبوبشان نائل می‌گردند.

امام رضا علیہ السلام فرمودند:

الإمامُ المَاءُ العَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ.

امام آب کو ارادہ حال تشنگی است.

اصول کافی، کتاب المحبۃ، باب ما جامع فی فضل الامام، ح ۱

فهرست مطالب

۵ تقدیم
۱۵ پیش‌گفتار

بخش اول: معرفت امام عصر علیه السلام

۲۱ فصل اول: اهمیت و جایگاه معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۲۱ بندگی، هدف از خلقت
۲۲ عبادت بر پایه‌ی معرفت
۲۳ رابطه‌ی عمل و معرفت
۲۴ معرفت، هدف از خلقت
۲۵ شأن سفارت و معبریت از جانب خداوند
۲۹ لزوم معرفت رسول <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۱ معرفت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، اساس هر منزلت الهی
۳۳ وجوب معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۳۵ پنج وظیفه‌ی امت در قبال امام <small>علیه السلام</small>

۳۷ عقلی بودن لزوم تبعیت از امام <small>علیه السلام</small>
۳۹ امام <small>علیه السلام</small> باب خدا
۴۰ امام شناسی، تنها پایه‌ی خداشناسی
۴۲ ولایت، شرط ضروری توحید
۴۴ دلالت ولی خدا در همه‌ی اعمال
۴۶ معرفت امام <small>علیه السلام</small> ابتدا و انتهای هر عبادتی
۴۷ عصاره‌ی دین: معرفت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۵۰ حکمت جناب لقمان
۵۱ امتحان سخت دینداری در زمان غیبت
۵۳ چه باید کرد؟
۵۷ فصل دوم: شناخت اوصاف امام <small>علیه السلام</small>
۵۷ حد واجب معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۵۸ معرفت به اسم و صفت
۶۰ معرفت امام <small>علیه السلام</small> به اسم و اوصاف
۶۱ ۱ - طیب
۶۲ طیب جسم
۶۶ طیب روح
۶۷ ۲ - علم مصبوب
۶۸ دستگیری علمی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۰ ۳ - فریادرس بیچارگان
۷۵ ۴ - کشف حصین
۷۸ تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان
۷۹ ۵ - شاهد خدا بر خلق
۸۱ عرضه‌ی اعمال بندگان بر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه <small>علیهم السلام</small>

۸۵	فصل سوم: غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۸۵	غیبت حجت‌های پیشین
۹۰	معنای غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۹۰	پیش‌گویی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در مورد غیبت امام دوازدهم <small>علیه السلام</small>
۹۳	پیش‌گویی سال شروع غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small> از ۴۰ سال قبل از آن
۹۴	تفاوت دو غیبت از جهت مدت زمان آن‌ها
۹۵	تفاوت دو غیبت از جهت نحوه‌ی ارتباط با امام غایب <small>علیه السلام</small>
۹۷	بسته بودن باب نیابت خاصه (تکالیف جدید) در غیبت کبری
۱۰۰	تشبیه امام غایب <small>علیه السلام</small> به خورشید پس ابر
۱۰۲	تفاوت مؤمنان در بهره‌مندی از نور ولایت امام غایب <small>علیه السلام</small>
۱۰۴	رابطه‌ی دیدار امام غایب <small>علیه السلام</small> با معرفت ایشان
۱۰۵	اولویت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دیدن امام غایب <small>علیه السلام</small>
۱۰۷	دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	استحباب دعا برای دیدار امام عصر <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت
۱۱۳	عمل به دستوراتی برای تشرّف خدمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۵	خبر دادن از تشرّف خدمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۸	قرائن صدق مدّعی تشرّف
۱۲۳	علّت غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۲۵	روشن نشدن حکمت غیبت پیش از ظهور
۱۲۸	ادلّه‌ی نقلی علّت غیبت
۱۳۰	اولین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : جلوگیری از کشته شدن
۱۳۲	دومین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : امتحان مردم
۱۳۳	سومین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : بر عهده نداشتن بیعت
۱۳۵	چهارمین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : اجرای سنّت غیبت پیامبران
۱۳۷	پنجمین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : گناهان مردم

- ۱۳۹ پیش شرط نداشتن ظهور
 ۱۴۳ الهی بودن امر ظهور
 ۱۴۸ ضرورت انجام وظیفه در زمان غیبت

فصل چهارم: غربت امام عصر علیه السلام ۱۵۳

- ۱۵۳ معنای اول غریب
 ۱۵۵ قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام
 ۱۵۸ عدم معرفت به وصف
 ۱۶۰ معنای دوم غریب
 ۱۶۲ چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام
 ۱۶۴ معنای سوم غریب
 ۱۶۷ چاه بدون استفاده و قصر خالی از سکنه
 ۱۶۹ معنای چهارم غریب
 ۱۷۱ سکونت امام عصر علیه السلام در نقاط دور دست
 ۱۷۲ معنای پنجم غریب
 ۱۷۲ اندک بودن یاران امام عصر علیه السلام
 ۱۷۵ مؤمنان ثابت قدم

بخش دوم: وظایف ما در برابر امام عصر علیه السلام

فصل اول: لوازم معرفت امام عصر علیه السلام ۱۸۱

- ۱۸۱ ۱ - تسلیم در برابر امام علیه السلام
 ۱۸۳ شرک و کفر، نتیجه‌ی عدم تسلیم
 ۱۸۴ مقدم کردن خواست ائمه علیهم السلام بر خواست خود
 ۱۸۶ ۲ - محبت به امام علیه السلام

۱۸۹ گریه برای امام <small>علیه السلام</small> بر اثر شدت محبت
۱۹۲ دوستی با دوستان امام <small>علیه السلام</small> و دشمنی با دشمنان ایشان
۱۹۳ ۳ - ذکر امام <small>علیه السلام</small>
۱۹۵ شرکت در مجالس ذکر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۹۹ فصل دوم: شکر نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۹ شکر، لازمه‌ی بندگی
۲۰۰ مراتب شکر
۲۰۱ لزوم شکر واسطه‌ی نعمت
۲۰۳ نعمت مورد سؤال خداوند
۲۰۵ امام غائب، نعمت باطنی
۲۰۶ فایده‌ی تکوینی بودن امام <small>علیه السلام</small> بر روی زمین
۲۰۹ وساطت امام <small>علیه السلام</small> در انعام خدا به خلق
۲۱۱ ادای شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۳ تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۴ شکر قلبی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۴ معرفت نعمت و محبت مُنعم
۲۱۷ شکر زبانی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۷ ثناگویی از مُنعم
۲۱۹ اظهار زبانی نعمت
۲۲۰ دعا
۲۲۲ شکر عملی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۲۴ عجز از شکر عملی
۲۲۵ فصل سوم: انتظار فرج امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۲۵ وجوب انتظار

۲۲۷	عوامل ایجاد کننده‌ی انتظار
۲۲۹	غیر قابل توصیف بودن انتظار
۲۳۰	آمادگی برای ظهور امام <small>علیه السلام</small>
۲۳۲	انتظار، ضدّ یأس
۲۳۴	انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن
۲۳۵	رابطه‌ی شدت انتظار با شدت رفتاری
۲۳۸	محرومیت‌های ناشی از غیبت
۲۴۰	برکات عصر ظهور
۲۴۴	صاحب شدیدترین رفتاری
۲۴۸	برترین منتظر
۲۴۹	انتظار لحظه به لحظه
۲۵۰	بداء‌پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن
۲۵۳	ناگهانی بودن ظهور
۲۵۷	نزدیک شمردن ظهور
۲۵۹	برکات انتظار در زمان غیبت
۲۶۴	مرحله‌ی اول از لوازم انتظار: زندگی با یاد امام <small>علیه السلام</small>
۲۶۶	مرحله‌ی دوم از لوازم انتظار: آرزوی یاری امام <small>علیه السلام</small> و پیوستن به ایشان
۲۷۱	مرحله‌ی سوم از لوازم انتظار:
۲۷۱	آماده کردن خود برای پیوستن به امام <small>علیه السلام</small>
۲۷۵	مرحله‌ی چهارم از لوازم انتظار: تربیت منتظران راستین
۲۷۷	برکات انتظار در زمان ظهور

۲۸۳ فصل چهارم: دعا برای امام عصر علیه السلام

۲۸۳ شناخت حقیقت دعا

۲۸۸ شرایط اجابت دعا

۲۸۸	شرط اول دعا کننده: معرفت خداوند
۲۸۹	شرط دوم دعا کننده: تقوا و وفا به عهد الهی
۲۹۲	شرط سوم دعا کننده: کسب حلال
۲۹۳	شرط اول دعا: اقبال قلبی
۲۹۴	شرط دوم دعا: رقت قلب
۲۹۵	موانع اجابت دعا
۲۹۵	اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل
۲۹۶	دومین مانع اجابت: حق الناس
۲۹۷	سومین مانع اجابت: گناه
۲۹۸	چهارمین مانع اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر
۲۹۹	انگیزه‌های دعا برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹۹	۱ - دعای شفقت و رحمت برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۰۰	۲ - دعا برای امام عصر <small>علیه السلام</small> به خاطر تلافی کردن احسان ایشان
۳۰۳	۳ - دعا در حق امام عصر <small>علیه السلام</small> از روی امید به احسان ایشان
۳۰۳	۴ - دعا برای امام زمان <small>علیه السلام</small> به انگیزه‌ی تعظیم ایشان
۳۰۴	۵ - دعا در حق ولی عصر <small>علیه السلام</small> در پاسخ به التماس دعای ایشان
۳۰۵	آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۳۰۵	الف - فوائد دعا‌های ما برای امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۰۵	فایده‌ی اول: رفع و دفع بلا یا از امام عصر <small>علیه السلام</small> به دعای ما
۳۰۷	فایده‌ی دوم: بالا رفتن مقام امام زمان <small>علیه السلام</small> به دعای ما
۳۰۸	فایده‌ی سوم: جلو افتادن ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> به دعای ما
۳۰۹	ب - آثار دعا در حق ولی عصر <small>علیه السلام</small> برای دعا کننده
۳۱۰	۱ - فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۱۱	۲ - فرج دعا کننده به خاطر یاری کردن امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۱۳	۳ - فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت

۳۱۴	۴ - اکثار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعا کننده
۳۱۶	۵ - حصول تقوا: فرج دیگری برای دعا کننده
۳۱۸	آداب دعا در حق امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۱۸	۱ - یأس کامل از خلق
۳۲۱	۲ - اقبال قلبی در دعا
۳۲۴	۳ - رقت قلب
۳۲۶	۴ - تحصیل تقوا و تهذیب نفس
۳۲۸	۵ - بر عهده نداشتن حق الناس
۳۳۰	۶ - معرفت به امام عصر <small>علیه السلام</small> و شکر نعمت وجودی ایشان
۳۳۱	۷ - الحاح و اصرار و دوری از سستی
۳۳۶	۸ - بکاء، ضجعه، تضرع و ابتهال
۳۴۰	۹ - دعا در حالات مختلفی که وعده‌ی اجابتش داده شده
۳۴۷	۱۰ - نیابت از زندگان و مردگان
۳۴۹	مقایسه‌ی دعای مأثور و دعای غیر مأثور برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۵۴	مناسبت‌های توصیه شده برای دعا
۳۵۴	۱ - دعا در قنوت نماز
۳۵۶	۲ - دعا در حال سجده
۳۵۷	۳ - دعا در تعقیب نماز
۳۵۸	۴ - دعا در زمان‌های مناسب
۳۶۴	۵ - دعا در مکان‌های مناسب
۳۷۱	فهرست منابع

پیش‌گفتار

هر چه تشنه‌تر باشی، قدر آب گوارا را بهتر می‌دانی، در آن حال با همه‌ی وجود درمی‌یابی که هیچ چیز جای آب را نمی‌گیرد. واقعیت این است که حیات همه‌ی ما مرهون آب است:

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^۱

هر چند که بسیاری از درک این حقیقت محرومند، اما آن‌ها هم همه چیز خود را مدیون آب هستند.

لزوم شکر نعمت الهی اقتضا می‌کند که این آب حیات را بهتر و عمیق‌تر بشناسیم و چگونگی شکرگزاری از آن را بیاموزیم. در گام بعد به «فقدان ماء معین»^۲ و آثار و لوازم آن متذکر شویم و بدانیم که در

۱ - انبیاء / ۳۰.

۲ - اشاره به زمان غیبت امام علیه السلام براساس آیه‌ی «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک / ۳۰) و فرمایش امام هشتم علیه السلام: «كَمْ مِنْ حَرَّىٰ مُؤْمِنَةٍ وَكَمْ

فرض آشکار نبودن آب جاری روی زمین چگونه می‌توانیم به آب گوارا دسترسی پیدا کنیم تا از تشنگی به هلاکت نرسیم. اما آب مختصری که از چاه می‌توان کشید، هر چند به‌طور موقت و تا اندازه‌ای تشنگی را رفع می‌کند، اما هرگز جای آب فراوانی را که در روی زمین جاری است و به آسانی در دسترس همگان می‌باشد، نمی‌گیرد. لذا در انتظار دیدن آن زمان، لحظه شماری می‌کنیم و برای هر چه زودتر سیراب شدن همگان دست به دعا بلند می‌کنیم.

این‌ها که گفتیم وصف امام حقی و حاضر دوران است که به برکتش زنده‌ایم و بر سر سفره‌اش روزی می‌خوریم؛ اما چون او را نمی‌بینیم، از معرفت خودش و حقوقش چنان‌که شایسته است، محرومیم. لذا درد فراقش را حس نمی‌کنیم و از هجرانش در قلب خود، سوز و گدازی نداریم. با این همه حیات ما و همه‌ی دارایی ما به او وابسته است، اگر ما از او یاد نکنیم، او لحظه‌ای ما را از یاد نمی‌برد.

پس از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و وظیفه‌ای مهم‌تر و شریف‌تر از معرفت او نداریم؛ به‌خصوص در زمان غیبتش که متأسفانه یاد او می‌میرد و بسیاری از یادکنندگان هم معرفت صحیحی نسبت به او ندارند. این جاست که «غربت» واقعی امام مهربان خود را وجدان می‌کنیم و آن‌گاه به خود می‌آییم و می‌پرسیم: آیا واقعاً جزء منتظران ایشان هستیم؟ آیا ویژگی‌های منتظر ظهور و فرج را در خود می‌یابیم؟

کما مؤمن متأسف حیران عند فقدان الماء المعین» (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷) چه بسیار زن مؤمن تشنه‌کام و چه بسیار مرد مؤمن اندوهگین و حیران و محزون در هنگام نبود آب آشکار.

آیا حقّ دعا بر ایشان را آن‌گونه که باید، ادا می‌کنیم؟
 کتاب حاضر گزیده‌ای است از مجموعه‌ی مباحث تفصیلی مهدویت که در سال‌های گذشته ابتدا به صورت کتاب‌هایی جداگانه در موضوعات «معرفت»، «غیبت»، «غربت»، «انتظار فرج» و «دعا» در حق امام عصر علیه السلام تألیف شده بود. سپس در یک مجموعه‌ی چهارده جلدی به عنوان سلسله درس‌های مهدویت به نظم درآمد. اکنون بخش‌هایی از همان دروس در یک مجلد منتشر می‌شود که در بردارنده‌ی مباحث کلیدی و ضروری در هر موضوع است. این کار به پیشنهاد برخی آگاهان دلسوز در این وادی انجام شده و هدف این بوده که امّهات مطالب مهدویت به صورت ساده و روان و بدون پرداختن به مباحث تخصصی و عمیق، یک جا و در کمترین حجم ممکن در اختیار علاقمندان و دوستداران امام عصر علیه السلام قرار بگیرد.

مطالعه‌ی «آب گوارا» برای خوانندگانی که به دنبال مطالب تفصیلی و عمیق در موضوع مهدویت نیستند، توصیه می‌شود. این کتاب زحمت جستجو و انتخاب مباحث اصلی را در لابلای سلسله درس‌های مهدویت از عهده‌ی علاقمندان برمی‌دارد و امکان تدریس آن را در زمان غیر طولانی برای افراد کم‌آشنا با این مباحث فراهم می‌سازد.
 زحمت‌گزینش و سیر تنظیم مطالب را برادر ارجمندم دکتر سید محمد هادی صدر الحفاظی بر عهده داشته‌اند که زمان نسبتاً قابل توجهی برای حُسن انجام این کار مبذول داشته‌اند. خداوند به حرمت و آبروی صاحب این مباحث، از ایشان به احسن وجه قبول فرماید و آن را مایه‌ی تقرّب بیشتر ایشان به مولایش قرار دهد.

چه زیباست که این کتاب را به نیابت از سیصد و سیزده یار
برگزیده‌ی آن عزیز به پیشگاه سرورشان پیشکش نماییم به این امید که
در روز پیوستن به مولایشان در کنار بیت الله الحرام دستی هم از ما
دلسوختگان و حسرت کشیدگان بگیرند.

إنهم یرونها بعیداً و نریه قریباً

غزّه ذیحجه ۱۴۳۲

آبان ماه ۱۳۹۰

سید محمد بنی هاشمی

بخش اول

معرفت امام عصر علیہ السلام

فصل ۱

اهمیت و جایگاه معرفت امام علی^{علیه السلام}

بندگی، هدف از خلقت

خداوند به صراحت فرموده است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱

و من جنّ و انسان را جز برای بندگی خود نیافریدم.

همان طور که ملاحظه می شود، طبق آیه ی شریفه هدف خداوند از خلقت جنّ و انس، این است که آن ها به وظیفه ی بندگی خود عمل کنند.

هدف از خلقت خداوند، در حقیقت هدفی است که او برای مخلوقات خویش تعیین فرموده و حرکت در مسیر تحقق آن را از ایشان خواسته است. این هدف، چیزی جز عبادت و بندگی خدا نیست.

عبادت بر پایه‌ی معرفت

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده است، اساس و پایه‌ی عبادت را، معرفت خدا دانسته‌اند. به عنوان نمونه امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ^۱

اساس و پایه‌ی بندگی خدا شناخت اوست.

معرفتِ خدا اصل و ریشه‌ی همه‌ی عبادات و به منزله‌ی روحی است که در کالبد همه‌ی اعمالِ عبادی - مانند نماز - جریان دارد و بدون آن، عاری از حقیقتِ عبادت می‌شوند.

عبادت بودنِ اعمالی چون نماز، روزه، حج و ... به همان معرفتی که فاعل عبادت از خدای متعال دارد، برمی‌گردد. قصد قربت و امتثال امر الهی - که اگر در عملی نباشد، آن عمل عبادت محسوب نمی‌شود - برخاسته از همین معرفت انسان است. به طور کلی آن‌چه در عبادتی هم چون نماز، عبادت بودن آن را تضمین می‌کند، خم و راست شدن و رو به قبله ایستادن و ذکر گفتن و امثال این اعمال بدنی نیست. همه‌ی این‌ها وقتی نماز نام می‌گیرد که نمازگزار به عنوان تسلیم به پیشگاه ربّ و خالق خویش و به‌انگیزه‌ی اطاعتِ امرِ او و قصد تقرب الی الله، اعمالی را که او فرموده، انجام دهد و طبق دستورِ او و وظیفه‌ی بندگی را ادا نماید.

رابطه‌ی عمل و معرفت

رابطه‌ی عمل و معرفت را هم امام باقر علیه السلام چنین بیان فرموده‌اند:
هیچ عملی بدون معرفت پذیرفته نمی‌شود. و هیچ معرفتی هم بدون عمل نخواهد بود. و هر کس معرفت داشته باشد، معرفت او راهنمای عمل می‌شود. و هر کس معرفت ندارد عملی هم ندارد.^۱

از یک طرف معرفت، شرط پذیرفته شدن عمل است و از طرف دیگر هیچ معرفتی بدون عمل نمی‌شود. معرفت آثاری دارد که در عمل ظاهر می‌شود و همواره معرفت انسان راهنمای عمل اوست؛ به طوری که بدون معرفت، عمل کاملاً بی‌ارزش است، درست مانند کالبد بدون روح که هیچ ارزشی ندارد. همان‌طور که توضیح داده شد، روح و حقیقت اعمال عبادی مانند نماز و حج و زکات، همان معرفت کسی است که آن‌ها را انجام می‌دهد و در واقع، معرفت اوست که انگیزه و اساس عبادات او را تشکیل می‌دهد.

با این ترتیب هر چه معرفت انسان بالاتر رود، ارزش اعمالش و در نتیجه ارزش خودش هم بالاتر می‌رود. اصولاً تنها چیزی که معیار برتری خود انسان می‌شود، معرفت اوست و عبادات هم در صورتی که بر محور معرفت بالاتر انجام گیرند، به انسان فضیلت و ارزش بیشتری می‌بخشند. از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام روایت شده است:

برخی از شما بیش از بعضی دیگر اهل نماز هستید؛ و بعضی بیشتر اهل حج. و بعضی بیشتر صدقه می‌دهید. و برخی بیشتر از

برخی دیگر روزه می‌گیرید. و (با وجود همه‌ی این‌ها) بهترین شما، آن‌هایی هستند که معرفتِ بهتری دارند.^۱

در این حدیث، معیار افضلیت بیان شده است که همانا معرفت انسان است. آن که معرفت کامل‌تر و صحیح‌تری دارد، ارزشش بالاتر است. ارزش نماز و حج و صدقه و روزه هم به اندازه‌ی معرفتی است که شخص داراست. اگر معرفت را حذف کنیم، آن‌چه می‌ماند، یک سری اعمال بدنی بدون روح و بی‌معناست که نمی‌توان نام بندگی خدا بر آن نهاد. پس عبادت باید با معرفت همراه باشد تا ارزش پیدا کند.

رؤیت قلبی، بالاترین درجه‌ی معرفت نسبت به پروردگار است که اگر نصیب انسان گردد، عبادتش ارزش فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند؛ نظیر عبادت امیر مؤمنان علیه السلام که رئیس موحدان بود. دیگران هم باید سعی کنند معرفت خود را نسبت به پروردگارشان برتری بخشند؛ تا آن‌جا که خداوند را حاضر و ناظر بر خود ببینند و با این حال، او را بندگی کنند. هر چه این ویژگی در انسان افزون شود، عبادات برایش تقرّب بیشتری حاصل می‌کند و به مقصود و هدف از عبادت - که همانا معرفت بالاتر و بهتر نسبت به خداست - نزدیک‌تر می‌شود.

معرفت، هدف از خلقت

با توجه به مطالب فوق، توضیح سید الشهداء علیه السلام درباره‌ی هدف از خلقت بندگان کاملاً روشن می‌شود؛ آن‌جا که می‌فرمایند:

ای مردم، قسم به خدا، خدا بندگان را نیافرید مگر برای این‌که

۱ - بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴، ح ۲۸ به نقل از صفات الشیعة.

فصل اول: اهمّیت و جایگاه معرفت امام علیه السلام □ ۲۵

معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند به عبادت او بپردازند، پس با بندگی او از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند.

ایشان هدف از خلقت بندگان را در درجه‌ی اول، معرفت خدا و در درجه‌ی بعد، بندگی کردن او دانسته‌اند و این با توجه به اهمّیت معرفت و نقش آن در عبادت خدا کاملاً روشن است؛ زیرا اگر عبادت بدون معرفت انجام شود، اصلاً ارزشی ندارد. لذا هدف از خلقت انسان‌ها این است که ابتدا معرفت پیدا کنند، آنگاه به عبادت بپردازند که در واقع انگیزه و راهنمای آن‌ها برای عبادت، همان معرفت باشد؛ نه عبادت بدون معرفت که در حقیقت عبادت نیست.

شان سفارت و معبریّت از جانب خداوند

نحوه‌ی بندگی خدا، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدّسش قرار گیرد، باید از ناحیه‌ی خودش ارائه شود. ما عقلاً می‌توانیم به این که باید خدا و ربّ و مُنعم خود را بندگی کنیم، پی‌بریم، اما همین عقل نسبت به راه و طرز بندگی او حکم می‌کند که باید از خود خدا اخذ نماییم؛ به خصوص که می‌دانیم خداوند ما را به حال خود رها نکرده تا هر طور که می‌خواهیم به بندگی او بپردازیم، بلکه از جانب خویش رسولانی فرستاده تا آیین بندگی او را به ما بیاموزند و به این وسیله حجّت خود را بر ما تمام کرده است. بنابراین ما نمی‌توانیم هرگونه که دلمان بخواهد، او را عبادت کنیم.

اصولاً فایده‌ی نبوّت و امامت برای بشر همین است که راه بندگی خدا را از انبیا و امامان علیهم السلام به طور صحیح یاد بگیرد و با رأی و سلیقه‌ی

شخصی خود در این مسیر قدم برندارد.

لازمه‌ی منزّه بودنِ خدا از صفات مخلوقات، این است که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانند مواجهه‌ی مستقیم با او داشته باشند و با او به گفتگو پردازند. چنین ارتباطی از جانب انسان با خدا برقرار نمی‌شود و این فقط خدای متعال است که با هر کس بخواهد این‌گونه رابطه برقرار می‌کند و او را «سفیر» و «مُعَبِّر» خود در میان مردم قرار می‌دهد. پس راه چنین ارتباطی از طرف ما با خدای متعال بسته است و این خداست که با هر کس بخواهد، چنین ارتباطی را برقرار می‌سازد. خدای متعال نشانه‌هایی هم برای این ارتباط قرار می‌دهد تا هر کس بتواند تشخیص دهد که چنین ارتباطی را خدا با چه کسانی برقرار کرده است. این نشانه‌ها همان معجزاتی است که به دست پیامبران و ائمه علیهم‌السلام ظاهر می‌شود.

لازمه‌ی داشتن چنین منصبی از طرف خداوند این است که آن انسان برگزیده به وسیله‌ی خالق خود تأیید شود و هیچ‌گاه از مسیر رضای الهی خارج نشود. زیرا شأن سفارت و مُعَبِّر بودن از جانب خدا، اقتضا می‌کند که سخن و قول او برای دیگران حجت باشد. زیرا اگر مردم احتمال خطا و اشتباه را درباره‌ی او بدهند، دیگر به هیچ سخنی که او از طرف خدا می‌گوید، اعتماد نمی‌کنند و این موجب نقض غرض الهی از ارسال رُسل و بعث انبیاست. بنابراین داشتن علم و حکمت الهی - که اشتباه در آن راه ندارد - و نیز برخوردار بودن از کمال «عصمت» - یعنی حفظ و صیانت الهی - لازمه‌ی دارا بودن عنوان «سفیر» و «مُعَبِّر» از جانب خداست.

البته ویژگی‌هایی که برای برگزیدگان الهی بیان شد، چیزهایی

نیستند که انسان بتواند با خواست و میل خود در کسی به وجود آورد و یا حتی کسانی را که چنین ویژگی‌هایی دارند، با عقل خود بشناسد. بنابراین هم ایجاد این ویژگی‌ها و هم شناخت آنها فقط باید به وسیله‌ی خود خداوند انجام شود. یعنی هم خدا این خصوصیات را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند و هم معرفتی این افراد به وسیله‌ی خداوند انجام می‌پذیرد.

مثلاً تشخیص ویژگی «عصمت» از عهده‌ی انسانِ عاقل خارج است. ما حدّا کثر می‌توانیم در یک حوزه‌ی بسیار محدودی که دین به ما تعلیم داده است، تشخیص دهیم که آن پیامبر یا امام، طبق آن عمل می‌کند یا خیر. ولی این، عصمت نیست. عصمت یعنی حفظ و صیانت الهی از هر گونه احتمال اشتباه و لغزش. این یک امر آشکار و نمایان نیست که قابل تشخیص حسی یا عقلی باشد. بنابراین تنها راه حصول اطمینان از وجود این ویژگی در برگزیدگان الهی، این است که خود خدا نشانه‌هایی را برای تشخیص این افراد در آنها قرار دهد؛ مانند معجزه که عبارت است از عمل خارق‌العاده‌ای که نشان دهنده‌ی قدرت الهی (نه بشری) در برگزیده‌ی خداست؛ قدرتی که تحصیل آن با قوای انسانی غیر ممکن است. پس از آن که نبوّت یک رسول برای انسان ثابت گردید، اوصیای او هم به وسیله‌ی خودش از طرف خدا معرفتی می‌شوند.

خدای متعال به کسانی که می‌خواهد در طریق بندگی او مرتبی بشر باشند، بیشترین بهره را از معرفت و عبودیت عطا می‌فرماید و به اصطلاح بنده‌ی خالص خود می‌گرداند و آنها را به مرتبه‌ی خلوص در بندگی می‌رساند.

در قرآن کریم چنین می خوانیم:

«وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِذِى وَ
الْاَبْصَارِ * اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا
لَمِنَ الْمُصْطَفٰٓئِنَ الْاٰخِيَارِ»^۱

(ای پیامبر) یاد کن از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما ایشان را به وسیله‌ی تذکر نسبت به آخرت، خالص گردانیدیم. و این‌ها نزد ما از برگزیدگان و بهترین‌ها هستند.

پیامبران الهی به وسیله‌ی خود خدا، خالص‌نگه داشته شده‌اند و خدا ایشان را از لغزش و معصیت حفظ می‌کند. این خالص گردانیدن خدا به قدری با قطعیت و صراحت انجام پذیرفته که حتی شیطان نیز از این که بتواند آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد، ناامید شده است:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا اُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ * اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
الْمُخْلِصِينَ»^۲

(شیطان) گفت: پس قسم به عزت تو، همه‌ی بنی آدم را - به جز بندگان خالص شده‌ات - فریب می‌دهم.

معلوم می‌شود که خداوند به شیطان هم بندگان خالص شده‌ی خود را شناسانده و ویژگی عصمت را هم در آن‌ها نمایانده است تا این که همه‌ی مخلوقات بدانند حساب این برگزیدگان با بقیه متفاوت است و

۱ - ص / ۴۵ - ۴۷.

۲ - ص / ۸۲ و ۸۳.

خدا خودش متکفل حفظ آنان شده است. عنایت الهی فقط به حفظ این بزرگواران از خطرات خلاصه نمی‌شود، بلکه به طور کلی خداوند در تمام مراحل تربیت ایشان، عنایت خاصی دارد تا آن‌گونه که خودش می‌پسندد، ساخته شوند.

در ادامه‌ی همان آیات می‌فرماید:

«وَ اضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^۱

و تو را ساخته و برگزیده‌ی خود قرار دادم.

خدای متعال حضرت موسی علیه السلام را تربیت شده‌ی خاص خود خوانده است؛ چون او را در همه‌ی مراحل، مطابق رضای خودش تربیت کرد. سایر برگزیدگان خداوند هم به همین شکل مورد عنایت خاصه‌ی حضرتش قرار داشته‌اند و لذا راهنمایان الهی بهترین و خالص‌ترین بندگان او بوده‌اند.

لزوم معرفت رسول صلی الله علیه و آله

پس از آن‌که خداوند، بندگان برگزیده‌ی خود را به مردم معرفی کرد، آن‌چه برعهده‌ی آن‌ها می‌باشد، تسلیم و پذیرفتن معرفت آن‌هاست.

همان‌طور که وظیفه‌ی مردم پس از شناخت خداوند، پذیرش و تسلیم نسبت به آن است، پس از شناخت برگزیدگان او نیز، وظیفه‌ی مردم پذیرش و قبول آن می‌باشد. همین پذیرفتن که عقلاً و نقلاً واجب می‌باشد، به عنوان «معرفه الرسول» یا «معرفه الامام» - که بر مردم

واجب است - تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

همانا با فضیلت‌ترین و ضروری‌ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و پس از آن، معرفت رسول و شهادت دادن به نبوت اوست. و پایین‌ترین حد معرفت رسول این است که انسان به نبوت او و به این که هر چه آورده - کتاب آسمانی یا امر و نهی - از طرف خدای عزوجل می‌باشد، اقرار و اعتراف نماید.^۱

خلاصه این که: خداوند متعال راه بندگی خود را معین فرموده که منحصر است در شناخت برگزیدگان خدا و تسلیم به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده است. عبادت هیچ کس جز از این طریق، مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شود. پس اگر کسی به گمان خود به معرفت خدا و ربوبیت او گردن نهد و سر تسلیم در پیشگاه مقدس او فرود آورد، اما نسبت به پذیرفتن تنها راهی که خداوند برای بندگی خود قرار داده، حالت انکار و یا حتی تردید و شک داشته باشد، در حقیقت بنده‌ی خدا نبوده، پیروی از هوای نفس و میل و تشخیص خود می‌کند.

چنین کسی اگر واقعاً تسلیم پروردگار است، چه انگیزه‌ای او را از پذیرفتن باب بندگی خدا باز می‌دارد؟! حق این است که او خدا را هم - حقیقتاً - به عنوان رب و مالک و صاحب اختیار خویش نپذیرفته است.

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.

معرفت اهل بیت علیهم السلام، اساس هر منزلت الهی

در میان همه‌ی برگزیدگان الهی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم ایشان دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از دیگران ممتاز کرده است و لذا می‌توان ایشان را برگزیده‌ی آن برگزیده‌ها دانست.

بدون تردید خدای متعال در مجموع آفریده‌های خود، مخلوقاتی اشرف و افضل از این چهارده معصوم علیهم السلام ندارد و امتیازات و کراماتی به این‌ها عطا کرده که به احدی از مخلوقات خود نداده و نخواهد داد. مناسب است که قسمتی از عبارات زیارت جامع‌هی کبیره را که در خصوص اهل بیت علیهم السلام از امام هادی علیه السلام وارد شده در این موضوع مورد دقت نظر قرار دهیم:

آتَاكُمْ اللهُ مَالاً يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ
لِشَرَفِكُمْ. وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِمَطَاعَتِكُمْ. وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ
لِفَضْلِكُمْ. وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ.^۱

خداوند به شما آنچه را که به احدی از جهانیان نداده، بخشیده است. هر شرافتمندی در برابر شرافت شما سر به زیر انداخته. و هر صاحب کبریایی به اطاعت از شما گردن نهاده. و هر جباری نسبت به برتری شما خاضع گردیده. و هر چیزی (در عالم) در برابر شما خوار و ذلیل گشته است.

خداوند متعال همان‌طور که اهل بیت علیهم السلام را برتر از همه‌ی مخلوقات قرار داده و آن‌ها را اختصاص به فضایی داده که هیچ‌کس را آرزوی رسیدن به آن‌ها هم نیست، به همین ترتیب تنها راه تقرب به

۱ - بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲، ح ۴، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

سوی خود و جلب عنایت خود را، معرفت این ذوات مقدّسه قرار داده است. معرفت ایشان - بنابر آنچه پیشتر بیان گردید - عبارت است از این که وقتی مقام و منصب آن‌ها برای کسی روشن گردید، تسلیم کامل و اقرار محض نسبت به آن داشته باشد. هر قدر انسان در این مسیر با یقین و ثبات بیشتری قدم بردارد، نزد پروردگار محترم‌تر و دارای مقام و منزلت والاتری خواهد بود؛ تا آن حد که حتی انبیای عظام و برگزیدگان از امت‌های پیشین هم اگر به مقام نبوت و رسالت نایل شده‌اند، از برکت همین معرفت و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر از طریق معرفت نسبت به حق
ما و برتری دادن ما بر غیر ما.^۱

وقتی «نبوت» که از عالی‌ترین مناصب الهی است، به سبب معرفت و اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام حاصل شده باشد، سایر امتیازاتی هم که خداوند به هر بشری عنایت کرده یا می‌کند و هر کمالی که به هر کسی رسیده یا می‌رسد نیز از همین راه و به همین سبب می‌باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

قسم به آن که جانم به دست اوست، خدا ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم ارائه نکرد و او را به مقام خلیل‌اللهی نرساند مگر به سبب (قبول) نبوت من و اقرار نسبت به (ولایت) علی پس از من. قسم به آن که جانم به دست اوست، خداوند بنا حضرت موسی سخن نگفت و او را به مقام کلیم‌اللهی نرساند و

۱ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱، ح ۲۹ به نقل از بصائر الدرجات.

همچنین عیسی را نشانه‌ی جهانیان قرار نداد مگر به سبب (پذیرفتن) نبوت من و معرفت نسبت به علی. قسم به آن که جانم به دست اوست، هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به سبب معرفت نسبت به من و اعتراف به ولایت ما (اهل بیت). و هیچ‌یک از مخلوقات خدا شایستگی مورد عنایت خدا قرار گرفتن پیدا نکرد مگر به سبب بندگی نسبت به او و اعتراف به (ولایت) علی بعد از من.^۱

ملاحظه می‌شود که در انتهای حدیث، یک اصل کلی بیان شده و آن این‌که: هر کس می‌خواهد مورد توجه و عنایت خدای متعال قرار بگیرد، منحصرأ باید به بندگی خدا و اقرار نسبت به مقامات اهل بیت علیهم السلام گردن بنهد. این قاعده‌ی کلی هیچ‌جا در عالم خلقت مورد استثنا قرار نگرفته است.

وجوب معرفت امام علیه السلام

در ادامه‌ی حدیثی که با فضیلت‌ترین واجبات را معرفت الله و سپس معرفت الرسول مطرح کرده بود، چنین آمده است:

و بعد از آن (معرفت رسول) معرفت امامی است که به او اقتدا می‌شود - هم شناخت ویژگی‌ها و اوصاف او و هم شناخت نامش - چه در سختی و چه در آسایش. و پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی الله علیه و آله - جز در نبوت - و وارث آن حضرت می‌باشد و این‌که اطاعت از امام (در حقیقت) اطاعت

۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹۶، ح ۱۱۶ به نقل از کتاب سلیم بن قیس.

از خدا و اطاعت از رسول خداست. و (دیگر آن که باید) در هر چیزی تسلیم محض نسبت به امام بود و (همه‌ی امور را) به ایشان ارجاع داد و نظر ایشان را برگرفت، و بداند که امام پس از رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب و پس از ایشان حسن و بعد از ایشان حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس من، سپس بعد از من پسر من موسی، و بعد از ایشان پسرشان علی، و بعد از علی پسرشان محمد، و بعد از محمد پسرشان علی، و بعد از علی پسرشان حسن، و حضرت حجت از فرزندان حسن است.^۱

چنان که پیشتر نیز گفتیم، در ابتدای این روایت، تذکر به وجوب معرفت خدای متعال، پیامبر اکرم ﷺ و امام علی (ع) آمده است و از معرفت به عنوان یک وظیفه یاد شده است. این تعبیر نشان می‌دهد که هر فرد مکلف است که به خدایی که شناخته، اقرار کند و پیامبر ﷺ و امام علی (ع) را قلباً بپذیرد و نسبت به کمالات آنها تسلیم باشد. این مرتبه‌ی تسلیم در حال سختی و آسایش فرقی ندارد و در هیچ حالت، این تکلیف از عهده‌ی انسان ساقط نمی‌شود؛^۲ چرا که پذیرش و اعتقاد و

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.

۲ - در حالی که در مورد دیگر واجبات، حالات استثنایی وجود دارد و سختی‌ها و مشکلات و بیماری‌ها و... تغییراتی در وظیفه‌ی انسان به وجود می‌آورد. مثلاً اگر آب نباشد، تکلیف وضو از شخص ساقط شده، مکلف به تیمم می‌گردد. یا اگر کسی به دلیل بیماری، روزه برایش احتمال ضرر داشته باشد، این تکلیف از گردن او برداشته می‌شود. هم‌چنین اگر کسی استطاعت مالی و جانی نداشته باشد، مکلف به حج نیست و

تسلیم، حال قلب است و سختی‌ها قلب شخص را تسخیر نمی‌کند. طبق این فرمایش، حداقل معرفت ما نسبت به امام علیه السلام که واجب می‌باشد، دو بخش است: بخش نخست اعتقاد به فضایل و اوصاف امام علیه السلام و وظایفی که در قبال ایشان داریم و بخش دوم شناخت یک امامان به نام و نسب آن‌ها.

پنج وظیفه‌ی امت در قبال امام علیه السلام

در بخش نخست حداقل معرفت شامل امور ذیل می‌شود:

۱ - اعتقاد به این که جز مقام نبوت، سایر خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله در امام علیه السلام هم یافت می‌شود. منظور از نبوت، به طور خلاصه تأسیس شریعت و مخاطب وحی تشریحی قرار گرفتن است. وحی دین و شریعت به طور کامل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و آنچه ائمه علیهم السلام در بیان احکام و اعتقادات دینی ابلاغ می‌کنند، همه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفته‌اند و مستقیماً به خود ایشان وحی نمی‌شود. البته وحی غیر شریعت که شامل موضوعات^۱ می‌شود، به طور مستقیم برای ائمه علیهم السلام بوده است، ولی لازمه‌ی وحی موضوعات، مقام نبوت

۲ همین‌گونه است در سایر احکام. ولی اعتقاد به امام و تسلیم بودن در برابر او مانند اعتقاد به خدا و رسول، وظیفه‌ای است که در هیچ وضعیتی ساقط نمی‌شود و هیچ جایگزینی ندارد.

۱ - منظور از موضوعات، امور جزئی است که امام علیه السلام به وحی الهی از آن آگاه می‌شود، مانند این که چه حادثی در آینده اتفاق می‌افتد یا این که در قلب و درون افراد چه می‌گذرد. این گونه امور جزء شریعت نیست. شریعت عبارت است از کلیات که شامل اعتقادات، اخلاق و احکام کلی می‌شود.

نیست؛ چون در آن تشریح نیست.

پس غیر از شأن نبوت، بقیه‌ی کمالات پیامبر ﷺ اعم از علم و عصمت و ولایت و...، همگی را امام علیه السلام داراست و بنابراین وارث همه‌ی صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله - غیر از نبوت - می‌باشد.

۲ - اطاعت از امام علیه السلام در حقیقت اطاعت از خدا و رسول او صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۳ - در هر چیزی بدون استثنا باید تسلیم نظر امام علیه السلام بود. تسلیم این است که اگر در موردی نظر ایشان برای ما مشخص شد، دیگر تردیدی در عمل به آن نداشته باشیم و پذیرفتن نظر امام علیه السلام برای ما سخت و سنگین نباشد، بلکه به راحتی سر تسلیم به ایشان بسپریم؛ چه مسأله برای ما و از دیدگاه ما روشن باشد و چه نباشد.

۴ - باید همه چیز را به ایشان ارجاع داد. یعنی در هر مسأله‌ای - اعم از اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و فردی - اولین قدم باید مراجعه به امام علیه السلام باشد و تا به ایشان رجوع نکرده‌ایم، نباید مطمئن باشیم که آن چه فهمیده‌ایم، صحیح است. بنابراین مثلاً در تفاسیل اعتقادات مانند توحید و معاد و... یا در احکام و اخلاق، سر لوحه و مأخذ باید احادیث ائمه‌ی علیهم السلام باشد نه آراء اشخاص و اتکا به فهم ناقص خود و دیگران.

۵ - پس از رجوع به امام علیه السلام باید نظر ایشان را برگرفت. البته رجوع انسان به روایات نباید برای تحمیل نظرات شخصی بر آنها و تفسیر احادیث مطابق فهم و سلیقه‌ی فردی باشد، بلکه در عمل باید آن چه را از احادیث ائمه علیهم السلام فهمیده می‌شود، بر هر چیز دیگری ترجیح داد.

با توجه به این جهات معلوم می شود که حدّ معرفت امام علیه السلام در انسان به میزان تحقّق این پنج مورد بستگی دارد. هر مقدار اینها کامل تر و عمیق تر باشد، معرفت بالاتر است و هر قدر کمتر و ناقص تر باشد، به همان اندازه معرفت هم ناقص است. لذا به صرف ادّعا و شناخت ظاهری، نمی توان ادّعای معرفت امام علیه السلام را کرد.

بخش دوم حدیث اشاره به معرفّی اشخاص ائمه علیهم السلام است که شامل دوازده امام شیعه ی اثنا عشری است. این نشان می دهد که امامت یک امر کلی نیست که تشخیص مصداق آن به عهده ی افراد گذاشته شده باشد، بلکه امامان علیهم السلام افراد خاصی هستند که باید به اسم و نسب، مورد اعتقاد باشند. لذا عقیده ی برخی از فرق شیعه - مانند زیدیه - که امامت فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در اعتقاد به امامت کافی دانسته اند، مردود است.

عقلی بودن لزوم تبعیت از امام علیه السلام

شناخت و تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت، نه صرفاً از باب تعبّد بلکه به حکم عقل انسان است؛ چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خداوند جز آن چه خود او قرار داده، ندارد و از غیر این راه نمی تواند به رضا و سخط الهی آگاه شود. عاقلی که از پس پرده ی غیب خبر ندارد، دنبال کسی که او هم مانند خودش جاهل و نادان است، نمی رود، بلکه کسی را می جوید که به آن چه او نمی داند، آگاهی کامل دارد. اگر چنین کسی را شناخت، دیگر در این که باید او را پیروی کند، تردید و تأمل نمی کند.

پس مراجعه‌ی انسان‌ها به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از باب مراجعه‌ی جاهل به عالم و یک حکم عقلی است و امر تحکمی و تعبیدی محض نمی‌باشد. همان‌طور که عاقل، در امور مادی و دنیوی خود، اگر نسبت به چیزی نادان باشد، به دانا و متخصص آن مراجعه می‌کند و به هر چیزی از راه خودش وارد می‌شود، در امور معنوی و اخروی هم عقل همین‌گونه حکم می‌کند. لذا در بحث لزوم معرفت امام علیه‌السلام به همین حکم عقل تنبّه داده شده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

ای ابو حمزه، هر یک از شما که بخواهد چند فرسخ مسافتی را طی کند، برای خود راهنمایی می‌گیرد. و تو نسبت به راه‌های آسمان از راه‌های زمین نادان‌تر هستی. پس برای خود راهنمایی بگیر.^۱

راه‌های آسمان، راه‌های هدایت الهی است که از طریق وحی به کسانی تعلیم داده شده و هر کس این علم را دارد، به حکم عقل باید از او تبعیت کرد. اگر به جز چهارده معصوم علیهم‌السلام در امت اسلام کسی این آگاهی را داشته باشد، از او هم می‌توان تبعیت کرد. اما این دانایی منحصر به چهارده نفر از امت اسلام است، پس پیروی ما هم باید فقط از این‌ها باشد. در این امر، پسند یا ناپسند کسی حقیقت را تغییر نمی‌دهد. ما به هر حال محتاج علم ایشان هستیم. بنابراین چه دوست داشته باشیم یا دوست نداشته باشیم، چاره‌ای جز پیروی از ایشان نداریم.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۱۰.

امام علیه السلام باب خدا

«باب الله» بودنِ ائمه علیهم السلام به همین جهت است. اگر کسی می خواهد به سر منزل مقصود برسد، باید از این راه برود و از غیر این طریق، راه به جایی نمی توان برد. درست مانند این که اگر کسی بیمار شود، به حکم عقل باید به طبیب مراجعه کند. اگر بیماری بگوید من از خود خدا شفا می خواهم و بنابراین سراغ پزشک نمی روم، در خانه می نشینم و دعا می کنم تا خدا مرا شفا بخشد، همه ی عقلا او را مذمت می کنند؛ چون کسی که از خدا شفا می خواهد، باید از همان طریقی که خدا شفا را قرار داده، برود و فرض این است که مراجعه به پزشک همان طریق مذکور است.

البته در این مثال هیچ پزشکی منصوب و منصوص از طرف خدا نیست، ولی در بحث امامت همه ی تأکید بر مراجعه به کسانی است که منصوب از طرف خدای متعال هستند و خود، ایشان را «ابواب الله» نامیده است. پس لزوم پیروی از اهل بیت علیهم السلام برای آنان که تا حدی به فضایل و کمالات ایشان پی برده اند، یک حکم عقلی است نه یک دستور تعبّدی محض.

در احادیث مقایسه ای میان واجبات اصلی در اسلام و امر ولایت صورت گرفته است که نمونه ای از آن چنین است:

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت.

زراره می گوید: عرض کردم: کدام یک از اینها برتر هستند؟ فرمودند: ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنها و صاحب

ولایت راهنما و نشان دهنده‌ی آن‌هاست.^۱

اگر آشنایی با پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام نبود، نه نماز، نه روزه، نه حج و نه زکات و نه هیچ حکم دیگری در دین برای ما روشن نبود. در مورد اعتقادات هم همین‌طور است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

ما ریشه‌ی هر خوبی هستیم. و هر نیکی از شاخه‌های ماست. و از جمله‌ی نیکی‌هاست: توحید، نماز، روزه، فرو بردن خشم، گذشت از خطاکار، ترحم به فقیر، احساس مسؤولیت نسبت به همسایه و اعتراف به برتری آن که شایستگی آن را دارد.^۲

اهل بیت علیهم‌السلام چون ساخته‌ی دستِ عنایت و لطف خدا هستند، ریشه و منشأ هر خوبی می‌باشند و همه‌ی نیکی‌ها از شاخه‌ها و ثمرات وجودی درختِ اهل بیت علیهم‌السلام است. در صدر همه‌ی نیکی‌ها اعتقاد به توحید خدای متعال است - که اصل دین می‌باشد - و سپس بقیه‌ی خوبی‌ها که فروع دین هستند. اصل و فرع دین از طریق معرفت و ولایتِ اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید.

امام‌شناسی، تنها پایه‌ی خداشناسی

خدا باوری بدون اعتقاد به امام‌امکان ندارد؛ زیرا اگر شخص واقعاً تسلیم خدا و بنده‌ی اوست، باید نسبت به بابِ بندگی و تنها راهی که او خود به عنوان عبادت خود معرفی نموده است، حالت تسلیم و پذیرش

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

۲ - روضه‌ی کافی، ص ۲۴۲، ح ۳۳۶.

داشته باشد.

امامت و ولایت، بابی است که خداوند برای بندگی خود باز کرده و عبادت را فقط از این طریق ممکن دانسته است. لذا نمی‌توان پذیرفت که شخصی ادّعی معرفتِ خدا را داشته باشد، امّا نسبت به این امر، حالتِ تسلیم نداشته باشد. کسی که خدا را به خدایی باور دارد، باید پیامبرش را هم به پیامبری و امامش را هم به امامت قبول داشته باشد. اگر در یکی از اینها تزلزل و تردید داشته باشد، در حقیقت در خداشناسی تردید کرده و لذا معرفتِ خدا را ندارد. بنابراین، معرفتِ امام علیه السلام لازمه‌ی لاینفک معرفتِ خدا می‌باشد. ابو حمزه‌ی ثمالی می‌گوید:

امام باقر علیه السلام به من فرمودند: تنها کسی خدا را بندگی می‌کند که معرفت او را داشته باشد. ولی آن که اهل معرفت خدا نیست، او را چنین (مانند منکران ولایت) گمراهانه می‌پرستد.

عرض کردم: فدایت کردم؛ معرفتِ خدا چیست؟ فرمود: باور داشتنِ خدای عزّوجل و باور داشتنِ پیامبرش صلی الله علیه و آله و دوستی و همراهی با علی علیه السلام و پذیرفتنِ امامتِ او و ائمه‌ی هدی علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنانِ ایشان به سوی خدای عزّوجل. این است معرفتِ خداوند عزّوجل.^۱

ملاحظه می‌شود که پذیرفتنِ پیامبر به پیامبری و امام به امامت، جزء معرفتِ خدا قرار دارد. این از آن جهت است که خدا باوری، بدون اعتقاد به باب بندگی خداوند امکان ندارد.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۱.

بنابراین، انکار امام علیه السلام در واقع انکار خدای متعال است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین علیه السلام امام بودند؛ و بعد از ایشان به ترتیب امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام و بعد حضرت علی بن الحسین علیه السلام و آن گاه حضرت محمد بن علی علیه السلام امام بودند. کسی که این مطلب را نپذیرد مانند کسی است که معرفت خدا و رسول او را نپذیرفته باشد.^۱

لذا شیعیان، منکران ائمه علیهم السلام را مسلمان می دانند، ولی در عین حال ایشان را کافر می شمارند. این کفر در برابر ایمان است نه اسلام. کفری که ضد اسلام باشد، باعث الحاد و ارتداد می شود؛ ولی کفری که ضد ایمان است می تواند با اسلام جمع شود.

بنابراین مسلمان ممکن است کافر باشد، ولی این کفر موجب الحاد و ارتداد نمی شود. پس در عین حال که امامت، جزئی از اجزای قطعی ایمان - بلکه اصل و روح آن - است، اما انکار آن، اگر با حفظ ظاهر اسلام باشد، فرد را از شمول احکام اسلام خارج نمی سازد.

ولایت، شرط ضروری توحید

در همین مورد، حدیث مشهوری است که به نام حدیث «سلسلة الذهب» معروف است، چون در سلسله سند آن، هشت معصوم قرار دارند. حدیث مربوط به وقتی است که حضرت رضا علیه السلام در حرکت خود از مدینه به سوی مرو، به نیشابور رسیدند. در هنگام

خروج، اصحاب حدیث خدمت ایشان رسیده، عرض کردند: از نزد ما می‌روی و حدیثی برای ما نمی‌فرمایی تا از آن بهره‌مند شویم؟ حضرتش در حالی که روی کجاوه نشسته بودند، سر مبارک را از آن بیرون کرده، فرمودند:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي. فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا. وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.)^۱

... (امام رضا علیه السلام از پدران‌شان نقل کردند که:) خدای عزوجل فرمود: «لا إله إلا الله» پناهگاه من است. هر کس داخل پناهگاه من گردد، از عذاب من در امان است. (و وقتی مرکب ایشان دور شد، با صدای بلند به ما فرمود:) اما با شرایطی. و من هم جزء آن شرایط هستم.

پس کلمه‌ی توحید وقتی نجات دهنده از عذاب الهی خواهد بود که همراه با ولایت ائمه علیهم السلام باشد و در واقع توحید خالص فقط در این صورت محقق می‌گردد. لذا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همان اثری را دارد که کلمه‌ی توحید دارد:

امام رضا از پدرانش علیهم السلام از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم نقل کردند که خدای عزوجل فرمود: ولایت حضرت علی بن ابی طالب پناهگاه من است. هر کس داخل پناهگاه من گردد، از عذاب من در امان است.^۱

دو حدیث فوق کاملاً بایک دیگر تطبیق می کنند؛ زیرا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روح توحید خدای متعال و تضمین کننده ی آن است. ممکن است کسی ظاهراً اهل توحید باشد، ولی اگر اهل ولایت نباشد توحیدش پذیرفته نیست. ولی اگر کسی به راستی اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، هم توحیدش پذیرفته است و هم به نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقرار کرده است؛ زیرا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام روح و اساس توحید و نبوت می باشد. لذا به قول شاعر معاصر:

توحید و نبوت و امامت هر سه در گفتن یک علی ولی الله است^۲
البته منظور از گفتن در این جا اعتقاد و باور قلبی است نه تنها به زبان آوردن بدون اعتقاد قلبی.

دلالت ولی خدا در همه ی اعمال

در حدیثی از امام باقر علیه السلام که مبنای اسلام را پنج چیز دانسته اند - نماز، زکات، حج، روزه و ولایت - در مقام مقایسه ی ولایت با چهار پایه ی قلبی چنین فرموده اند:

۱ - همان، باب ۳۸، ح ۱.

۲ - خلوتگاه راز، حبیب چایچیان.

بالاترین نقطه و قلّه‌ی دین و کلید آن و در همه‌ی چیزها و مایه‌ی خشنودی خدای مهربان، عبارت است از اطاعت از امام پس از معرفت نسبت به ایشان. خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر کس زیر بار اطاعت از ایشان نرود، پس (ای پیامبر) ما تو را برای حفظ و نگهداری از او نفرستاده‌ایم.»^۱ توجّه داشته باشید که اگر شخصی شب‌های خود را به عبادت و روزهایش را به روزه بگذراند و همه‌ی دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، اما اهل معرفت و ولایت ولیّ خدا نباشد تا او را دوست داشته باشد و همراهی کند و همه‌ی اعمالش بر طبق راهنمایی و نظر او باشد، چنین کسی بر خدای عزّوجلّ حقی پیدا نمی‌کند تا او را پاداش دهد و اصلاً از ایمان‌آوردگان نیست.^۲

آن‌چه خداوند می‌خواهد این است که اعمال انسان‌ها تحت هدایت و راهنمایی کسانی باشد که او خود، ایشان را به‌عنوان ولیّ و سرپرست و صاحب اختیار مؤمنان قرار داده است. وقتی ولایت ایشان را پذیرفتند، باید همه‌ی کارهای خود را بدون استثنا تحت ولایت و سرپرستی آنها قرار دهند. هیچ کاری در این امر استثنا نشده است. چه اعمال جوارحی و چه افعال قلبی و چه افکار انسان، همه و همه باید زیر چتر ولایت و هدایت ائمه علیهم السلام قرار گیرد. تنها در این حالت است که می‌توان گفت شخص بنده‌ی خداست. اگر فقط در مسائلی که خودش می‌پسندد، به

۱ - نساء / ۸۰.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

ائمه عليهم السلام رجوع کند و در آن چه نمی‌پسندد، به میل و تشخیص خود عمل نماید، او فقط بنده‌ی خدا نیست، بلکه در بندگی، خود را و رأی و تشخیص خود را شریک خدا قرار داده است و لذا مؤمن نیست و ثواب‌ها و پاداش‌هایی که به مؤمنان وعده داده شده، شامل حال او نمی‌گردد.

آری؛ ملاک ایمان همانا اقرار به ولایت اهل بیت عليهم السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت کند، آن‌گاه هزار سال دیگر و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آن‌که هم‌چون مشک پوسیده شود، اما محبت ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند او را با بینی‌اش در آتش می‌افکند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «(ای پیامبر) بگو: من به خاطر انجام رسالتم، مزدی جز مودت در راه نزدیکان نمی‌خواهم.»^۱

معرفت امام عليه السلام ابتدا و انتهای هر عبادتی

به هر حال اصل و روح همه‌ی عبادات، معرفت و ولایت اهل بیت عليهم السلام است. اگر نماز و روزه و حج و زکات را بندگان خدا آموخته‌اند، به برکت شناخت خاندان رسالت بوده است. اگر آن‌ها نبودند، کسی با نماز و روزه و ... آشنا نبود و اگر این عبادات، آثار خود را داشته باشند، عبادت‌کننده را در معرفت و ولایت اهل بیت عليهم السلام استوارتر و محکم‌تر می‌سازند. بنابراین می‌توان گفت اول و آخر هر

۱ - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۸۲۳، ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری.

عبادتی، معرفت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هیچ چیز (از لحاظ اهمیت و ارزش) پس از معرفت، با این نماز
برابری نمی کند. و پس از معرفت و نماز، هیچ چیز با زکات
برابری نمی کند. و پس از این ها هیچ چیز با روزه برابری نمی کند.
و پس از این ها هیچ چیز با حج برابری نمی کند. و آغاز و ابتدای
همه ی این ها معرفت ما (اهل بیت علیهم السلام) است و پایان و انتهای
آن ها هم معرفت ما.

اصل در «معرفت»، معرفت خدای متعال است که روح و حقیقت
بندگی اوست. اما همان طور که بیان شد، لازمه ی معرفت خدا معرفت
پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست، به طوری که قبل از هر عبادتی باید تسلیم
ولایت چهارده معصوم علیهم السلام شد و آن گاه از آن ها اعمال عبادی را فرا
گرفت. پس رتبه ی معرفت امام علیه السلام بر هر عبادتی مقدم است. از طرف
دیگر نتیجه ی هر عبادتی معرفت بیشتر نسبت به خداوند است که این
هم اثرش در معرفت بیشتر نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشکار می گردد.
بنابراین معرفت امام علیه السلام عصاره و چکیده ی همه ی عبادات است و
چون روح همه ی آن ها است، از هیچ عبادتی جدا نیست.

عصاره ی دین: معرفت امام عصر علیه السلام

کسی که امامان منصوب از جانب خدا را قبول دارد، لازمه اش این
است که به آخرین آن ها که پیشوای زنده ی موجود در این زمان است،
معتقد باشد و قبول داشتن پیشوایان قبلی بدون اعتقاد به امام زمان علیه السلام
بی فایده است. لذا فرموده اند:

بنده، ایمان نخواهد آورد مگر آن که معرفت خدا و رسول او و همه‌ی امامان و (معرفت) امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت رجوع کند و تسلیم ایشان باشد.^۱

ملاحظه می‌شود با این که به معرفت همه‌ی امامان تصریح شده، ولی برای نشان دادن اهمیتِ مطلب، به ذکر امام زمانِ شخص، از بابِ ذکر خاص بعد از عام، اشاره رفته است. این امر نقش محوری معرفت امام هر زمان را در تحقق ایمان می‌رساند. وجود همه‌ی معرفت‌های پیشین بدون معرفت امام زمانِ شخص، برای وی بی‌فایده است و او را از بی‌دینی و گمراهی خارج نمی‌سازد. آنچه انسان را از بی‌دینی و اعتقاد جاهلی به نور ایمان و هدایت الهی می‌آورد، فقط و فقط معرفت امام زمانِ وی می‌باشد. این مضمون را شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۲

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگِ جاهلی از دنیا رفته‌است.

مرگ جاهلی یعنی مردن بدون شناخت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله. کسی که به معرفت امام زمان خود نایل نشده، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیغمبر را نمی‌شناختند، خارج نشده است. بنابراین،

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۲.

۲ - کمال الدین، باب ۳۸، ح ۹؛ مرحوم علامه‌ی امینی از برخی منابع اهل سنت مانند صحیح مسلم حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است. (الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۶۰) البته لازم به تذکر است که در برخی از منابع شیعی مانند کافی متن حدیث با عبارات دیگری نیز نقل شده است.

معرفت خدا و رسول، اگر به معرفتِ امام زمان علیه السلام منتهی نشود، به حال انسان فایده‌ای نخواهد داشت و او را دیندار نمی‌کند.

بنابراین بندگی خدا منحصر می‌شود در این که شخص به معرفت امام زمان علیه السلام تسلیم گردد و وظایف خود را در قبال ایشان به انجام رساند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

روزی حسین بن علی علیه السلام نزد اصحاب خود آمد و بعد از حمد خدای عزوجل و صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، قسم به خدا، خدا بندگان را نیافرید مگر برای این که معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند، به عبادت او بپردازند، پس با بندگی او از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند.

آن‌گاه مردی از ایشان پرسید: پدر و مادرم فدای شما شوند ای پسر رسول خدا، معرفتِ خدا چیست؟ حضرت فرمودند: معرفتِ اهل هر زمانی امام خودشان را که اطاعت او بر ایشان واجب است.^۱

اگر آن‌چه از ابتدا تا این‌جا بیان شد، مورد قبول باشد، به راحتی می‌توان پذیرفت که: معرفتِ خدا جز به معرفتِ امام زمان علیه السلام محقق نمی‌شود. از همین جهت است که امام حسین علیه السلام، معرفتِ خدا را به معرفت امام زمان علیه السلام تفسیر کرده‌اند، در حالی که نه خدای تعالی امام زمان است و نه امام زمان، خداست و نه صحبت از هیچ‌گونه حلول و وحدتی می‌باشد. تنها چیزی که هست، این است که اگر کسی امام خود را چنان که باید، بشناسد و تسلیم او گردد، برترین چیزی که به هدایتگری امام علیه السلام نصیب او می‌شود، حفظ شدن در مسیر معرفت

۱ - بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱ به نقل از علل الشرایع.

خدای متعال و رسیدن به درجات بالاتر آن می باشد که این خود سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل است.

حکمت جناب لقمان

بنابراین، معرفتِ امام برای شخصِ عارف، منشأ و منبع همه‌ی خیرات و تضمین کننده‌ی سعادتِ کامل اوست، به طوری که با داشتنِ آن، همه چیز را به دست می آورد. این معرفت همان است که در قرآن «حکمت» نامیده شده؛ آن جا که درباره‌ی لقمان می فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^۱

همانا لقمان را حکمت عطا فرمودیم.

به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام حکمت در این آیه، معرفت لقمان به امام زمان خودش می باشد.^۲

پس هدف از خلقت که عبارت از شناخت و بندگی خدای بزرگ است، در مقام عمل و تحققِ خارجی در یک کلمه خلاصه می شود و آن «معرفتِ امام عصر علیه السلام» می باشد. تنها کسانی به هدف از آفرینش خود رسیده اند که به این مرتبه رسیده باشند، و گرنه از خواست خداوند دور هستند.

۱ - لقمان / ۱۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۶، ح ۱، به نقل از تفسیر قمی.

امتحان سخت دینداری در زمان غیبت

مؤمنان در زمان غیبت نسبت به همین معرفت و اعتقاد، امتحان می شوند؛ امتحانی که بسیاری از شیعیان موفقیتی در آن پیدا نمی کنند. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

صاحب این امر (ولایت و امامت) غیبتی دارد که (در آن) معتقدان به امامت (هم) از اعتقاد خود برمی گردند. این امر (غیبت) چیزی نیست جز امتحانی از جانب خدا که خلق خود را به آن می آزماید.^۱

این امتحان، خاصّ معتقدان به امامت است و دیگران قبل از این رتبه، در امتحان های قبل شکست خورده و از رده خارج شده اند. اکنون در زمان غیبت آخرین پیشوا، خداوند می خواهد ثابت قدم ها را از افراد سست ایمان و سطحی نگر جدا نماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

توجه داشته باشید! قسم به خدا امام شما سال هایی از روزگارتان را در غیبت خواهد بود. و شما مورد آزمایش سخت قرار خواهید گرفت؛ تا آن جا که گفته می شود: امام زمان از دنیا رفت. کشته شد. به هلاکت رسید. به کدام درّه وارد شد؟! و همانا دیدگان مؤمنان بر آن امام اشک می ریزد. و شما هم چون کشتی هایی که گرفتار امواج دریا شده، سرنگون می شوند، سرنگون خواهید شد.^۲

انسان باید در اعتقادات خود سخت استوار باشد تا بر اثر این سختی ها و ناملایمات نلغزد و در عقاید خویش سست نشود. از این

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۳.

جهت باید از پیشوایان خود بسیار سپاسگزار باشیم که قبل از آن که زمان غیبت فرا برسد، ما را از خطرات و لغزشگاه‌های آن آگاه کرده‌اند. سختی مطلب آن‌گاه بیشتر درک می‌شود که انسان بداند به نحوی اعتقاداتش را از دست می‌دهد که خودش هم متوجه نمی‌شود. این حالت مدت زمان زیادی هم طول نمی‌کشد، بلکه یک صبح تا غروب برای بی‌دین شدن کفایت می‌کند! امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله یقیناً برای پاک شدن مورد آزمایش سخت قرار می‌گیرید، هم‌چون پاک شدن سُرْمه در چشم. (از این جهت که) انسان می‌فهمد چه موقع سُرْمه وارد چشمش گردید، ولی خارج شدنش را از چشم متوجه نمی‌شود. و به همین شکل انسان بامداد اعتقاد به امامت ما (اهل بیت) دارد، ولی شامگاه بی‌اعتقاد می‌شود؛ و نیز شامگاه اعتقاد به امامت دارد، ولی بامداد عقیده‌ی خود را از دست می‌دهد (بدون آن که خود بفهمد چه طور اعتقادش دگرگون گردید).^۱

خطاب حضرت در این حدیث به همه‌ی شیعیان است و شامل پیروان ائمه علیهم السلام در زمان حضور ایشان هم می‌شود. اگر برای کسانی که درک حضور امام علیه السلام را می‌کردند، چنین خطری وجود داشته، پس وای به حال شیعیان زمان غیبت حضرت که به غضب الهی مبتلا شده و حیران و سرگردان مانده‌اند!

بنابراین مهم‌ترین خطری که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام ما را تهدید می‌کند، خطر از دست رفتن اعتقادات صحیح و بی‌دین شدن

۱ - غیبت نعمانی، باب ۱۲، ح ۱۲.

است. به همین جهت در خصوص زمان غیبت، سفارش‌های اکیدی بر مراقبت از دین شده است. امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

وقتی پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم غایب گردید، در مورد دین خود بسیار مراقب باشید و خدا را در حفظ آن فراموش نکنید تا مبادا کسی شما را از دیتان جدا کند.^۱

حفظ دین در زمان غیبت، کار ساده‌ای نیست و به صرف این‌که انسان تصمیم قلبی بر انجام آن بگیرد، محقق نمی‌شود. تحقق هر چیزی راه خاصی دارد که باید از آن راه وارد شد و کسی که از راهش وارد نشود، نباید انتظار حصول آن را داشته باشد. حفظ دین هم باید از راه خودش باشد.

چه باید کرد؟

این سؤال که در زمان غیبت امام علیه السلام چه باید کرد و راه نجات را در چه چیزی باید جستجو کرد، در زمان امامان گذشته مطرح شده و ایشان هم پاسخ داده‌اند. این سؤال و جواب به درد امروز ما می‌خورد و باید از ایشان سپاسگزاری کنیم که ما را در این مورد راهنمایی فرموده‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

آن جوان پیش از آن‌که قیام کند، غیبتی دارد... ولی خدای عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان نماید. پس در آن هنگام (زمان غیبت) اهل باطل به تردید می‌افتند.^۲

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۵.

زراره که راوی حدیث است، پس از نقل این عبارات، از خدمت حضرت سؤال می‌کند که اگر من آن زمان را درک کنم، چه وظیفه‌ای دارم. حضرت چنین پاسخ می‌دهند:

إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
نَفْسَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ
عَرِّفْنِي رَسُولَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ
حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ،
ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

اگر این زمان را درک کردی، این دعا را بخوان: خدایا، معرفتِ خود را به من ارزانی دار؛ که اگر خود را به من معرفی نکنی، من پیامبر تو را نمی‌شناسم. خدایا، معرفتِ رسولِ خود را به من ببخش؛ که اگر رسول خود را به من معرفی نکنی، من حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا، معرفتِ حجتِ خود را به من عطا فرما؛ که اگر حجتِ خود را به من معرفی نکنی، از دین خود گمراه می‌شوم.

در این سفارش امام صادق علیه السلام دو نکته جلب توجه می‌کند:

اول این که: حضرت دستورِ دعا می‌دهند و این که باید در خانه‌ی خدا رفت و از او طلب دستگیری و نجات کرد و این، مطلب بسیار مهمی است. اگر کسی ذره‌ای به خودش یا به دیگرانی که مثل او هستند، متکی باشد و بخواهد روی اعمال خودش حسابی باز کند و اطمینانی - هر چند کم - به آن چه مطالعه کرده یا خدمت‌هایی که انجام داده و امثال این‌ها داشته باشد، همین اعتماد و اتکال بر غیر خدا، باعث لغزش

و سقوط او در وادی هلاکت و بی دینی می شود. اگر خدا لحظه ای انسان را به خودش وا گذار کند و توفیقات خود را از او سلب نماید، در آن صورت هیچ یک از اعمال انسان، به کارش نمی آید و احدی دست او را نخواهد گرفت.

دومین نکته ای که در سفارش امام صادق علیه السلام: جلب توجه می کند، محتوای این دعای شریف است که شامل معرفت خدا، معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و معرفت امام علیه السلام می شود. این امور اصول دین هستند و سایر مسائل، فروع دین محسوب می شوند.

در مباحث گذشته بیان گردید که اگر کسی معرفت امام علیه السلام را داشته باشد و به ولایت ایشان پایبند گردد، در واقع آن دو معرفت قبلی را هم به دست آورده است. زیرا با اعتصام به حبل ولایت امام علیه السلام، اولین نعمتی که نصیب انسان می شود، توحید صحیح و اعتراف به معرفت خدا و التزام و تسلیم نسبت به بندگی اوست. لذا در انتهای دعا عرضه می داریم که اگر حجّت خدا (امام علیه السلام) را نشناسم، نتیجه اش گمراهی از دین است. این نتیجه صرفاً به این جهت نیست که عدم شناخت امام، موجب جهل به احکام دین است. این، امر مسلمی است که احکام فروع دین را فقط باید از اهل بیت علیهم السلام آموخت، اما مهم تر از فروع، اصول دین و پایه های اعتقادی است که معرفت امام علیه السلام محور و عصاره ی همه ی آنهاست. بدون وجود معرفت امام علیه السلام، توحید و معرفت خداوند هم به حال انسان مفید نخواهد بود و با وجود آن، عملاً همه ی عقاید حقّه در اختیار انسان می باشد.

بنابراین اگر گفته شود که «دین» همان معرفت امام علیه السلام است،

سخنی مبالغه آمیز و از روی مسامحه نخواهد بود. آن چه در این دعا
مورد درخواست انسان است، بیش از هر چیز معرفت صحیح نسبت به
خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه و ثبات و پایداری در آن می باشد. اگر
این حاصل شود، بقیه ی چیزها هم حاصل می شود و اگر این حاصل
نشود، هیچ چیز دیگر هم به درد انسان نمی خورد.

فصل ۲

شناخت اوصاف امام علی^{علیه السلام}

از مباحث گذشته دانستیم که تنها راه حفظ دین در زمان غیبت، معرفت امام علی^{علیه السلام} است. در این فصل می خواهیم از چگونگی تحقق این معرفت سخن بگوییم.

حد واجب معرفت امام علی^{علیه السلام}

امام صادق علی^{علیه السلام} در حدیثی خطاب به معاویه بن وهب در باره ی معرفت امام علی^{علیه السلام} فرموده اند:

به درستی که با فضیلت ترین و ضروری ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و بعد از آن (یعنی پس از معرفت رسول) معرفت آن امامی است که به او اقتدا می کند - هم شناخت ویژگی ها و اوصاف و هم شناخت نامش - چه در سختی و چه در آسایش.^۱

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.

در مورد ابتدای این حدیث شریف در فصل پیشین سخن گفته ایم. در ادامه‌ی روایت، امام صادق علیه السلام معرفت امام را به دو مرتبه‌ی معرفت به اسم و معرفت به وصف و نعت^۱ تقسیم فرموده‌اند. با توجه به اهمّیت و ضرورت آگاهی از این تقسیم، به توضیح و بررسی هریک از این اقسام می‌پردازیم و سپس هریک از این مراتب را بر وجود مبارک امام زمان علیه السلام تطبیق می‌دهیم.

معرفت به اسم و صفت

هر شخصی ممکن است از طریق اسم یا صفتش به ما معرفی شود. «اسم» در لغت به معنی نشانه است که وسیله‌ی شناخت فرد می‌باشد. به هر چیزی که فرد مورد نظر را از غیر او جدا سازد، اطلاق نشانه و یا اسم می‌توان کرد.

گاهی ممکن است کسی را به اسم لفظی او بشناسیم. مثلاً بدانیم که نامش «علی» است. دانستن نام خانوادگی او، به طور مشخص‌تری از دیگران متمایزش می‌کند. اگر بخواهیم اطلاعات دقیق‌تری در باره‌اش داشته باشیم، باید نام پدر، سال تولّد، محل تولّد و... او را بدانیم و اصطلاحاً به خصوصیات شناسنامه‌ای او آگاهی پیدا کنیم.

بدین ترتیب او را از طریق اسم «لفظی» اش می‌شناسیم و از این لحاظ او را با دیگری اشتباه نمی‌کنیم؛ هر چند که اگر خودش را ببینیم و یا صدایش را بشنویم، چه بسا او را نشناسیم.

نوع دیگری از معرفت به اسم، شناخت نشانه‌های تکوینی و ظاهری

۱ - نعت و وصف، تقریباً مرادف یکدیگرند.

فرد است؛ مثلاً شکل و قیافه یا قد و قامت او را بدانیم و یا او را از طریق صدایش بشناسیم. بدین ترتیب، شکل و صدا و دیگر خصوصیات تکوینی او برای ما نشانه می‌شود و ما او را با دیگران اشتباه نمی‌گیریم. این‌ها مصادیق معرفت به اسم هستند. این مرتبه از معرفت، سطحی‌ترین رتبه‌ی شناخت ما نسبت به کسی است که می‌خواهیم نسبت به او معرفت پیدا کنیم.

معرفت به نعت و صفت، مرتبه‌ی بالاتری از معرفت است. در این معرفت، ما شخص را تنها از روی اسم و شکل و لباس و دیگر خصوصیات ظاهری نمی‌شناسیم، بلکه به یک سلسله ویژگی‌ها و کمالات باطنی او آگاه می‌شویم. مثلاً از اخلاق و رفتار، علم و آگاهی، ایمان و عمل صالح و دیگر توانایی‌ها و نقصان‌های او مطلع می‌شویم. به این ترتیب حوزه‌ی معرفت به صفت و نعت، خیلی گسترده‌تر از معرفت به اسم است و عمق بیش‌تری هم دارد. چه بسا ما کسی را بارها و بارها دیده باشیم و خصوصیات شناسنامه‌ای او را به خوبی بدانیم، ولی بسیاری از جنبه‌های شخصیتی و اخلاقی و دینی و دیگر خصوصیات او بر ما مخفی باشد. عمق معرفت - که برخاسته از مراتب معرفت به نعت و صفت است - گاهی آن قدر تفاوت دارد که گویی شناخت اسمی فرد، اصلاً به عنوان معرفت مطرح نمی‌شود. مثلاً ما فردی را به نام می‌شناسیم، اما نمی‌دانیم که چه فرد عالم و متقی و درست‌کار و خیری است. ولی فرد دیگری که حتی یک بار هم او را ندیده است، از این ویژگی‌هایش اطلاع دارد. در این فرض، کسی که معرفت به اوصاف این فرد عالم دارد، معرفتش از ما بیش‌تر است. اگر ما

روزی با این فرد عالم همسفر و همراه شویم، ممکن است صفاتی از او برای ما روشن شود که اعتراف کنیم: «من تا به حال او را شناخته بودم و تازه او را شناختم». بنابراین عمق معرفت به وصف، با معرفت به اسم، اصلاً قابل مقایسه نیست.

معرفت امام علیه السلام به اسم و اوصاف

مراتب مختلف معرفت در باره‌ی معرفت امام علیه السلام نیز صدق می‌کند. در درجه‌ی اوّل می‌توانیم نسبت به ایشان معرفت به اسم داشته باشیم. از طریق روایات، اطلاعاتی در این زمینه به ما رسیده است و وظیفه داریم که از خصوصیات اسمی و نشانه‌های ولی نعمت خود آگاه باشیم؛ حداقل در این حد که ایشان را از دیگران تمیز داده، کسی را به جای حضرت اشتباه نگیریم. نام پدر و اجداد طاهرین ایشان و این که در چه تاریخی و در کجا متولد شده‌اند و نیز خصوصیات ظاهری ایشان مانند قد و اندام و شکل صورت و... از جمله‌ی این مشخصات است. اگر تشخیص امام زمان علیه السلام به دانستن این اطلاعات بستگی دارد، لازم است انسان این‌ها را بداند، و در غیر این صورت شناخت این‌ها ضرورت ندارد؛ هرچند که معرفت انسان را به امامش شدیدتر و عمیق‌تر می‌سازد. البته لزوم و ضرورت در این جا، به اعتقاد پیدا کردن انسان تعلق دارد که جایگاه آن پس از حصول شناخت است.

به عنوان مدخلی برای بیان و معرفی بعضی از اوصاف امام عصر عجل الله فرجه به این حقیقت توجه می‌دهیم که همه‌ی امامان ما، وارث کمالات پیامبران الهی از آدم ابوالبشر تا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

البته از عترت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هیچ کدام «نبی» نیستند، بنابراین باید همه‌ی کمالات و فضائل انبیاء علیهم السلام را به جز «نبوت» برای همه‌ی امامان قائل شویم. این همان مطلبی است که در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است. ایشان پس از تذکر به وجوب معرفت امام به اسم و وصف، به پائین‌ترین حد معرفت امام به وصف اشاره فرموده‌اند:

پائین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث ایشان غیر از درجه‌ی نبوت می‌باشد.^۱

بنابراین اگر بخواهیم امام‌شناس باشیم، باید امام علیه السلام را دارای مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم؛ یعنی معتقد باشیم که امام علیه السلام همه‌ی مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله را جز نبوت دارا هستند. در واقع همه‌ی خصوصیات پیامبر در امام علیه السلام هم یافت می‌شود و تنها مقام نبوت از این قاعده مستثنی است. با استفاده از این مقدمه، در ادامه به معرفی برخی اوصاف امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌پردازیم.

۱ - طبیب

به کلام مهمّ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله گوش جان می‌سپاریم:

(پیامبر صلی الله علیه و آله) طبیبی است که (در بیماری‌ها و یا بین بیمارها) طب خود را می‌گرداند (در حالی که) مرهم‌های خود را به خوبی ساخته و داغ‌هایش را آماده کرده است. آن‌ها را هر جا که نیاز باشد قرار می‌دهد: بر دل‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.

لال. با داروهای خود موارد غفلت و سرگردانی را می‌جوید
(و معالجه می‌کند).^۱

در ابتدای روایت اشاره شده که پیامبر ﷺ طیبی است که طبّ خود را می‌گرداند. دو معنا برای «دوّار بطّبه» می‌توان در نظر گرفت: یکی این که طیب دلسوز، طبّ خود را بین بیماران می‌گرداند؛ یعنی خود سراغ بیماران می‌آید، حتّی اگر آن‌ها به او مراجعه نکنند، طیب با طبّ خود برای مداوای آن‌ها اقدام می‌نماید. معنای دیگر این که طبّ خود را در میان بیماری‌های مختلف می‌گرداند؛ یعنی طبّ او نسبت به انواع بیماری‌ها جریان پیدا می‌کند و هر نوع بیماری را مداوا می‌کند. پیامبر ﷺ طیبی است که همه‌ی ابزار طبابت خود را آماده کرده است و هر جا که مرهم کار ساز نباشد، با داغ، بیماری را ریشه کن می‌سازد. این طیب، هم بیماری‌های جسمی و هم بیماری‌های روحی را مداوا می‌کند. دل‌های کور، گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال را شفا داده، افراد سرگردان و غافل را از غفلت و سرگستگی نجات می‌بخشد.

طیب جسم

امام عصر علیه السلام هم چون پدران گرامی خود، طیب جسم و روح می‌باشند؛ طیبی که با طبّ خود به سراغ بیماران مختلف می‌روند و بر زخم‌های ایشان مرهم می‌گذارند. خواندن شرح حال کسانی که از این جهت، مورد عنایت امام علیه السلام قرار گرفته و شفا یافته‌اند، می‌تواند وسیله‌ای برای ایجاد معرفت بیشتر امام زمان علیه السلام به وصف طبابت

باشد. با این هدف، به ذکر نمونه‌ای از دستگیری‌های حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پردازیم.

آقای متقی امام جماعت یکی از مساجد قم (برای مرحوم حضرت آية الله شیخ مرتضی حائری یزدی) نوشته‌اند که:

روز دوشنبه هیجدهم ماه صفر از سال ۱۳۹۷^۱، حادثه‌ی مهمی پیش آمد که سخت مرا و ده‌ها نفر دیگر را نگران نمود، یعنی همسر این جانب محمد متقی همدانی، در اثر غم و اندوه و گریه و زاری دو ساله که از داغ دو جوان خود - که در یک لحظه در کوه‌های شمیران جان سپردند - در این روز مبتلا به سکته‌ی ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول معالجه و مداوا شدیم. ولی نتیجه‌ای به دست نیامد، تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکته، شب جمعه تقریباً ساعت یازده، رفتم در غرفه‌ی خود استراحت کنم. پس از تلاوت چند آیه از کلام‌الله و خواندن دعای شب جمعه، از خداوند تعالی خواستیم که امام زمان حجة بن الحسن صلوات‌الله علیه و علی آبائه المعصومین را مأذون فرماید که به داد ما برسد.

و جهت این که متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند تبارک و تعالی مستقیماً حاجت خود را نخواستم این بود: تقریباً از یک ماه قبل از این حادثه، دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می‌کرد که من قصه‌ها و داستان‌های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیة الله ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء قرار گرفتند و مشمول عواطف و

احسان آن مولا شده‌اند برای او بخوانم. من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب «نجم‌الثاقب» حاجی نوری را برای او خواندم. در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر علیه سلام الله الملك الاکبر نشوم.

لذا همان طور که در بالا تذکر دادم، در حدود ساعت یازده شب متوسل شدم به آن بزرگوار، و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم. ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم. ناگاه احساس کردم از اطاق پائین که مریض سخته کرده در آن جا بود، صدای همهمه می‌آید. سر و صدا قدری بیش‌تر شد و ساکت شدند. و ساعت پنج ونیم که آن روزها اول اذان صبح بود، به قصد وضو آمدم پائین. ناگهان دیدم صبیته‌ی بزرگم - که معمولاً در این وقت در خواب بود - بیدار و غرق در نشاط و سرور است.

تا چشمش به من افتاد، گفت: آقا مژده بدهم به شما؟ گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهر یا برادرم از همدان آمده‌اند، گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند! گفتم: کی شفا داد؟ گفت: مادرم چهار بعد از نیمه شب، با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد. چون برای مراقبت مریض، دخترش و برادرش حاج مهدی و خواهرزاده‌اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیراً از تهران آمده بودند تا مریضه را به تهران ببرند برای معالجه، این سه نفر در اطاق مریضه بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه (بلند می‌شود) که می‌گفت: «برخیزید آقا را بدرقه کنید، برخیزید آقا را بدرقه کنید». می‌بیند که تا این‌ها از خواب برخیزند آقا رفته،

خودش که چهار روز بود که نمی‌توانست حرکت کند، از جا می‌پرد، دنبال آقا تا دم در حیاط می‌رود. دخترش که مراقب حال مادر بود و در اثر سر و صدای مادر که آقا را بدرقه کنید بیدار شده بود، دنبال مادر تا دم در حیاط می‌رود که ببیند مادرش کجا می‌رود. دم در حیاط، مریضه به خود می‌آید، ولی نمی‌تواند باور کند که خودش تا این جا آمده، از دخترش زهرا می‌پرسد که: زهرا من خواب می‌بینم یا بیدارم؟! دخترش پاسخ می‌دهد که: مادر جان تو را شفا دادند، آقا کجا بود که می‌گفتی آقا را بدرقه کنید؟ ما کسی را ندیدیم. مادر می‌گوید: آقای بزرگواری در زنی اهل علم، سید عالی قدری که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود، به بالین من آمد، گفت: برخیز خدا تو را شفا داد. گفتم: نمی‌توانم برخیزم، با لحن تندتر فرمود: شفا یافتید برخیز، من از مهابت آن بزرگوار برخاستم... چون خواست از اطاق بیرون رود من شما را صدا زدم که او را بدرقه کنید، ولی دیدم شما دیر جنبیدید، خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمدالله تعالی پس از این توجه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود یافت، چشم راستش که در اثر سگته غبار آورده بود، برطرف شد. پس از چهار روز میل به غذا کرد. در همان لحظه گفت: گرسنه‌ام برای من غذا بیاورید. یک لیوان شیر که در منزل بود به او دادند. با کمال میل تناول نمود، رنگ رویش به جا آمد. و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد.^۱

در پاورقی کتاب، ذیل این داستان آمده است که: «وضمناً خانم مذکور از پنج سال قبل روماتیسم داشت. از لطف حضرت علیه السلام شفا یافت، با آن که اطبائو نتوانستند معالجه کنند».

این نمونه گوشه‌ای از تجلی و صف طبابت امام زمان علیه السلام است. پس از حصول این معرفت، اعتقاد و عدم اعتقاد به این صفت برای امام علیه السلام به اختیار خود انسان بستگی دارد. کسی که به وصف طبابت امام علیه السلام معتقد است، وقتی بیماری را می‌بیند، بیش از هر کس و پیش از هر کس، به دستگیری امام عصر علیه السلام دل می‌بندد. آن‌گاه که به اسباب و عوامل عادی و طبیعی تمسک می‌جوید، قلباً از آن طیب واقعی، شفا می‌طلبد و این اسباب را صرفاً وسیله‌ی شفا دادن ایشان می‌داند و امیدی به آن‌ها - مستقل از عنایت امام علیه السلام - نمی‌بندد.

طیب روح

مرتبه‌ی بالاتر طبابت اهل بیت علیهم السلام، در مورد روح افراد متجلی می‌شود. چه بسیار افرادی که به وسیله‌ی ایشان از غفلت و حیرت در آمده‌اند! و چه قدر افراد سرگردان که نجات یافته‌اند! کاملاً روشن است که تربیت روح نسبت به تربیت جسم، سطح بالاتری دارد. اگر همه‌ی بیماری‌های جسمی مداوا شود و همه‌ی بدن‌ها سالم گردند، اما اهل عبادت پروردگار نباشند، چه فایده‌ای برای ایشان دارد؟ سلامت جسم، وقتی ارزش می‌یابد که از آن در جهت بندگی خدا استفاده شود. در غیر این صورت، بهبودی و شفا یافتن، نعمت نخواهد بود. ولی معمولاً به بیماری‌های جسمی بیش از ناراحتی‌ها و دردهای معنوی و روحی توجه می‌شود.

به عنوان مثال اگر بشنویم کسی به بیماری صعب‌العلاجی مثل سرطان دچار شده، خیلی ناراحت می‌شویم. ولی اگر شاهد انحرافات فکری و عقیدتی دیگران باشیم، کم‌تر نگران می‌شویم، در حالی که گرفتاری‌های روحی و اخلاقی به مراتب خطرناک‌تر بوده، هلاکت واقعی افراد به این جنبه مربوط می‌شود.

وقتی می‌شنویم یا می‌بینیم که امام عصر عجل الله تعالی فرجه از گمراهان یا افراد سست ایمان دستگیری کرده و آن‌ها را در مسیر صحیح دینداری قرار داده‌اند، باید بیش از شفا دادن یک بیمار سرطانی، برای ما اهمیت داشته باشد، در حالی که متأسفانه چنین نیست. نوع افراد، شفا دادن جسم بیمار را مهم‌تر می‌دانند تا نجات روح فرد از هلاکت و بیماری گمراهی و انحرافات عقیدتی. وقتی می‌بینیم یا می‌شنویم که امام علیه السلام افراد را از جهل و غفلت نجات داده و آن‌ها را به مسیر هدایت و توحید راهنمایی کرده‌اند، نسبت به «طیب روح» بودن امام علیه السلام معرفت پیدا می‌کنیم. پس از حصول این معرفت باید قلباً نیز بدان معتقد گردیم.

۲ - علم مصبوب

جهل، از امراض روحی است که انسان را به غفلت و حیرت و نهایتاً به بیراهه می‌کشاند. شفا‌ی این درد، علم است که به دست امام علیه السلام می‌باشد. یکی از اوصافی که امام رضا علیه السلام برای معرفتی امام معصوم علیه السلام به کار برده‌اند، تعبیر: «المخصوص بالعلم»^۱ است؛ یعنی علم، اختصاص

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

به امام علیه السلام دارد. بنابراین هر کس بخواهد عالم شود، باید سراغ امام برود؛ چرا که ایشان تنها منبع علم هستند. در عبارتی از زیارت آل یس نیز امام زمان علیه السلام، خود را «العلم المصبوب» یا «علم سرازیر شده» معرفی فرموده‌اند.^۱

دستگیری علمی امام عصر علیه السلام

در این جانمونه‌ای از دستگیری علمی امام عصر ارواحنا فداه را در همین زمان غیبت یاد می‌کنیم، تا با شناخت این موارد، معرفت بیش‌تری را به وصف «علم مصبوب» بودن ایشان پیدا کنیم.

از افرادی که مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گرفته‌اند، مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمته الله است. ایشان با امتیاز فوق‌العاده در علم و تقوا، مرجعیت عالم تشیع را در زمان خود به عهده داشتند. ایشان مقامشان به جایی رسیده بود که وقتی برایشان مشکل علمی پیش می‌آمد، گاهی خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسیدند و سؤالات خود را از منبع علم می‌پرسیدند. آقا میر سید محمد بهبهانی به دو واسطه از یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که گفت:

در یکی از زیارات مخصوصه که به کربلا مشرف شده بودم، شبی بعد از گذشتن نیمه شب، برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم. و چون کوچه‌ها گل بود، چراغی با خود برداشتم. از دور شخصی را شبیه شیخ دیدم. چون قدری نزدیکش رفتم، دیدم شیخ است. در فکر افتادم که شیخ در این موقع شب، آن هم در

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶.

این گل و لای، با چشم ضعیف به کجا می‌رود. من برای این که مبادا کسی در کمین او باشد، آهسته پشت سر او روانه شدم، تا بر در خانه‌ای مخروبه ایستاد، و زیارت جامعه را با حالت توجه خاصی خوانده و سپس داخل آن منزل گردید. من دیگر چیزی نمی‌دیدم، ولی صدای شیخ را می‌شنیدم که گویا با کسی تکلم می‌کند. پس به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر مشرف گشتم، و شیخ را در آن مکان شریف دیدم. بعد از پایان این مسافرت، در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم و قضیه‌ی آن شب را معروض داشتم. ابتدا شیخ منکر شد، تا پس از اصرار زیاد فرمود: گاهی برای رسیدن خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مآذون می‌گردم. و به درب آن منزل - که تو آن را پیدا نخواهی کرد - می‌روم، و زیارت جامعه می‌خوانم. چنانچه بار دیگر اجازه رسد، خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می‌پرسم. سپس شیخ فرمود: تا زمانی که در قید حیات هستم، این مطلب را پنهان دار، و به کسی اظهار مکن.^۱

مشاهده‌ی زندگی افرادی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت شده‌اند و علم امام را چشیده‌اند، باعث می‌شود که ما نسبت به منبع علمی که آن‌ها را سیراب کرده است، معرفت بیش‌تری پیدا کنیم.

افرادی نظیر شیخ انصاری، عنایت شدگانِ خاصّ امام عصر ارواحنا فداه هستند؛ کسانی که حضرت از آن‌ها دستگیری فرموده‌اند و «علم مصبوب» بودن خود را به ایشان چشانده‌اند.

۱ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

اما باید توجه داشت که برای چشیدن علم امام علیه السلام ضرورت ندارد که انسان حتماً خدمت حضرتش مشرف شود و سوالات علمی خود را به صورت حضوری بپرسد. این تشرّف، توفیق بسیار عظیمی است، ولی لزومی ندارد کسی به این درجه برسد تا از علم امام علیه السلام بهره گیرد. بلکه از طریق رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام و به طور کلی استقامت در طریق ولایت ایشان، می توان از این سرچشمه ی علم سیراب شد.

برای این که در معرض تابش انوار علم و هدایت امام علیه السلام قرار گیریم، باید وظایف خود را نسبت به ایشان به طور کامل ادا کنیم. از جمله این که نسبت به سخنان ایشان تسلیم باشیم، همه ی مسائل و مشکلات علمی، فکری و قلبی خود را به امام علیه السلام ارجاع دهیم و در حقیقت همه ی امور خود را «ردّ به سوی امام» کنیم. وقتی که انسان در همه ی امور، امام علیه السلام را مرجع قرار دهد و نسبت به راهنمایی های ایشان تسلیم گردد، خداوند کریم به لطف عمیم خود، شیرینی علم امام را به او می چشاند. بدین ترتیب، مراجعه ی او به احادیث اهل بیت علیهم السلام و عمل به آنها، وسیله ی چشیدن علم دین از سرچشمه ی وجود امام علیه السلام می گردد.

۳ - فریادرس بیچارگان

حضرت زین العابدین علیه السلام در صلوات «شعباتیّه»، صفات پیامبر و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام را چنین بیان فرموده اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَ
غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ مَلْجَأِ الْهَارِبِينَ وَ مُنْجِي الْخَائِفِينَ

وَ عِصْمَةَ الْمُعْتَصِمِينَ.^۱

خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست که ایشان غار محکم و نفوذناپذیر، و فریادرس بیچارگان، و پناهگاه فرار کنندگان، و نجات دهنده‌ی افراد ناامن، و حفظ‌کننده‌ی افرادی هستند که به دامان ایشان چنگ می‌زنند.

امام علیه السلام غاری است محکم که هر کس را که به ایشان رجوع نماید، حفظ می‌کنند، به فریاد هر بیچاره و درمانده‌ای که از ایشان یاری بخواهد، می‌رسند و خود به یاری او می‌شتابند؛ چرا که ایشان «غوث»^۲ می‌باشند.

انسان، غوث بودن امام علیه السلام را وقتی می‌یابد که واقعاً به حال اضطرار افتاده باشد؛ یعنی وجدان کرده باشد که دستش از همه جا کوتاه است. آن‌گاه می‌فهمد که تنها امام علیه السلام است که می‌تواند از او دستگیری کند.

حقیقت «استغاثه» این است که فرد در نهایت سختی، از همه جا قطع امید کرده و در واقع مستأصل و بیچاره و «مضطّر» شده باشد و در این حال فریاد خواهی کند. لازمه‌ی اضطرار، انقطاع و بریدن از غیر امام علیه السلام است. دستگیری امام علیه السلام در این حال، منجر به چشیدن صفت «غوث» می‌گردد. از همین جهت است که فرموده‌اند:

«غیاث المضطرّ المستکین» یعنی اگر انسان به حال اضطرار و

۱ - بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۶۸.

۲ - در زیارت آل یس امام زمان علیه السلام خود را «غوث» معرفی فرموده‌اند... و

الغوث و الرحمة الواسعة... (احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۱۶).

بیچارگی رسیده باشد، هر زمانی که فریاد خواهی از امام علیه السلام کند، اثر دستگیری ایشان را می بیند.^۱

به نمونه‌ی روشنی از این دستگیری اشاره می‌کنیم:

شیخ ابراهیم ترک روضه خوان از اتقیاء و ابرار بود و سال‌ها پناهنده‌ی ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان علیه السلام (در شهر سامرا) بود و رابطه‌ی خاصی با آن حضرت داشت. دائماً به یاد آن بزرگوار بود و به همین دلیل معروف به شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی شده بود و می‌گفت: من هر روز برای حضرت گریه می‌کنم. در یکی از سفرهای زیارت ثامن‌الائمه علیه السلام معجزه‌ای از توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه دیده بود.

جناب آقا میرزا هادی خراسانی حائری از ایشان حکایت فرمود که در مراجعت از مشهد مقدس، یکی از سادات به همراهی من از رشت به سمت ترکستان حرکت می‌کرد. یک لنگه جوال ابریشم همراه خود داشت و در کنار رود آرس می‌رفتیم. راه حرکت در آن چند فرسخ، در خاک روس است.

آن سید، بسته‌ی ابریشم را به من وا گذاشت و خود پیاده از طرف خاک ایران راه پیمود. شیخ گفت: من از ممنوعیت ورود ابریشم به خاک روس و این که احتیاج به گمرک و تذکره دارد، غافل

۱ - مرحوم مجلسی نقل فرموده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به شخصی به نام ابوالوفاء فرمودند:

هرگاه شمشیر به گلویت رسید - و با دست مبارک به گلوی خویش اشاره فرمودند - پس به حضرت مهدی علیه السلام استغاثه کن که او به فریادت می‌رسد. او برای هر کس که به پناه او برود و به او استغاثه کند، پشت و پناه و فریادرس است.

(بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۵ و ۳۶).

بودم. یک مرتبه چهار نفر از مأمورین روس با سلاح از میان درخت‌ها بیرون آمدند. صیحه زدند: «نگاه دارید». مکاری^۱ ما مرد ترک مؤمنی بود. گفت این آقا آخوند است، چیز گمرکی ندارد، بگذار برویم. یکی از آن کفار با چوب به پای آن بیچاره زد. او نعره‌ای زد و بر زمین خورد، پایش شکست. پس به سراغ من آمدند، و من تنها در بیابان، همسر جوانی همراه داشتم و طفل کوچکی که از مشاهده‌ی آن‌ها می‌ترسید و فریاد می‌زد. من گفتم: چه می‌گویید و چه می‌خواهید؟ گفتند: بارها و اسباب‌ها را باز کن، ببینیم چه داری. بچه‌ها را باز کردم. تک تک لباس‌ها و خورده ریزها حتی اسباب زن‌ها را یکی‌یکی نظر می‌کردند و می‌گفتند: ابریشم داری؟

من چون دیدم همه‌ی قصد این‌ها ابریشم است، فهمیدم کار سخت است. به کنار رفتم و یقین کردم الآن بر سر لنگه‌ی ابریشم سید می‌آیند و مرا خواهند برد. بر خود نترسیدم، ولی بر همسر جوان و بچه‌ی خود، در این بیابان در چنگ این کافران، ترسیدم که چه خواهد شد.

اشک از چشمم سرازیر شد، امیدم از همه جا منقطع شد. قرآن مجید را به دست گرفتم. متوسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شدم و عرضه داشتم: این‌جا محلی است که جز شما ملجأ و پناهی نیست. به کنار ایستادم و تسلیم شدم.

آن چهار نفر، خودشان همه‌ی اثاثیه را زیر و بالا کردند تا رسیدند به لنگه‌ی ابریشم، آن را باز کردند. دیدم ابریشم اعلا و خوش رنگی است. آن کافران، کلاف‌کلاف آن‌ها را بیرون می‌کشیدند و

۱ - مکاری: کسی که چارپایان را کرایه می‌دهد.

نظر می‌کردند و به یک‌دیگر نشان می‌دادند و می‌گفتند: این چیست؟! و می‌انداختند. تا آخر نفهمیدند آن همه کلاف‌ها ابریشم است، تا آن که از همه گذشتند و کنار رفتند و گفتند: «آخوند بار کن و برو، چیزی نبود».

من اسباب‌ها را بستم. دیدم نمی‌توانم بار کنم. سراغ مکاری آمدم. دیدم پایش خیلی ورم کرده است. آن قدر ورم کرده که بیچاره نزدیک به مرگ رسیده است. او را صدا کردم: برخیز. گفت: پایم شکسته، الآن می‌میرم. فریاد زدم: بگو «یا صاحب‌الزمان» و برخیز؛ و هم‌چنان اشکم جاری و سرازیر بود. گفت: محال است، نمی‌توانم برخیزم. دست او را گرفتم و گفتم: بگو یا صاحب‌الزمان! برخاست.

مأمورین به ما نظر می‌کردند که چه می‌کنیم. آن مکاری بیچاره، خرده خرده پا بر زمین گذاشت و راه افتاد، ولی مثل مشکِ پُر از هوا بود تا آن که بارها را بار گذاشتیم. چند قدمی راه رفتیم. پای او مثل مشکی بود که آن را باد کرده بودند و هوای آن بیرون رفت. پرسیدم: پایت چگونه است؟ نشان داد که ابدأ نشانه‌ای از شکستگی نداشت. در کمال صحت و سلامت و آسودگی راه را طی کردیم و آن مکاری اعتقاد عجیبی به حقیر پیدا نمود.

بعد از دو ساعتی، از خاک روس بیرون شدیم. ایرانیان ما را دیدند، خیلی تعجب کردند که چگونه ابریشم را از آن راه آورده بودیم. گفتند: اگر شما را می‌گرفتند، ده سال زندان داشت و فلان مقدار باید جریمه می‌دادید.^۱

۱ - العبقری الحسان، ج ۱، بساط دوم، ص ۹۸ - با اندکی اصلاح ادبی در عبارات

این داستان، مربوط به فردی است که ارتباط عمیق روحی با امام زهانش داشته و در سختی‌ها به عنوان نقطه‌ی امید و پناهگاه و فریادرس، جز ایشان را نمی‌خوانده است. کسی که هر روز به یاد مولای غریب خود می‌گرید، انقطاع کامل به سوی امامش دارد و در گرفتاری‌ها سراغ کسی جز ایشان نمی‌رود.

اما باید توجه داشت که این انقطاع (قطع تعلق از غیر خدا و اهل بیت علیهم السلام) فقط در حال اضطرار و بیچارگی نیست، بلکه اگر شخص به مقام و منزلت امام عصر ارواحنفا در عالم هستی آگاهی داشته باشد، به همان حال «انقطاع» نائل می‌گردد؛ بدون آن که به گرفتاری و سختی محسوس مبتلا شود. زیرا انسان همواره نیازمند به نظر عنایت امام زمان خود علیه السلام است؛ نه تنها در حالت خاصی که خود، احساس اضطرار می‌کند.

۴ - کف حصین

یکی از مهم‌ترین شؤون امام علیه السلام که تأمین‌کننده‌ی اساسی‌ترین نیاز ما به ایشان است، ملجأ و پناه بودن امام علیه السلام برای انسان در برابر خطراتی است که او را در مسیر هدایت، تهدید می‌کند.

لغزشگاه‌های مختلف و متعددی برای انسان در طریق بندگی پروردگار وجود دارد که بسیاری از آن‌ها برای او ناشناخته و فریبنده است؛ یعنی به سادگی برای او قابل تشخیص و پرهیز نیستند. انسان بدون آن که خودش بفهمد و بخواند، در معرض سقوط و انحراف قرار می‌گیرد. چه بسا در مواردی گمان کند که تقریبی به سوی پروردگارش

پیدا می‌کند، ولی در همان حال، گرفتار تسویل و فریب شیطان باشد. اصولاً شناخت شیاطین و راه‌های فریب دادن آن‌ها در مسیر هدایت انسان، لازمه‌ی سلوک و طی طریق بندگی خداست.

یکی از کمالاتی که خداوند در امام علیه السلام به عنوان مربی بشر در مسیر هدایت قرار داده، شناخت شیطان و راه‌های فریب دادن او و نیز توانایی نجات انسان‌ها از دام اوست. هر کس به این حقیقت آگاه شود، مطمئن‌ترین پناهگاه برای حفظ شدن از شر شیاطین را یافته، که باید با التّجاء به ائمّه علیهم السلام خود را از انواع و اقسام خطرات در این مسیر نجات دهد. این است که استعاذه (پناه آوردن) به امام علیه السلام یکی از مهم‌ترین وظایف انسان نسبت به ایشان است.

شناخت امام علیه السلام به این وصف (پناه از شیطان) گامی مؤثر در استعاذه به ایشان می‌باشد.

برای آشنایی با این صفت امام علیه السلام به عباراتی از وصیت امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل بن زیاد - که جزء تربیت شدگان خاص حضرت بوده است - مراجعه می‌کنیم که در این خصوص دستورالعمل‌های مهمی به او داده‌اند.^۱

ای کمیل بن زیاد! هر روز نام خدا و «لا حول و لا قوّة الا بالله» را بر زبان جاری ساز، و بر خدا توکل کن، و ما را یاد کن و ما را به اسم نام ببر و بر ما درود بفرست، و به واسطه‌ی ما به خدا پناه آور، و به این وسیله (آفات را) از خود و آنچه مورد توجه توست، دفع کن تا ان شاء الله از شر آن روز در امان باشی.

۱ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۸ تا ۲۷۴.

در قدم اول باید دانست که در هر روز، شروری متوجه خود انسان و چیزهایی که به نحوی مورد عنایت اوست، می باشد که باید از آنها به خدای متعال پناه ببرد. سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل این است که به واسطه‌ی اهل بیت علیهم السلام به خدا پناهنده شود؛ در واقع با پناه آوردن به ایشان خود را در پناه پروردگار متعال قرار دهد.

پناهنده شدن، کار کسی است که با اتکاء به توان و تدبیر خود، توانایی رویارویی با خطرات را ندارد و لذا باید به قدرتی برتر از خود پناه آورد تا بتواند با بزرگ‌ترین دشمن خدا و خود - شیطان لعین - به مقابله برخیزد. بر همین اساس راه استعاذه از وساوس شیطانی این است که با پناه آوردن به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به قدرت خدادادی ایشان خود را از شرور مقدرات حفظ کند.

... يَا كَمِيلُ إِذَا وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِكَ فَقُلْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ
الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدِ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا
قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ أَعُوذُ بِإِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ
أَجْمَعِينَ... تَكْفِي مَوْوَنَةَ إِبْلِيسَ وَ الشَّيَاطِينَ مَعَهُ، وَ لَوْ أَنَّهَمْ
كُلَّهُمْ أَبَالِسَةَ مِثْلِهِ.

ای کمیل! هنگامی که شیطان در دل تو را وسوسه می کند، بگو:
از (شر) شیطان گمراه به خدای توانا پناه می برم، و از شرّ قضا و
قدر به حضرت محمد صلی الله علیه و آله که مورد خشنودی (خدا) است پناه
می برم، و از شرّ تمام جنّ و انس به معبود همه‌ی مردم (خدا) پناه
می آورم.... در این صورت از خطر کارهای ابلیس و شیاطینی که
با او هستند حفظ می شوی، هر چند همه‌ی آنها شیطان‌هایی
مانند خود او باشند.

در هر روز و هر ساعت ممکن است اموری برای انسان مقدر شده باشد که واقع شدنش به ضرر او باشد؛ چون به دین و سعادت اخروی او لطمه می‌زند. معمولاً خود شخص از شروری که متوجه او می‌باشد، بی‌خبر است و لذا با نیروی عقل و دوراندیشی خود نمی‌تواند از شر آن‌ها در امان بماند؛ پس چاره‌ای جز پناه آوردن به کهف حصین الهی - پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام - ندارد.

تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان

اگر خدا به انسان رحم نکند، هرگونه لغزشی برای او امکان‌پذیر است. بنابراین هیچ‌گاه نباید بر خود تکیه کند و همیشه باید از مکر شیطان و ضعف خود در مقابله با نیرنگ‌های او بترسد و برای مصون ماندن از کید شیطان به ملجأ و پناهی که خدای متعال قرار داده، متشبث شود تا در وقت لازم که خودش متوجه مکر شیطان نیست، با دستگیری و عنایت اهل بیت علیهم‌السلام، خطر را تشخیص دهد و با لطف ایشان از سقوط در مهلکه نجات یابد. البته عمل کردن کامل به احکام شرع، لازمی تشبث به امامان علیهم‌السلام در حفظ شدن از خطر شیطان است.

ای کمیل! همانا زمین از تله‌های شیاطین پر است. تنها کسانی از آن‌ها نجات پیدا می‌کنند که به ما متشبث شوند (بچسبند) و خداوند تو را آگاه فرموده که از آن تله‌ها فقط بندگان نجات پیدا می‌کنند. که بندگان او اهل ولایت ما (اهل بیت علیهم‌السلام) هستند.

همان‌طور که امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام فرموده‌اند، تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان، تشبث به اهل بیت علیهم‌السلام است. تشبث یعنی

چسبیدن. وقتی انسان در همه‌ی امور، خود را به ایشان بچسباند و در هیچ موردی از ایشان فاصله نگیرد، آن وقت می‌تواند اطمینان یابد که در دام شیطان نمی‌افتد. ولی اگر چنین نکند - هر چند که مقید به انجام طاعات الهی و اهل عبادت باشد - مصون ماندنش از شر شیطان تضمین نشده است. بلکه همان طاعت‌ها و عبادت‌ها، ممکن است وسیله‌ای در دست شیطان شوند که نیرنگ خود را از طریق آن‌ها اعمال کند.

۵ - شاهد خدا بر خلق

خدای متعال در قرآن پیامبرش را این‌گونه معرفی فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى

اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.»^۱

(ای پیامبر) ما تو راه‌گواه (بر خلق) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده و دعوت‌کننده به سوی خدا با اجازه‌اش و چراغی روشنایی بخش فرستادیم.

در این آیه، خدای عزوجل، پیامبرش را به عنوان «شاهد» معرفی کرده است. چون به فرمایش حضرت صادق علیه السلام، امام علیه السلام، عدل پیامبر صلی الله علیه و آله است، باید این وصف را برای ایشان هم قائل شویم و بدانیم که امام علیه السلام هم شاهد بر امت هستند.

وقتی کسی را شاهد بر امری می‌دانیم، در حقیقت عقیده داریم که او بر آن امر، ناظر و از آن آگاه است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از احوال مردم آگاهی دارند و اعمال آن‌ها را می‌بینند:

در این زمینه، به داستانی دیگر در باره‌ی امام رضا علیه السلام توجه می‌کنیم:

عبدالله بن ابان، روغن فروشی بود که مدتی خدمت امام رضا علیه السلام مجاور شده بود. او یک بار که به محضر ایشان شرفیاب شد، عرض کرد: برای خود و خانواده‌ام از شما التماس دعا دارم. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا من این کار را نمی‌کنم؟ (فکر می‌کنی من شما را دعا نمی‌کنم؟! همانا اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.

عبدالله گفت: پذیرفتن این مطلب برای من سنگین آمد. حضرت فرمودند: آیا در کتاب خدای عزوجل نمی‌خوانی: «و بگو عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان عمل شما را می‌بینند». فرمودند: قسم به خدا منظور از «مؤمنان»، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

عبدالله بن ابان، با وجود این که مدتی مجاور امام علیه السلام بود، ولی هنوز ایشان را به این وصفشان نشناخته بود. از این رو، وقتی حضرت برای او توضیح می‌دهند که من هر روز و شب اعمال شما را دیده، برایتان دعا می‌کنم، تعجب کرد و پذیرش مطلب برایش سنگین آمد. امام علیه السلام ناچار برای او از قرآن دلیل آوردند. ناگفته نماند که احادیث مربوط به عرضه‌ی اعمال بر پیامبر و ائمه علیهم السلام که بعضی دو روز در هفته و بعضی هر صبح و شام را معین کرده‌اند، بایک دیگر تعارضی ندارند؛ چون هر دو صورت آن امکان پذیر است و پذیرفتن یک گروه از روایات، مانع از

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۷، ح ۵.

قبول دسته‌ی دیگر نیست. احتمال دارد که نحوه‌ی عرضه‌ی اعمال در این دو صورت، بایک‌دیگر متفاوت باشد.

علاوه بر این، طبق صریح احادیث، اعمال بندگان بر همه‌ی اهل بیت علیهم السلام عرضه می‌شود.

کسی که خدای عزوجل و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امامان خود علیهم السلام را شاهد بر اعمال خویش می‌داند و به این معرفت خود اعتقاد دارد، چگونه می‌تواند در اعمالش بی‌دقتی و سهل‌انگاری کند؟!

با نقل داستان دیگری از امام رضا علیه السلام، از خدای عزوجل درخواست می‌کنیم که معرفت ما را نسبت به امام علیه السلام عمیق‌تر فرماید.

موسی بن سیار می‌گوید: من همراه حضرت رضا علیه السلام بودم که به دیوارهای شهر طوس رسیدیم. صدای شیون و ناله‌ای را شنیدم.

دنبال صدا رفتم تا به جنازه‌ای برخورد کردم. در همین حال دیدم

مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام از اسب خویش پیاده شد، به

سوی جنازه رفت، آن را بلند کرد. و چنان که بزه به مادر خود

می‌چسبید، خود را به آن جنازه چسبانید و به من فرمود:

ای موسی بن سیار! هر که در تشییع جنازه‌ی یکی از دوستان ما

شرکت کند، از گناهان خود پاکیزه می‌شود، همانند روزی که از

مادر متولد شده است.

همین که جنازه را نزدیک قبر بر زمین نهادند، دیدم که امام علیه السلام

به طرف آن رفتند. مردم را کنار زدند، تا خود را به جنازه رساندند.

آن گاه دست مبارک خود را بر سینه‌ی او نهادند و فرمودند:

ای فلانی پسر فلانی! تو را به بهشت مژده باد. بعد از این لحظه

دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست!

عرض کردم: فدایت شوم، آیا شما این شخص را می‌شناسید، در حالی که قسم به خدا تا کنون قدم به این سرزمین نگذاشته بودید؟! امام علیه السلام فرمودند:

ای موسی بن سیار! آیا نمی‌دانی که اعمال و رفتار شیعیان ما، در هر صبح و شام، بر همگی ما امامان عرضه می‌شود؟ آن‌گاه اگر تقصیری در رفتار آن‌ها باشد، از خداوند می‌خواهیم که از سر تقصیرشان درگذرد. و اگر کار خوبی داشته باشند، از خداوند می‌خواهیم که از آن‌ها قدردانی فرماید.^۱

از این حدیث می‌توان فهمید که عرضه‌ی اعمال بر امامان علیهم السلام چه بشارت بزرگی به دوستان و شیعیان ایشان است. اگر امام علیه السلام برای آمرزش گناهان کسی طلب مغفرت کنند، امید است که خداوند به آبروی ایشان از سر تقصیر آن فرد بگذرد.

بنابراین شاهد بودن ائمه علیهم السلام بر اعمال و رفتار انسان، از طرفی ممکن است باعث خجالت و بی‌آبرویی او گردد (در صورتی که گناهی مرتکب شده باشد). ولی از طرف دیگر سبب امیدواری است؛ چون رحمت و اسعه‌ی الهی برای او دست به دعا بلند می‌کند و برای گناهانش از خداوند طلب عفو می‌نماید.

فصل ۳

غیبت امام عصر علیہ السلام

پس از آن که با برخی اوصاف امام علیه السلام آشنا شدیم، در این فصل به بررسی یکی از ویژگی‌های امام عصر علیه السلام یعنی غیبت آن حضرت می‌پردازیم. ابتدا اشاره‌ای داریم به سابقه‌ی غیبت در میان حجّت‌های الهی.

غیبت حجّت‌های پیشین

غیبت خلیفه‌ی الهی در زمین، پدیده‌ی نوظهور و بی‌سابقه‌ای نیست که تنها در امت اسلام رخ داده باشد. بلکه این امر پیشینه‌ای بس دیرینه در امت‌های گذشته داشته است. در این جا به دو نمونه از این دست اشاره می‌کنیم تا اصل وجود غیبت خلیفه‌ی خداوند و نحوه‌ی آن، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

یک مصداق برای غیبت خلیفه‌ی الهی پس از وفات حضرت نوح علیه السلام اتفاق افتاد. مطابق حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت در هنگام وفات خود شیعیانش را جمع کرد و خطاب به

آنها فرمود:

بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها ظاهر خواهند شد و خدای عزوجل به وجود قیام‌کننده‌ای از فرزندان من - به نام هود - فرج شما را می‌رساند... او در شمایل و اخلاق شبیه من است... پس آنها پیوسته چشم به راه هود و منتظر ظهورش بودند تا آن‌که مدت (این غیبت و انتظار) به درازا کشید و دل‌های بیشتر ایشان سخت [و سنگ] گردید، در این هنگام خدای متعال پیامبرش هود را ظاهر ساخت در حالی که آنها - از فرج - ناامید و در نهایت گرفتاری بودند.^۱

چند نکته در این حدیث شریف، قابل توجه و تأمل است:

یکی این‌که حضرت نوح علیه السلام فرمود: پس از من غیبتی خواهد بود، اما حضور خلیفه‌ی الهی در زمین را نفی نکرد.

می‌دانیم که مطابق سنت دیرین الهی همیشه بر پهنه‌ی زمین، خلیفه‌ای از جانب خداوند وجود دارد، اما این خلیفه ممکن است آشکار و شناخته شده نباشد بلکه ناشناخته و پنهان باشد.^۲ به همین جهت، حضرت نوح علیه السلام به غیبت حجّت یا حجّت‌های الهی پس از خود اشاره فرمود، بدون آن‌که هیچ نام و نشانی از آنها بیان فرماید.

نکته‌ی دوم این‌که حضرت نوح علیه السلام یکی از فرزندان خود را به نام و نشان معرفی کرد و از او به عنوان «قائم» یاد نمود و وعده داد که فرج

۱ - کمال الدین، باب ۲، ح ۳.

۲ - احادیث مربوط به این بحث در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» باب ۲۲ به

تفصیل ذکر شده است.

شیعیان به ظهور ایشان خواهد بود.

سوم این که دوران انتظار فرج شیعیان حضرت نوح علیه السلام به درازا کشید تا آن جا که بیشتر آن ها به قساوت قلب گرفتار شدند.

چهارم این که خدای متعال، حضرت هود علیه السلام را در زمانی ظاهر فرمود که شیعیان از فرج، ناامید و در نهایت سختی و گرفتاری بودند.

هر چهار ویژگی در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غیبت فرزند ایشان - حضرت قائم علیه السلام - تکرار شده است که هر کدام باید در محل خود به تفصیل بیان شود.

یکی دیگر از انبیای الهی که به امر خداوند از قوم خود - حتی پدر و برادرانش - غیبت داشت، حضرت یوسف علیه السلام بود.

ایشان سه روز در چاه، چند سالی در زندان و سال هایی هم در کسوت پادشاهی به سر برد که مجموع این ایام بیست سال می شود.^۱ فاصله ی مکانی حضرت یوسف علیه السلام - در زمان سلطنتش بر مصر - با پدرش حضرت یعقوب علیه السلام، مسیری بود که طی کردن آن در آن روزگار تنها هجده روز طول می کشید. با این حال پدر و برادران ایشان از حضور آن حضرت در نزدیکی خود، بی خبر بودند. هم چنین برادران یوسف علیه السلام حتی در هنگام روبه روشن شدن با آن حضرت، ایشان را نشناختند و تا خود را معرفی ننمود، ایشان را به جانیاوردند. امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت صاحب الامر علیه السلام با جناب یوسف علیه السلام می فرمایند:

حضرت صاحب الامر علیه السلام شباهتی با جناب یوسف علیه السلام دارند...

همانا برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با او تجارت و معامله کردند و سخن گفتند در حالی که برادرانش بودند و او هم برادر آنها بود، اما او را نشناختند تا آن که خودش گفت: «من یوسف هستم و این برادر من است.» پس چرا این امت دور از رحمت الهی انکار می‌کنند که خدای عزوجل زمانی با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ همانا جناب یوسف پادشاه مصر بود و فاصله‌ی میان او و پدرش مسیر هجده روز راه بود، پس اگر (خداوند) می‌خواست پدر او را از این امر آگاه کند، می‌توانست (که البته چنین نکرد). وقتی بشارت یوسف به حضرت یعقوب و فرزندانش رسید، از محل خودشان تا مصر را در نه روز (یعنی نصف مدت معمول) طی کردند. پس به خاطر چه این امت انکار می‌کنند که خدای عزوجل با حجت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد، به گونه‌ای که در بازارهای آنها راه رود و روی فرش‌هایشان پا بگذارد (بدون این که شناخته شود) تا این که خداوند در این امر (معرفی خودش) به او اجازه دهد، همان گونه که به یوسف علیه السلام اجازه‌ی معرفی داد؟ آنها گفتند: «آیا واقعاً تو خودت یوسف هستی؟» گفت: «من یوسف هستم.»^۱

طبق این حدیث شریف، دو نحوه غیبت برای حضرت یوسف علیه السلام وجود داشته است: یکی دور بودن ایشان از پدر و سایر اعضای خانواده‌اش که هر چند فاصله‌ی مکانی بین آنها زیاد نبود، اما حضرت یعقوب علیه السلام و سایر فرزندانش از این نزدیکی مکانی - بر اساس علم

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۴.

عادی بشری - مطلع نبودند. بنابراین، غیبت به معنای پنهان بودن محلّ اقامت حضرت یوسف علیه السلام از خانواده اش بود.

صورت دوم غیبت حضرت یوسف علیه السلام به این شکل بود که ایشان با مردم - از جمله برادرانش - ملاقات داشت و با آنها صحبت کرد، آنها هم با او صحبت کردند، هم چنین بایک دیگر خرید و فروش داشتند. اما تا آن حضرت، خویش را به آنها معرفی نکرد، هیچ کدام از برادران، ایشان را شناختند. پس یکی از معانی غیبت این است که فرد غایب دیده می شود، اما شناخته نمی شود.

مقایسه و تشبیهی که در فرمایش امام صادق علیه السلام بین حضرت یوسف علیه السلام و امام عصر علیه السلام شده است، نشان می دهد که هر دو صورت غیبت در مورد حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و جود دارد و این امر، جای هیچ گونه ایراد و انکاری ندارد. امت نفرین شده ای که امام صادق علیه السلام اشاره فرموده اند، همان کسانی هستند که خود را مسلمان و پیرو قرآن و سنت نبوی می شمارند، اما با وجود چنین غیبتی در حضرت یوسف علیه السلام، نظیر آن را در مورد حضرت مهدی علیه السلام نمی پذیرند. اینها همان کسانی هستند که هر چند اصل وجود مصلحی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در آخر الزمان قبول دارند، اما تولّد او را از امام حسن عسکری علیه السلام منکر شده اند؛ چون غیبت آن حضرت را در این زمان طولانی نمی پذیرند. متأسفانه اکثریت مسلمانان با این که به اصل مهدویت معتقدند، ولی جزء همین گروه منکران غیبت می باشند.

معنای غیبت امام عصر علیه السلام

مواردی که از غیبت‌های انبیای گذشته بیان شده، از چند جهت در مورد غیبت امام عصر علیه السلام قابل استفاده است. یکی از این جهات، معنا و مفهوم غیبت ایشان است که می‌توان گفت به دو صورت می‌تواند باشد: یکی غیبت بدن و جسم شریف ایشان از میان مردم و دیار آنان، دوم غیبت عنوان و وصف آن حضرت به طوری که دیده شوند، اما هم‌چنان ناشناس باقی بمانند. این دو صورت با یک‌دیگر قابل جمع هستند؛ یعنی غیبت امام زمان علیه السلام هم می‌تواند به صورت اول باشد و هم به صورت دوم. ممکن است گاهی به شکل اول رخ دهد و گاهی به شکل دوم یا بعضی بانوع اول آن روبه‌رو شوند و برخی دیگر باگونه‌ی دوم. در احادیث ائمه علیهم السلام به وقوع هر دو حالت تصریح شده است.

پیش‌گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد غیبت امام دوازدهم علیه السلام

مسأله‌ی غیبت امام دوازدهم شیعیان از اولین سال‌های بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح بوده و به وسیله‌ی خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بارها و بارها به تعبیر مختلف بیان شده است. به عنوان نمونه جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب باوفای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: وقتی آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر رسول گرامی نازل گردید، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا، ما خدا و رسولش را شناختیم، اما «اولوالامر» - که خداوند اطاعت از آنها را با اطاعت از

شما قرین کرده - چه کسانی هستند؟ ایشان در پاسخ فرمودند:
ای جابر آن‌ها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من
هستند، نخستین ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس
حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام سپس
محمد بن علی علیه السلام که در تورات به عنوان «باقر» (شکافنده‌ی
علوم) معروف است - و تو ای جابر او را درک خواهی نمود، پس
هرگاه او را ملاقات نمودی، از جانب من به او سلام برسان -
سپس صادق جعفر بن محمد علیه السلام سپس موسی بن جعفر علیه السلام
سپس علی بن موسی علیه السلام سپس محمد بن علی علیه السلام سپس
علی بن محمد علیه السلام سپس حسن بن علی علیه السلام سپس هم نام و
هم‌کنیه‌ی من حجت خداوند در زمینش و باقی نگه‌داشته شده‌ی
خدا در میان بندگانش فرزند حسن بن علی علیه السلام است. او همان
کسی است که خدای متعال شرق و غرب زمین را به دستانش
فتح می‌کند، او همان کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب
می‌گردد، غیبتی که در آن جز کسانی که خداوند دل‌هایشان را به
ایمان آزموده است، بر امامت ایشان ثابت قدم نمی‌مانند.^۱

می‌بینیم رسول‌گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم‌زمان با معرفی تک‌تک
ائمّه علیهم السلام (از جمله وجود مقدس امام دوازدهم علیه السلام) صریحاً به غیبت
ایشان از دیدگان دوستان و شیعیان خود اشاره فرموده‌اند و بر دشواری
آزمون امامت امام غایب در این زمان نیز تأکید ورزیده‌اند. این موضع
روشن پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی نشان می‌دهد که امر غیبت حضرت بقیة الله

ارواحنا فداه از همان ابتدای اسلام، روشن و قطعی بوده و چیزی نیست که بعدها حادث شده باشد، آنگاه شیعیان برایش توجیهی تراشیده باشند؛ چنان که بعضی از مخالفان تشیع چنین ابراز کرده‌اند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب گران قدر «کمال الدین و تمام النعمة» از یک یک معصومان علیهم السلام احادیثی را که نص بر معرفی وجود مقدس امام عصر علیه السلام هستند، نقل کرده که در بسیاری از آن احادیث به غیبت ایشان نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات، دو نوع غیبت امام علیه السلام نیز مطرح شده و در بعضی حتی سال شروع غیبت هم تعیین گردیده است.

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن معرفی آخرین جانشین خود، به این که ایشان دو غیبت دارند و یکی از آن دو طولانی‌تر است، اشاره فرموده‌اند:

...ایشان دو غیبت دارند که یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است... هشیار و مراقب باشید در آن هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند من گم (غایب) شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله امام زمان علیه السلام را به عنوان پنجمین فرزند از هفتمین فرزند خود معرفی فرموده‌اند، هم چنین دو نوع غیبت ایشان را - که یکی از دیگری طولانی‌تر است - ذکر فرموده‌اند. آنگاه نسبت به دوران غیبت فرزند خود هشدار داده‌اند. تعبیر جالب در این حدیث این است که غیبت امام علیه السلام را با کلمه‌ی «فُقد» بیان فرموده‌اند. این تعبیر نشان می‌دهد که غیبت حضرت صرفاً به این است که انسان‌ها ایشان را گم می‌کنند. گم کردن در جایی صدق می‌کند که انسان می‌داند چیزی هست، اما نمی‌داند کجاست. غیبت امام عصر علیه السلام هم بیش از این نیست که

مردم، محلّ و مکان آن حضرت را نمی‌دانند، با این‌که یقین به حضور ایشان دارند.

پیش‌گویی سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام از ۴۰ سال قبل از آن در برخی احادیث دیگر که به غیبت امام دوازدهم علیه السلام اشاره شده، سال شروع غیبت ایشان نیز دقیقاً معین شده است.

راوی می‌گوید: از حضرت امام ابو جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ»: «سوگند به ستارگان جاری پنهان شونده» پرسیدم. فرمودند:

مقصود امامی است که در سال دویست و شصت پنهان می‌شود سپس هم‌چون ستاره در شب تاریک ظاهر می‌گردد.^۱

سال دویست و شصت، سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام است که هم‌زمان با شهادت پدر بزرگوار ایشان آغاز گردید.^۲ در واقع آغاز امامت امام زمان علیه السلام با آغاز دوران غیبت آن بزرگوار یکی است. بنابراین مجموع دوره‌ی امامت آن حضرت تا کنون، همراه با غیبت ایشان بوده است. پیش‌گویی حضرت جواد الائمه علیه السلام در مورد شروع غیبت امام عصر علیه السلام حداقل چهل سال قبل از آن مطرح شده است؛ چون سال شهادت امام نهم علیه السلام سال ۲۲۰ هجری قمری بوده است.^۳

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲۲.

۲ - شهادت حضرت عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن بیست و هشت سالگی بوده است. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام)

۳ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی علیه السلام.

تفاوت دو غیبت از جهت مدت زمان آن‌ها

چنان‌که دیدیم، شروع غیبت امام عصر علیه السلام هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری هم زمان با شهادت حضرت عسکری علیه السلام بوده است. مرحله‌ی اول این غیبت تا روز وفات نایب چهارم حضرت، جناب شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری، ادامه داشته است. ایشان در روز نیمی‌ی شعبان سال ۳۲۹ (و به قولی ۳۲۸) هجری قمری درگذشت.^۱ به این ترتیب طول مدت مرحله‌ی اول غیبت ۶۸ یا ۶۹ سال قمری بوده است. با پایان گرفتن این مرحله، مرحله‌ی دوم غیبت آغاز شده و تا کنون ادامه پیدا کرده است. اما برای پایان این مرحله نه تنها هیچ زمانی توسط امامان علیهم السلام بیان نشده است، بلکه طبق احادیث متعدّد منقول از پیشوایان معصوم، تا قبل از ظهور، هیچ زمانی برای آن معین نخواهد شد.

به هر حال، دو مرحله‌ی غیبت امام عصر علیه السلام از جهت مدت زمان مختلف هستند. مرحله‌ی اول کوتاه‌تر و مرحله‌ی دوم بلندتر می‌باشد. امام صادق علیه السلام در کلام خویش به همین تفاوت اشاره فرموده‌اند:

قائم علیه السلام دو غیبت دارد یکی از آن دو کوتاه و دیگری دراز
(مدت) است.^۲

شاید از همین جهت، غیبت اول را «صغری» و دومی را «کبری»

۱ - مرحوم شیخ صدوق سال وفات نایب چهارم را سال ۳۲۸ نقل فرموده است (کمال الدین، باب ۴۵، ح ۳۲) و مرحوم شیخ طوسی سال ۳۲۹ نقل کرده است (الغیبة، شیخ طوسی ص ۳۹۴، ح ۳۶۴).

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۱۹.

می‌نامند (یعنی کوچکی و بزرگی غیبت به اعتبار مدت زمان آن می‌باشد). البته تعابیر صغری و کبری در روایتی از معصوم علیه السلام نقل نشده است، ولی مراد از آن‌ها همین معناست.

تفاوت دو غیبت از جهت نحوه‌ی ارتباط با امام غایب علیه السلام

تفاوت دیگری که میان این دو مرحله از غیبت امام عصر علیه السلام وجود دارد، در چگونگی و نوع آن می‌باشد.

در دوره‌ی غیبت صغری، سفیرانی به عنوان نواب خاص امام علیه السلام واسطه‌ی بین ایشان و مردم بودند. این سُفرا از جانب خود امام علیه السلام منصوب شده بودند و در قلمرو آن‌چه تحت عنوان «دین» و «وظیفه‌ی دینی» می‌گفتند یا عمل می‌کردند، مُهر تأیید امام علیه السلام را به همراه داشتند. در غیبت کبری باب چنین نیابت و وساطتی بسته شد و مردم از این‌گونه ارتباط با امام زمان خود محروم شدند و چنان ادعایی در این زمان از هیچ‌کس پذیرفته نمی‌باشد.

وجود چنین نایبانی در دوره‌ی غیبت صغری بسیار راهگشا بوده و تا حدی خلأ پنهانی امام علیه السلام در میان دوستانش را جبران می‌کرده است. اگر مردم، سؤال یا حاجتی از امام خود داشتند، به اینان مراجعه می‌کردند و این بزرگواران هم از جانب حضرت، پاسخ لازم را می‌آوردند. اگر یکی از این نواب، پیغامی از جانب امام علیه السلام برای کسی می‌آوردند، این پیغام برای او دقیقاً حکم فرمایش مستقیم امام علیه السلام را داشته است. بنابراین با وجود غیبت شخص امام علیه السلام از مردم، راه چنین ارتباط‌های غیر مستقیم با ایشان باز بوده است. این سُفرا ابوابی بودند که

مردم می توانستند با مراجعه به آنها از امام زمان خود کسب تکلیف کنند و به این وسیله از سرگردانی و حیرت خارج شوند. پس غیبت صغری، هر چند برای مردم واقعاً غیبت بوده است، اما این طور نبوده که وجود مقدس امام علیه السلام به کلی از دسترس ایشان خارج بوده باشند. همین ویژگی را می توان مهم ترین تفاوت دو نوع غیبت امام علیه السلام دانست.

با این ترتیب می توان گفت که در غیبت کبری امکان ارتباط با امام علیه السلام به شکلی که در غیبت اولی وجود داشت، وجود ندارد و به یک معنا پنهانی امام در غیبت کبری بیشتر شده است؛ چون وسائط و ابوابی که وسیله ی ارتباط با ایشان بودند، دیگر نیستند. لذا اگر بخواهیم پنهانی امام علیه السلام را درجه بندی کنیم، باید بگوییم که میزان پنهانی امام در دوره ی غیبت طولانی، شدیدتر شده است.

به لحاظ همین تفاوت در درجه ی غیبت امام علیه السلام است که از غیبت طولانی (کبری) به غیبت «تامه» تعبیر نموده اند. در توقیعی که از ناحیه ی مبارک امام عصر علیه السلام شش روز پیش از وفات نایب چهارم آن حضرت، خطاب به او صادر شده، چنین آمده است:

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ.^۱

در این توقیع - که بیانگر شروع غیبت طولانی حضرت می باشد - از غیبت دوم به عنوان غیبت کامل نام برده شده است.

۱ - الغيبة، شیخ طوسی، فصل ۶، ح ۳۶۵. در بعضی نسخه های کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» به جای «التامة»، «الثانية» آمده است. (کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴۴).

بسته بودن باب نیابت خاصه (تکالیف جدید) در غیبت کبری

باید توجه داشت که در زمان غیبت کبری ادعای نیابت خاصه و باییت برای امام علیه السلام از هیچ کس و در هیچ شرایطی پذیرفته نیست و چنان که خود ائمه علیهم السلام فرموده‌اند، باید صرفاً به آنچه از سابق و به طریق صحیح به دست آمده، عمل کرد و به دنبال یافتن حکم و وظیفه‌ی جدیدی نباید بود که در این روزگار از طرف امام زمان علیه السلام صادر گردد. وقتی «حارث بن مغیره» از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد که ما شنیده‌ایم صاحب این امر (امر امامت) مدّت زمانی غایب می‌شود، در آن زمان باید چه کنیم؟ ایشان می‌فرمایند:

به همان امر اولی که اعتقاد دارید، تمسک کنید تا (تکلیف) برایتان روشن شود.^۱

سؤال این راویان بزرگوار از وظیفه‌ی دوران غیبت امام علیه السلام بوده است و امام صادق علیه السلام نیز همان را پاسخ داده‌اند و فرموده‌اند که چون صاحب امر امامت در آن زمان، ظاهر و آشکار نیستند، شما نباید برای شناخت تکلیف و وظیفه‌ی خود، منتظر استفاده‌ی حضوری از آن امام غایب شوید، بلکه به آنچه از قبل به شما رسیده است، عمل کنید و آن را از دست ندهید تا امر امامت امامتان با ظهور ایشان، واضح و آشکار گردد. پس تا قبل از ظهور، وظیفه‌ی دینی انسان، عمل به همان اعتقادات و احکام پیشین است و نباید به دنبال یافتن حکمی جدید از ناحیه‌ی امام عصر علیه السلام بود.

در حدیث مشابهی از امام صادق علیه السلام نقل شده که خطاب به شخص دیگری به نام «منصور صیقل» فرمودند:

اگر روزی فرا رسید که امامی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در صبح و شام ندیدی، (در آن وقت) هر کس را از قبل دوست داشتی، دوست بدار و هر کس را که دشمن داشتی، دشمن بدار و دنباله رو همان کسانی باش که تا پیش از این [در پی شان] می رفتی و صبح و شام منتظر فرج باش.^۱

در زمان غیبت امام علیه السلام اعتقاد و حکم جدیدی در دین پیدا نمی شود و نباید بشود، بلکه مواریث و دستورات اهل بیت عصمت را - که تا پیش از غیبت مطرح شده - باید حفظ کرد و منتظر ظهور امام علیه السلام بود تا با ظهور ایشان، تکالیف جدید روشن شود. هیچ کس نباید به خودش اجازه دهد که در زمان غیبت امام علیه السلام سخنان جدید بگوید و امور بی سابقه در دین وارد کند و به فرض، اگر کسی چنین اشتباهی کند، دیگران نباید از او تبعیت نمایند.

افراد نادان، به جای تسلیم شدن به غیبت امام زمان علیه السلام و عمل کردن به سفارش پیشوایان - مبنی بر تمسک به امر سابق و انتظار ظهور - به دنبال یافتن جایگاه حضرت راه می افتند و به دیگران هم چنین وانمود می کنند که ایشان را می توان یافت و این گونه به نوعی منکر غیبت امام علیه السلام می گردند. اگر این همه احادیث، به ضمیمه آیات قرآنی، دلالت بر غیبت امام زمان علیه السلام می کنند، پس باید به این حقیقت، تسلیم شد و با توجیها ت مختلف، آن را انکار نکرد.

۱ - غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل ۲، ح ۳.

در غیبت کبری خود حضرت (به پیروی از مشیت خدای متعال) نخواسته‌اند کسانی به عنوان وکیل یا سفیر مطرح باشند، بلکه طبق توقیع شریف خود - که خطاب به آخرین ناییشان در زمان غیبت صغری صادر کرده‌اند - به صراحت، هرگونه مدعی «مشاهده» را دروغگو و فریب‌کار دانسته‌اند. عین عبارت حضرت در توقیع چنین است:

أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ
كَاذِبٌ مُفْتَرٍ^۱

آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و وقوع صیحه‌ی آسمانی ادعای مشاهده نماید، دروغ‌گو و تهمت‌زننده است.

خروج سفیانی و وقوع صیحه‌ی آسمانی از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام است که تقریباً هم‌زمان با خود ظهور یا بسیار نزدیک به آن اتفاق می‌افتد. بنابراین فاصله‌ی زیادی بین آن علائم و خود ظهور وجود ندارد. مقصود این است که قبل از ظهور حضرت هیچ‌کس نباید ادعای ارتباط با آن وجود مقدس را داشته باشد.

منظور از ارتباط این است که خود را به نحوی وکیل حضرت یا سفیر ایشان معرفی کند یا حتی مدعی شود که به میل و اراده‌ی خود می‌تواند خدمت امام علیه السلام مشرف گردد یا از ایشان سؤال کند و جواب بیاورد و امثال این‌گونه ادعاها. چنین شخصی افترازننده می‌باشد؛ چون وقتی خود حضرت، باب هیچ‌یک از این انواع ارتباط را باز نکرده‌اند، هر کس هم ادعای یکی از آن‌ها را داشته باشد، به امام خود تهمت زده و

به ایشان دروغ بسته است. آنچه مهم است این که نباید چنین بابی (به عنوان نیابت یا سفارت و امثال آن) در زمان غیبت کبری باز شود و این ادعا از هیچ کس پذیرفته نیست.

با این توضیح روشن می شود که مقصود از «مشاهده» در عبارت «فمن ادعی المشاهدة» صرف تشرّف خدمت آن بزرگوار نمی باشد و این توفیق شریف، نفی صحّت تشرّفات افراد صالح را خدمت امام زمان علیه السلام نمی کند.

تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پس ابر

مطلب بسیار مهم و اساسی در ارتباط با امام غایب علیه السلام در زمان غیبت کبری این است که نباید تصوّر کرد که چون بابی و واسطه‌ای به سوی ایشان وجود ندارد، پس دیگر نمی توان بهره‌ی چندانی از آن وجود مقدّس برد. اصولاً شرط بهره‌وری از خورشید وجود امام علیه السلام دیدن آن بزرگوار نمی باشد. چنان که در زمان امامان گذشته هم بسیاری از شیعیان، در طول عمر خود، توفیق زیارت امام زمان خود را پیدا نمی کردند. و البته می توان با برقرار کردن ارتباط قلبی با حضرت، بخشی از آن چه را که به خاطر غیبت ایشان از دست رفته، جبران نمود.

در فرمایش‌های رسول گرامی اسلام، بهره بردن از وجود امام علیه السلام - در زمان غیبت - به بهره‌وری از خورشید - در هنگامی که ابرها آن را پوشانده - تشبیه شده است. در پایان حدیثی که بخشی از آن را در ابتدای این فصل از جابر بن عبدالله انصاری نقل کردیم، او از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسد: ای رسول خدا، آیا شیعیان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت از

ایشان بهره‌مند می‌شوند؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند:
آری، قسم به آن که مرا به نبوت مبعوث کرد، آن‌ها از نور
امام علیه السلام روشنی می‌گیرند و از ولایت او در غیبتش - هم‌چون
خورشید پشت ابر - بهره‌مند می‌گردند.^۱

بر اساس این تشبیه می‌توان گفت که شرط بهره‌وری از امام علیه السلام در
زمان غیبت، آگاه بودن از مکان ایشان نیست؛ همان‌گونه که نور
خورشید - حتی اگر پشت ابر باشد و به همین جهت مکانش در آسمان
مشخص نباشد - به اهل زمین می‌رسد و شرط استفاده از آن، دانستن
جایگاهش نیست. غیبت امام علیه السلام به این معناست که خورشید وجود
ایشان به طور عادی و عمومی دیده نمی‌شود، اما همان‌طور که نور
خورشید برای چشم‌های بیناروشنگر است، نور امام علیه السلام نیز در
تاریکی‌های گمراهی و حیرت زمان غیبت برای اهل ولایت ایشان،
روشنی‌بخش و راه‌گشامی باشد.

یعنی استفاده از نور ایشان نیز احتیاج به بینایی دل دارد. انسان
کور دل، از نور حضرت بهره‌مند نمی‌شود. آن‌چه قلب و روح انسان را
منور می‌کند، نور ولایت ایشان است که در فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به
لزوم آن تصریح شده است.

منکران ولایت و حتی جاهلان غیر مقصر در این امر، از نگریستن
به این نور، محروم و از برکات آن بی‌بهره‌اند؛ هم‌چون نابینایانی که
نمی‌توانند روشنایی خورشید را ببینند.

تفاوت مؤمنان در بهره‌مندی از نور ولایت امام غایب علیه السلام

بر اساس تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت ابر و بهره‌وری مؤمنان از نور ولایت ایشان، در زمان غیبت، میزان بهره‌مندی هر کس از وجود امام غایب علیه السلام به میزان دارائیش از نور ولایت ایشان می‌باشد. بهره‌ی مؤمنان از این نور، متفاوت است و همین تفاوت، باعث اختلاف درجه‌ی افراد در بهره‌وری از امام غایب علیه السلام می‌شود. محور و اساس ولایت امام علیه السلام معرفت ایشان است و از آن جا که معرفت امام علیه السلام دارای اقسامی است (معرفت به اسم و صفت) حظ و بهره‌ی مؤمنان از معرفت امام علیه السلام در یک رتبه و درجه قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، معرفت، آثار و لوازمی دارد و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تسلیم و محبت به ایشان، ذکر آن حضرت، تعلّم و تعلیم علوم ایشان، انتظار فرج امام علیه السلام، دعا برای وجود مقدّس حضرت، نصرت ایشان، احساس حضور در محضر امام علیه السلام و رعایت ورع در دین.

بروز و ظهور هر یک از این آثار، به درجه‌ی معرفت شخص نسبت به هر یک از اوصاف امام علیه السلام باز می‌گردد. هر قدر، درجه‌ی معرفت انسان، بالاتر رود، این آثار، بیشتر بروز پیدا می‌کند و هر چه معرفتش ضعیف‌تر باشد، ظهور این آثار کم‌رنگ‌تر می‌شود.

در این وادی، مؤمنان تفاوت‌های بسیاری بایک‌دیگر دارند. برخی آن قدر ضعیف و کم بهره از معرفت و لوازم آن هستند که با وجود اعتراف و تصدیق اوّلیه نسبت به وجود امام غایب علیه السلام و مقام امامت ایشان، به خاطر سستی در عقیده‌ی خود و اهمّیت ندادن به این امر خطیر، تا مرز انکار فایده‌ی وجودی امام علیه السلام در زمان غیبت سقوط

می‌کنند و بدون آن‌که خودشان متوجه باشند، سخنانی را به زبان می‌آورند که عملاً مخالفان امامت به آن معتقد هستند. لذا آب به آسیاب دشمنان اهل بیت علیهم السلام می‌ریزند و به این وسیله، خود را در معرض از دست دادن نور ولایتی قرار می‌دهند که پیش از این دارا بودند. اما آن‌ها که هشیارانه عمل می‌کنند، می‌توانند بهره‌های زیادی از خورشید پشت ابر امام علیه السلام ببرند و تا آن‌جا ترقی کنند که به فرموده‌ی امام زین العابدین علیه السلام غیبت امام علیه السلام برای ایشان به منزله‌ی «مشاهده» گردد. متن فرمایش ایشان خطاب به یکی از بهترین یارانشان چنین است:

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامت ایشان دارند و منتظر ظهورش می‌باشند، از مردم همه‌ی زمان‌ها بهترند. زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عنایت فرموده که غیبت برای آن‌ها به منزله‌ی دیدن حضوری شده است.^۱

اصل و پایه‌ی حصول این حالت را دو رکن رکن دانسته‌اند: یکی اعتقاد به امامت آن حضرت در زمان غیبت و دیگری انتظار ظهور ایشان. مسأله‌ی اول همان معرفت نسبت به آن حضرت است که محور ولایت ایشان می‌باشد و دومی نیز یکی از مهم‌ترین آثار و لوازم این معرفت. هر دو رکن، دارای درجات و مراتب است. در درجات پایین آن، غیبت امام علیه السلام به منزله‌ی مشاهده‌ی ایشان نمی‌گردد، اما اگر به لطف خدا و امام زمان علیه السلام و همت و جدّیت خود شخص، درجه‌ی

بالایی از عقل و فهم و معرفت برای او حاصل شود، به تحقق این حالت نزدیک می‌گردد.

رابطه‌ی دیدار امام غایب علیه السلام با معرفت ایشان

نکته‌ی قابل دقت در این حدیث شریف آن است که فرموده‌اند غیبت برای این افراد «به منزله‌ی» مشاهده می‌گردد و فرموده‌اند که غیبت به مشاهده تبدیل می‌شود. هم‌چنین علت حصول این حالت را «عقل» و «فهم» و «معرفت» بالا دانسته‌اند، نه دیدن به چشم. از این جا می‌توان فهمید که برای رسیدن به چنان مرتبه‌ی والا، لازم نیست که شخص به شرف لقاء و دیدار امام غایب علیه السلام مشرف گردد و نیز نباید تصور شود که اگر کسی توفیق دیدار امام زمان علیه السلام نصیبش گردد، حتماً و لزوماً از معرفت بالاتری - نسبت به کسی که چنین توفیقی نداشته - برخوردار است؛ گو این که البته مشرف شدن به لقاء آن حضرت در زمان غیبت کبری توفیقی بزرگ و شرفی سترگ است.

توجه شود که نفس دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام - در حالی که شخص، اهل تسلیم و قبول فضائل ایشان نباشد - معلوم نیست تأثیری در ازدیاد معرفت فرد بگذارد و اگر آدمی مؤمن و اهل ولایت نباشد، اساساً شرط لازم برای بهره‌وری از دیدار امام علیه السلام را ندارد. کم نبوده‌اند مخالفان و معاندان ائمه علیهم السلام - در زمان ظهور امامان پیشین - که نه تنها از دیدن انوار الهی بهره نبرده‌اند، بلکه چه بسا بر عداوت و کینه‌ی آنان بر اثر دیدار امام علیه السلام افزوده می‌شده است! بنابراین صرف دیدار امام علیه السلام - برای هر کس و در هر شرایطی - معرفت‌زانیست. آری؛ اگر

شخص، اهل ایمان و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد و به فضایل و مناقب ایشان نیز اعتراف و اقرار کند، آن گاه بر اثر لقاء حضرت صاحب الامر علیه السلام از معرفت ژرف تری بهره مند می گردد.

با این ترتیب نمی توان از تشبیه امام غایب علیه السلام به خورشید پشت ابر، چنین برداشت کرد که اگر کسی با امام خود دیدار کند، بیشترین بهره را از خورشید وجود امام علیه السلام برده است؛ همانند کسی که خورشید را از ورای ابرها مشاهده می کند! این برداشت به دلیلی که بیان شد، غلط است. اگر چنین باشد، پس باید همه ی کسانی که امامان پیشین را می دیدند، بهره ی بیشتری از وجود ایشان نسبت به مردم زمان غیبت، برده باشند، در حالی که قطعاً چنین نیست.

اولویت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دیدن امام غایب علیه السلام

اگر این مطلب کاملاً روشن شود، نتیجه ی عملی مهم آن این است که اهل ایمان در زمان غیبت نباید همه ی هم و غم خود را صرف یافتن راهی برای ملاقات با امام زمانشان کنند و نیز نباید بپندارند که اگر به چنین توفیقی نائل شدند، دیگر به بالاترین درجه ی ایمان نائل شده اند و در آن صورت می توانند بر سایرین - که چنین توفیقی را نداشته اند - فخر بفرروشند.

متأسفانه گاهی بر اثر همین بی توجهی، انجام وظایف و کوشش در مسیر خواست و رضای حضرت، تحت الشعاع تلاش برای رسیدن به فیض دیدار ایشان واقع می شود و دوستدار امام زمان علیه السلام ناخود آگاه در انجام واجبات فردی و اجتماعی خود کوتاهی می کند؛ چون تمام هم و

غمّ او این شده که راهی برای تشرّف و لقاء امامش بیابد. آنچه در تعریف ولایت امام علیه السلام به اختصار بیان شد، وظایفی را بر عهده‌ی انسان ایجاب می‌کند. آثار و لوازم معرفت امام از قبیل انتظار فرج و نصرت ایشان، هم‌چنین رعایت ورع و تعلم و تعلیم علوم ائمه علیهم السلام و ... همگی انسان مؤمن اهل ولایت را ملزم و موظّف به انجام تکالیفی می‌سازد که با وجود اهتمام به آنها دیگر نمی‌تواند فارغ البال، دنبال راهی بگردد که او را به ملاقات با امامش می‌رساند. این بی‌توجهی برخاسته از عدم تفقّه در امام‌شناسی است که باعث می‌شود شخص از امامش دور شود، در حالی که خودش چنین می‌پندارد که در مسیر تقرب به ایشان حرکت می‌کند!

اگر با استناد به فرمایش‌های ائمه علیهم السلام روشن شود که ایشان چه تکالیفی را در زمان غیبت امام عصر علیه السلام از ما خواسته‌اند، دیگر نمی‌توانیم به انگیزه‌ی جستجو برای زیارت امام غایب علیه السلام از انجام آن تکالیف، شانه خالی کنیم و اگر چنین کنیم، در پیشگاه خداوند، مسؤول و در محضر خود امام علیه السلام نیز شرمنده و مقصّر خواهیم بود.

با پذیرش این بحث می‌توانیم نتیجه بگیریم که دیدار و زیارت امام عصر علیه السلام در عین مطلوبیت و افتخارآوری نمی‌تواند و نباید بالاترین و مهم‌ترین هدف مؤمنان زمان غیبت باشد. بلکه با استناد به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جابر، بهره‌وری بیشتر از وجود مقدّس امام علیه السلام در زمان غیبت به این است که نور ولایت آن بزرگوار در انسان شدت یابد و آثار و لوازم این نور در همه‌ی وجود او ظاهر و آشکار گردد. البته یکی از این آثار و لوازم، شوق دیدار و محبت لقای آن عزیز سفر کرده

است، که هر چه بر مدّت غیبتش اضافه می‌گردد، آتش فراقش بیشتر، دل‌های مؤمنان را می‌سوزاند. چون یکی از لوازم قطعی و ضروری معرفت «محبت» است، نمی‌توان فرض کرد که کسی قلبش به نور ولایت آن امام همام، منور شده باشد، اما شوق دیدار او را در دل نداشته باشد. در ضرورت و حُسن این شوق، بحثی نیست. سخن در این است که با وجود این شوق، انسان نباید انجام تکالیفش را کنار بگذارد و به دنبال یافتن محبوبش بیفتد و چنین بیندارد که وظیفه‌ی او در زمان غیبت چنین چیزی است.^۱

دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب علیه السلام

متأسفانه در این موضوع (شوق به دیدار امام زمان علیه السلام) دو گرایش افراطی و تفریطی وجود دارد که هر دو - هم از جهت اعتقادی و هم آثار عملی - به ضرر و زیان دوستان آن حضرت در زمان غیبت است. گرایش افراطی بر این باور است که دیدار امام علیه السلام شرط لازم ارتباط با حضرت در زمان غیبت می‌باشد و برای بهره‌وری از ایشان مهم‌ترین پایه و اساس به‌شمار می‌رود. بنابراین همه‌ی کمالات دیگر به نوعی فرع و شاخه‌ی این امر تلقی می‌شود و منتظران ظهور هم بیش از هر چیز باید به این امر تشویق و ترغیب گردند. در این گرایش، ملاقات با امام غایب علیه السلام امر بسیار رایج و عادی و برای هر کس در هر شرایطی ممکن

۱ - البته گاه در مواردی استثنایی بدون اختیار، چنان آتشی به جان فرد می‌افتد که دیگر در چارچوب انجام تکلیف نمی‌گنجد. این حالت مسلماً غیر عادی و غیر قابل توصیه است.

و آسان دانسته می شود.

معتقدان به این گرایش تصوّر می کنند که با شیوع این طرز تفکر، علاقه و محبت عموم مردم به وجود مقدّس امام زمان علیه السلام روز به روز بیشتر می شود. اگر انسان ها رسیدن به وصال محبوب را سخت و استثنایی بدانند، آن وقت امید زیادی به آن نمی بندند و همین، باعث دلسردی و فروکش کردن شعله‌ی محبت امام علیه السلام در دل های آنان می شود. پس با تیت خیر و به قصد محبوب نمودن بیشتر آن حضرت باید باب امکان ملاقات با ایشان را بسیار گسترده و سهل دانست، تا شوق لقاء امام علیه السلام همگانی شود. به عقیده‌ی برخی از مروّجان اصلی این طرز تفکر، اگر کسی با این تیت مقدّس، ماجرای ساختگی و دروغ را هم درباره‌ی ملاقات با امام علیه السلام برای مردم نقل کند، کار اشتباهی نکرده، بلکه به خاطر ایجاد شوق و محبت حضرت در دل های آنان، کار بسیار خوبی هم انجام داده است! متأسّفانه به نظر می رسد که گاهی این قصد خیر خود را در گفتارها و نوشته هایشان نیز اعمال کرده اند! البته همه‌ی معتقدان به این طرز فکر در جزئیات عقیده‌ی خود، وحدت نظر ندارند، ولی در مجموع، وجوه مشترک زیادی بین آراء ایشان یافت می شود که به اهمّ آن ها اشاره کردیم.

در مقابل این تفکر افراطی، بینش دیگری وجود دارد که در مورد گرایش به دیدار امام عصر علیه السلام دچار تفریط شده اند. این ها اعتراضشان به دسته‌ی قبل این است که نباید بحث مهدویت را سطحی کرد و با ملاقات گرایی را باز نمود. می گویند هر کس را که ادّعای رؤیت نمود، باید تکذیب کرد. ما ما مور به درخواست و طلب دیدار امام زمان علیه السلام

در عصر غیبت نیستیم. به عبارت دیگر از جمله تکالیف شیعه در زمان غیبت، تقاضای دیدار با امام علیه السلام نیست. نگرانی این دسته این است که نباید مسائل مهدویت را به سطح پایین تنزل دهیم.

ملاحظه می شود که این دو گرایش فکری چه قدر بایک دیگر در تضاد هستند. معمولاً وقتی یک تفکر افراطی در موضوعی مطرح می شود، بعضی برای مقابله با آن به تفریط در آن موضوع گرفتار می شوند. هر دو گرایش، از جهت علمی مخدوش و باطل است. ما باید از روی ادله‌ی نقلی صریح مبنای صحیح را در این مسأله بشناسیم و از افراط و تفریط در مورد آن پرهیز نماییم.

شوق دیدار امام غایب علیه السلام از لوازم لاینفک محبت به ایشان است و جزء تکالیف مستحب در زمان غیبت به شمار می آید. نوع علما و بزرگان شیعه بر این امر تأکید و سفارش کرده اند. ما در این جا بعضی از مطالب مطرح شده در کتاب «مکیال المکارم» را در این باره نقل می کنیم، تا روشن شود که این امر چه اهمیتی نزد عالمان تشیع داشته است. مرحوم صاحب مکیال در باب هشتم از کتاب شریف خود که مربوط به تکالیف بندگان نسبت به وجود مقدس امام عصر علیه السلام است، می فرماید:

تکلیف ششم اظهار اشتیاق به دیدار و ملاقات با ایشان است و این از نشانه‌های دوستان و اهل ولایت آن حضرت می باشد و شکی در رجحان و استحباب این عمل وجود ندارد زیرا این امر در دعاهایی که مربوط به ایشان است، وارد شده است.^۱

ایشان برای اثبات سخن خود، ادله‌ای را به عنوان شاهد مطرح می‌کند. یکی از آن‌ها حدیثی است که خلاصه‌ی آن چنین است:

محمد بن مسلم می‌گوید: به سوی مدینه رهسپار شدم در حالی که دردمند و سنگین حال بودم. به امام باقر علیه السلام خبر دادند که محمد بن مسلم بیمار است. ایشان به وسیله‌ی خادم خود یک نوشیدنی را در حالی که (ظرف آن) داخل دستمالی پیچیده شده بود، (برایم) فرستادند. فرموده بودند که تا از آن ننوشیده‌ام، غلام برنگردد و پس از نوشیدن آن به خدمت ایشان برسم. من قبل از خوردن آن نوشیدنی نمی‌توانستم روی پای خود بایستم ولی به محض نوشیدن آن، گویی از بند رهایی یافته‌ام، به نشاط آمدم. پس به منزل امام علیه السلام رفتم و اجازه‌ی ورود خواستم. حضرت با صدای بلند فرمودند: بدنت سالم شد، وارد شو! من با حال گریه وارد شدم و بر ایشان سلام کردم و دست و سر مبارکشان را بوسه زدم. ایشان فرمودند: محمد چرا گریه می‌کنی؟ به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، گریه‌ام به خاطر غربت و دوری راهم است و این‌که نمی‌توانم خدمت شما بمانم و رویتان را ببینم. حضرت فرمودند:

اما کمی قدرت، آری خداوند دوستان و اهل مؤدت ما را چنین قرار داده و پیشامد گرفتاری را برای آن‌ها سریع کرده است و اما آنچه درباره‌ی غربت گفتم، آری مؤمن در این دنیا و در میان این خلق بخت برگشته، غریب و تنها است، تا این‌که از این دار (دنیا) به رحمت خداوند وارد شود. و اما آنچه از دوری راه گفتم، پس تاسی به حضرت ابی عبدالله علیه السلام کرده‌ای که در سرزمینی دور از ما کنار نهر فرات است. و اما این‌که گفتم نزدیک بودن و دیدن ما

را دوست داری ولی برایت امکان پذیر نیست، پس خدا بر دلت آگاه است و پاداش تو بر اوست.

به دنبال این گفتگو حضرت به محمد بن مسلم متذکر می شوند که آن نوشیدنی از تربت قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام تهیه شده بود و سپس مطالبی در فضیلت این تربت می فرمایند.^۱

شاهد بحث در این حدیث زیبا، جمله‌ی آخر امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم است که او را به خاطر شوق دیدار امام زمانش مورد تأیید و تقدیر قرار داده‌اند و پاداش این امر قلبی را بر خدای متعال دانسته‌اند. از این جا می توان فضیلت چنین شوقی را دریافت و همان طور که مؤلف محترم کتاب «مکیال المکارم» فرموده‌اند، این عمل، یکی از تکالیف بندگان نسبت به مولای غایبشان است. البته شرط توجه و اهتمام به انجام این تکلیف، دارا بودن درجه‌ی نسبتاً بالایی از معرفت و ولایت آن بزرگوار است و هر مؤمنی در هر درجه از ایمان، چنین حالی را ندارد. لذا انکار این وظیفه ممکن است به خاطر عدم وصول به درجه‌ی بالایی از ایمان و ولایت امام علیه السلام باشد.

استحباب دعا برای دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت

علاوه بر اظهار اشتیاق برای دیدار امام زمان علیه السلام تقاضا و دعا برای تحقق این مهم نیز جزء وظایف منتظران آن حضرت در زمان غیبت می باشد.

مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در باب هشتم کتابش در بیان

وظیفه‌ی هفتاد و دوم می‌فرماید:

این‌که از خدای عزوجل بخواهی تا دیدار مولایمان صاحب
الزّمان علیه السلام را روزیت گرداند.^۱

ایشان در توضیح این مطلب تذکر داده‌اند که استحباب طلب دیدار
آن حضرت اختصاص به زمان ظهور ایشان ندارد، بلکه طلب رستگاری
به سبب دیدار ایشان - در خواب و بیداری - در زمان غیبت نیز مستحب
است.^۲

ما به دو مورد از شواهد ایشان در این جا اشاره می‌کنیم. یکی از آن‌ها
عبارتی از دعای شریف «عهد» است که در آن، درخواست رؤیت
حضرت مطرح شده است: **(اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ ...)**. مورد دیگر
دعایی است که جزء زیارات آن امام عزیز، خوانده می‌شود و مرحوم
حاج شیخ عباس قمی آن را در ضمن اعمال سرداب مطهر سامراء ذکر
کرده است:

اللَّهُمَّ ارِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمُنُونِ.^۳

خداوندا روی مبارک ولی خودت را در زمان حیات، و پس از مرگ
به ما بنما.

در این دعاها تعبیر «ارِنَا» یا «ارِنِي» مطرح شده که از «رؤیت» به
معنای دیدن مشتق می‌باشد و غیر این تعبیر، کلمات دیگری که همین
معناراً می‌رسانند، نیز یافت می‌شود که لزومی به ذکر آن‌ها نمی‌بینیم. با

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲ - همان، ص ۳۷۱.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳ به نقل از مصباح الزائر.

این ترتیب باید گفت که ما به پیروی از احادیث ائمه علیهم السلام ما مور به درخواست و طلب دیدار حضرت هستیم و این امر از تکالیف مستحبی زمان غیبت به شمار می آید.

عمل به دستوراتی برای تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام

تکلیف استحبابی دیگری که در همین زمینه وجود دارد، عمل به دستوراتی است که یکی از آثار آنها روایت امام عصر علیه السلام می باشد و این امر، مورد سفارش و تأکید خود ائمه علیهم السلام بوده است. مرحوم علامه میرزا حسین طبرسی نوری باب دوازدهم کتاب گران قدر خود «نجم الثاقب» را به این موضوع اختصاص داده و عنوان آن را چنین قرار داده است: «باب دوازدهم در ذکر اعمال و آداب مخصوص جهت ملاقات آن حضرت»^۱. مرحوم میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی هم در کتاب شریف «مکیال المکارم» به مناسبت های مختلف به برخی از این آداب و اعمال اشاره کرده و آثار و فضایل آنها را بر شمرده است.

یکی از این موارد، مراقبت بر خواندن یکی از تعقیبات نمازهای واجب است. مرحوم صاحب مکیال این دعا را در چند جای کتاب خود نقل کرده و بر مواظبت نسبت به آن تأکید کرده است. اصل حدیث مطابق نقل مرحوم ابونصر طبرسی چنین است:

روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و نسبت به آن مراقبت داشته باشد چندان زندگی کند که از زنده بودن ملول گردد و به دیدار صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه)

مشرف شود و دعا این است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ
الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ:
مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي
المُؤْمِنِ يَكْرَهُ المَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الفَرَجَ وَ النَّصْرَ وَ العَافِيَةَ
وَ لَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي ...»

فرمود: و (غیر از خودت) هر که را می خواهی ذکر کن.^۱

چون بنده‌ی مؤمن آرزوی درک محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه
و یاری رساندن به ایشان را دارد، از خدا تعجیل در فرج آن حضرت را
تقاضا می کند و خدای متعال هم لطف فرموده، او را - اگر هنوز زمان
ظهور نرسیده باشد - قبل از مرگ به شرف لقای محبوبش می رساند.
مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود پس از نقل این دعای
گران قدر می فرماید:

من از ابتدای زمان بلوغ خود بر خواندن این دعا مراقبت داشته‌ام
و تاکنون سه بار در خواب توفیق تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام را
داشته‌ام به طوری که برایم یقین حاصل شده که آن که در خواب
دیده‌ام مولایم صاحب الزمان علیه السلام بوده است.^۲

اما همان طور که گفتیم، نباید عمل به این تکلیف استجابی را بر

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۲۸۴.

۲ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۷۳.

انجام واجبات ترجیح داد و به بهانه‌ی عشق و ارادت به امام عصر علیه السلام از انجام آن‌ها طفره رفت یا نسبت به آن‌ها بی تفاوت بود.

خبر دادن از تشرّف خدمت امام عصر علیه السلام

گاهی می‌گویند: کسی ممکن است خدمت حضرت مشرّف بشود، اما آنانی که مشرّف شدند، خبری نمی‌دهند. آنان تظاهر به این مسائل نمی‌کنند.

سخن ما این است که آیا دلیلی از عقل یا نقل بر این مطلب وجود دارد؟ کدام دلیل عقلی یا نقلی می‌گوید که اگر کسی خدمت حضرت مشرّف شد، نباید حرفی بزند؟ چنین وظیفه‌ای برای این افراد، تعیین نشده و هیچ‌یک از علما و مراجع بزرگوار شیعه تا کنون چنین نظری نداشته‌اند. آنچه ممنوع شده، ادّعی سفارت و نیابت و باییت است، نه ادّعی رویت.

از این گذشته، بسیاری از کسانی که خدمت امام عصر علیه السلام مشرّف شده‌اند، خود از بالاترین رده‌های فقاہت و اجتهاد در علوم دینی بوده‌اند. کسانی نظیر علامه بحر العلوم و شیخ مرتضی انصاری و سید بن طاووس و علامه حلّی یا معاصرانی نظیر مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در عین دارا بودن بالاترین درجات علمی، حائز مراتب بالای تقوی و ورع بوده‌اند که نسبت دروغ‌گویی - آن‌هم در مورد ملاقات با امام زمان علیه السلام - به هیچ وجه با مقام علمی و معنوی ایشان سازگار نیست. این‌گونه افراد از تشرّف خود به دیگران خبر داده‌اند. آیا می‌توان گفت که این‌ها اهل تظاهر بوده‌اند؟! یا خدای نا کرده از چیزی که اطمینان و

عموم مردم - در زمان غیبت کبری می گردد.
 خود امام عصر علیه السلام با این که در زمان غیبت کبری عنایات زیادی به مؤمنان و باریافتگان به محضر ایشان داشته اند، اما به هیچ وجه نخواستند که از طریق این ملاقات ها به تصحیح یا تکمیل شریعت اقدام فرمایند و بنابراین سخنانی که در این تشرّفات از قول امام علیه السلام نقل می شود، نوعاً به رفع مشکلات شخصی یا راهنمایی به وجود برخی ادله‌ی شرعی و امثال این ها خلاصه می شود.

قرائن صدق مدّعی تشرّف

گفتیم که اگر کسی از روی قرائن و شواهد عقلایی به تشرّفی یقین پیدا کند، این قطع و یقین برای او حجّت است.
 با توجه به این مطلب باید ببینیم برای پذیرفتن خبر کسی که از تشرّف خود خدمت امام زمان علیه السلام سخن می گوید، به لحاظ وجدانی و عقلایی بر چه معیارهایی می توانیم اعتماد کنیم. به تعبیر دیگر قرائن صدق مدّعی تشرّف از لحاظ عقلی و وجدانی (نه تعبّدی) چه چیزهایی است. این قرائن همان اموری است که در مورد همه‌ی مسائل مهم برای عموم عقلاً اعتمادآور است و در این جا با دقّت و توجه بیشتری به کار گرفته می شوند.

یکی از این قرائن - که شاید مهم ترین قرینه باشد - درجه‌ی تقوی و صداقت مدّعی تشرّف است. هر قدر فردی بیشتر اهل ورع و احتیاط باشد، در بیان چنین ادّعایی بیشتر دقّت و احتیاط می کند. اگر احتمال ضعیفی در اشتباه خود بدهد، ادّعایی نمی کند. افراد متّقی همین که نوری یا بوی خوشی یا صورت زیبایی در خواب (یا حتی بیداری) ببینند، برای خودشان اطمینان به تشرّف خدمت امام علیه السلام پیدا نمی شود و به طریق

اولی ادعایی هم نمی‌کنند. هم چنین اگر به دنبال توسّلی خالصانه، جوانی سوار بر اسب یا با عمامه‌ی سبز رنگ مشاهده کنند، یقین نمی‌کنند که امام زمان علیه السلام را دیده‌اند و بنابراین خبری هم به کسی نمی‌دهند. نیز اگر کسی در خواب یا بیداری از برخی اسرار درونی و پنهانی آن‌ها خبر دهد، فوری او را امام خود نمی‌پندارند و طبیعتاً ادعای تشرف هم نمی‌کنند. البته در همه‌ی این موارد و امثال آن ممکن است احتمال دهند که امام خود را دیده‌اند، ولی تقوی و ورع ایشان مانع می‌شود از این که تا اطمینان پیدا نکرده‌اند، سخنی بگویند.

دومین قرینه برای تشخیص راستگویی کسی که تشرفی را نقل می‌کند، عالم بودن او در امر دین است. آگاهی به احادیث و معارف قرآن و سنت باعث می‌شود که احتمال اشتباه انسان در تشخیص امام علیه السلام - در خواب یا بیداری - بسیار کم شود.

به همین جهت می‌توان گفت اگر مدّعی رؤیت، خود از علما و آگاهان به دین باشد، اعتماد انسان بر آن چه نقل می‌کند، بیشتر خواهد بود. یا اگر آن که تشرف فرد دیگری را نقل می‌کند، جزء دین‌شناسان باشد، باز هم اعتماد بر صحت آن تشرف بیشتر می‌شود. تا آن جا که اگر علما و بزرگان شیعه بعضی از تشرفات را به عنوان امور قطعی و مسلم پذیرفته باشند، می‌توان بر آن‌ها اعتماد و اطمینان کامل کرد. یکی از همین موارد، داستانی است که عالم بزرگوار شیعه جناب شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی مؤلف کتاب گران قدر «کامل الزیارات» نقل فرموده و با توجه به جلالت قدر این بزرگوار و قرائنی که در خود داستان هست، مورد قبول عموم علما و بزرگان شیعه قرار گرفته است. این داستان را مرحوم محدّث نوری در کتاب «نجم الثاقب» نقل فرموده

و بعضی از فقهای معاصر هم با نقل آن در مقدمه‌ی رساله‌ی عملیه‌ی خود بر اعتبار آن صحه گذاشته‌اند.

از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت شده است که گفته است: در سال سیصد و سی و هفتم (۳۳۷)، همان سالی که قرامطه حجرالاسود را که حاجیان برده بودند، برگرداندند؛ عازم حج بودم و وقتی به بغداد رسیدم، فکر و مطلب عمده‌ی من این بود که چه کسی حجرالاسود را به جای خود خواهد گذاشت. زیرا در کتاب‌ها چنان دیده بودم که آن را از جایش کنده بیرون می‌برند و آن را حجت زمان به جایش نصب می‌کند، هم‌چنان که در زمان حجاج، آن را حضرت زین العابدین علیه السلام به جایش گذاشت. ولی در بغداد بیماری سختی بر من عارض شد به گونه‌ای که بر مرگ ترسیدم و مقصودی که داشتم میسر نگردید. پس مردی را که معروف به ابن هشام بود از جانب خود نایب نمودم و نامه‌ی سر به مهری به او سپردم و در آن از مدت عمر خود پرسیده بودم و این که آیا مرگ در این بیماری اتفاق می‌افتد. و به نایب گفتم تمام هم و مطلب من این است که این رقعہ را به کسی برسانی که حجرالاسود را به جایش نصب می‌کند و جوابش را بگیری و تو را برای همین می‌فرستم.

ابن هشام گفت: وقتی وارد مکه شدم و قرار شد که حجرالاسود را در جایش بگذارند، من چند نفری را معین کردم تا ازدحام مردم را از من دفع کنند تا بتوانم کسی را که حجر را نصب می‌کند، ببینم. پس هر که خواست آن را در جایش نصب کند، حجر تکالیف خورده، در جای خود قرار نمی‌گرفت. تا این که جوانی گندم‌گون و خوش‌روی آمد، حجر را گرفته و در جایش گذاشت و قرار گرفت

به گونه‌ای که گویا اصلاً زایل نشده بود و از مشاهده‌ی این حال صداهای مردم بلند شد.

پس برگشت و از مسجد الحرام بیرون رفت. از جای برخاسته و از پی او رفتم و مردم را از جلوی خود به چپ و راست می‌راندم به گونه‌ای که ایشان خیال کردند که کم عقلم و بدین جهت مردم راه را برای من باز می‌کردند و من چشم از او برنمی‌داشتم تا این که از مردم جدا شد. من با سرعت و شتاب می‌رفتم و او با آرامی، با این وجود به او نمی‌رسیدم.

و وقتی به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی‌دید، ایستاد و به من توجه نموده فرمود: بیار چیزی را که با توست. رقعۀ را به او دادم. بی‌آن که به آن نگاه کند، فرمود: بگو در این مریضی ترسی بر او نیست و آنچه چاره‌ای از آن نیست سی سال دیگر خواهد بود. آن‌گاه گریه مرا گرفت به حدی که طاقت حرکت نماند، مرا گذاشت و گذشت.

ابوالقاسم گوید: ابن هشام این قصه برای من گفت. بعد سال سیصد و شصت و هفتم (۳۶۷) رسید. ابوالقاسم مریض شد و شروع به نظر در امورات خود کرده و خود را مهیای قبر نمود. وصیتی نوشته و در آن بسیار جدّیت نمود. به او گفته شد: این بیم تو چیست؟ شاید که خداوند به شفا بر تو تفضل نماید و این چیزی نیست که بترسی. گفت: این سالی است که وعده‌ی مرگ به من داده شده و از آن ترسانده شدم. پس در همان بیماری فوت شد.^۱

۱ - مقدّمه فی اصول الدین ص ۴۹۲ و ۴۹۳ به نقل از کشف الغمّة، ج ۲،

در این داستان قرائن صدق متعددی وجود دارد که اعتماد و اطمینان انسان را به حدّ یقین و قطع می‌رساند. منظور از قطع، معنای عرفی آن است که در برخی موارد برای عُقلا حاصل می‌شود. هر چه قرائن صحت چیزی بیشتر شود، احتمال صدق آن بالا می‌رود تا جایی که به حدّ قطع و یقین عرفی برسد و داستان فوق از همین قبیل است. یکی از این قرائن، عالم بودن جناب ابن قولویه از این حقیقت بود که حجرالاسود را فقط حجت خداوند روی زمین بر جایش نصب می‌کند و همین باعث شد تا ابن هشام را به عنوان نایب خود به مکه بفرستد.

به هر حال انسان باید در اعتماد یا عدم اعتماد بر حکایات منقول در مورد تشرّفات، بسیار دقیق و محتاط باشد؛ نه بدون قرینه بپذیرد و نه بی دلیل رد کند. اگر انسان، دقتی را که در پذیرش یا ردّ مسائل مهمّ زندگی خودش دارد، در این امر به خرج دهد و آگاهی کافی از معارف دینی در این خصوص داشته باشد، احتمال خطایش بسیار کم و غیر عقلایی می‌شود، به خصوص اگر بر اعتماد و نقل بزرگان شیعه در مورد برخی از تشرّفات تکیه کند و در مقابل بر آنچه علما و دانشمندان شیعه با دلیل نپذیرفته‌اند، اعتماد نکند.

انسان در این مسأله باید مراقب باشد که به افراط یا تفریط در نغلتد. افراط این است که انسان، بسیار خوش گمان و زود باور باشد و هر ادّعایی را از هر کس به راحتی قبول کند و تفریط هم این است که در

کما ص ۵۰۲ و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۵. ترجمه‌ی این داستان از جزوه‌ای به نام «به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار» که از مقدّمه‌ای در اصول دین اقتباس شده ص ۶۴ تا ۶۸ ذکر شده است.

هیچ موردی - هر چند قرائن صدق داشته باشد - به اطمینان نرسد و مدّعی شود که اصلاً نمی توان در این موضوع به اطمینان رسید.

عَلَّتْ غَيْبَتُ إِمَامِ عَصْرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مسأله‌ی مهمّ دیگری که در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام باید مورد بررسی قرار گیرد این است که: «چرا امام عصر علیه السلام غایب شده‌اند؟» قبل از پاسخ دادن به این سؤال باید توجه کرد که دو معنای مختلف از آن، قابل فهم است. در واقع این «چرا» می تواند به دو معنا باشد. معنای اوّل آن چرای «اعتراضی» و معنای دوم چرای «استفهامی» است. در حالت اوّل، سؤال کننده می خواهد بداند که غیبت امام عصر علیه السلام چگونه با «عدل» و «حکمت» پروردگار سازگار است. این سؤال وقتی رنگ اعتراض به خود می گیرد که کسی گمان کند، لازمه‌ی عدل یا حکمت الهی، وجود ظهور امام علیه السلام در روی زمین است. اگر چنین گمانی در کار نباشد، اعتراضی هم وجود نخواهد داشت.

حالت دوم این است که هیچ اعتراضی در کار نیست و تنها پرسش از حکمت یا حکمت‌های غیبت امام عصر علیه السلام در میان است. در این حالت فرد پرسشگر می خواهد بداند که این امر، چه دلیل یا ادّله‌ای دارد و البتّه اگر این ادّله را هم نداند، در خصوص غیبت امام علیه السلام اعتراضی به مشیّت الهی نمی کند؛ چرا که چنین کسی مسلمّ می داند که غیبت آن حضرت هرگز با حکمت و عدل پروردگار، منافات ندارد. ما هر چند عقلاً خداوند را حکیم علی الاطلاق می دانیم و او را از هرگونه فعل بیهوده و عبث منزّه می شماریم، اما به هیچ وجه نمی توانیم

ادعا کنیم که به حکمت‌های افعال الهی، علم داریم. هم چنین به دلیل منزّه بودن پروردگار از تشبیه به مخلوقات هرگز نمی‌توانیم آن چه از هدفداری و حکیمانه بودن افعال انسان‌ها می‌فهمیم، به ذات مقدّس الهی نسبت دهیم.

بنابراین عقلاً نمی‌توانیم از حکیم بودن خداوند در افعالش، به لزوم جعل پیامبر یا امام بر روی زمین استدلال کنیم. به تعبیر ساده‌تر، چون نمی‌توانیم از حکمت خلق مخلوقات - به ویژه انسان‌ها - آگاهی یابیم. لذا در فرض نبودن حجّت الهی روی زمین هم، حکیمانه بودن خلقت انسان نقض نمی‌شود؛ چه رسد به این که حجّت خداوند غایب و ناشناخته باشد.

اصل وجود خلیفه (پیامبر یا امام) روی زمین بر اساس فضل و منّت الهی ثابت است. ظاهر و آشکار بودن این خلیفه‌ی الهی نیز فضل و منّت دیگری از جانب خداست و اگر در برهه‌ای از زمان، حجّت خداوند در زمین آشکار نباشد، صرفاً یکی از مصادیق فضل خداوند از مردمان دریغ شده، اما حقّی ضایع نگشته تا ظلم لازم آید. از سویی استمرار این فضل در طول زمان نیز، خود فضل و منّت دیگری است علاوه بر دو فضل پیشین.

بنابراین اگر در سال‌ها و قرون متمادی، ائمه علیهم‌السلام در میان مردم، حضور آشکار داشته‌اند، این چیزی جز فضل و منّت پروردگار، بر انسان‌ها نبوده و هیچ لزومی ندارد که این فضل ادامه پیدا کند؛ از آن رو که - مطابق آن چه گفتیم - دریغ کردن فضل از مردمان، به صورت موقت یا دائم، مصداق ظلم نمی‌باشد و در این صورت هیچ امر خلاف عدل یا

حکمت الهی صورت نپذیرفته است.

حال می‌توانیم به پاسخ سؤال از چرایی غیبت امام علیه السلام در حالت دوم بپردازیم. پس از روشن شدن این که اصل نعمت وجود خلیفه روی زمین و حضور آشکار او، هم‌چنین استمرار این حضور، همگی به فضل الهی است، سؤال درباره‌ی غیبت امام به این صورت طرح می‌شود که: «چرا این فضل منقطع شد و ادامه نیافت؟» این «چرا» سؤال از حکمت این انقطاع است.

باید دانست اصولاً علت غیبت امام علیه السلام برای ما قابل کشف نیست و تلاش در این مسیر ما را به گمراهی می‌کشاند. این مطلبی است که در بعضی احادیث بیان شده است.

روشن نشدن حکمت غیبت پیش از ظهور

فرمایشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که جنبه‌ی کلیدی و محوری در مورد کشف علت غیبت دارد. این حدیث را محدث بزرگوار، مرحوم شیخ صدوق با اسناد خود در کتاب گران قدر «کمال الدین و تمام النعمة» از عبدالله بن فضل هاشمی نقل فرموده است. می‌گوید: از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

همانا برای صاحب این امر (امامت و ولایت) غیبتی است که قطعاً واقع می‌شود، در آن اهل باطل به شک و تردید می‌افتند.

راوی می‌گوید: علت آن را از حضرت پرسیدم. فرمودند:

به خاطر چیزی که اجازه پرده‌برداری از آن را برای شما به ما نداده‌اند.

راوی می‌گوید: پرسیدم: حکمت غیبت ایشان چیست؟ فرمودند:

حکمت غیبت ایشان، همان حکمت غیبت‌های حجّت‌های خداوند متعال پیش از ایشان است. حکمت این امر، جز پس از ظهور ایشان روشن نمی‌گردد، همان‌گونه که حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام (سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر بی‌چّه و تعمیر دیوار) برای حضرت موسی علیه السلام تا وقت جدا شدن ایشان از یک‌دیگر روشن نشد.

در پایان حدیث با تأکید بر «سرّ» بودن علت غیبت امام زمان علیه السلام فرمودند:

ای پسر فضل! همانا این امر (غیبت امام عصر علیه السلام) یک کار خدایی و رازی از رازهای خداوند و از مصادیق غیب الهی است و ما وقتی خداوند عزوجل را حکیم دانستیم، تصدیق می‌کنیم که همه‌ی کارهای او از روی حکمت است، هر چند که حکمت آن‌ها برای ما روشن نباشد.^۱

در این حدیث شریف به چند موضوع مهم درباره‌ی حکمت غیبت امام عصر علیه السلام اشاره شده است:

مطلب اوّل این است که به صراحت فرموده‌اند: ما اجازه نداریم، حکمت غیبت امام زمان علیه السلام را برای مردم بیان کنیم. با این بیان از همان ابتدا خیال همه را آسوده کرده‌اند که به دنبال پرده‌برداری از حکمت غیبت نباشند.

مطلب دوم این که حکمت غیبت امام علیه السلام پیش از ظهور ایشان مشخص نمی‌شود. بنابراین هر وجهی که برای آن بیان شده یا می‌شود،

نمی تواند به عنوان حکمت کار خداوند در این موضوع، تلقی گردد. علت «سر» نامیدن این امر همین است که وجه آن تا قبل از ظهور حضرت، ناشناخته و مخفی می ماند.

مطلب سوم این که حکمت غیبت امام زمان علیه السلام نظیر حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام است که پیامبر عظیم الشانی چون حضرت موسی علیه السلام نیز ابتداءً از آنها آگاه نبود. علت کارهای حضرت خضر علیه السلام فقط با توضیح خود ایشان در هنگام جدایی از حضرت موسی علیه السلام روشن شد. نکته ی جالب توجه در این تشبیه آن است که موسی علیه السلام بر اثر بی اطلاعی از حکمت کارهای خضر - تاب نیاورد و در هر سه مورد، لب به اعتراض گشود و به همین خاطر کار به جایی رسید که حضرت خضر علیه السلام اعلام وقت جدایی از حضرت موسی علیه السلام را کرد. شاید همین وجه شباهت در این جا هم وجود داشته باشد و کسانی که از حکمت غیبت امام عصر علیه السلام اطلاع ندارند، نتوانند صبر و تحمل کافی از خود نشان دهند، در نتیجه از این امتحان بزرگ سربلند بیرون نیایند. از این بالاتر، کارهای حضرت خضر علیه السلام به لحاظ ظاهری عاقلانه نبود. سوراخ کردن کشتی در دریا، فی نفسه یک کار عقلایی محسوب نمی شود، هم چنین است کشتن پسر بیچه و درست کردن دیواری که در حال خراب شدن است. در دوران غیبت هم هستند کسانی که پنهانی امام علیه السلام را امری عقلایی و موجّه تلقی نمی کنند و در پذیرش آن به لحاظ اعتقادی مشکل دارند.

مطلب چهارم که از حدیث مورد بحث استفاده می شود، نکته ی بسیار مهمی است که حضرت در پایان فرمایش خود به صورت یک

قاغده‌ی کلی عقلی متذکر شده‌اند. فرموده‌اند که ما سر بسته به حکیم بودن خداوند اعتقاد داریم و برای تصدیق حکمت الهی، لازم نیست که از رمز و راز همه‌ی کارهای خدا سر درآوریم. این مطلب در کلّ مباحث اعتقادی و به خصوص در بحث فعلی بسیار کارگشا و روشنگر است.

سرّ قضیه در این است که ما به حکیمانه بودن کارهای خداوند به خاطر خدایی او و این که عقلاً منزّه از هر نقصی (از جمله انجام کارهای بیهوده و عبث) است، پی برده‌ایم. خدایی خدا اقتضا می‌کند که هیچ عیب و نقصی نداشته باشد و از آن رو که انجام کارهای عبث، عیب و نقص است، به حکم عقل، خداوند، منزّه از آن می‌باشد. ولی نکته‌ی مهمّی که باید به آن توجه داشت این است که برای تصدیق عقلی این قضیه، نیازی نیست که از حکمت افعال الهی هم آگاهی یابیم. بلکه با علم به این که حکمت کارهای خدا عقلاً برایمان مکشوف نیست، به حکیم بودن ذات قدّوس او حکم می‌کنیم. بله، اگر در موردی خداوند - به زبان پیامبر ﷺ یا امام علیّ - خود، حکمت یا حکمت‌های افعال خویش را بیان فرمود، از آن مطلع و آگاه می‌شویم، ولی تصدیق حکیم بودن خداوند منوط به دانستن آن حکمت‌ها نیست.

ادله‌ی نقلی علت غیبت

اکنون می‌خواهیم ادله‌ی نقلی این موضوع را مورد بحث قرار دهیم و به همین جهت به سراغ احادیثی می‌رویم که هر یک علتی را برای غیبت امام زمان علیّه مطرح کرده‌اند تا روشن شود که چه علت‌ها یا حکمت‌هایی برای آن وجود دارد.

در مباحث گذشته روشن شد که هم عقل از کشف علت غیبت عاجز و ناتوان است و هم احادیث ائمه علیهم السلام به صراحت، غیبت را رازی سر به مهر دانسته‌اند که پیش از ظهور امام زمان علیه السلام گشوده نمی‌گردد. در این صورت سؤالی که مطرح می‌شود این است که: «چگونه در احادیث، علت‌هایی برای غیبت ذکر کرده‌اند در حالی که خود ائمه علیهم السلام سر غیبت را تا قبل از ظهور، کشف‌ناشدنی معرفی نموده و پرسش از آن را ممنوع دانسته‌اند؟!»

اولاً با استناد به ادله‌ی نقلی در این زمینه، می‌توانیم نتیجه بگیریم که همه‌ی آن‌چه به عنوان علت غیبت فرموده‌اند، عامل مؤثر در غیبت امام علیه السلام بوده است، ولی این تأثیر، ضرورت عقلی ندارد. یعنی چنین نیست که هر یک از این علل یا مجموع آن‌ها، عقلاً غیبت امام علیه السلام را ضروری کند. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که عقلاً وجود هر یک از این علت‌ها با عدم غیبت امام علیه السلام هم سازگار است.

ثانیاً چنین نیست که اگر این علت‌ها همه با هم منتفی گردند، ضرورتاً غیبت خاتمه یابد و ظهور واقع شود.

چرا که در این صورت دیگر وجه و علت غیبت، مخفی نخواهد بود و می‌توانیم حکمت غیبت را حاصل جمع همه‌ی آن علت‌ها بدانیم، در حالی که به فرمایش معصوم علیه السلام، حکمت غیبت تا قبل از ظهور روشن نمی‌گردد. بنابراین می‌توان فرض کرد که همه‌ی این علت‌ها مرتفع شوند، ولی غیبت خاتمه نیابد و ظهور واقع نشود.

با توجه به این دو نکته، می‌توان گفت که مقصود از بیان علت در احادیثی که غیبت امام علیه السلام را توضیح داده‌اند، یا بیان عامل مؤثر در غیبت می‌باشد و یا روشن نمودن برخی از آثار و فوائد غیبت؛ به این معنا

که غیبت حضرت، دارای آن آثار و نتایج می‌باشد، اما هیچ‌کدام به معنای اصطلاحی کلمه، «علت» نیستند.

حال با توجه به این نکته، به نقل و توضیح گزیده‌ای از احادیثی می‌پردازیم که در مقام بیان علت غیبت امام علیه السلام، وجوهی را ذکر کرده‌اند. آنچه با مراجعه به این احادیث به دست می‌آید، پنج وجه مختلف است که برای هر کدام مؤیداتی هم وجود دارد. ما در این جا به نقل نمونه‌هایی از هر وجه، که صراحت بیشتری در تعلیل غیبت امام علیه السلام دارد، اکتفا می‌کنیم.

اولین علت غیبت امام علیه السلام: جلوگیری از کشته شدن

نخستین علتی که شاید بیش از سایر علت‌ها، در خصوص غیبت امام عصر علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته، «ترس از کشته شدن» است. در احادیث منقول توسط مرحوم کلینی (در کتاب شریف «کافی») و مرحوم صدوق (در کتاب گران قدر «کمال الدین») و مرحوم نعمانی (در کتاب ارزشمند «الغیبة») این علت در موارد متعددی بیان شده است.^۱ به عنوان نمونه زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به او فرمودند:

ای زراره قطعاً حضرت قائم علیه السلام غیبتی دارد.

زراره می‌گوید: پرسیدم: چرا؟ حضرت فرمودند:

بر جانش می‌ترسد (و با دست خود اشاره به شکمشان کردند).^۲

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة و کمال الدین، باب ۴۴ (علّة الغیبة)

و الغیبة نعمانی، باب ۱۰.

۲ - کمال الدین، ص ۴۸۱، باب ۴۴، ح ۷.

آن چه از حدیث فوق استفاده می شود این است که یکی از عوامل مؤثر در غیبت امام عصر علیه السلام ترس آن حضرت بر جان مبارک خویش بوده است. البته ترس امام علیه السلام بر جان مبارک خویش، هم چون ترسی که انسان های عادی دارند و از کشته شدن می هراسند، نمی باشد. امام علیه السلام به خاطر کسب رضای خداوند و به عنوان انجام یک عبادت بسیار مهم، بر حفظ جان خود مراقب و نسبت به آن نگران هستند. بنابراین امام علیه السلام از این جهت که خدای متعال، کشته شدن ایشان را نمی پسندد، «خوف از قتل» دارند و یک علت غیبت، همین جلوگیری از کشته شدن آن حضرت است. به هر حال با توجه به آن چه در مقدمه ی بحث بیان شد، تأثیر این عامل در غیبت امام علیه السلام ضرورت عقلی ندارد. توضیح مطلب این است که هر چند با غیبت امام علیه السلام جان ایشان حفظ می شود، اما اگر امام صادق علیه السلام یا معصوم دیگر نفرموده بودند، عقلاً نمی توانستیم کشف کنیم که یکی از علل غیبت امام علیه السلام حفظ جان شریف آن حضرت است؛ زیرا این امر (تأثیر عامل «هراس از قتل» در ایجاد غیبت) از مستقلات عقلیه نیست و به لحاظ عقلی، تنها راه حفظ جان مبارک امام، غیبت ایشان نمی باشد. به تعبیر دیگر عقلاً می توان فرض کرد که امام علیه السلام ظاهر باشند، اما خداوند جان ایشان را به طریق دیگری - هم چون معجزاتی که گاه در عصر سایر ائمه علیهم السلام رخ می داد - حفظ نماید. پس به دلیل عقلی نمی توان گفت که حفظ جان امام علیه السلام، غیبت ایشان را ضروری و واجب نموده است. به همین جهت تأکید می کنیم که علت بودن حفظ جان برای غیبت امام علیه السلام، باید فقط با ادله ی نقلی ثابت شود.

دومین علت غیبت امام علیه السلام: امتحان مردم

علت دیگری که در احادیث برای غیبت امام زمان علیه السلام بیان شده، آزمودن مؤمنان از سوی خداوند متعال است. البته آزمایش الهی برای این نیست که خداوند، به آنچه در مورد اهل ایمان نمی‌داند، آگاه شود. چنین فرضی در مورد خدای متعال عقلاً منتفی است.

معنای امتحان کردن خداوند، آگاه شدن ذات مقدّسش از باطن مخلوقات نیست، بلکه صرفاً آشکار شدن اموری است که خداوند از پیش به آنها علم داشته است.

اکنون با توجه به این معنا می‌توانیم دومین عامل مؤثر در غیبت امام علیه السلام را توضیح دهیم.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

همانا قطعاً صاحب این امر، غیبتی دارد... این امر فقط امتحانی است از جانب خدای عزّوجلّ که آفریدگانش را به این وسیله آزمایش می‌کند.^۱

هر چند که امتحان در این حدیث برای همه‌ی آفریدگان خدا مطرح شده است ولی بیشتر از دیگران، شیعیان در معرض این امتحان قرار دارند. امام صادق علیه السلام پس از این که از غیبت امام زمان علیه السلام به زراره خبر دادند، فرمودند:

ولی خدای عزّوجلّ دوست دارد که شیعیان را امتحان کند.^۲

آری، امتحان اصلی و سخت، برای شیعیان رخ می‌دهد تا روشن شود

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۵.

کدام یک از آنان در زمان غیبت از اعتقاد کامل و صحیح - نسبت به امامشان - دست بر نمی دارند و وظایف خویش را در قبال ایشان به خوبی انجام می دهند. آنها که در این امتحان شکست می خورند، در زمره ی اهل ضلالت و گمراهی قرار می گیرند.

در مورد این عامل دوم (امتحان) نیز می توانیم توضیحی شبیه به علت پیشین مطرح کنیم با این بیان که تأثیر این عامل نیز در غیبت امام علیه السلام ضرورت عقلی ندارد و صرفاً به اعتبار ادله ی نقلی است که از آن سخن می گوئیم. عقلاً می توانیم فرض کنیم که خداوند شیعیان را بدون غیبت امامشان امتحان می کرد، لذا لازمه ی عقلی امتحان الهی، غیبت امام زمان علیه السلام نمی باشد. به عبارت دیگر تنها راه امتحان شیعیان، غیبت امامشان نیست و راه های دیگری نیز برای امتحان خداوند وجود داشته است. پس این که «امتحان الهی علت غیبت امام عصر علیه السلام است» امری نیست که از مستقلات عقلیه به حساب آید، لذاست که تنها به اتکاء ادله ی نقلی می توانیم از آن سخن بگوئیم. پس هر گونه توجیهی که بخواهد غیبت امام زمان علیه السلام را به دلیل امتحان الهی، ضروری عقلی بداند، مردود است.

سومین علت غیبت امام علیه السلام: بر عهده نداشتن بیعت

سومین عامل مؤثر در غیبت امام زمان علیه السلام - که در احادیث ائمه علیهم السلام به آن تصریح شده - آن است که ایشان به این خاطر غیبت کرده اند که در هنگام ظهور، عهد و پیمانی از هیچ کس بر عهده نداشته باشند. از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده

که فرمودند:

گویا شیعیان را در هنگام گم کردن سومین نواده‌ی خود می‌بینم
که مانند گوسفندان به دنبال چراگاه می‌گردند ولی [جایی] پیدا
نمی‌کنند.

راوی از علت این امر سؤال می‌کند و حضرت پاسخ می‌دهند:
چون امامشان از آن‌ها غایب می‌شود.

راوی از علت غیبت می‌پرسد و حضرت می‌فرمایند:

برای این که وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت هیچ‌کس بر گردن
ایشان نباشد.^۱

وقتی امام زمان علیه السلام غایب باشند، دیگر نیازی پیدا نمی‌شود، تا
هم چون پدران گرامی خود، برای حفظ ظاهر و از باب ناچاری، با
قدرتمندان و زورگویان زمان خود، بیعت کنند و در واقع اعلان عدم
جنگ با آن‌ها بدهند. این سیره برای همه‌ی ائمه‌ی علیهم السلام قبل از امام
عصر علیه السلام جاری بوده است و از آن جا که نمی‌خواستند با طاغوت‌های
زمان خود علناً اعلام جنگ کنند، لذا ظاهراً با آنان بیعت می‌کرده‌اند،
یا حداقل عهد و پیمان صلح برقرار می‌ساخته‌اند. این بیعت به معنای
قبول مشروعیت خلافت غاصبان خلافت نبوده، بلکه صرفاً اعلام
می‌داشته که امام علیه السلام با آن‌ها قصد پیکار و مقابله‌ی آشکار ندارد.
ظالمان هم به همین مقدار راضی می‌شدند ولی البته بعدها خیانت خود
را آشکار می‌نمودند و ائمه علیهم السلام را با حیل‌های مختلف به شهادت
می‌رساندند.

در میان امامان گذشته، حضرت سیدالشهداء علیه السلام در زمان حکومت معاویه - لعنه الله - عهد و پیمان با او را نقض نکردند، اما وقتی یزید - لعنه الله - به حکومت رسید و از امام حسین علیه السلام بیعت خواست، ایشان از بیعت سرباز زدند و به همین علت کار به جنگ با یزید و شهادت آن حضرت منتهی شد. پس همه ی ائمه علیهم السلام حتی وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام (در زمان معاویه) - عهد و پیمانی با طاغوت زمان خود بر عهده داشته اند. اما از آن جا که رسالت امام عصر علیه السلام با دیگر ائمه علیهم السلام متفاوت است و به امر خداوند باید در هنگام ظهور با همه ی مستکبران و زورگویان عالم، مقابله و مبارزه کنند، به همین جهت از جانب خدای متعال چنین مقدر شده که ایشان از سوی هیچ قدرتمندی، بیعتی برگزیده و پیمانی بر عهده نداشته باشند. علت غیبت ایشان هم در حدیث مورد بحث، همین مطلب عنوان شده است.

نکته ی قابل توجه در بحث فعلی این است که برای تحقق چنین هدفی (بیعت نکردن با هیچ کس) تنها راه عقلی، غیبت ایشان از دیدگان عموم مردم نیست. به لحاظ عقلی امکان داشت که ایشان غایب نشوند و در عین حال زیر بار بیعت با هیچ کس هم نروند.

چهارمین علت غیبت امام علیه السلام: اجرای سنت غیبت پیامبران

عامل دیگری که غیبت امام علیه السلام در بعضی احادیث به آن نسبت داده شده، این است که خداوند می خواهد سنت غیبت پیامبران خود را در مورد واپسین وصی آخرین پیامبر جاری نماید. امام صادق علیه السلام به سدید فرمودند:

همانا قائم از ما (اهل بیت علیهم السلام) غیبتی دارد که مدّت آن به طول می‌انجامد.

سدیر می‌گوید: پرسیدم: ای پسر رسول خدا! علّت آن چیست؟
فرمودند:

برای این که خدای عزوجل جز این نخواسته است که سنت‌های پیامبران در غیبت‌هایشان، در مورد قائم علیه السلام جاری شود و ای سدیر! گریزی از کامل شدن مدّت زمان‌های غیبت‌های ایشان نیست.^۱ خداوند متعال فرمود: همانا سوار می‌شوید طبقه‌ای به دنبال طبقه‌ای،^۲ یعنی بر سنت‌های پیشینیان خود (سوار می‌شوید).^۳ مقصود این است که خداوند می‌خواهد سنت غیبت پیامبرانش، در وجود مقدّس امام زمان علیه السلام جاری شود. بنابراین باید ایشان غایب می‌شدند تا اراده‌ی الهی در این خصوص تحقق یابد.

این مطلب هر چند که در پاسخ به سؤال از علّت غیبت بیان شده، اما تنها مقصودی که بیان می‌کند، این است که: «خداوند چنین خواسته است». از فرمایش امام صادق علیه السلام چیزی بیش از این مقدار به دست نمی‌آید. اگر بخواهیم این مطلب را در قالب بیان علّت غیبت بیان کنیم، باید گفت که: علّت غیبت امام زمان علیه السلام، اراده‌ی الهی بر تحقق این امر است. حدّا کثر استفاده از این حدیث این است که امام علیه السلام، به علّت

۱ - به این معنا که مدّت زمان غیبت هر کدام به پایانِ مقدر خود، می‌رسیده است. البته مواردی که مورد بدهاء قرار گرفته از این قاعده‌ی کلی مستثناست.

۲ - انشقاق / ۱۹.

۳ - کمال الدین، باب ۴۴، ح ۶.

اراده‌ی الهی، غیبت اختیار کرده و تا وقتی این اراده باقی می‌باشد، غیبت ادامه پیدا می‌کند و رفع آن هم فقط به اراده‌ی الهی بستگی دارد و بس.

پنجمین علت غیبت امام علیه السلام: گناهان مردم

آخرین چیزی که به عنوان عامل مؤثر در غیبت امام علیه السلام، در احادیث یافت می‌شود، اعمال ناشایست بندگان است که باعث سلب نعمت ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام شده و در واقع به نوعی عقوبت گناهان مردم می‌باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

هرگاه خدای متعال بر آفریده‌های خود (مردم) غضب نماید، ما (اهل بیت) را از مجاورت با آنها دور می‌سازد.^۱

از همین امام بزرگوار نقل شده که فرمودند:

همانا هرگاه خداوند مجاورت قومی را برای ما نپسندد، ما را از میان ایشان بیرون می‌برد.^۲

حدیث دیگر در همین زمینه از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند. اما خداوند دیدگان خلائق را از دیدن حجتش - به خاطر ظلم و جور و زیاده‌روی ایشان در حق خودشان - کور خواهد گرداند.^۳

از این احادیث استفاده می‌شود که سبب غیبت امام علیه السلام از دیدگان

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۳۱.

۲ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵، باب ۱۷۹، ح ۲.

۳ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۱، باب ۱۰، ح ۲.

مردم، اعمال ناشایستی است که از ایشان سر می‌زند و موجبات غضب الهی را بر آنان فراهم می‌آورد. غضب خداوند، باعث شده که نعمت هم‌جواری با امام زمان علیه السلام، از مردم سلب گردد. اگر آنان به گونه‌ای عمل می‌کردند که شایستگی درک حضور آشکار امام علیه السلام را از دست نمی‌دادند، چه بسا خداوند این نعمت عظمی را از آنان دریغ نمی‌کرد. پس قطعاً یک عامل مؤثر در غیبت آن حضرت، گناهایی است که انجام می‌دهند. هر گناهی، نوعی ظلم و زیاده‌روی است که انسان در حق خود می‌کند و باعث محرومیت او از دیدار امام عصر علیه السلام می‌گردد.

نکته‌ی مهمی که در مورد این عامل باید توجه کرد، این است که تأثیر آن در غیبت امام علیه السلام به دلیل عقل ثابت نمی‌شود و بین انجام گناه توسط مردم و غیبت امام زمان علیه السلام هیچ‌گونه رابطه‌ی ضروری عقلی وجود ندارد. از ادله‌ی نقلی هم چنین ضرورتی استفاده نمی‌شود.

بنابراین اگر بی‌لیاقتی مردم را در غیبت امام علیه السلام مؤثر می‌دانیم، تنها به دلیل وجود روایاتی است از قبیل آن‌چه نقل کردیم؛ وگرنه هیچ قاعده و قانون عقلی یا نقلی بر این امر دلالت نمی‌کند. با این ترتیب، فرض این‌که با وجود گناهان مردم، امام علیه السلام غیبت اختیار نکنند، هم‌یک فرض معقول است و هم با سنت‌های خداوند تعارضی ندارد. به همین دلیل می‌توان گفت که برای رفع غیبت امام علیه السلام (یعنی ظهور) نیز شایستگی و لیاقت مردم هیچ ضرورتی ندارد.

حال که این وجوه پنج‌گانه را در بیان علت غیبت امام زمان علیه السلام توضیح دادیم، روشن می‌شود که این علت‌ها در واقع عوامل مؤثر در غیبت یا فواید و آثار غیبت هستند؛ لذا استناد غیبت به هر یک از آنها یا مجموع آن‌ها عقلاً و عرفاً صحیح است.

پیش شرط نداشتن ظهور

درباره‌ی علل غیبت امام عصر علیه السلام سخن گفتیم. اکنون باید این مطلب را بررسی نماییم که: پایان یافتن دوران غیبت، منوط به تحقق چه شرایطی است؟ یا به تعبیر دیگر: شرایط «لازم» برای رفع غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟ هم‌چنین آیا می‌توانیم یک یا چند عامل را به عنوان شرط یا شرایط «کافی» برای ظهور حضرت، تلقی کنیم و آن‌گاه حکم کنیم که در صورت تحقق آن‌ها، ایشان باید ظهور فرمایند؟

مشهورترین شرطی که برای پایان یافتن دوران غیبت امام مهدی علیه السلام مطرح می‌شود این است که یاران با اخلاصی به تعداد اصحاب جنگ بدر برای آن حضرت فراهم شوند؛ به طوری که اگر یاران ایشان به این تعداد نرسد، ظهور نخواهند فرمود.

کسانی که این نظریه را مطرح می‌کنند، به احادیثی نظر دارند که تعداد یاران اوّلیه‌ی امام عصر علیه السلام را ۳۱۳ نفر معرفی کرده‌اند. این بزرگواران از آن احادیث چنین فهمیده‌اند که به وجود آمدن این تعداد، شرط لازم برای ظهور امام علیه السلام است و بسیاری هم علت عدم ظهور ایشان را تا زمان حاضر، فراهم نشدن این تعداد می‌دانند. در پاسخ به این نظریه، چند نکته را متذکر می‌شویم:

اول این که احادیث متعددی بر این دلالت می‌کنند که تعداد یاران اوّلیه‌ی امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور ۳۱۳ نفر هستند. اکثر این‌ها، بودن این تعداد را به عنوان شرط ظهور حضرت مطرح نکرده‌اند و آن مواردی هم که به صورت قضیه‌ی شرطیه بیان شده است، ناظر به جمع شدن این تعداد پس از اعلام ظهور حضرت می‌باشد و خود ظهور به

هیچ وجه، مشروط به فراهم آمدن این یاران نمی باشد.
 اگر وجود ۳۱۳ یار امام علیه السلام شرط لازم برای ظهور ایشان باشد، باید قضیه‌ی شرطیه به این صورت باشد: «اگر امام علیه السلام ۳۱۳ یار با اخلاص نداشته باشند، ظهور نمی کنند» اگر چنین قضیه‌ای در احادیث آمده باشد، می توانیم از آن، شرط لازم بودن ۳۱۳ یار را برای ظهور حضرت استنباط کنیم، ولی چنین تعبیری مطلقاً در احادیث وارد نشده است.

نکته‌ی دوم: به فرض این که وجود ۳۱۳ یار با اخلاص برای حضرت، شرط لازم برای ظهور ایشان باشد، نمی توان گفت که این‌ها هنوز متولد نشده‌اند و غیبت امام علیه السلام تا به دنیا آمدن آن‌ها باید ادامه یابد.

شواهد نقلی متعددی وجود دارد که نشان می دهد این ۳۱۳ یار با اخلاص حضرت مهدی علیه السلام، متعلق به همه‌ی زمان‌ها در طول تاریخ هستند و برخی از آن‌ها حتی قبل از ظهور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله متولد شده و پس از طی عمر خود از دنیا رفته‌اند و بقیه از امت اسلام می باشند که در طول قرون متمادی از میان مسلمانان واقعی، برگزیده می شوند. این‌ها انتخاب شده‌ها و بهترین‌های هر دوران هستند که لیاقت خود را برای قرار گرفتن در صدر یاران مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به اثبات رسانده‌اند.

ما نمی دانیم، چه بسا همه‌ی ایشان یا اکثر آنان یا حداقل تعدادی از آن‌ها در زمان‌های گذشته به دنیا آمده و از دنیا رفته باشند و اکنون در برزخ، انتظار ظهور امامشان را بکشند تا به اذن و قدرت خدای متعال به دنیا رجعت کنند و به بالاترین آرزوی خود در دنیا - که همانا یاری امام

زمان علیه السلام بوده - نائل شوند. پس پایان یافتن دوران غیبت، مشروط به تولد ۳۱۳ یار با اخلاص نیست، بلکه بسیاری از ایشان منتظر ظهور امام علیه السلام هستند تا به دنیا برگردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، از پشت کعبه بیست و هفت نفر را خارج می‌سازد: پانزده نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام که به حق قضاوت و اجرای عدالت می‌کنند و هفت نفر از اصحاب کهف و حضرت یوشع وصی موسی علیه السلام و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانیه انصاری و مالک اشتر.^۱

افرادی که در این حدیث شریف، نام برده شده‌اند، بهترین‌ها و برگزیدگان زمان خود بوده‌اند و برخی مانند حضرت یوشع بن نون مقام برگزیده‌ی پیغمبری را از سوی خداوند داشته‌اند. تعبیر «استخراج من ظهر الکعبه» (خارج ساختن از پشت کعبه) نشان می‌دهد که این‌ها جزء یاران اوّلیه‌ی حضرت مهدی علیه السلام هستند و در ابتدای ظهور - که از خانه‌ی کعبه آغاز می‌شود - خدمت مولایشان حاضر می‌شوند و در زمره‌ی سران یاران آن حضرت قرار می‌گیرند.

شبه همین حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که به جای «مؤمن آل فرعون»، جناب «مقداد» را نام برده‌اند و در پایان حدیث فرموده‌اند:

... پس این‌ها در حضور امام علیه السلام، یاران و حاکمان (سران) می‌باشند.^۲

۱ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲، ح ۹۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

تعبیر «حکام» نشان می‌دهد که این افراد جزء گروه اوّلیّه یعنی همان ۳۱۳ نفر یاران با اخلاص حضرت هستند. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در میان این ۲۷ نفر به جای سلمان، نام جناب «جابر انصاری» به چشم می‌خورد.^۱

به هر روی، غرض از ذکر این نمونه‌ها روشن شدن این حقیقت است که ظهور امام زمان علیه السلام متوقف بر پدید آمدن ۳۱۳ یار با اخلاص ایشان نیست، بلکه هرگاه خداوند اجازه فرماید، امام علیه السلام ظاهر شده و به دنبال آن، یاران اوّلیّه‌ی ایشان به حضرتش خواهند پیوست و حداقل گروهی از این افراد، سال‌ها بلکه قرن‌ها قبل، از دنیا رفته‌اند و برای یاری امامشان رجعت خواهند کرد. حال اگر کسی ادّعا کند که: غیر از افراد نامبرده شده در احادیث، بقیّه‌ی ۳۱۳ نفر هنوز به دنیا نیامده‌اند و ظهور حضرت، مشروط به وجود آن‌هاست، در پاسخ می‌گوییم: این ادّعا کاملاً بی‌دلیل است و ما اطلاعی نداریم که چند نفر از این افراد هنوز به دنیا نیامده‌اند، چه بسا همه‌ی آن‌ها جزء رجعت‌کنندگان باشند. یک امر مجهول را نمی‌توانیم بدون هیچ دلیلی - نه عقلی و نه نقلی - شرط لازم ظهور امام علیه السلام بدانیم.

نتیجه‌ای که از این بحث به دست می‌آید، آن است که ظهور امام عصر علیه السلام به هیچ شرط لازمی نیازمند نیست که ایجاد آن به دست مردم باشد. ولی نباید غافل بود که در عین حال، این امر در ضرورت انجام وظایفی که بر عهده‌ی شیعیان گذاشته شده، هیچ‌گونه تأثیر منفی نمی‌گذارد؛ بلکه اگر به عمق بحث توجه شود، تأثیر مثبت عمیقی در این

راستا دارد. اگر ما ظهور امام زمان علیه السلام را یک کار بشری بدانیم - که طراحی و برنامه ریزی و اجرای آن بر عهده‌ی مردم باشد - آن‌گاه در صورت فراهم نبودن شرایط عادی و طبیعی برای قیام آن حضرت (اعم از عدم آمادگی مردم جهان و نبود امکانات و فقدان سازوکارهای لازم بشری) یأس و ناامیدی عمیقی بر دل‌های شیعیان سایه می‌افکند و شعله‌های انتظار فرج در جان ایشان به خاموشی و تاریکی می‌گراید. اما اگر فراهم بودن مقدمات عادی بشری را شرط ضروری ظهور منجی عالم ندانیم، هیچ‌گاه و در هیچ زمانی به ورطه‌ی دلسردی و یأس از تحقق آن در نمی‌غلطیم؛ بلکه همواره وعده‌های خداوند در مورد انجام قیام بزرگ الهی، هر لحظه اعتقادمان را به وقوع آن راسخ‌تر و امیدمان را ریشه‌دارتر می‌سازد.

الهی بودن امر ظهور

قرآن کریم نمونه‌هایی از پیروزی قیام‌های الهی را مطرح نموده تا مؤمنان به خداوند، تحقق آن وعده‌ها را عملی بشمارند و به سبب فراهم نبودن زمینه‌های عادی پیروزی، دلسرد و ناامید نگردند. پیروزی لشکر اسلام در جنگ بدر یکی از بارزترین این نمونه‌هاست. قرآن به صراحت می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ
* إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ
آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ
يَأْتُوَكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنْ

الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ * وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنُّ
قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۱

و قطعاً خداوند شما را - در حالی که ضعیف و ناتوان بودید - یاری نمود، پس از خداوند پروا کنید، شاید شکرگزار گردید * آن گاه که تو (ای پیامبر) به مؤمنان می‌گفتی: آیا کفایت نمی‌کند شما را که پروردگارتان با سه هزار فرشته که (از آسمان) فرود می‌آیند، به شما کمک رسانند؟ * بله (با وجود کفایت سه هزار فرشته برای کمک به شما) اگر صبر و تقوی پیشه کنید و در همین ساعت (دشمن) به سراغتان آید، پروردگارتان با پنج هزار فرشته‌ی نشان‌دار به شما یاری می‌رسانند * و خداوند این (امداد) را قرار نداد مگر این‌که بشارتی برای شما و آرامش‌بخش به دل‌هایتان باشد و پیروزی جز از جانب خداوند عزیز حکیم نیست.

از این آیات شریفه به روشنی می‌توان فهمید که پیروزی پیامبر ﷺ و مسلمانان در جنگ بدر به شکل عادی و طبیعی صورت نپذیرفت، بلکه امداد غیبی خداوند - از طریق فرو فرستادن فرشتگان - ایشان را بر دشمن پیروز گردانید. در ابتدای این آیات به یاری خداوند و ضعف و ناتوانی مسلمانان اشاره شده و در پایان نیز بر این حقیقت مجدداً تأکید گردیده که پیروزی جز از جانب خدای عزیز تحقق نمی‌یابد.

یکی دیگر از امدادهای غیبی الهی برای مسلمانان در جنگ بدر، القاء رعب و وحشت در دل‌های کفار بود که آیات شریفه‌ی ذیل بر آن دلالت می‌کند:

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ
الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ * ... إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ
فَبَشِّرُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ ...»^۱

آن زمانی که از پروردگارتان کمک می‌طلبیدید، پس اجابت نمود
شما را به این که فرمود: من شما را با هزار فرشته که دوش به
دوش یک‌دیگر (یا دوش به دوش شما) باشند، یاری می‌کنم *
... آن زمانی که پروردگارت به آن فرشتگان وحی می‌کرد که: من با
شما هستم، پس اهل ایمان را ثابت قدم بدارید، به‌زودی ترس و
وحشت را در دل‌های کافران می‌افکنم....

در این آیات، سخن از استغاثه و فریاد خواهی مسلمانان از خدای
متعال مطرح شده است. استغاثه، مربوط به شرایطی است که روی
حساب‌های عادی و ظاهری، قدرت انسان کاری از پیش نمی‌برد و لذا به
خداوند پناه می‌آورد و از او کمک می‌طلبد. در ذیل همین آیات از
حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به تعداد زیاد مشرکان و کمی شمار مسلمانان
نظر فرمود، رو به قبله کرد و عرضه داشت: «خدایا، به آنچه
وعدهام دادی وفا کن. خداوندا اگر این گروه (از مسلمانان) هلاک
شوند، دیگر تو در زمین عبادت نخواهی شد» پس همین‌طور
دستان خود را (به سوی آسمان) بلند کرده بود و مشغول دعا بود،
تا آن‌جا که ردای ایشان از دوششان افتاد. این‌جا بود که خدا آیه‌ی
شریفه «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ ...» را نازل فرمود.^۲

۱ - انفال / ۹ و ۱۲.

۲ - تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۲۸۶ به نقل از مجمع البیان.

تعداد یاران پیامبر ﷺ در جنگ بدر دقیقاً ۳۱۳ نفر بود^۱، در حالی که تعداد لشکر دشمن حداقل سه برابر آنها بود. از نظر امکانات هم مسلمانان در وضعیت بسیار نامناسب بودند. به عنوان مثال، تعداد شترانی که در اختیار داشتند، به اندازه‌ای بود که بر هر شتر، سه نفر می‌نشستند و خود رسول خدا ﷺ به همراه امیرالمؤمنین علیؓ و یک نفر دیگر بر یک شتر سوار بودند.^۲ به هر حال، روی روال طبیعی و محاسبات عادی، پیروزی مسلمانان امکان‌پذیر نبود، اما خدای متعال علاوه بر فرو فرستادن فرشتگان، با ایجاد رعب و وحشت در دل‌های کافران، آنان را در برابر پیامبر اکرم ﷺ مغلوب ساخت.

جالب این است که قیام و پیروزی امام زمان علیؓ شباهت زیادی به داستان جنگ بدر دارد. اولاً تعداد یاران آن حضرت در آغاز قیام دقیقاً ۳۱۳ نفر است و ثانیاً خدای متعال از همان دو طریق غیبی - که در بدر پیامبر ﷺ را یاری کرد - امام زمان علیؓ را نیز تأیید می‌فرماید. در مورد فرشتگانی که برای یاری رساندن به مسلمانان در بدر فرود آمدند، حدیث زیبایی از امام باقر علیؓ نقل شده است که فرمودند:

همانا فرشتگانی که روز جنگ بدر در زمین، حضرت محمد ﷺ را یاری کردند، هنوز (به سوی آسمان) بالا نرفته‌اند و نخواهند رفت تا این‌که صاحب این امر (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری کنند و این‌ها پنج هزار نفر هستند.^۳

۱ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۵، و سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۴۰.

۲ - سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۳۹.

۳ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۳۸.

طبق این حدیث شریف، دقیقاً همان فرشتگانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در جنگ بدر یاری کردند، امام عصر علیه السلام را در هنگام ظهور یاری خواهند کرد.

علاوه بر این تعداد، هزاران فرشته‌ی دیگر هم هستند که در هنگام ظهور جزء یاران بقیة الله الاعظم اروحنا فداه به شمار می‌روند. در حدیثی، مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان یاران امام زمان علیه السلام از فرشتگان را ۴۶/۰۰۰ نفر دانسته‌اند.^۱

در کنار این‌ها، رعب و وحشت هم جزء جنود و لشکریان حضرت شمرده شده است.^۲

نمونه‌ی دیگر قرآن کریم در این زمینه در ماجرای پیروز شدن لشکر «طالوت» - فرمانده برگزیده‌ی الهی - بر سپاهیان «جالوت» مطرح شده است.^۳ به صریح قرآن، مؤمنانی که هیچ‌گونه مخالفتی با جناب طالوت نکردند، افراد «قلیلی» بودند که در احادیث تعداد آن‌ها را دقیقاً ۳۱۳ نفر ذکر کرده‌اند.^۴ قرآن از قول این تعداد قلیل نقل می‌کند که معتقد بودند:

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۵

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹، ح ۴۶ به نقل از غیبت نعمانی.

۳ - این داستان در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره‌ی بقره آمده است.

۴ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۱.

۵ - بقره / ۲۴۹.

چه بسا گروه کم جمعیتی که به اذن خداوند بر گروه پر شماری غلبه کرده‌اند و خداوند با صابران است.

این سخن، برخاسته از اعتقاد آنان بود به خدایی بودن پیروزی طالوت بر جالوت. به همین خاطر نیز، کمی تعداد اهل حق را مانع پیروزی بر جمعیت فراوان اهل باطل نمی‌دانستند. در عمل هم این پیروزی به صورت معجزه آسایی تحقق پذیرفت و حضرت داود علیه السلام با پرتاب سنگی جالوت را که سر تا پا غرق در سلاح و زره بود، از پا در آورد و به این وسیله لشکریان او شکست خوردند و از هم پاشیدند.^۱

نکته‌ای که از ذکر این داستان و ماجرای جنگ بدر و امثال آن استفاده می‌شود آن است که اگر خداوند وقوع امری را اراده فرماید - بدون آن که نقش بشر در این بین نادیده گرفته شود - آن امر بالأخره تحقق می‌پذیرد و فراهم نبودن زمینه‌های عادی و طبیعی، مانعی در مسیر وقوع اراده‌ی الهی نخواهد شد. اگر کاری الهی باشد، آماده نبودن شرایط و زمینه‌های طبیعی انجام آن - از جمله کم بودن جمعیت اهل حق و ایمان - مانعی در راه تحقق آن به شمار نمی‌آید و این همان نتیجه‌ی مهمی است که از مباحث فعلی به دست می‌آید.

ضرورت انجام وظیفه در زمان غیبت

با این ترتیب اگر فراهم شدن شرایط عادی بشری را شرط لازم ظهور امام عصر علیه السلام ندانیم، نه تنها نسبت به انجام وظایف و تکالیف خود سست و بی‌اعتقاد نمی‌شویم، بلکه برعکس، با دلگرمی و امید

بیشتری به کار و تلاش دست می‌زنیم و با اتکال و اعتماد به وعده‌ی الهی، می‌کوشیم تا فضل و کرم خداوند را جلب نماییم برای این‌که هر چه زودتر اذن ظهور مولای پنهان از دیدگانمان را صادر فرماید. اهل حق در زمان غیبت امام زمان علیه السلام اگر جمعیت خود را نسبت به گمراهان و اهل باطل، کم و ناچیز بینند، دلسرد نمی‌شوند و قیام امامشان را بعید نمی‌شمرند. سر این عقیده چیزی نیست جز همین‌که پیروزی قیام آن حضرت را کاری خدایی می‌دانند و معتقدند که اگر خداوند اراده فرماید، زمینه‌های غیر عادی و غیر بشری آن را چنان فراهم می‌سازد که همه‌ی نواقص بشری آن جبران گردد.

پس می‌بینیم که اعتقاد به الهی بودن قیام حضرت مهدی علیه السلام، در امیدواری و تلاش پی‌گیر اهل حق و تکاپوی دمام مؤمنان - برای انجام وظایفشان در زمان غیبت - چه تأثیر ژرفی دارد. به خاطر همین عقیده است که منتظران واقعی آن امام علیه السلام به هیچ بهانه‌ای خود را مجاز نمی‌دانند در زمان پنهانی امامشان سنگرهای دفاع از حریم و هویت تشیع را خالی یا ضعیف کنند، بلکه پشت کردن به دشمنان آیین حق را برای خود، گناه کبیره می‌شمارند. الگوی عمل منتظران ظهور در زمان غیبت، آیات شریفه‌ی ذیل است که در ضمن بیان ماجرای جنگ بدر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ
الْأَدْبَارَ * وَ مَنْ يُوَلَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا
إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با کثرت جمعیت کافران مواجه شدید، به آنان پشت نکنید (از آنان روی برنگردانید) * و هر کس به آنان پشت کند رو به سوی غضب الهی آورده و جایگاهش جهنم است - و چه بد عاقبتی است [جهنم] - مگر آن که پشت کردن به کفار به خاطر تغییر در شیوه جنگ یا پیوستن به گروه دیگری (از مبارزان اهل حق در جبهه‌ی دیگر) باشد.

به این ترتیب شیعه‌ی امام عصر علیه السلام در زمان غیبت، خود را مکلف می‌شمارد با کسانی که دین و امام او را آماج حملات خود قرار داده‌اند، مبارزه نماید و گریزان، به آنان پشت نکند و میدان مبارزه و جهاد را خالی نسازد. چنین کسی تنها در صورتی جبهه‌ای را خالی می‌کند که بخواهد در جبهه‌ی دیگری با دشمن بجنگد یا آن که شیوه‌ی جنگی خود را تغییر بدهد. این گونه، منتظران ظهور همواره سنگرهای مبارزه با دشمنان دین و تشیع را پر و قدرتمندنگه می‌دارند و اجازه نمی‌دهند که مخالفان امام عصر علیه السلام از غیبت ایشان سوء استفاده کرده، دین و ایمان مردم مسلمان را مورد حمله و آسیب خود قرار دهند. این شیعیان مبارز در گرما گرم قتال با دشمنان دین، در هر لحظه چشم انتظار صدور اذن خداوند برای ظهور مولایشان هستند و از جان و دل اعتقاد دارند که شرط لازم برای ظهور منجی عالم، پیروزی آنان بر لشکر کفار نیست، بلکه مهم، انجام وظیفه و ادای تکلیفی است که خدا و امام زمان علیه السلام از آنان خواسته‌اند.

بر اساس این عقیده، ما شیعیان موظف هستیم که - تا آن جا که در توان داریم و با رعایت ضوابط و چارچوب‌های شرعی - تکالیف

خویش را به طور کامل به انجام رسانیم، اما در عین حال این انجام وظیفه را شرط لازم ظهور امام عصر علیه السلام نشماریم، بلکه آن را مصداقی از فضل الهی تلقی کنیم که در هر لحظه و زمانی می توان به آن امیدوار بود. بنابراین به هیچ وجه نمی توان اندک بودن جمعیت منتظران ظهور و فراهم نبودن سازوکارهای بشری آن را مانع تحققش دانست. این همان عقیده‌ای است که از تک تک ما در هر لحظه، یک منتظر واقعی و تلاشگر می سازد که از درگاه ایزد منان، لطف و فضل خاص او را برای تعجیل در فرج مولایش طلب می نماید.

جالب این است که در مقام دعا برای تعجیل فرج نیز یکی از مهم ترین شرایط - و چه بسا از همه مهم تر - وجود تقوا و ورع در شخص دعا کننده می باشد و این به آن معناست که هر چند کثرت دعا به پیشگاه الهی می تواند به فضل و رحمت او عامل بسیار مؤثری در جلو انداختن ظهور امام زمان علیه السلام باشد، اما استجابات همین دعا مشروط به آن است که دعا کننده در انجام وظایف خود در زمان غیبت، کوشا و تلاشگر باشد. مبارزه و جهاد با دشمنان دین و امام زمان علیه السلام، در رأس وظایفی است که انسان منتظر در زمان پنهانی امامش بر عهده دارد. بنابراین دعا بر تعجیل فرج نیز (که از کارسازترین اعمال برای جلو افتادن ظهور امام عصر علیه السلام به شمار می آید) منوط و مشروط به این است که اهل دعا از سر سوز و به خاطر دارا بودن درد دین، اهل تلاش و عمل و جهاد با دشمنان تشیع و امام زمان علیه السلام نیز باشند.

نتیجه این که اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور امام عصر علیه السلام - به معنایی که بیان آن گذشت - نه تنها تأثیر منفی بر تلاش و کوشش های

منتظران ظهور در زمان غیبت ندارد، بلکه تأثیرات ژرف و عمیقی در
 ایجاد انگیزه و امید در دلهای مؤمنان می‌گذارد و هرگونه یأس و سستی
 را از قلوب ایشان می‌زداید و نور امید به تعجیل فرج را روشن و تابناک
 نگه می‌دارد، هر چند شرایط بر مبنای حساب‌های بشری و عادی ناامید
 کننده باشد.

از این رو ما نباید از فضل الهی در هیچ لحظه و زمانی ناامید باشیم.
 چه بسا خداوند در اوج ناامیدی، فرج موعود خود را - که فرج همه‌ی
 مؤمنان است - تقدیر و امر ایشان را اصلاح فرماید.

فصل ۴

غریب امام عصر علیہ السلام

یکی دیگر از ویژگی‌های امام عصر علیه السلام غریبیت ایشان در زمان غیبتشان می‌باشد. در این فصل می‌خواهیم با بیان معانی مختلف غریبیت، ابعاد این ویژگی را بررسی کنیم.

معنای اول غریب

«قدر ناشناخته بودن» یکی از معانی رایج غریبیت است. اگر معرفی که شایسته و بایسته‌ی شخصی است، وجود نداشته باشد، او را می‌توان «غریب» دانست. به عنوان مثال، اگر مردم با پزشک ماهری زندگی کنند، ولی او را نشناخته، به کمالات و تخصص و ایمان و دلسوزی او آگاه نباشند و با او مثل یک فرد بی‌سواد برخورد کنند، اصطلاحاً به آن پزشک، «غریب» گفته می‌شود. از طرفی ممکن است مردم به تخصص و تعهد او آگاه شوند، ولی قدر او را نشناسند و قلباً به او اعتقاد نداشته باشند و در مقابل به پزشکان دیگری که این تعهد و تخصص را ندارند، اعتماد کنند. در این صورت باز هم این پزشک «غریب» مانده است.

حال فرض کنید که این پزشک، در علم فقه هم متخصص باشد، در این صورت انتظار می رود که وقتی صحبت از فقه می شود، او را در زمره ی فقها بر شمرده، به عنوان یک فقیه برای او حساب باز کنند. در غیر این صورت، حقّ او ادا نشده است.

به این ترتیب، هر چه کمالات فرد بیشتر و فراگیرتر باشد، ضرورت شناخت او ملموس تر می شود. هر کدام از ویژگی های برجسته اش که - به طور اختیاری یا غیر اختیاری - مورد توجه واقع نشود، از آن جهت قدر ناشناخته و غریب می ماند.

به همین ترتیب، اگر یک واسطه ی خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمت ها و برکات از جانب چه کسی به آن ها رسیده است، به سبب این نادانی، شکر نعمت او را چنان که شایسته است، ادا نمی کنند و لذا او «غریب» می ماند.

از طرف دیگر، اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی توجهی یا به عمد، از او قدر شناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته، این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می انجامد.

برای روشن تر شدن مطلب، به ذکر مثالی می پردازیم. فرض کنید که شخصی میزبان مجلسی شده و سفره ای گسترده است که بر سر این سفره، از همه ی مهمانان پذیرایی می شود. حال اگر برخی از مهمانان، میزبان خود را شناسند و ندانند که بر سر سفره ی چه کسی نشسته اند، طبعاً نمی توانند از او تشکر کنند. در این صورت، میزبان، ناشناخته و غریب خواهد ماند. حالت دیگری از غربت میزبان، وقتی صدق می کند که مهمان ها - با وجود این که صاحب نعمت را می شناسند - به او بی اعتنا

باشند، از او تشکر نکنند و نسبت به او بی توجه باشند. در این حالت نیز، به میزبان، مکفور و غریب گفته می شود و بدین ترتیب، مهمان ها با قدر ناشناسی خود، میزبان را در غربت نگاه داشته اند.

پس به طور کلی غریب به معنای قدر ناشناخته، دو صورت دارد: یکی آن که اصلاً شناختی نسبت به او یا بعضی از کمالات و فضایل او وجود نداشته باشد. دوم زمانی که دیگران به او و کمالاتش واقف باشند، ولی آن طور که شایسته ی اوست، قدرش را نشناسند.

قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام

وقتی تعبیر «قدر ناشناخته» و «غریب» برای امام عصر علیه السلام به کار می رود، شاید تصوّر شود که مطرح کنندگان این بحث در بیان خویش مبالغه و اغراق می کنند؛ و یا گمان رود که این ادعا صرفاً بر پایه ی احساسات و عواطف است و جنبه ی عقلانی ندارد. در حالی که غربت امام علیه السلام امری مستدلّ و روشن است که همگان باید واقعاً به آن متذکر شوند و حقیقت آن را بیابند.

نعمت حضرت ولی عصر علیه السلام تعالی فرجه یک نعمت «عام» و فراگیر است و همه ی خلایق را در بر می گیرد. شیعیان و غیر شیعیان، مسلمانان و غیر مسلمانان و حتی حیوانات و گیاهان و جمادات نیز، از نعمت وجود ایشان بهره مند می شوند و این نعمت مانند باران بر سر همه می بارد.

بنابراین شکر نعمت وجود ایشان، باید به گستردگی خود این نعمت، فراگیر باشد؛ در حالی که در حال حاضر، بر روی کره ی زمین، اکثر مردم

اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی شناسند و در واقع نمی دانند میزبان و ولی نعمت آن ها کیست. بر سر سفره ی ایشان نشسته اند و نان و نمک حضرت را می خورند، اما هیچ گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی دهند؛ چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی شناسند، تا ضرورت شکر آن را بدانند.

غربت امام علیه السلام در بین عده ی دیگری مشهودتر و ناگوارتر است. این عده، اقلیتی هستند که خدای منان، امام عصر علیه السلام را به آن ها شناسانده است و آن ها می دانند که آن حضرت، حجت خداست و به آن اذعان دارند، لذا در زمره ی شیعیان قرار می گیرند، ولی قلباً قدر شناس حضرت نیستند.

این افراد اندک، مهمانانی هستند که میزبان و ولی نعمت خود را می شناسند، اما متأسفانه غالباً او را مورد بی مهری قرار می دهند و شکر حضرتش را - چنان که باید و شاید - ادا نمی کنند.

اقلیتی که شناخت اوّلیه نسبت به امام زمانشان دارند، اگر حق این معرفت را ادا کنند و قلباً قدر دان آن شوند، خدای متعال به فضل خود، بر معرفت آن ها می افزاید و امام علیه السلام را به آن ها بیشتر می شناساند. ولی گاهی این افراد، خود، مقدمات معرفت بیشتر را فراهم نمی آورند^۱ و با کوتاهی در انجام مقدمات حصول معرفت، امام علیه السلام را برای خود غریب باقی می گذارند.

۱ - البته این یک قاعده ی کلی نیست که شخص لازم باشد همیشه مقدمات معرفت را خودش فراهم آورد تا خدا به او فضل نماید. بلکه خداوند به هر کس که بخواهد، فضل می کند.

متأسفانه بسیاری از شیعیان که از ولایت امام عصر علیه السلام برخوردار هستند، خود را از نخستین مرتبه‌ی معرفت - یعنی معرفت به اسم - نیز محروم ساخته‌اند. اینان حتی خصوصیات ظاهری امامشان را هم نمی‌دانند. مثلاً از سال و محل تولد ایشان بی‌خبرند و از این بابت هیچ‌گونه احساس‌نگرانی و شرمندگی هم نمی‌کنند. در حالی که بعضی از همین افراد، گاهی برای آشنایی با هنرپیشگان یا ورزشکاران کشورهای خارجی، وقت زیادی صرف می‌کنند و با علاقه به دنبال کسب آگاهی بیشتر درباره‌ی آنها هستند.

بدین ترتیب برخی از نوجوانان شیعه اطلاعات وسیعی درباره‌ی فوتبال‌یست‌های داخلی و خارجی یا هنرپیشگان و... به دست آورده، به خاطر می‌سپارند. گروهی از بزرگسالان هم - به ضرورت کسب و کار خود - مشخصات کالاهای مختلف را به صورت تخصصی یاد می‌گیرند. اما بسیاری از این افراد - پیر یا جوان - اگر بارها و بارها اسامی، تاریخ تولد و مشخصات دیگر امام زمان علیه السلام در مجالس گوناگون به آنها گفته شود، کوچک‌ترین توجهی نمی‌کنند و هیچ وقت نمی‌کوشند چیزی درباره‌ی امام خود بیاموزند. این بی‌توجهی‌ها چیزی جز قدرناشناسی قلبی را نمی‌رساند و نشان می‌دهد که حتی برای بعضی از افراد متدین، دانستن حدّ اقلّ خصوصیات امام عصر علیه السلام اصلاً مهم نیست. به راستی این ولیّ نعمت، چه قدر غریب است؛ که حتی دوستانش این حدّ اقلّ توجه را هم به او مبذول نمی‌دارند؟!

عدم معرفت به وصف

غربت امام عصر علیه السلام از جهت عدم «معرفت به وصف» بارزتر است. کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری حضرتش غفلت می‌کنند، معمولاً افراد عامی هستند. اما متأسفانه در «معرفت به وصف» بیشتر، خواص دچار کاستی می‌شوند، که زیر مجموعه‌ای از اقلیت شیعیان هستند. اینان بیشتر افراد درس خوانده‌ای هستند که می‌توانند طرز تفکر دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهند. محروم بودن این عده از معرفت امام عصر علیه السلام می‌تواند برای دیگران نیز خطر ساز باشد. از این رو، مشاهده‌ی غربت و ناشناخته بودن امام زمان علیه السلام در بین این افراد، بسیار دردناک است. همین امر، بسیاری از انحرافات را در اصل دینداری پدید می‌آورد.

به عنوان مثال، گاهی دیده می‌شود که برخی شیعیان به اصطلاح درس خوانده، انواع و اقسام انحراف‌ها را در بحث امامت، یعنی در اصلی‌ترین ویژگی امام عصر علیه السلام مطرح می‌سازند.

برخی از کسانی که خود را روشن فکر می‌نامند، امامت را صرفاً یک امر تاریخی می‌دانند و برای آن، ارزش اعتقادی قائل نیستند. نتیجه‌ی این طرز تفکر، بررسی مسأله‌ی خلافت و جانشینی پیامبر، به عنوان یک امر تاریخی است. منطقی‌ترین و مسالمت‌آمیزترین نتیجه‌ی این بررسی، آن است که هر چه بوده، گذشته است و بحث مجدد در مورد حوادث تاریخی، جز نو کردن اختلافات و زنده کردن کینه‌های دیرینه، نتیجه‌ای ندارد و ما را از انجام مسؤوئیت فعلی خود - یعنی پرداختن به وظیفه‌ی روزگار خودمان - باز می‌دارد و به انحراف می‌کشاند.

بدین ترتیب، مسأله‌ی امامت - که اصل و رکن دین است - در هاله‌ای از جهل و ابهام و غرض‌ورزی مورد غفلت و انکار قرار می‌گیرد و کار به جایی می‌رسد که مذاهب مختلف اسلامی را نوعی خط‌کشی حزبی و حقوقی می‌نامند و مدعی می‌شوند که مکاتب اهل سنت هم در کنار مذهب برحق شیعه، اسلام حقیقی را تشکیل می‌دهند! پس هر کدام از این مذاهب مجاز هستند که به فقه خود عمل کنند. بنابراین نباید شیعه را مؤمن و منکرین امامت و ولایت ائمه علیهم السلام را کافر دانست!

برای اینان که خود را روشن‌فکر می‌پندارند، اهمیت مسأله‌ی امامت، به خوبی روشن نشده و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را اصلاً «شناخته‌اند». از این رو، نمی‌توانند به راحتی زیر بار این مسأله بروند که «منکر امامت کافر است»^۱.

اینان که اصلاً معنا و اهمیت امامت را نفهمیده‌اند، چگونه می‌توانند قدر دان نعمت امام علیه السلام باشند؟ لذا برخی از آنها اظهار می‌کنند که در اسلام هیچ‌کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود. این‌ها این قدر معرفت پیدا نکرده‌اند که بفهمند انکار امامت به منزله‌ی انکار توحید و عین کفر است. کافی بود که به جای این فرضیه‌پردازی‌ها و فرورفتن در تارهایی که خود به دست و پای خویش بسته‌اند، به این یک روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه می‌کردند که:

۱ - وَ مَنْ جَعَدَ كُمْ كَافِرًا (زیارت جامعه‌ی کبیره، مروی از امام هادی علیه السلام بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳). این مضمون در احادیث فراوانی با الفاظ مختلف آمده است.

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۱

هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

آن‌گاه می‌فهمیدند که بدون معرفت امام زمان علیه السلام از گمراهی جاهلیت (عدم شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) نمی‌توان خارج شد. یعنی بدون قبول مقامات امام علیه السلام انسان از ورطه‌ی شرک و کفر نجات نمی‌یابد.^۲

معنای دوم غریب

گاهی «غریب» به کسی گفته می‌شود که از یاد رفته است، یعنی چنان‌که شایسته‌ی اوست، از او یاد نمی‌شود. این معنا از غربت در مقابل «ذکر» است که گاهی قلبی و گاه، زبانی است.

البته ذکر «زبانی» برخاسته از ذکر «قلبی» است. وقتی قلب کسی مملوّ از یاد مُنعم شود، ذکر او نیز بر زبانش جاری می‌گردد. بنابراین غربت به معنای دوم، می‌تواند ناشی از فراموش شدن قلبی یا زبانی باشد. یاد کردن از هرکس باید متناسب با سطح او و در حدّ مقام و موقعیت او باشد. در غیر این صورت، به غربت او می‌انجامد. به عنوان مثال، برای ادای حقّ عالم یا فقیه، باید در هنگام سخن از احکام شرعی، یادی از آن فقیه به میان آید. اگر از همه‌ی فقها یاد کنند و اصلاً نامی از

۱ - بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۸۹. مضمون این حدیث در منابع اهل سنت هم‌چون

صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲ نیز آمده است.

۲ - توضیح دقیق‌تر این مطلب در فصل اوّل گذشت.

آن عالم نبرند، می توان گفت: آن عالم فقیه، «از یاد رفته» و «غریب» است.

برای ادای شکر یک پزشک متخصص ماهر، باید در هنگام بحث و گفت و گو پیرامون مداوای بیمار و کار پزشکی، از آن پزشکی که از دیگران ماهرتر است، نیز یادی به میان آید. اگر هنگام بررسی وضعیت بیمار، از هر پزشک متخصص و غیر متخصص و حتی غیر پزشک گفت و گو شود، اما از آن متخصص ماهر سخنی به میان نیاید و کسی قلباً هم از او یاد نکند، معلوم می شود که او غریب (از یاد رفته) است.

حال اگر کسی هم در پزشکی، متخصص و هم در فقه سرآمد باشد، باید در هنگام بحث علمی در فقه و پزشکی، از او هم یاد شود. پس «تعدد یاد کردن» در افراد مختلف، متناسب با کمالات آن ها، متفاوت خواهد بود.

یاد کردن از هر نعمتی کاملاً بستگی به ویژگی های آن دارد؛ هر چه نعمتی بزرگ تر و فراگیرتر و نیاز انسان ها به آن بیشتر باشد، انتظار می رود که در دفعات بیشتر و مناسبت های مختلف از آن یاد شود. اگر تعداد یاد کردن ها و زمینه ها و شرایط مختلفی که باید از نعمتی یاد شود، متناسب با سطح شایسته ی آن نباشد، به همان اندازه، آن نعمت از یاد رفته است.

چگونگی یاد کردن ها، از نظر «کیفی» نیز تفاوت دارد. گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می کند، با تمام وجود، تحت تأثیر آن قرار دارد، به طوری که با تذکر خویش، شنوندگان را نیز متأثر می سازد. در واقع، گوینده به تناسب معرفت و محبت قلبی خویش نسبت به منعم، گاه

خیلی شدید و با حرارت و گاه بسیار عادی و ملایم، یاد او را در خاطر می آورد، یا به زبان جای می سازد. باز هم توجه داریم که تفاوت کیفی در یاد کردن هانیز، به شدت معرفت و محبت نسبت به آن نعمت بستگی دارد.

از طرف دیگر هر کدام از ذکر قلبی و زبانی، «انواع» مختلف دارد. از جمله: سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه، برپایی مجالس گوناگون و... گاهی ممکن است انسان، پیوسته نام معروف خود را در دل و بر زبان جاری سازد و بدین وسیله به ذکر او بپردازد. گاهی ممکن است برای او دلتنگ شود، از داشتن چنین محبوبی شاد گردد، یا برایش ابراز نگرانی کند و به هر حال، با دل و زبان، به روشها و انواع مختلف می توان از نعمتی یاد کرد.

«زمینه»ی یاد کردن، از دیگر جهاتی است که در مسأله‌ی ذکر، باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر نعمتی بزرگ‌تر و اهمیت آن بیشتر باشد، به مناسبت‌های بیشتر باید از آن یاد شود و زمینه‌های ذکر آن بیشتر مطرح گردد. گاهی گستره‌ی یک نعمت، همه‌ی زندگی انسان را می پوشاند. در این حال، باید تمام جوانب زندگی، زمینه‌های شکر و ذکر قلبی و زبانی آن گردد. اگر در زمینه‌ای مناسب، تذکر به آن نعمت، فراموش شود، آن نعمت کفران شده و «غریب» می گردد.

چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام

امام زمان علیه السلام نعمتی هستند که جایگزین ندارند و خلأ ناشی از عدم شناخت ایشان به هیچ صورتی پر نمی شود. بنابراین انسان عاقل و

فهمیده، به هر بهانه‌ای از امام زمان خویش یاد می‌کند و می‌کوشد که ایشان را فراموش نکند. البته اگر ولی نعمت در قلب انسان جای داشته باشد و دل، سراپرده‌ی محبت او باشد، هیچ‌گاه به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و انسان به صورت‌های مختلف از او یاد می‌کند.

به عنوان نمونه کسی که به فرزند خود بسیار علاقه‌مند است، با کمترین مناسبتی به یاد فرزندش می‌افتد. هرگاه کودکی به قد و اندازه‌ی او ببیند، یا اسم او را جایی بشنود، خیلی سریع متوجه او می‌گردد. به همین ترتیب، به میزان محبتی که به فرزند خویش دارد، با قلب و زبان، از او یاد می‌کند.

کسی که علاقه‌ی بسیاری به پدر یا معلم یا دوست خود دارد، همیشه از او یاد می‌کند؛ اگر به سفر زیارتی برود، حتماً برای او دعا می‌کند، ولی کسانی هستند که اگر درخواست دعا نکنند، هیچ‌یادی از آن‌ها نمی‌شود. اگر انسان به کسی محبت داشته باشد، لازم نیست که سفارش به ذکر او شود.

امام عصر علیه السلام به خواست خداوند متعال، ولی نعمت اصلی همه‌ی مخلوقات هستند و بیشترین حقوق را بر آن‌ها دارند. پس باید از جهت کم و کیف و نوع و... در بالاترین سطح ممکن، از ایشان یاد شود. بنابراین همان‌طور که در مقابل خدای عز و جل باید شکرگزار باشیم و قلباً متوجه باشیم که هر نعمتی حداقل یک بار «الحمد لله» گفتن می‌طلبد و اگر آب می‌خوریم، نفس می‌کشیم، سالم هستیم و درد نداریم و... باید به درگاه الهی سپاس‌گزار باشیم، امام زمان علیه السلام هم واسطه‌ی تمام نعمت‌های الهی هستند. پس در ازاء هر نعمتی باید از ایشان هم قدردانی

شود و هرگاه که الحمد لله می‌گوییم، به قلب و زبان باید از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نیز تشکر کنیم. اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد، اما امام علیه السلام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است.

حال باید با دقت بررسی کنیم: آیا امام عصر علیه السلام را در هر نعمتی که داریم و هر نعمتی که نداریم، مورد شکر قرار می‌دهیم؟! وقتی فرزند خود را سالم می‌بینیم، وقتی در سایه‌ی پدر و مادر خویش در رفاه و امنیت به سر می‌بریم، وقتی از شر هزاران رنج و سختی خود را در امان می‌یابیم، وقتی... آیا بعد از حمد خدا، از امام زمان خویش علیه السلام هم تشکر می‌کنیم؟!

هیچ وقت شده که بگوییم: یا صاحب الزمان! از شما تشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی دادید، فرزند سالم عطا کردید و در مقابل، از هزاران بیماری جلوگیری کردید، گرفتاری‌ها را از ما دور فرمودید و...

آیا به فرزندان خویش یاد داده‌ایم که قبل از تشکر از پدر و مادر، شکر امام زمان علیه السلام را به جای آورند؟! و...

باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود، شکر خدا هم تحقق نیافته است. اگر یاد امام عصر علیه السلام نشود، در واقع خداوند متعال مورد کفران قرار گرفته است.

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معانی غریب، «فرو نهاده» یا «وانهاده» یا «وا گذاشته» است. فرو نهاده به کسی گفته می‌شود که مهجور، متروک و معطل، باقی

مانده باشد.

«مهجور» کسی است که او را کنار گذاشته باشند. متروک یعنی ترک شده، و معطل هم به معنی تعطیل شده است.

«تعطیل» در مقابل استفاده و بهره بردن است و معطل به چیزی گفته می شود که در جهت هدفی که برای آن وضع شده، از آن استفاده نشود. اگر «معطل» صفت شخص باشد، چنین شخصی غریب افتاده است. این معنای غربت، ممکن است فرع بر عدم شناخت، یا فراموش کردن و یا ناشی از کوتاهی کردن دیگران در حق شخص باشد.

عالمی را در نظر بگیرید که در یک رشته ی علمی متخصص است. این عالم در دو حالت ممکن است فرو نهاده شود و در نتیجه غریب افتد. حالت اول این که در موقعیتی قرار بگیرد که اطرافیان، او را نشناسند و از تخصص او خبر نداشته باشند. طبیعتاً به دلیل نشناختن او از او بهره ی علمی نمی برند. حتی هنگام رویارویی بامشکلی که به علم او نیاز دارند، به او مراجعه نمی کنند؛ زیرا نمی دانند چه گوهری در اختیار دارند. لذا از آن دانشمند، استفاده نمی شود و او مهجور و متروک باقی می ماند.

در «حالت دوم» آن عالم شناخته شده است و اطرافیان نسبت به علم و تخصص او معرفت لازم را دارند، ولی در بهره بردن از او کوتاهی کرده، به او مراجعه نمی کنند و بدین گونه وی را معطل و متروک می گذارند. در هر دو حالت، این عالم - دانسته و یا ندانسته - «غریب» واقع می شود.

این معنای غربت - که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن

شخص است... دقیقاً به شکر عملی مربوط می‌شود؛ چرا که شکر عملی نسبت به هر نعمتی، استفاده‌ی مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود، معلوم است که مورد بهره‌برداری شایسته قرار نگرفته است.

شکر عملی نسبت به بزرگ‌ترین نعمت خدا - یعنی وجود مقدّس امام عصر علیه السلام - بهره بردن از ایشان است در مسیری که خداوند معین فرموده است. بنابراین شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام به این است که انسان‌ها نسبت به هر وصفی از اوصاف حضرتش، وظیفه‌ی خود را انجام داده، حقّ آن را ادا کنند.

بانگاهی به جامعه‌ی خود، می‌توانیم ببینیم که چند درصد از دوستان امام زمان علیه السلام نسبت به اوصاف ایشان، در عمل، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند. با بررسی در این امر، به این نتیجه می‌رسیم که امام علیه السلام در میان دوستان خویش هم غریب هستند.

از کسانی که اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسند، هیچ انتظاری نیست؛ چرا که آن‌ها معرفت ندارند و لذا با قلب و زبان و عمل، شاکر این نعمت نیستند. اما به هر حال امام زمان علیه السلام برای آن‌ها هم غریب و مهجور هستند؛ چون آنان نمی‌دانند که باید به حضرت مراجعه کنند و امام علیه السلام را معطل و متروک می‌گذارند.

نتیجه این که با کمال تأسف امام زمان علیه السلام در میان کسانی که ایشان را نمی‌شناسند و حتی عده‌ی بسیار قلیلی که ایشان را می‌شناسند، مهجور و غریب هستند.

چاه بدون استفاده و قصر خالی از سکنه

ادله‌ی نقلی نیز، این شهود تجربی را تأیید می‌کنند. در قرآن کریم آمده است:

«فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ»^۱

چه بسیار آبادی‌هایی را که (اهل آن‌ها) ستم‌کار بودند، هلاک کردیم. پس دیوارها روی پایه‌هایشان خراب شد، و چاه‌ها بدون استفاده و قصرهای مرتفع، خالی ماند.

محلّ بحث ما آخر آیه است که خدای متعال فرموده است: چه بسیار چاه‌هایی که بدون استفاده باقی ماند. چاه را، زمانی معطله می‌نامند که قابل استفاده و بهره‌برداری باشد و بتوان از آن آب بیرون کشید، ولی اکنون متروکه شده و دیگر از آن آب استخراج نمی‌شود. «قصر مشید» به قصر مجلل و مرتفعی گفته می‌شود که اکنون خالی از سکنه باقی مانده است. در آیه به این مطلب اشاره شده که ما وقتی اهل آبادی‌ها را هلاک کردیم، چاه‌های آن‌ها بدون استفاده شد و قصرهایشان خالی ماند.

با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام می‌بینیم که در تفسیر «بئْرٍ مُعَطَّلَةٍ» فرموده‌اند:

چه بسیار عالمی که به او مراجعه نمی‌شود، و از علم او بهره نمی‌برند.^۲

۱ - حج / ۴۵.

۲ - تفسیر کنزالنقائق، ج ۹، ص ۱۱۳، به نقل از مجمع‌البیان.

عالم، به چاه آب تشبیه شده که از آن ماده‌ی حیات استخراج می‌شود. مراد از معطل و بدون استفاده ماندن چاه آب، مراجعه نشدن به عالم و بهره نبردن از علم او است.

امامان علیهم‌السلام، عالمانی هستند که به ایشان در خورشان و مقامشان - مراجعه نشده است و از علم ایشان استفاده‌ی کامل و صحیح نمی‌گردد. امام زمان علیه‌السلام نیز در زمان ما «بئر معطله» هستند.

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است:

«چاه معطل»، امام ساکت، و «قصر مشید»، امام ناطق است.^۱

شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید، این باشد که قصر مشید، مرتفع است و همه آن را می‌بینند و شکوه و عظمتش نمایان است و با وجود این خالی گذاشته می‌شود. اما بئر معطله، چه بسا اصلاً وجودش مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود.

«امام صامت»، امامی است که - به امر خدا و حکمت الهی - از اظهار و مطرح کردن خود پرهیز می‌کند. همه‌ی امامان علیهم‌السلام شرایطی داشتند که در برخی زمان‌ها ساکت بوده‌اند. در زمان غیبت نیز، از مصادیق بارز امام صامت، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشند و لذا به ایشان اطلاق «بئر معطله» می‌شود.

متأسفانه می‌بینیم که این «بئر»، معطله و متروکه باقی مانده است؛ عده‌ی بسیار زیادی، اصلاً از وجود آن آگاه نیستند، تعداد بسیار دیگری فقط اسمی از امام غائب شنیده‌اند، ولی هیچ‌گاه در صدد بهره‌برداری صحیح و مناسب از ایشان برنیامده‌اند. در این میان، تنها عده‌ی بسیار

۱ - کافی، کتاب الحجّة، بابا فیه نکت و...، ح ۷۵.

بسیار اندکی هستند، که بازاری، تضرع، عجز و لابه، دلوبه این چاه انداخته، با سختی از آن استفاده می نمایند و همواره در دل آرزو می کنند که این چشمه ی زلال آشکار شود و الطاف و نعمت های آن بر زمین جاری گردد.

معنای چهارم غریب

یکی از رایج ترین معانی غریب که ابتداءً به ذهن می رسد، زمانی صدق می کند که شخص از اهل - یعنی نزدیکان درجه ی اول - و دیار و سرزمین خویش دور افتاده باشد.

امام عصر علیه السلام به این معنا هم غریب هستند؛ چرا که در زمان غیبت، جای ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان خالی است و از سرزمین و وطن خویش هم دور افتاده اند. در واقع حضرت بقیة الله علیه السلام به امر الهی از اهل و دیار خود کناره گیری کرده اند، به طوری که جای خالی ایشان در میان مردم و دوستان و نزدیکانشان مشهود است. به این کناره گیری از مردم، «عزلت» هم اطلاق شده است. امام صادق علیه السلام در بیان عزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند:

قطعاً صاحب این امر غیبتی دارد، و قطعاً در غیبتش کناره گیری (از مردم) خواهد داشت، و مدینه چه محل سکونت خوبی (برای ایشان) است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست. (حضرت به خاطر وجود آنها در عزلت از خلق وحشتی ندارند).^۱

پس امام زمان علیه السلام قطعاً در زمان غیبت عزلت دارند؛ یعنی از مردم

۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۸۸، باب ۱۰، ح ۴۱.

باشند. یک راه محفوظ ماندنشان، این است که محلّ زندگیشان دور افتاده باشد و در جایی قرار گیرند که دست کسی به آن جا نمی‌رسد و بدین صورت از شرّ منحرفان و گمراهان محفوظ بمانند. البته خداوند عزّوجلّ قادر است که ولیّ خود را - بدون این که وطنش را در مکان‌های دور افتاده قرار دهد - حفظ کند، ولی فعلاً - بنابر حدیث یاد شده - چنین اراده کرده است.

بنابراین، امام حسن عسکری علیه السلام از آن جایی که می‌دانستند وجود مقدّس امام زمان علیه السلام، به وسیله‌ی دوستان نادان و دشمنان دانا، در معرض خطر قرار می‌گیرند، با فرزندشان عهد کرده‌اند که در جاهای دور دست سکنی گزینند. همین دوری ایشان از محلّ مورد علاقه و دوستان مخلص، سبب غربت آن حضرت می‌شود.

معنای پنجم غریب

کم بودن اعوان و انصار، یکی دیگر از معانی صریح و روشن غربت است. کسی که تعداد یاورانش بسیار کمتر از حدّ مطلوب و شایسته باشد، حقیقتاً غریب است.

اندک بودن یاران امام عصر علیه السلام

یاران امام عصر علیه السلام مؤمنان واقعی هستند؛ کسانی که هم در اعتقاد و هم در عمل اهل ایمانند. بهترین تعبیر درباره‌ی ایشان همان وصفی است که حضرت عسکری علیه السلام در سفارش خود به فرزند بزرگوارشان فرمودند: «اهل طاعت و اخلاص»^۱. این‌ها هیچ چیز را بر اطاعت/از

۱ - فرموده‌اند: «بدان که دل‌های اهل طاعت و اخلاص به سوی تو هم‌چون پرند

به آشیانش پر می‌کشد.» (کمال الدین، ص ۴۴۸)

دستورات امامان خود ترجیح نمی دهند و در مقابل خواست ایشان - که همان دین صحیح و شرع مطهر اسلام است - تسلیم محض می باشند. امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت بقیة الله ارواحنا فداه فرمودند: این ها در برابر امام علیه السلام از کنیز در مقابل آقای خود، مطیع ترند.^۱

خواستِ امام عصر علیه السلام چیزی جز خواست خداوند نیست و آن هم در دین حق تجلی یافته است. پس اگر بخواهیم یاران واقعی امام علیه السلام را بشناسیم، باید آن ها را در مؤمنانی جست و جو کنیم که در اعتقاد و عمل خود موبه مو از ائمه علیهم السلام فرمان می برند و در اطاعت از ایشان بسیار کوشا و جدی هستند. این ها اطاعت از خدا را با اخلاص در بندگی او همراه کرده اند و لذا خداشناس های واقعی و کامل شده اند. امیر مؤمنان علیه السلام درباره ی ایشان فرموده اند:

خداوند را به طور شایسته شناخته اند و این ها... یاران مهدی علیه السلام
در آخر الزمان هستند.^۲

روشن است که چنین مؤمنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

زن با ایمان از مرد با ایمان کمیاب تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ (اکسیر) کمیاب تر است. پس کدام یک از شما کبریت سرخ را دیده است؟!^۳

چنان تعداد این گونه افراد کم است که امام علیه السلام آن ها را از کبریت

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۳ - همان، ح ۱.

از معتقدان به ولایت ایشان توانایی چنین ثباتی را ندارند. تولی امام علیه السلام لوازمی دارد که هر چه التزام مؤمنان به آنها عمیق تر و گسترده تر باشد، درجه‌ی ایمان بالاتری پیدا می‌کنند؛ تا آن‌که به حق معرفت خداوند می‌رسند و جزء مؤمنان راستین قرار می‌گیرند. صلابت اینان در ایمان به حدی است که از کوه‌ها محکم تر و سخت تر می‌باشند. امام باقر علیه السلام در وصف ایشان فرموده‌اند:

صلابت مؤمن از کوه بیشتر است (زیرا) از کوه کاسته می‌شود ولی از دین مؤمن چیزی کاسته نمی‌شود.^۱

در این حدیث مقایسه‌ی بسیار لطیفی بین ایمان مؤمن و استواری کوه صورت گرفته است. کوه - که مظهر صلابت و محکمی است - آرام آرام، بر اثر بارندگی و امثال آن فرسایش پیدا می‌کند و بر اثر این فرسایش از آن کاسته می‌شود ولی این کاسته شدن به شکل نامحسوس واقع می‌شود و اصلاً به چشم نمی‌آید.

اگر انسان پس از ده‌ها سال کوهی را ببیند به نظرش می‌آید که هیچ تغییری نکرده و چیزی از آن کاسته نشده است؛ ولی اگر ارتفاع آن یا شکل سنگ‌هایش در گذشته دقیقاً ضبط شده بود و پس از سال‌ها مجدداً بررسی دقیق می‌شد، کاسته شدن از آن روشن می‌شد. به هر حال از کوه هم که مظهر سختی و استواری است، کاسته می‌شود، ولی از دین مؤمن این مقدار هم نباید کاسته شود.

مؤمن واقعی کسی است که به طور نامحسوس هم چیزی از دینش کم نمی‌شود. کم شدن محسوس به چشم می‌آید، ولی کم شدن نامحسوس

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح ۳۷.

ممکن است به نظر خود فرد هم نرسد؛ یعنی به طوری ایمانش آسیب ببیند که خودش هم متوجه آن نگردد، دیگران هم به طریق اولی متوجه نشوند. به عنوان مثال در مواردی که مؤمن، گناه خود را به نحوی توجیه می‌کند تا هم خود را نزد دیگران شرمنده احساس نکند و هم عذاب وجدان در درون خود نداشته باشد، این حالت پیش می‌آید. در این گونه موارد کاسته شدن از ایمانش - حتی برای خود او - محسوس نیست. مؤمن راستین از این گونه آسیب نیز مصون و محفوظ است.

واقعاً چند در صد از اهل ایمان این گونه استوار و با صلابت هستند؟ تصدیق باید کرد که چنین مؤمنانی آن قدر کم و ناشناخته هستند که هم چون مولایشان «غریب» می‌باشند.

امام باقر علیه السلام در وصف مؤمن واقعی سه بار این عبارت را تکرار فرمودند: «الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ»^۱ وقتی مؤمنان واقعی - که یاران خاص امام علیه السلام هستند - چنان کمیاب باشند که به عنوان «غریب» از ایشان یاد می‌شود، غربت خود امام زمان علیه السلام - به معنای بی‌یار و یاور بودن - برای انسان بسیار روشن می‌گردد.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح ۲.

بخش دوم

وظایف مادر برابر امام عصر علیہ السلام

فصل ۱

لوازم معرفت امام عصر علیہ السلام

پس از آن که در بخش اول با اهمّیت معرفت امام عصر علیه السلام آشنا شدیم و نیز برخی از اوصاف ایشان را شناختیم، در این فصل به بررسی لوازم و نشانه‌های آن معرفت می‌پردازیم و اهمّ موارد آن را مطرح می‌کنیم.

۱ - تسلیم در برابر امام علیه السلام

یکی از آثار و لوازم معرفت امام علیه السلام تسلیم شدن نسبت به ایشان است. معرفت صحیح جز به این وسیله برای انسان حاصل نمی‌گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

شما تا معرفت نداشته باشید، صالح نخواهید بود. و تا باور و اعتراف نداشته باشید، معرفت نخواهید داشت. و تا تسلیم نشوید، باور و اعتراف نخواهید داشت.^۱

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۶.

«تصدیق» همان باور و اذعان قلبی است که تا در انسان پیدا نشود، اهل معرفت نخواهد بود. با این ترتیب تصدیق، شرط معرفت و تسلیم هم شرط تصدیق است. بنابراین معرفت بدون تسلیم حاصل نمی‌شود. وقتی این هر سه وجود داشته باشد، انسان در شمار صالحان قرار می‌گیرد. پس کسی که اهل تسلیم به اهل بیت علیهم‌السلام نیست، اهل معرفت و ولایت ایشان هم نیست و از جمله‌ی صالحان محسوب نمی‌شود.

البته تسلیم شدن به اوامر و نواهی ائمه علیهم‌السلام لازمه‌ی پایین‌ترین درجه از معرفت امام علیه‌السلام است؛ که در گذشته از امام صادق علیه‌السلام نقل کردیم:

پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - جز در نبوت - و وارث آن حضرت می‌باشد، و این که اطاعت از امام، اطاعت از خدا و رسول خداست، و تسلیم شدن به او در هر کار، و ارجاع دادن هر چیزی به ایشان و سپس برگرفتن نظر امام در آن مورد.^۱

اگر شخصی به درجه‌ی ارجاع و تسلیم نسبت به امام علیه‌السلام نرسد، اصلاً مؤمن نخواهد بود. این تسلیم البته دارای درجات است. هر چه ایمان شخص کامل‌تر شود، درجه‌ی تسلیم او بالاتر می‌رود. پایین‌ترین حد آن این است که انسان بنای بر اطاعت و تسلیم نسبت به ائمه علیهم‌السلام داشته باشد و به طور کلی می‌توان گفت که اصولاً ایمان بدون تسلیم (لا اقل در پایین‌ترین درجه‌اش) محقق نمی‌شود. چنان‌که فرموده‌اند:

بنده، مؤمن نخواهد بود مگر آن که معرفت خدا و رسول او و

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶، به نقل از کفایة الاثر.

همه‌ی امامان و امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت ارجاع دهد و تسلیم ایشان باشد.^۱

این یکی از اموری است که وجودش برای سلامت دین در زمان غیبت، ضرورت دارد.

شرک و کفر، نتیجه‌ی عدم تسلیم

تسلیم در این جا تسلیم قلبی است. یعنی باید با میل و رغبت و رضای قلبی، خواسته‌های اهل بیت علیهم السلام را بپذیرد و قبول آن‌ها برایش سخت نباشد. به قدری این امر ظریف و مهم است که اگر کسی به همه‌ی ظواهر دینی عمل کند، ولی این حالت قلبی - حداقل در پائین‌ترین رتبه‌اش - هنوز در او پیدا نشده باشد، از ایمان کاملاً بی‌بهره است؛ بلکه در شمار مشرکین محسوب می‌گردد. به طور کلی درجه‌ی ایمان انسان بستگی به درجه‌ی تسلیم قلبی او دارد و هر قدر در این تسلیم ضعیف باشد، آلوده به مراتبی از شرک خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

اگر کسانی خداوند را بی‌آن‌که برایش شریکی قرار دهند، عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) را به جا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس (با وجود همه‌ی این‌ها) نسبت به آن‌چه خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند، بگویند که چرا خلاف آن را انجام نداد، یا در دل‌های خود چنین اعتراضی داشته باشند (گرچه آن را به زبان هم نیاورند)، به

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۲، از امام باقر یا

همین خاطر مشرک می‌گردند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نخواهند آورد مگر آن‌که در اختلافات خود، تو را حاکم کرده، سپس پذیرفتن حکم تو برایشان سخت نباشد و کاملاً تسلیم باشند.»^۱ سپس حضرت فرمودند: بر شماست که تسلیم باشید.^۲

می‌بینیم که حالت «تسلیم» وقتی حاصل می‌شود که شخص در دل نسبت به آن‌چه اهل بیت علیهم‌السلام انجام داده یا فرموده‌اند، کاملاً راضی و خشنود باشد و پذیرفتن آن برایش سخت نباشد.

مقدم کردن خواست ائمه علیهم‌السلام بر خواست خود

راه تحقق تسلیم نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام این است که انسان سعی کند در هر امری موافق خواست ایشان عمل کند و از خود در مقابل ایشان رأی و تصمیمی نداشته باشد و همواره میل و خواست آن‌ها را - که در زمان غیبت با توصل به اهل بیت علیهم‌السلام و مراجعه به احادیث ایشان به دست می‌آید - بر خواست خود و دیگران ترجیح دهد. همین ویژگی انسان را به درجات بالای ایمان می‌رساند:

شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم! حضرت فرمودند: سلمان فارسی نگو، بلکه سلمان محمدی بگو.
آیا می‌دانی که چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟
عرض کرد: خیر (نمی‌دانم). فرمود:

۱ - نساء / ۶۵.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشّرك، ح ۶.

به خاطر سه خصوصیت که اولین آنها این است: ترجیح دادن خواست امیرالمؤمنین علیه السلام بر خواست خودش...^۱

پس اگر سلمان به مقامی رسید که امام سجّاد علیه السلام در باره‌ی او تعبیر «منا اهل البیت» را به کار برده‌اند^۳، مهم‌ترین ویژگی‌اش تسلیم کامل او نسبت به امام زمانش بوده است؛ به طوری که لازم نبود امیرالمؤمنین علیه السلام دستوری به او بدهند؛ همین که خواست حضرت را در موردی می‌دانست، بر خواست خود مقدم می‌کرد و منتظر دستور ایشان نمی‌نشست.

این خصلت، بالاتر از اطاعت و امتثال او امر امام علیه السلام است؛ چون خواست و میل چه بسا به زبان ایشان هم نیامده باشد و فرمانی بر طبق آن نداده باشند. یکی از شرایط نیل به مقام «منا اهل البیت»، تسلیم شدن نسبت به ائمه علیهم السلام در حدّی است که سلمان تسلیم بود. سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نیز این است که: «لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا، تَكُنْ مِنَّا» جز مامگیر تا از ما باشی.^۴

تحقق این امر در زمان غیبت عمدتاً از راه تسلیم نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام و تقیّد به مراجعه به احادیث در همه‌ی مسائل، اعمّ از

۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۳، به نقل از امالی طوسی.

۲ - دو خصلت دیگر این است: دوست داشتن فقرا و ترجیح دادن آنها بر اهل ثروت و متمکنین، و دیگر دوست داشتن علم و علما.

۳ - امام سجّاد علیه السلام چنین فرمودند: «إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.» سلمان تنها به این دلیل جزء عالمان گردید که او فردی از ما اهل بیت است. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۲۵، به نقل از بصائر الدرجات.)

۴ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۷.

اعتقادی، اخلاقی و عملی، امکان پذیر است. در زمانی که دسترسِ عادی به امام علیه السلام ممکن نیست، باید بیشتر احتیاط کرد و التزام فکری و عملی نسبت به احادیث را نباید دست کم گرفت.

همین تسلیم قلبی، حقیقتِ ایمان و روح دین است. امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

همانا دین خدای عزوجل با عقل های ناقص و اندیشه های باطل و معیارهای نادرست به دست نمی آید، و فقط از طریق تسلیم حاصل می گردد. پس هر که تسلیم ما گردد، سالم می ماند. و هر که به ما اقتدا کند، هدایت می شود. و هر کس به قیاس و نظر شخصی عمل کند، هلاک می شود. و هر که (پذیرفتن) احادیث ما یا احکام ما، قلباً برایش سخت باشد، به آن (خدایی) که سبع مثنی و قرآن بزرگ را نازل فرموده، بدون آن که خودش بداند، کافر شده است.^۱

خطر بزرگ این است که انسان چه بسا خودش نداند و نفهمد که مرتکب چه اشتباهی شده، ولی در عین حال مشرک و کافر باشد. آری؛ دینداری جز با تسلیم محض نسبت به فرمایش های اهل بیت علیهم السلام حاصل نمی گردد و هیچ کس نباید به فهم و رأی خود یا دیگران، در مقابل احادیث و قعی بنهد.

۲ - محبت به امام علیه السلام

«محبت» نسبت به اهل بیت علیهم السلام یکی دیگر از نشانه های اهل معرفتِ امام علیه السلام خصوصاً در زمان غیبت می باشد. در اهمّیت محبت

۱ - کمال الدین، باب ۳۱، ح ۹.

همین بس که اساس و پایه‌ی اسلام دانسته شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هر چیزی پایه و اساسی دارد. و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.^۱

به همین جهت در احادیث ما، محبت به اهل بیت علیهم السلام بالاترین و بافضیلت‌ترین عبادات دانسته شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
بالاتر از هر عبادتی، عبادتی است. و محبت ما اهل بیت برترین عبادات است.^۲

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که همه‌ی امامان را معرفی فرموده‌اند، در خصوص قبول ولایت امام زمان علیه السلام چنین آمده است:
هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس ولایت حضرت حجت صاحب‌الزمان منتظر را بپذیرد.

و در انتهای حدیث، چنین فرموده‌اند:

پس این‌ها (ائمه علیهم السلام) روشنایی بخش در تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه‌های تقوا هستند. هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من در پیشگاه خدای متعال برایش بهشت را ضمانت می‌کنم.^۳

ایمان با ولایت و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می‌شود و با ولایت و محبت حضرت حجت علیه السلام کامل می‌شود. بنابراین بدون محبت امام

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب نسبة الاسلام، ح ۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۴۸، به نقل از محاسن برقی.

۳ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶، ح ۱۲۵، به نقل از فضائل شاذان بن جبرئیل.

غایب علیه السلام نمی توان به ایمان کامل دست یافت. هرچه درجه‌ی ایمان بالاتر رود، محبت بیشتری نسبت به آن حضرت پدید می آید و نیز هر قدر این محبت بیشتر شود، ایمان کامل تری نصیب شخص می گردد. بنابراین میزان شدت محبت به امام عصر علیه السلام نشانه‌ی خوبی برای کمال ایمان به شمار می آید.

البته محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام چیزی نیست که خداوند به سادگی در اختیار هر کس قرار دهد. همان طور که اصل معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام، لطف و عنایتی از جانب پروردگار است، محبت به امام علیه السلام نیز لطف بیشتر خداوند به اهل معرفت می باشد. بهترین وسیله برای جلب لطف و عنایت خداوند در این خصوص، تسلیم شدن کامل نسبت به اهل بیت علیهم السلام می باشد. امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی می فرمایند:

قسم به خدا - ای ابو خالد - تا وقتی خداوند دل بنده‌ای را پاک نکند، ما را دوست نخواهد داشت و ولایت ما را نمی پذیرد. و تا تسلیم ما نشود و نسبت به ما حالت «سِلْم» نداشته باشد، خداوند دلش را پاک نمی کند. پس اگر نسبت به ما سلْم بود، خدا او را از حساب سخت حفظ خواهد کرد و از ترس و وحشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش می دارد.^۱

قلب اگر پاک نباشد، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در آن جای نمی گیرد. پاکی قلب هم فقط در اثر سلْم بودن نسبت به اهل بیت علیهم السلام برای انسان به وجود می آید. پس آن که طالب محبت امام علیه السلام است،

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أن الائمة علیهم السلام نور...، ح ۱.

باید تا آن جا که می تواند، سلّم بودن را در خود تقویت کند. هر چه درجه ی تسلیم بالاتر رود، قلب پاک تر و در نتیجه محبت به امام علیه السلام هم بیشتر می شود.

گریه برای امام علیه السلام بر اثر شدت محبت

محبت یک امر قلبی است که شدت آن بستگی به شدت معرفت و ولایتِ مُحبّ نسبت به محبوب دارد. هر اندازه معرفت بیشتر باشد، محبت هم بالاتر است. یکی از نشانه های محبت شدید آن است که یاد محبوب فی نفسه یا متذکر شدن به فراق او، یا سختی ها و مصیبت هایی که بر او رفته است، دلِ مُحبّ را می لرزاند و اشک را از دیدگان او جاری می سازد. خداوند به فضل و کرم خود همین گریه را وسیله ی پاکِی دل و زدوده شدنِ آلودگی گناه از محبّ قرار داده است. امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار می فرمایند:

ای فضیل، هر کس ما را یاد کند، یا نزد او یاد شویم، پس به اندازه ی بال مگسی اشک از چشمش بیرون آید، خداوند گناهانش را می آمرزد اگر چه بیشتر از کف دریا باشد.^۱

چنین ثوابی به خاطر عظمتِ مقام امام علیه السلام و ارزشِ محبت به اوست و ربطی به لیاقتِ دوستدارِ امام علیه السلام ندارد. بنابراین لازم نیست گریه کننده استحقاقِ چنین اجری را داشته باشد، بلکه این صرفاً فضلی است از جانب خداوند به آن که دوستدارِ اهل بیت علیهم السلام می باشد. سوزِ فراق و درد هجرانِ امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان و یاد

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۴، به نقل از قرب الاسناد.

سختی‌های حضرت و رنج‌هایی که وجود مقدّسش متحمل می‌گردد، از جمله عواملی است که چشمان اهل معرفت را در زمان غیبت اشکبار می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

توجّه داشته باشید! قسم به خدا قطعاً امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود... و چشم‌های مؤمنان قطعاً بر آن حضرت گریان می‌شود.^۱

بی‌جهت نیست که در چهار عید بزرگ مسلمین - فطر، قربان، غدیر و جمعه - دعای ندبه وارد شده است. این چهار روز بهترین ایّامی است که خداوند برای نزول رحمت بر مؤمنان قرار داده و همه‌ی آنها متعلّق به وجود مقدّس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. در سه روز جمعه، فطر و قربان، نماز و خطبه‌ی عید به وسیله‌ی امام علیه السلام اقامه می‌شود و در عید غدیر هم مسلمانان با امام منصوب از جانب خداوند بیعت می‌کنند. در زمانی که جای صاحب این ایّام خالی است، مؤمنان باید به ندبه پردازند و به یاد محبوب خود و در فراق ایشان ناله بزنند:

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟

کجاست خون خواه کشته شده در کربلا؟

أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟

کجاست آن مضطری که وقتی (خدا را) بخواند، پاسخ داده می‌شود؟

در همین دعا، دوستاناران حضرت با محبوبشان، چنین درد دل

می‌گویند:

يَابْنَ طَهْ وَ الْمُحْكَمَاتِ، يَابْنَ يَسْ وَ الذَّارِيَاتِ، يَابْنَ الطُّورِ وَ
العَادِيَاتِ.... لَيْتَ شِعْرِي أَيَّنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى!.... عَزِيْزُ
عَلَىٰ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لِأَثْرِي وَ لِأَسْمَعَ لَكَ حَسِيْسًا وَ
لَانْجُوِي!.... عَزِيْزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يُخَذِّلَكَ الْوَرَى!....

ای فرزندی طه و محکمات، ای پسر یس و ذاریات، ای پسر طور و
عادیات.... کاش می دانستم که کجا اقامت گزیده ای!.... بر من
سخت است که همه ی خلق را ببینم و تو دیده نشوی و صدای
آهسته و نجوای تو را (هم) نشنوم!.... بر من سخت است که بر
تو بگیریم در حالی که مردم تو را وا گذاشته اند!....

آن گاه همدم و هم ناله می جویند و می گویند:

هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيْلَ وَ الْبُكَاءَ؟! هَلْ مِنْ جَزُوْعٍ
فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟! هَلْ قَدِيْتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي
عَلَى الْقَدَى؟!^۱

آیا یاوری هست تا همراه او گریه و ناله ی بلند سر دهم؟! آیا
بی تابی هست که او را در بی تابی اش در وقت تنهایی کمک کنم؟!
آیا چشمی که خار در آن خلیده باشد هست تا چشم من با او بر
این خار خلیدگی همدردی کند؟!

این کلمات اگر از دل سوخته ی دوستان اران امام علیه السلام در روزهای عید
به زبان شان جاری شود، نشانگر شدت محبت ایشان به امام غایبشان
می باشد.

دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان ایشان

یکی از لوازم محبت نسبت به امام علیه السلام این است که دوستدار ایشان با دوستان حضرت، دوست و با دشمنان ایشان دشمن باشد. این امر خصوصاً در زمان غیبت امام علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

خوشا به حال کسی که حضرت قائم از اهل بیت مرا درک نماید در حالی که در زمان غیبت او پیش از ظهورش، به امامت او معتقد بوده و با دوستان او دوستی کرده و با دشمنانش دشمنی کرده باشد. چنین کسی از رفقا و دوستان من و از گرامی ترین افراد امت من نزد من در روز قیامت خواهد بود.^۱

ملاحظه می شود که دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان ایشان، از پذیرفتن ولایت و امامت آن حضرت جدا نیست، بلکه ملازم یکدیگر هستند. بشارت دیگر در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان (ولایت) ما تمسک نموده، بر دوستی با ما و بیزارى از دشمنان ما ثابت قدم باشند. آن ها از ما و ما از آن ها هستیم. آن ها امامت ما را پذیرفته اند و ما ایشان را به عنوان شیعه پذیرفته ایم. پس خوشا به حال آن ها آری؛ خوشا به حال آن ها. قسم به خدا آن ها در روز قیامت با ما در درجات ما خواهند بود.^۲

۱ - کمال الدین، باب ۲۵، ح ۲.

۲ - کمال الدین، باب ۳۴، ح ۵.

از این احادیث می توان فهمید که دوستی با دوستانِ اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنانِ ایشان، از مهم ترین لوازم معرفت امام علیه السلام است. این امر در درجه ی اول یک امر قلبی است. یعنی اگر کسی از دوستانِ اهل بیت علیهم السلام است، انسان باید قلباً او را دوست داشته باشد و نباید از او بدش بیاید. ممکن است آن شخص مرتکب معاصی و کارهای ناپسند بشود، که در این صورت انسان باید از اعمال بد او ناخشنود و متنفر باشد و او را نهی از منکر هم بکند، اما خود او را تا وقتی که از دوستانِ اهل بیت علیهم السلام است، باید دوست داشته باشد^۱ و به خاطر حساب های شخصی با او دشمن نشود، بلکه همیشه محبت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام را بر سود و زیان شخصی ترجیح دهد؛ حتی او را بر کسی که سجایای خوب اخلاقی دارد ولی از دوستانِ اهل بیت علیهم السلام نیست، ترجیح دهد؛ یعنی تنها معیار دوستی اش، محبت نسبت به اهل بیت باشد. این امر یکی از امتحانات الهی برای اهل معرفت است تا به وسیله ی آن، میزان اخلاص خود را در دوستی با ایشان محک بزنند.

۳ - ذکر امام علیه السلام

از دیگر آثار و نشانه های معرفت امام علیه السلام، یاد کردن از ایشان به مناسبت های مختلف و حتی به صورت دائمی و همیشگی است. این

۱ - امام رضا علیه السلام فرمودند: «دوستانِ آل محمد باش هر چند گناهکار هستی. و دوستانِ دوستانشان باش هر چند گناهکار باشند». بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۳، ح ۳۳، به نقل از دعوات راوندی.

حالت نتیجه‌ی محبت به ایشان می‌باشد. انسان وقتی کسی را دوست دارد، به اندازه‌ی محبتش نسبت به او، از یاد او غافل نمی‌شود. ممکن است پیوند قلبی‌اش با محبوب به اندازه‌ی قوی گردد که نتواند او را فراموش نماید. لذا در زمان غیبت امام علیه السلام که اهل معرفت از دیدن ظاهری حضرت محروم هستند، هرگز او را قلباً از یاد نمی‌برند.

شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «وَ اسْبَغْ عَلَيْنِمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^۱: «و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما کامل گردانید» سؤال کرد. ایشان پاسخ دادند:

نعمت ظاهری، امام آشکار است. و نعمت باطنی، امام پنهان می‌باشد.

سپس راوی پرسید: آیا از امامان کسی غایب می‌شود؟ حضرت فرمودند:

بله؛ شخص او از دیدگان مردم غایب می‌شود، ولی یاد او از دل‌های اهل ایمان غایب نمی‌شود. و او دوازدهمین نفر از ما (امامان) است.^۲

مردم بی‌ایمان ممکن است او را فراموش کنند، چون او را نمی‌شناسند، اما کسی که او را می‌شناسد و اهل معرفت و ولایت ایشان می‌باشد، چگونه ممکن است فراموشش کند؟! مؤمنان زمان غیبت باید پیوندشان با امامشان چنان قوی باشد که هرگز از یاد او غفلت نکنند و هیچ چیز آن‌ها را از یاد محبوب خود باز ندارد.

۱ - لقمان / ۲۰.

۲ - کمال‌الدین، باب ۳۴، ح ۶.

اگر کسی معرفت صحیح نسبت به مقام امام علیه السلام داشته باشد، می‌داند که همین «ذکر» خود از بزرگ‌ترین عبادت‌ها به شمار می‌رود. به جهت همین اهمّیت به ما آموخته‌اند که آن را از خداوند طلب نماییم:

... وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ.^۱

(خدایا) ... ما را از فراموش کردن یاد او حفظ فرما.

ذکر امام، هم به یاد او بودن است و هم یاد کردن از او. اوّلی یک عمل قلبی است و دومی یک عمل خارجی. اوّلی برای خود انسان است و دومی هم برای خود و هم برای دیگران. انسان می‌تواند و باید موجبات یاد امام علیه السلام را برای خود و دیگران فراهم سازد تا نه خود و نه آنها از او غافل نگردند.

شرکت در مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام

پیشوایان ما نسبت به تشکیل مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام و شرکت در آنها، توصیه‌های مؤکدی فرموده‌اند. امام صادق علیه السلام به داود بن سِرْحان می‌فرمایند:

ای داود، سلام مرا به دوستانم برسان و این سخن مرا که: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که وقتی با دیگری هست، درباره‌ی ولایت ما گفتگو می‌کنند. در این صورت نفر سوم آن‌ها فرشته‌ای است که برای آن‌ها طلب مغفرت می‌کند. و هیچ دو نفری با هم بر یاد کردن از ما اجتماع نمی‌کنند مگر آن‌که خدای تعالی به

آن دو بر فرشتگان مباحثات می‌کند. پس هر گاه اجتماع کردید به «ذکر» بپردازید. زیرا اجتماع شما و یاد کردن شما، زنده کردن ماست. و بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که درباره‌ی امر ما مذاکره کرده و به «ذکر» ما دعوت کنند.^۱

ملاحظه می‌شود که چه خیرات و برکاتی در تشکیل اجتماعات برای یاد کردن از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد؛ به طوری که اگر از روی غفلت و بی‌توجهی مجلسی تشکیل شود ولی در آن از ائمه علیهم‌السلام یاد نشود، این مجلس در قیامت سبب حسرت برای اهلس خواهد بود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

هر مجلسی که تشکیل شود و در آن یاد خدای عزوجل و یاد ما (اهل بیت) نباشد، آن مجلس روز قیامت مایه‌ی حسرت اهل آن خواهد بود.^۲

یاد ائمه علیهم‌السلام به وسیله‌ی ذکر فضایل یا مصائب ایشان زنده می‌شود. این هم از طریق بیان احادیث آن‌ها و یادآوری سیره‌ی ایشان است. به همین جهت در خصوص دیدار برادران دینی بایک‌دیگر، سفارش‌های زیادی صورت گرفته که مقصود اصلی از آن، نقل احادیث ائمه علیهم‌السلام و ذکر فضایل و مصائب ایشان بوده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

به دیدار یک‌دیگر بروید. زیرا این کار دل‌های شما را زنده می‌کند و وسیله‌ی یاد کردن از احادیث ماست. و احادیث ما شما را نسبت

۱ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ما یجب من ذکر الله عزوجل فی کل مجلس،

به یکدیگر مهربان می‌سازد. پس اگر به آنها عمل کنید، هدایت می‌یابید و نجات پیدا می‌کنید. و اگر آنها را رها کنید، گمراه و هلاک می‌شوید. بنابراین، احادیث ما را بگیرید؛ من ضامن نجات شما هستم.^۱

آری؛ برای حصول هدایت و سعادت، راهی جز عمل به احادیث ائمه علیهم السلام وجود ندارد. در مجالسی که دوستان ایشان تشکیل می‌دهند، باید احادیث اهل بیت علیهم السلام یادآوری گردد تا همگی اهل سعادت و نجات گردند. به طور کلی یاد ائمه علیهم السلام غذای روح و قلب مؤمن است؛ زیرا خداوند ولایت و محبت آنها را سبب زنده ماندن دلها قرار داده و هر کس طالب زنده دلی است، باید امر ولایت ایشان را در قلب خود زنده نگه دارد.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکرا لالاخوان، ح ۲.

فصل ۲

شکر نعمت امام عصر علیه السلام

یکی از وظایف شیعیان، شکر نعمت امام علیه السلام است. در این فصل ابتدا تذکراتی در مورد شکر نعمت‌های الهی مطرح شده و سپس وظیفه‌ی شکرگزاری در برابر نعمت امام علیه السلام مورد بحث قرار گرفته است.

شکر، لازمه‌ی بندگی

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.»^۱

خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید.

یعنی لازمه‌ی این که انسانی فقط خدا را عبادت کند، این است که او را شکر کند. «عبادت» منتهای خضوع و اطاعت محض از معبود است. نهایت خواری و تذلل در پیشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان

دیگری است. شکر نیز برخاسته از همین بندگی خالصانه است. اگر انسان به لطف خدا و راهنمایی و دستگیری اهل بیت علیهم السلام در زمره‌ی شاکرین قرار نگیرد، در حقیقت ایمانش کامل نمی‌شود؛ چرا که شکر، جزء تفکیک‌ناپذیر ایمان می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان به دو نیمه تقسیم می‌شود: نیمی از آن در صبر و نیم دیگر در شکر است.^۱

اهمیت شکر به اندازه‌ای است که نصف ایمان فرد را می‌سازد و اگر مورد بی‌توجهی قرار گیرد، ایمان فرد کامل نمی‌شود.

مراتب شکر

می‌دانیم که ایمان سه مرحله دارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ایمان عبارت است از معرفت قلبی و اعتراف زبانی و عمل به جوارح.^۲

نیز می‌دانیم که شکر، نیمی از ایمان است. لذا مراحل این رکن مهم ایمان، متناظر با مراحل ایمان است. اگر بخواهیم خدا را به خاطر نعمتی شکر کنیم، باید آن را ظاهر کنیم. پس اظهار نعمت، سه مرحله دارد: اظهار قلبی، اظهار زبانی و اظهار عملی. هر کدام از این مراحل، مرتبه‌ای از شکر است که با هریک از مراحل ایمان تناظر دارد. بنابراین شکر سه مرتبه پیدا می‌کند، که همه‌ی این مراتب، عقلی و

۱ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۱، ح ۹۹.

۲ - نهج البلاغه (فیض الاسلام)، حکمت ۲۱۸.

وجدانی است و ما نمونه‌های آن را در اطراف خود مشاهده می‌کنیم. مثلاً اگر کودک شما به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شده باشد و پزشک، تشخیص درستی داده، او را درمان کند، در مرحله‌ی اول، قلباً از آن پزشک متشکر خواهید بود و با همه‌ی وجود، قدر دان زحمت او می‌شوید. در مرحله‌ی بعد، همواره از او به نیکی یاد می‌کنید و فضائل و کمالات او را بر زبان می‌آورید و برای دیگران نقل می‌کنید.

در مرحله‌ی سوم، شکر آن نعمت را در عمل ظاهر می‌کنید. یعنی با مراقبت صحیح از کودک، دقت می‌کنید که آن مشکل دوباره پیش نیاید. اگر باز مرتکب اشتباه و عدم دقت شوید و آن بیماری دوباره برگردد، همه معترض می‌شوند. بالاتر از همه، خود آن پزشک زبان به شکایت باز می‌کند که: «شما زحمات مرا به هدر داده‌اید و این شکر زحمت من نبوده است!» چون در واقع از این نعمت استفاده‌ی درستی نکرده‌اید.

کسانی که نعمت عقل به آن‌ها عطا شده است، می‌فهمند که باید همه‌ی مراحل شکر را در مقابل مُنعم خود انجام دهند. کوتاهی در هر مرحله حمل بر ناسپاسی می‌شود و عقلاً ناپسند است. بنابراین قطعاً باید نسبت به ولی نعمت حقیقی خود، مقید به انجام هر سه مرحله‌ی شکرگزاری باشیم.

لزوم شکر واسطه‌ی نعمت

می‌دانیم که هر خیر و برکتی به انسان می‌رسد، از جانب خداست و همه‌ی کمالات مخلوقات، از طرف خدا نصیبشان شده است. بنابراین باید شکرگزار الطاف الهی باشند. اما توجه به این نکته ضروری است که

هر چند خداوند می‌تواند همه‌ی نعمت‌ها را بدون واسطه نصیب بندگان کند، ولی سنت خود را چنین قرار داده که از طریق اسباب و وسائط، نعمت‌های خود را به ایشان برساند.^۱ البته، این خداست که نعمت‌ها را به بندگان می‌رساند، ولی او خود، واسطه‌هایی برای این کار قرار داده و این وساطت را هم خودش به آن‌ها بخشیده است. وقتی نعمتی به وساطتِ واسطه‌ای به ما می‌رسد، در حقیقت خدا او را واسطه‌ی رسیدنِ نعمت به ما قرار داده است. لذا در مقام شکرگزاری، در درجه‌ی اول باید اعطاکننده‌ی اصلی (خدای منعم) را شکرگزاریم و بعد توجه کنیم که به واسطه‌ی چه کسی این نعمت به دست ما رسیده است.

بدون این که بخواهیم بین خدا و بنده شباهتی قائل شویم، برای فهم مطلب، مثالی ذکر می‌کنیم. در نظر بگیرید که مدیر عامل شرکتی به واسطه‌ی معاون خود، به کارمندانش خدمات ویژه ارائه می‌کند. این خدمات، از طرف مدیر عامل است؛ ولی کارمندان، خود را موظف می‌دانند که از معاون نیز به خاطر وساطت در ارائه‌ی خدمات تشکر کنند.

با وجود این که همه چیز از ناحیه‌ی خدا به مخلوقات می‌رسد، ولی گاهی مخلوقی در این امر واسطه می‌شود. مثلاً روزی رسان، خداست، ولی پدر، واسطه‌ی این کار می‌شود. بنابراین پدر، جزو ایادی خدا قرار می‌گیرد و باید شکر او هم ادا شود.

خدای سبحان به بندگان تذکر داده که شکر واسطه‌های نعمت

۱ - مضمون فرمایش امام صادق علیه السلام (بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۵).

خود را فراموش نکنند و شکر واسطه‌ها را لازمه‌ی شکر خودش دانسته است، تا آن جا که بدون شکر ایادی، شکر خدا هم ادا نمی‌شود. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند،

کسی که رساننده‌ی نعمت از مخلوقات را شکر نگذارد، خدای عزوجل را شکر نکرده است.^۱

کسی که نسبت به شکر واسطه‌ی نعمت بی‌توجه باشد، در حقیقت در ادای شکر الهی کوتاهی کرده است. پس شکر خدا بدون انجام شکر نسبت به واسطه‌های نعمت، محقق نمی‌گردد. اگر بنده بخواهد در زمره‌ی شاکرین قرار گیرد، نمی‌تواند نسبت به واسطه‌های نعمت بی‌توجه باشد.

نعمت مورد سؤال خداوند

انسان برای این که بتواند در وادی شکر پروردگار قدم گذارد، در درجه‌ی اول باید نعمت شناس باشد؛ یعنی بداند خداوند چه نعمت‌هایی را بر بندگانش ارزانی داشته است و از «نعمت» بودن آنها غافل نباشد. البته نعمت‌های الهی، سراسر وجود مخلوقات را فرا گرفته است. ولی خداوند متعال، برخی از نعمت‌های خویش را نسبت به برخی دیگر، برتر قرار داده و کوتاهی کردن از شکر آنها را به هیچ عنوان جایز نشموده است و تصریح فرموده که از انسان‌ها در باره‌ی آن سؤال می‌فرماید:

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

«لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱

در آن روز (قیامت) از نعمت، حتماً مورد سؤال قرار می‌گیرید. نعمتی که روز قیامت مورد پرسش پروردگار قرار می‌گیرد، به تصریح مفسران معصوم قرآن، نعمت وجود اهل بیت علیهم‌السلام است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان این نعمت می‌فرماید:

نَحْنُ النَّعِيمُ^۲

ما نعمت هستیم.

و نیز امام صادق علیه‌السلام تصریح فرموده‌اند که:

ما اهل بیت، آن نعمتی هستیم که خدا به سبب ما بندگان را نعمت داده است... و این نعمتی است که منقطع نمی‌شود.

و سپس فرمودند:

... و خداوند از حق این نعمتی که به ایشان ارزانی داشته - یعنی پیامبر و عترت ایشان علیهم‌السلام - از آن‌ها سؤال می‌کند.^۳

آیا ما به این حقیقت که نعمت امام علیه‌السلام مورد سؤال قرار می‌گیرد، توجه داریم؟ آیا برای این که خدای عزوجل ما را با امام زمان خود علیه‌السلام آشنا ساخته است، تا کنون سجده‌ی شکر به جا آورده‌ایم؟ آیا اصلاً ایشان را به عنوان نعمت می‌شناسیم؟

اگر معرفت شایسته‌ای به آن حضرت پیدا کنیم، آنگاه ایشان را بزرگ‌ترین نعمت خداوند در زندگی خود می‌شماریم و بیش از هر

۱ - تکاثر / ۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۲، ح ۵.

۳ - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۱۵.

نعمت دیگری در صدد شکرگزاری نسبت به وجود پربرکتش بر
می آریم.

امام غائب، نعمت باطنی

اصل وجود امام علیه السلام نعمتی است که منقطع نمی شود. پروردگار
مهربان، همواره این نعمت را به آفریدگانش بدون هیچ گونه استحقاقی
عطا فرموده و می فرماید. البته این نعمت، گاهی به صورت آشکار و گاه
پنهان نصیب بندگان می شود، ولی آشکار یا پنهان بودن آن، در نعمت
بودنش اثری ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب توجه
داده است:

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^۱

خدا نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما کامل کرد.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه، نعمت ظاهر و باطن را چنین
معرفی فرموده اند:

نعمت ظاهری، امام آشکار است و (نعمت) باطنی، امام غائب
است.^۲

از آن جا که امام ظاهر در بین مردم شناخته شده است، آن ها
می توانند از طرق مختلف به ایشان رجوع کرده، از وجودشان بهره مند
شوند. ولی چون مردم، شخص امام غائب و نشانی حضرتش را
نمی شناسند، بنابراین از جنبه های بسیاری، از این نعمت الهی محروم

۱ - لقمان / ۲۰.

۲ - کمال الدین، باب ۳۵، ح ۷.

مانده‌اند. البته غیبت امام، بهره‌وری از نعمت ایشان را از جهات متعددی سلب کرده است، اما نفس وجود امام علیه السلام از بسیاری جهات دیگر نعمت است که بهره‌مندی از آن‌ها، موقوف به شناخته شدن ایشان نیست. خداوند متعال بر همه‌ی خلائق منت گذاشته و در هر زمانی امامی قرار داده که آثار وجودی این امام - چه ظاهر باشد و چه نعمت ظهور او از مردم سلب شده باشد - مورد استفاده‌ی همگان قرار می‌گیرد و همه‌ی مخلوقات - اعم از مؤمن و کافر و مستضعف و... - از ایشان بهره‌مند می‌گردند. از این رو مناسب است که به بررسی برخی جنبه‌های مشترک نعمت وجودی امام ظاهر و غائب بپردازیم، تا به نعمت بودن ایشان بیشتر پی برده، قلباً شاگردش گردیم. باشد که سرچشمه‌های شکر، از قلب بر زبان و جوارح ما نیز جاری گردد.

فایده‌ی تکوینی بودن امام علیه السلام بر روی زمین

خداوند، نظام دنیا را به گونه‌ای قرار داده است که بدون وجود امام علیه السلام امکان زندگی روی زمین وجود ندارد؛ چرا که زمین به برکت امام علیه السلام قرار و آرامش پیدا کرده است. شواهد نقلی این مطلب بسیار است. در کتاب اصول کافی - که یکی از معتبرترین کتب روائی شیعه است - بابی تحت عنوان «انَّ الائمهَ هُمُ اركانُ الارض» وجود دارد.

ائمه علیهم السلام ارکان زمین هستند، یعنی زمین به وجود ایشان استوار و قائم است. در این باب، سه روایت نقل شده که همگی صراحت در رکن بودن ائمه علیهم السلام دارد. در روایت اول و سوم از قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که:

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را به اضطراب و
تزلزل در نیاورد.^۱

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند به
وسیله‌ی اهل بیت علیهم السلام زمین را مستقر ساخته، تا در آن آرامش برقرار
شود. ارزش این نعمت (امکان سکونت) در شرایط زلزله آشکار
می‌گردد. وقتی که لحظاتی در منطقه‌ای زلزله می‌آید، زندگی همه‌ی
ساکنان آن مختل می‌شود. این‌که هم اکنون زمین مثل گهواره زیر پای ما
قرار گرفته است، به برکت وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الاعظم عجل
الله تعالی فرجه می‌باشد، وگرنه، زمین مسکونی نبود.

امام صادق علیه السلام وضعیّت دنیا را بدون وجود حجّت چنین ترسیم
می‌نمایند:

اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌ریزد.^۲

اگر زمین فرو برود، نمی‌تواند موجودات را روی خودش نگه دارد؛
یعنی از انتفاع و بهره‌برداری به عنوان زمین و محلّ سکونت خارج
می‌گردد. پس این یک واقعیت است که بقاء زمین به وجود امام علیه السلام
است. بالاتر این‌که نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه
داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که یکایک امامان را به
جابر معرفی فرمودند، تصریح کرده‌اند که:

خدا به وسیله‌ی ایشان، آسمان را از این‌که جز به اجازه‌ی او بر
زمین افتد، نگاه می‌دارد، و به وسیله‌ی ایشان، زمین را حفظ
می‌کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد.^۳

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب انّ الائمة هم ارکان الارض، ح ۱ و ۳.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب انّ الارض لا تخلو من حجّة، ح ۱۰.

۳ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰.

افتادن آسمان بر زمین، نشانه‌ی به هم خوردن نظام آفرینش است. خدای عزوجل به برکت وجود اهل بیت علیهم‌السلام آسمان را مانند سقفی بر سر مانگاه داشته و فاصله‌ی مناسبی میان آن با زمین قرار داده است. این که نظام دنیا با حساب دقیق خود اداره می‌گردد، به برکت نعمت وجود امام علیه‌السلام است.

علاوه بر این که نظام آسمان و زمین به برکت امام علیه‌السلام باقی است، بقیه‌ی اموری که برای «حیات» انسان ضرورت دارد نیز متوقف بر وجود امام علیه‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

به سبب ماست که درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران از آسمان می‌بارد، و به سبب ما گیاهان و سبزیجات زمین می‌رویند.^۱

همه‌ی نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار گرفته، به برکت امام علیه‌السلام است. اگر میوه‌ها و درختان و رودها و... را حذف کنیم، حیاتی باقی نخواهد ماند. این حدیث نعمت‌هایی را بیان می‌کند که سبب زنده ماندن موجودات می‌شود. چرا که اگر بارانی از آسمان نبارد و آب نباشد و گیاهی نروید، هیچ حیوان و انسانی زنده نمی‌ماند.

بنابراین بهره بردن از هر یک از نعمت‌های الهی، بستگی به نعمت وجود امام علیه‌السلام دارد. به واسطه‌ی وجود مقدس ایشان، همه‌ی موجودات زنده - اعم از گیاهان و حیوانات و انسان‌ها - می‌توانند زنده و باقی بمانند.

این نوع بهره‌مندی موجودات از امام علیه‌السلام فرع بر شناخته شدن

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب النوادر، ح ۵.

ایشان نیست. مخلوقات، چه امام علیه السلام را بشناسند و چه نشناسند، چه تسلیم ایشان بشوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند، در هر حال به «برکت وجود امام علیه السلام» روی زمین سکونت دارند و از نعمت‌های مختلف آن بهره می‌برند.

بدین ترتیب هر انسان عاقلی بر خود واجب می‌داند که شکر این واسطه‌های نعمت را به جای آورد و کوتاهی در این امر را جایز نمی‌شمارد.

وساطت امام علیه السلام در انعام خدا به خلق

همه‌ی نعمت‌های دنیوی و اخروی به برکت امام علیه السلام و از صدقه‌ی سر ایشان به دیگر مخلوقات خدا می‌رسد. همه‌ی این نعمت‌ها در اصل، متعلق به امام علیه السلام است و به لطف و عنایت ایشان دیگران حق استفاده از آن‌ها را پیدا می‌کنند. لذا می‌توانیم تعبیر «واسطه» و «وساطت» را در حق امام علیه السلام به کار بریم و بگوییم «ایشان واسطه‌ی همه‌ی نعمت‌های الهی بر ما هستند و یا این که همه‌ی نعمت‌های خدا به وساطت ایشان به ما می‌رسد». چون اهل بیت علیهم السلام ایادی (واسطه‌های) پروردگار در انعام او به خلق هستند، مناسب است معرفت خود را نسبت به وساطت ایشان در نعمت‌های الهی عمیق‌تر کنیم.

در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام چنین می‌خوانیم:

بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ
إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْفُسُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ، بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ
مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفٍ

الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ^۱

خدا فقط به سبب شما باران نازل می‌کند، به سبب شماست که خدا آسمان را نگاه می‌دارد که روی زمین نیفتد (نظم موجود بین آن‌ها حفظ نمود)، به واسطه‌ی شماست که خدا ناراحتی‌ها را رفع می‌کند و گرفتاری‌ها را تنها به وسیله‌ی شما از بین می‌برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاری‌هایی را که در آن فرو رفته‌ایم، بر طرف نموده است و (خدا عقد به واسطه‌ی شما) ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است.

وساطت اهل بیت علیهم‌السلام در نعمت‌هایی مانند نزول باران و قرار گرفتن آسمان بر فراز زمین و... جنبه‌ی مادی دارد. ولی اهل بیت علیهم‌السلام در نعمت‌های معنوی و روحی نیز واسطه هستند؛ چرا که خدای عزوجل به سبب ایشان آرامش برقرار می‌کند. ثبات و تعادل روحی انسان و نداشتن ناراحتی و گرفتاری، تنها و تنها به برکت ائمه علیهم‌السلام است. هرگاه در ورطه‌ی گرفتاری‌ها فرو رویم، منحصرأب به سبب ایشان گشایش ایجاد می‌گردد و در نهایت، فقط بادرستگیری معنوی ایشان، انسان می‌تواند به سعادت اخروی دست یافته، از آتش جهنم نجات یابد.

امام سجّاد علیه‌السلام در روایتی امر تقسیم «روزی» را این‌گونه تشریح فرموده‌اند:

ای ابو حمزه! قبل از طلوع آفتاب نخواب، چون من از خوابیدن تو

در این وقت کراهت دارم، (زیرا) خدا روزی بندگان را در این وقت تقسیم می‌کند و به واسطه‌ی ما آن را جاری می‌سازد.^۱

بنابراین نحوه‌ی روزی دادن خدا به بندگان، می‌تواند مانند نحوه‌ی قبض روح کردن خدا باشد. قبض روح توسط فرشتگان الهی - اما به امر خدا و مطابق خواست او - انجام می‌شود و به همین دلیل کار آن‌ها، کار خود خدا محسوب می‌شود. در مسأله‌ی روزی دادن هم ممکن است بگوییم این کار عمل اختیاری ائمه علیهم السلام است، ولی چون به فرمان الهی و دقیقاً مطابق خواست او انجام می‌دهند، خدای تعالی این کار را به خودش نسبت می‌دهد. ائمه علیهم السلام به هیچ وجه از خواست الهی تجاوز نمی‌کنند و خواست ایشان چیزی جز خواست خدا نیست. بنابراین روزی رساندن می‌تواند کار امام علیه السلام باشد که ایشان - طبق تقدیر و تقسیم الهی و دقیقاً مطابق مشیت او - این کار را انجام دهند.

ادای شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام علیه السلام

دانستیم که حق نعمت‌های الهی، تنها در صورتی ادا می‌شود که انسان از آن‌ها در مسیر معرفت خدا و بندگی او استفاده کند و اگر چنین نشود، نعمت خدا مورد کفران قرار می‌گیرد.

هم‌چنین گفتیم که معرفت امام علیه السلام لازمه و نشانه‌ی معرفت خداست و این درخت بدون آن میوه، ثمربخش و مفید نیست و توحید بدون ولایت محقق نمی‌شود.

بنابراین اگر نعمت‌های خدا ما را به معرفت امام علیه السلام نرساند، کفران

نعمت‌های خدا صورت پذیرفته است. یعنی با استفاده از هر نعمتی باید ارادت و تسلیم ما نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر شود و پس از منعم اصلی که خداست، ولی نعمت خود را که امام علیه‌السلام است، بشناسیم و به ایشان اعتقاد داشته باشیم.

از هر نعمتی که استفاده می‌کنیم، مثلاً آب می‌نوشیم و غذا می‌خوریم و یا از نعمت سلامت و امنیت بهره‌مند می‌شویم، باید از طریق آن‌ها به ثمره‌ی خداشناسی - یعنی معرفت امام علیه‌السلام - دست یابیم و ارادت ما به امام زمان علیه‌السلام بیشتر شود. در غیر این صورت، حق نعمت ادا نشده است؛ چرا که خدای عز و جل، نعمت‌های خود را به مخلوقات عطا فرموده، تا آن‌ها خداشناس و امام شناس شوند. پس اگر کسی از نعمت‌ها استفاده نمود و با ائمه علیهم‌السلام دشمنی ورزید، از نعمت‌های الهی سوء استفاده نموده و آن‌ها را ضایع ساخته است.

به همین دلیل، بهره‌برداری از نعمت‌های زمین بردشمنان اهل بیت علیهم‌السلام حرام شده است؛ چرا که آن‌ها به خاطر دشمنی با ائمه علیهم‌السلام در واقع خداشناس نیستند. بهره‌برداری از نعمت‌های الهی، برای کسی که به خدا اعتقاد ندارد، جایز نیست و تصرف عدوانی و غصبی به شمار می‌آید. بی‌اعتقادی آن‌ها به خداوند سبحان، ناشی از عدم پذیرش آن‌ها نسبت به مقامات الهی اهل بیت علیهم‌السلام است.

با این ترتیب روشن می‌شود که تنها راه ادای شکر نسبت به نعمت‌های الهی این است که از آن‌ها در جهت معرفت بیشتر امام علیه‌السلام استفاده کنیم.

از ارتباطی که میان معرفت خدا با معرفت امام علیه‌السلام وجود دارد،

نتیجه می‌شود که شکر نعمت‌های الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان‌پذیر نیست.

تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام

از این جا می‌توانیم معنای دقیق حکمت عطا شده به لقمان را در قرآن بفهمیم.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ»^۱

ما به لقمان، حکمت را بخشیدیم، که: «خدا را شکرگزار باش».

باید دید راه عملی تحقق این هدف چیست. لقمان باید چه چیزی به دست آورده باشد تا عملاً توانسته باشد به مرتبه‌ی شکر پروردگارش رسیده باشد؟ پاسخ این پرسش به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است که در ذیل آیه‌ی فوق فرمودند:

معرفت امام زمانش به او (لقمان) داده شد.^۲

با توجه به مطالب پیشین، دلیل این بیان کاملاً روشن است. هیچ‌کس بدون رسیدن به معرفت امام علیه السلام نمی‌تواند شکرگزار منعم خود باشد، چون تنها راه شکر خدا این است که انسان با استفاده از نعمت‌های او، به معرفت و بندگی خدا برسد و این هم جز با معرفت امام علیه السلام حاصل نمی‌شود.

۱ - لقمان / ۱۲.

۲ - تفسیر کنزالنقائق، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام

از مباحث گذشته، دانستیم که برای شکر یک نعمت، در درجه‌ی اول باید نعمت بودن آن را قلباً بپذیریم. اگر نعمت بودن آن را تصدیق کردیم، مراحل بعدی شکر در باره‌ی آن قابل طرح خواهد بود. ولی اگر چیزی را اصلاً به عنوان نعمت قبول نکرده باشیم، شکر زبانی و عملی در مورد آن معنا ندارد و اگر هم به ظاهر انجام پذیرد، ارزشی نخواهد داشت، چون حقیقت شکر در آن نیست. امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

نعمت را نمی‌شناسد جز شاکر، و شکر نعمت را نمی‌گزارد مگر کسی که معرفت دارد.^۱

بنابراین، شاکر بودن، مشروط به شناخت نعمت است. در مورد شکر نعمت امام علیه السلام نیز شرط نخست و اصلی، معرفت صحیح نسبت به ایشان می‌باشد.

معرفت نعمت و محبت منعم

نتیجه‌ی معرفت، محبت است و هر قدر معرفت قوی‌تر باشد، محبت هم قوی‌تر می‌شود. اگر خدای منان، به ما این معرفت را عطا کند که بفهمیم امام زمان علیه السلام چه اوصافی دارند، در قلب خود محبت بیشتری به ایشان احساس می‌کنیم. آن‌گاه وظیفه‌ی خود می‌دانیم که این محبت را پاس داریم، عواملی که محبت ما را افزایش می‌دهد، حفظ کنیم و از هر چه آن را کم‌رنگ می‌کند، بپرهیزیم.

کسی که چنین حالی را پیدا کند، نیاز به توصیه‌ای در باره‌ی امام
زمانش علیه السلام ندارد. همان طور که هیچ کسی به دیگری توصیه نمی‌کند که
برای سلامت پدرش دعا کند یا صدقه بدهد. همه‌ی این اعمال بر اساس
همان محبت قلبی صورت می‌پذیرد و هیچ صبح و شامی نمی‌گذرد، مگر
این که انسان به یاد محبوب خود به سر می‌برد.

پس نتیجه‌ی معرفت امام علیه السلام در هر مرتبه‌ای که باشد، «محبت» به
ایشان است. برای این که بفهمیم معرفت امام علیه السلام در چه حدی به ما عطا
شده است، باید به قلب خود مراجعه کنیم، تا ببینیم چه میزان محبت
امام علیه السلام در آن هست. هر کس که نعمت را خوب بشناسد، محبت منعم
را هم به دل می‌گیرد. اگر چنین نباشد، شایسته‌ی آن نعمت نیست و
نسبت به آن، مرتکب کفران گشته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:
این حق بر عهده‌ی کسی که نعمتی به او داده شده، وجود دارد که
به صورت زیبایی (کار خوب) منعم را تلافی کند. پس اگر چنین
کاری در حدّ توانش نبود، (از او) به خوبی تعریف و تمجید کند.
پس اگر زبانش توانایی حق انجام این کار را نداشت، باید لااقل
قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او
رسانده، قلباً محبت ورزد. پس اگر از این هم کوتاهی کند، اصلاً
شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.^۱

وقتی کسی نعمتی را به ما می‌رساند، ابتدا باید ببینیم که آیا می‌توانیم
آن نعمت را تلافی کنیم یا نه. بنابراین باید بررسی کنیم که آیا نعمت
وجود امام زمان علیه السلام برای ما قابل تلافی کردن است؟

با کمی تأمل می فهمیم احسانی که خدای منان به برکت وجود امام عصر علیه السلام به ما فرموده، غیر قابل تلافی است و هر چه انسان در این مسیر بیشتر بکوشد، بیشتر مدیون خدا و امام علیه السلام می شود. پس وظیفه‌ی ما نسبت به این نعمت عظیم الهی چیست؟ مطابق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام باید به خوبی ثنای ایشان را بگوییم.

اگر نتوانستیم چنان که باید و شاید، ثناگوی امام باشیم، حداقل باید نعمت شناس باشیم؛ یعنی قلباً قدردان نعمت گردیم.

اگر هیچ کاری از دست و زبانمان برای امام زمان علیه السلام بر نمی آید، باید ایشان را دوست بداریم. دوست داشتن، کار قلب است. کسی که امام عصر ارواحنا فداه را می شناسد، لاقلاً باید نسبت به ایشان محبت داشته باشد. در غیر این صورت، اصلاً شایستگی برخورداری از این نعمت بزرگ را ندارد.

به هیچ صورتی در محبت نسبت به امام علیه السلام نمی توان کوتاهی کرد. البته این محبت - به میزان معرفتی که به انسان عطا شده - دارای درجات است. معرفت به محبت منتهی می شود و محبت برخاسته از معرفت، نیروی محرکه‌ای است که می تواند انسان و معرفت او را بالا ببرد.

پس «معرفت» و «محبت» تأثیر متقابل در یک دیگر دارند. یعنی هر درجه از معرفت، محبتی به وجود می آورد. اگر انسان به لوازم آن محبت پایبند باشد و حق آن را ادا کند، امید می رود که خدای عزوجل معرفت بالاتری نصیب شخص گرداند.

شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام

روشن شد که معرفت امام علیه السلام، در هر مرتبه‌ای که حاصل شده باشد، به درجه‌ای از محبت قلبی نسبت به ایشان می‌انجامد. یکی از لوازم این محبت، «ذکر» محبوب است.

ذکر به معنای «یادکردن» و از اعمال اختیاری انسان می‌باشد. معرفت و محبت قلبی، زمینه‌ساز طبیعی این عمل اختیاری هستند. «ذکر» دو مرحله دارد: یکی قلبی و دیگری زبانی که اولی شرط و مقدمه‌ی دومی است. روح و جان هر دو مرحله، چیزی جز معرفت و محبت محبوب نیست.

فرزندی که قلبش مملوّ از محبت پدر است، یاد او را از خاطر نمی‌برد، همواره ذکر پدر را در یاد و خاطر خود می‌گذراند و به دنبال این ذکر قلبی، در کلام او نیز یاد پدر متجلی می‌شود؛ خصوصاً اگر نگرانی درباره‌ی او داشته باشد. مثلاً اگر پدرش گرفتار باشد. همواره به فکر اوست و در یاد کردن و دعا برای پدر، نیازی به تذکر دیگران ندارد.

فرد امام‌شناس نیز به میزان معرفتش، نسبت به ولی نعمت خویش محبت دارد و برای ذکر قلبی و ذکر زبانی نسبت به محبوب خویش، نیازمند امر مولوی نیست؛ چرا که هر انسان عاقلی - با نور عقل خود - می‌فهمد که ترک «ذکر مُنعم»، نوعی کفران نعمت است.

ثناگویی از مُنعم

از دیگر مصادیق شکر زبانی نسبت به مُنعم، «ثناگویی» اوست. «تعریف» و «تمجید» مُنعم، از حقوق او بر عهده‌ی متنعم می‌باشد.

طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام کسی که نمی‌تواند نعمتی را به خوبی تلافی کند، وظیفه‌اش ثنا گویی از مُنعم است.

نعمت عظمای امام عصر علیه السلام قابل تلافی نیست. احسان‌هایی که از جانب ایشان شده و خیراتی که خدای عزّوجلّ به خاطر وجود ایشان به خلائق فرموده، قابل شمارش نیست و مسلماً کسی از عهده‌ی حقّ شکر آن بر نمی‌آید. گاهی کسی گامی در این مسیر بر می‌دارد، که توفیق و معرفت آن نیز، از جانب حضرتش علیه السلام انعام شده است. پس همان خدمت نیز، انسان را بیشتر مدیون ایشان می‌سازد.

هر کس باید آن چه در توان دارد، در راه شکرگزاری از حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه به کار بندد، ولی مسلماً هیچ کسی نمی‌تواند خوبی‌های ایشان را تلافی کند. در نهایت انسان می‌بیند که از جبران نیکی‌های امام زمان علیه السلام عاجز است. در این حال باید لب به ثنای ایشان بگشاید. هر جامی نشیند، ذکر فضائل ایشان کند و به هر مناسبتی اوصافشان را به زبان آورد. اگر چنین نکند، کفران نعمت عظیم الهی کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

هر کس کار خوبی برایش انجام شد، باید آن را تلافی کند. اگر قادر به تلافی نبود، باید ثناء مُنعم را بگوید. و اگر چنین نکرد، کفران نعمت کرده است.^۲

برای این که در زمره‌ی کفران کنندگان این نعمت قرار نگیریم، حتی می‌توانیم در خلوت خود به ذکر خوبی‌های ایشان پردازیم، تا خودمان بشنویم و اثر محبتی و معرفتی آن را بچشیم.

۱ - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۰، ح ۶۷.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۳۹، ح ۲.

اظهار زبانی نعمت

بیان کارهای خوب مُنعم، از مصادیق شکر زبانی است. ما وظیفه داریم کارهای نیک منعم را به زبان آوریم. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

حق کسی که کار خوبی برای تو انجام داده، این است که از او سپاس‌گزاری کنی و کار خوب او را یاد کنی و گفتار نیکو برای او به دست آوری.^۱

امام زمان علیه السلام واسطه‌ی همه‌ی نعمت‌ها هستند. ما به جهت شکر منعم وظیفه داریم نعمت‌هایی را که به واسطه‌ی ایشان به ما رسیده، بازگو کنیم.

اگر باور داریم که هر نعمت و خیری به واسطه‌ی امام عصر علیه السلام به ما می‌رسد، باید بررسی کنیم که چه قدر از الطاف ایشان را - حتی برای خودمان - بازگو می‌کنیم؟ تا چه اندازه با زبان اقرار می‌کنیم که نعمت‌ها به واسطه‌ی ایشان به ما رسیده است؟ و چند بار به زبان گفته‌ایم که «یا صاحب الزمان از شما متشکر هستیم!»

اگر معتقدیم که همه‌ی نعمت‌ها - اعم از نعمت‌های مادی مانند هوای خوب، رسیدن میوه‌ها، بارش باران، جاری شدن رودها و سلامت و... تا نعمت‌های معنوی - از برکت وجود آن امام همام است، بینیم هنگام استفاده از کدام یک به یاد منعم آن بوده‌ایم و ذکر او را به زبان آورده‌ایم و آن نعمت را اظهار کرده‌ایم؟! به طور کلی، در طول شبانه روز، چند بار متذکر به ولی نعمت بودن ایشان می‌شویم؟!

بر اساس کلام نورانی امام سجّاد علیه السلام نه تنها باید خودمان الطاف امام زمان علیه السلام را بر زبان آوریم، بلکه باید کاری کنیم که دیگران هم از ایشان به خوبی یاد کنند. خلاصه این که انسان باید منعمش را بشناسد، از او به خوبی یاد کند و بکوشد که دیگران را هم متوجّه او بسازد، تا همه قدر دان ولی نعمت خویش گردند.

دعا

یکی دیگر از مصادیق ذکر به زبان، «دعا» برای صاحب نعمت است. انسانی که خود را مدیون امام زمان علیه السلام می داند، خود را موظف می بیند که در حق ایشان خالصانه دعا کند.

امام سجّاد علیه السلام در ادامه ی حدیث یاد شده، بعد از تأکید بر ذکر نعمت و کسب نام نیک برای صاحبان نعمت، فرموده اند:

از حقوق کسی که به تو خوبی کرده، این است که... در ارتباط بین خود و خدای عزوجل، خالصانه برای او دعا کنی. اگر چنین کردی، به صورت پنهان و آشکار شکر او را به جای آورده ای. آن گاه اگر روزی توانستی کار خوب او را تلافی کنی، این کار را انجام بده.^۱

هر فردی مکلف است که ولی نعمت خود را در میان جمع و یا در خلوت تنهایی دعا کند. هر کدام از این دو صورت، برکات و آثاری دارد که نباید آن ها را از دست داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این مطلب تذکر فرموده اند:

کسی که کار خوبی برای شما انجام داد، آن را تلافی کنید. ولی اگر چیزی نیافتید که آن را تلافی کنید، پس به درگاه خدا برای او دعا کنید، تا این که مطمئن شوید تلافی کار خوبش را کرده‌اید.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله بر وجوب دعا برای مُنعم تأکید فرموده‌اند. ولی کم و کیف آن را به عهده‌ی متنعم گذاشته‌اند، تا هر کس به میزان معرفتش بفهمد که امام زمان علیه السلام چه قدر برگردنش حق دارد و تا چه اندازه باید برای آن حضرت علیه السلام دعا کند. انسان با معرفت می‌یابد که هر چه دعا کند، شکر یکی از نعمت‌های امام علیه السلام را هم نمی‌تواند به جای آورد. بدین ترتیب مسلماً به عجز خود از شکر سرچشمه‌ی این نعمت‌ها پی می‌برد و با تمام وجود، می‌یابد که هر چه برای ایشان دعا کند، کافی نیست.

دعا برای امام زمان علیه السلام اهداف مختلفی می‌تواند داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها دعا برای تعجیل فرج ایشان است. برای دیگر حاجات ایشان هم می‌توان دعا کرد. مثلاً از خداوند متعال بخواهیم که غم و غصه‌ی امام زمان علیه السلام را برطرف سازد و ایشان را سالم بدارد، سایه‌شان را بر سر ما مستدام نماید، ذکر و یادشان را در جامعه زیاد کند، بر تعداد دوستان و منتظران ایشان بیفزاید و... مُحب به هر زبانی، این‌گونه حاجات را از خدای متعال برای محبوبش می‌خواهد و لازم نیست به او گفته شود چگونه برای محبوبش دعا کند. البته رجوع به دعاهایی که از جانب معصومین علیهم السلام رسیده، ما را به بهترین صورت دعا و ذکر زبانی برای امام زمان علیه السلام راهنمایی می‌کند. این مراجعه، آثار و برکات

خاصی دارد که دوستدار حضرت خود را از آن‌ها محروم و بی‌نصیب نمی‌سازد.

شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام

در شکر عملی، استفاده‌ی صحیح و موجه از نعمت، باید مورد توجه قرار گیرد. برای ادای این مرحله از شکر، باید از «نعمت» در مسیر رضای مُنعم استفاده شود. به عنوان مثال، وقتی فردی «آب» می‌نوشد، باید از این نعمت برای اطاعت از خدا بهره‌برد. در غیر این صورت، نعمت آب را کفران کرده است. مسلماً کسی که با بهره‌گیری از این مایه‌ی حیات معصیت کند، علاوه بر زشتی گناهش، به خاطر کفران نعمت نیز مستحق عقاب خواهد بود؛ حال آن‌که می‌توانست پس از رفع عطش، خدا را عبادت کند.

و جوب شکر عملی نسبت به نعمت عظمای الهی - یعنی وجود مقدّس حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه - بر هیچ فرد عاقلی پوشیده نیست. ولی هم‌چون دیگر مراتب شکر، بهتر است در مورد چگونگی آن، تنبّه بیشتری پیدا کنیم.

شکر عملی نعمت امام علیه السلام، زمانی تحقق می‌یابد که انسان به اوصافی که از حضرتش شناخته است، ملتزم گردد.

از دیدگاه دیگری نیز می‌توان شکر عملی پروردگار نسبت به نعمت وجود امام عصر علیه السلام را معنا کرد که نتیجه‌ی آن، عملاً با آن چه گذشت، یکی است، اما دیدگاهی قابل توجه است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

پایین‌ترین حدّ معرفت امام علیه السلام این است که ایشان همتای پیامبر صلی الله علیه و آله است (در تمام شؤون) مگر در نبوت، و وارث آن

حضرت است، و این که اطاعت از امام علیه السلام (در حقیقت) اطاعت از خدا و از رسول خداست. و نیز تسلیم محض امام (معصوم علیه السلام) بودن و (همه‌ی امور را) به ایشان ارجاع دادن و نظر ایشان را برگرفتن است.^۱

امام صادق علیه السلام راه عملی امام‌شناسی را «تسلیم محض بودن» و «ارجاع امور به ایشان» و «برگرفتن نظرشان» دانسته‌اند. یعنی در هر امری باید سر تسلیم به امام زمان خویش علیه السلام بسپاریم و همه چیز را به ایشان ارجاع دهیم. اگر چنین نکنیم، نعمت خدا را کفران کرده‌ایم؛ زیرا خدای متعال، امام معصوم علیه السلام را اقامه نموده و به ما امر فرموده تا به او مراجعه کنیم و پاسخ همه‌ی مسائل خویش را از ایشان بگیریم.

شکر عملی این نعمت، استفاده از آن در مسیر مورد رضای منعم است. برای رسیدن به این نتیجه، باید معضلات خود را - اعم از دنیوی و اخروی یا مادی و معنوی - به پیشگاه مقدس امام عصر علیه السلام عرضه نماییم، از تلاش‌ها و کوشش‌های مورد تأکید عقل و نقل کوتاهی نورزیم و به مطالب متعددی که در اوصاف حجت حق بیان شده و می‌شود، ملتزم گردیم. در غیر این صورت، تخطی از رضای منعم شده، معصیت خواهد بود.

از این نکته نباید غفلت شود که توجه و توسل به امام زمان علیه السلام نه تنها مجوز کاهلی و سُستی در انجام وظایف دنیوی و اخروی نیست، بلکه منشأ تلاش بی‌وقفه و مخلصانه در راه خداست. این پندار، باطل است که دستگیری امام عصر علیه السلام جای کسب و کار و تلاش برای تأمین

نیازهای مادی را می‌گیرد.

این گمان باطل، بسیار خطرناک و صد در صد مبالغه‌آمیز است؛ چرا که لازمه‌ی آن، بی‌اعتنایی و مردود دانستن همه‌ی اقوال و اعمال ائمه علیهم‌السلام درباره‌ی لزوم کار و تلاش برای کسب روزی حلال است. کسی که امیدش فقط به امام زمان علیه‌السلام است، باید در عمل، این عقیده‌ی خود را نشان دهد تا کارش منافی با ادعایش نباشد.

عجز از شکر عملی

آخرین مرتبه‌ی شکر، این است که انسان، خودش را عاجز از شکر بیابد. این مرتبه وقتی عملی می‌شود که شخص، همه‌ی مراحل شکر قلبی و زبانی و عملی را به انجام برساند، ولی باز بفهمد که نتوانسته شکر نعمت امامش را به جای آورد. رسیدن به این مرتبه برخاسته از معرفت عمیق نسبت به نعمت امام علیه‌السلام می‌باشد.

هر کس ابعاد مختلف این نعمت بی‌نظیر خداوند را بشناسد، پس از انجام تمام مراحل شکر، خود را در ادای این حق بزرگ، مقصر می‌شمارد. کسی که به این رتبه برسد، در زمره‌ی شاکرین حقیقی این نعمت قرار می‌گیرد.

فصل ۳

انتظار فرج امام عصر علیهما السلام

یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام انتظار فرج آن عزیز است که باید مورد تأمل قرار بگیرد تا دقایق آن، فهم و سپس به کار بسته شود. در این فصل به بررسی این موضوع مهم می پردازیم.

وجوب انتظار

هر عمل دینی برای آن که عبادتی مقبول در پیشگاه خدای متعال تلقی شود، باید شرایطی داشته باشد که بخش عمده‌ای از این شرایط به شخص عمل کننده مربوط می شود. این‌ها همان اموری است که گاهی به عنوان «دین» از آن یاد می شود؛ دین صحیح و مطابق خواست خداوند. پس قبل از انجام هر عملی، باید دینی را که شرط پذیرفته شدن همه‌ی اعمال است، بشناسیم و این امر با مراجعه به احادیث کاملاً روشن می گردد.

فردی در حالی که نوشته‌ای همراه خود داشت، خدمت حضرت باقرالعلوم علیه السلام رسید. ایشان پیش از آن که او نوشته‌اش را

باز کند، فرمودند:

این، نوشته‌ی بحث‌کننده‌ای است که سؤال می‌کند درباره‌ی آن دینی که عمل در آن پذیرفته است.

آن شخص گفت: خدا شما را رحمت کند. این همان چیزی است که من می‌خواهم. آن‌گاه حضرت فرمودند:

گواهی دادن به توحید پروردگار و این که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، و اقرار به آن چه از جانب خداوند آمده و پذیرفتن ولایت ما اهل بیت علیهم‌السلام، و بی‌زاری جستن از دشمن ما، و تسلیم شدن نسبت به امر ما، و ورع، و فروتنی، و در انتظار قیام‌کننده‌ی ما بودن؛ چون برای ما دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد، آن را محقق می‌سازد.^۱

طبق این بیان، انتظار قائم اهل بیت علیهم‌السلام از ارکان دینی است که عمل در آن پذیرفته می‌شود.

منظور از مقبول شدن این است که آن عمل، عبادتی تلقی شود که مشمول پاداش پروردگار قرار گیرد و باعث تقرّب شخص به پیشگاه الهی شود.

پاداش‌هایی که برای انجام یک عمل خاص در کتاب و سنت آمده است، همگی بر عمل مقبول، مترتب می‌شود و اگر آن عمل، حائز شرایط قبولی نباشد، انجام دهنده‌ی آن، استحقاق هیچ‌گونه پاداشی از جانب خداوند ندارد. با این وصف بدون حال انتظار قائم علیهم‌السلام استحقاق هیچ خیر و پاداشی بابت انجام عبادات برای انسان پدید نمی‌آید.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۱۳.

البته اگر خداوند بخواهد از روی فضل و کرم خویش، یک عبادت ناقص و فاقد بعضی شرایط را از بنده‌ای بپذیرد، بحث دیگری است، ولی آنچه طبق وعده‌های الهی و براساس مقررات وضع شده، سبب قبولی اعمال است، همان شرایط اعلام شده می‌باشد.

امانکته‌ای که در این جا به صورت سؤال یا اشکال مطرح می‌شود این است که: مگر حالت انتظار یک حالت اختیاری است که واجب دانسته شود؟ آیا اساساً امر به انتظار داشتن صحیح است؟

هر کس حال انتظار را در خودش وجدان کرده باشد، تصدیق می‌کند که این حال بدون وجود مقدماتش در انسان ایجاد نمی‌شود و اگر مقدمات آن به طور کامل موجود شود، «انتظار» قهراً حاصل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: اصل حالت انتظار داشتن به‌سان افعالی چون خوردن و آشامیدن، اختیاری انسان نیست. اگر کسی طالب ایجاد این حال باشد، باید مقدمات آن را در خودش فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات، حالت انتظار خودبه‌خود به وجود می‌آید.

عوامل ایجاد کننده‌ی انتظار

مقدماتی را که حال انتظار را در فرد به درجه‌ی قابل توجه و مؤثری می‌رساند، در چهار عامل خلاصه می‌کنیم:

اول: یقین داشتن به وقوع چیزی.

دوم: نزدیک دانستن وقوع آن چیز.

سوم: دوست داشتن آن وضعیتی که به وقوع آن علم دارد.

چهارم: دوست داشتن آن کسی که خبر از آمدنش داده‌اند.

برای آن که حال انتظار ظهور امام عصر علیه السلام در کسی پیدا شود، باید

مقدماتش فراهم شود. اگر مقدمات محقق باشد، انتظار هم هست و نیازی به امر نسبت به آن نیست و اگر آن مقدمات نباشد، انتظار حاصل شدنی نیست. مهم ترین این مقدمات همان چهار عامل مذکور است:

اول، یقین به ظهور حضرت: هر قدر علم و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش نسبت به آن بیشتر است. اگر خدای نا کرده شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد، یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

یقین قوی و محکم در این مسأله رابطه‌ی مستقیم با ایمان و اعتقاد شخص به وعده‌های قرآن و سنت دارد و هر قدر این ایمان و اعتقاد راسخ تر و عمیق تر شود، خودبه خود انتظارش نسبت به وقوع آن هم شدیدتر خواهد شد.

دوم، نزدیک دانستن امر ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد، ولی وقوع آن را در آینده‌ای دور ببیند. در این صورت انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می شود. ولی اگر چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است، امر ظهور را دور نپنداریم، بلکه آن را نزدیک ببینیم، آن گاه انتظار ما نسبت به آن شدیدتر می گردد.

سوم، دوست داشتن ظهور امام علیه السلام: کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام صددرد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر آن وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش نسبت به آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می آید که مؤمنان تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا این که نه تنها از آن

نترسند، بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

چهارم، دوست داشتن خود امام عصر علیه السلام: هر کس محبت و علاقه‌اش به امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، ظهور ایشان را بیشتر دوست می‌دارد و قهراً انتظارش نسبت به قدم ایشان بیشتر و قوی‌تر خواهد بود.

بنابراین برای عمل به وظیفه‌ی انتظار حضرت قائم علیه السلام باید این مقدمات را تقویت کرد. امر به انتظار حضرت، در حقیقت امر به ایجاد این‌هاست.

غیر قابل توصیف بودن انتظار

«انتظار» یک امر کاملاً وجدانی است و اگر کسی واقعیت آن را وجدان نکرده باشد، هرگز با توصیفات ذهنی، حقیقت آن را نمی‌فهمد. معنای انتظار هم فقط برای شخص منتظر، روشن و آشکار می‌شود. اگر کسی هیچ‌گاه حالت انتظار را نچشیده باشد، با توصیف و توضیح، نمی‌توان معنای انتظار را برایش روشن کرد. حتی ممکن است توضیحات زیاد، باعث ابهام بیشتر در مفهوم آن گردد. اما کسی که انتظار را چشیده است، به خوبی معنای آن را می‌فهمد. به چنین شخصی می‌توان یادآوری کرد که: «آن زمانی که یکی از عزیزانت به سفر رفته بود و تو از او خبر نداشتی و گفته بود تا فلان موقع برمی‌گردم و ...، قبل از آمدن او چه حالی داشتی؟ آن حال وجدانی «انتظار» نام دارد.» بدین ترتیب برای یادآوری مفهوم انتظار، یک سری نشان‌ها به مخاطب می‌دهیم تا حال انتظار خود را به یاد آورد و یا اگر در حال انتظار می‌باشد، به آن چه دارد، متذکر گردد و آن را تصدیق نماید.

گاهی هم برای تنبّه به امور وجدانی، برخی از لوازم و آثار آنها را بیان می‌کنیم تا مخاطب از روی لوازم به ملزوم آنها پی برد. این آثار و لوازم غیر از خود آن حال وجدانی است، ولی بیان آنها به معرفت آن حال کمک می‌کند.

منتظر بودن هم لوازمی دارد که اگر کسی اصل آن را وجدان کرده باشد، به لوازمش هم پی برده است و لذا با تذکر به لوازم آن، حال انتظار برایش تداعی می‌شود. نوع تعاریفی که از انتظار می‌شود، از قبیل تذکر دادن به لوازم آن می‌باشد. به تعریفی که یکی از منتظران واقعی امام عصر علیه السلام مطرح کرده‌اند، توجه کنید:

معنای انتظار عبارت است از یک حالت قلبی و روحی که از آن آماده شدن برای چیزی که در انتظارش هستی، برمی‌آید.... پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آماده شدن هم بیشتر می‌شود. آیا نمی‌بینی که وقتی مسافری داشته باشی که منتظر آمدنش هستی، هر چه زمان آمدنش نزدیک‌تر شود، آمادگی تو برای این امر بیشتر می‌شود.^۱

آمادگی برای ظهور امام علیه السلام

آماده شدن، لازمه‌ی انتظار است. کسی که منتظر ظهور امام عصر علیه السلام می‌باشد، لازمه‌ی انتظارش این است که خود را برای ظهور ایشان آماده سازد. چگونه؟ آماده شدن به این است که انسان زندگی خود را در همه‌ی ابعادش مطابق میل و خواست امام علیه السلام قرار دهد و

معلوم است که خواسته‌ی ایشان این است که فرد دقیقاً مطابق احکام دین عمل کند.

آمادگی، به این است که انسان به گونه‌ای باشد که اگر امامش امروز ظاهر شد، هیچ دل‌مشغولی و دغدغه‌ای که او را از استقبال امامش و پیوستن به ایشان باز دارد، در زندگی‌اش نباشد.

مرحوم صاحب مکمال به دنبال فرمایش خود درباره‌ی «آمادگی» اضافه کرده‌اند:

پس مؤمنی که در انتظار آمدن مولایش می‌باشد، هر قدر انتظارش شدیدتر می‌شود، تلاشش در آماده شدن برای این امر - از طریق ورع و اجتهاد و پاک کردن نفس خود از اخلاق ناپسند و کسب اخلاق پسندیده - افزایش می‌یابد.

منتظر ظهور برای کسب این آمادگی، حدود شرعی را که ائمه علیهم السلام به رعایت آن‌ها سفارش فرموده‌اند، کاملاً رعایت می‌کند. اگر انسان به بهانه‌ی آمادگی برای ظهور و حتی به تبت خالصانه برای این منظور، دست به کاری بزند که مورد نظر شرع و تأیید ائمه علیهم السلام نیست، هم‌چون کسی است که منتظر آمدن مسافر خود و استقبال از او می‌باشد، اما برای استقبال، کاری را که او دوست ندارد انجام می‌دهد؛ مثلاً همراه با ساز و برگ موسیقی و آلات لهو و لعب به استقبال مسافرش می‌رود در حالی که می‌داند او از این امور حرام به شدت غضبناک می‌شود.

بنابراین، حوزه و قلمرو آمادگی برای ظهور حضرت، انجام همان اموری است که ایشان می‌پسندند و پدرانشان اجازه فرموده‌اند، نه آنچه که به نظر قاصر ما می‌رسد.

انتظار، ضدّ یأس

یکی از راه‌های شناخت چیزی، شناخت ضدّ آن است. این قاعده در مورد «انتظار» هم صدق می‌کند؛ به طوری که برای شناخت انتظار از ضدّ آن کمک می‌گیرند. در کتاب شریف مکیال المکارم پس از ذکر «آمادگی» که از لوازم انتظار است، برای تکمیل آن تعریف، از ضدّش - که یأس می‌باشد - کمک گرفته شده است.

یأس به معنای ناامیدی، نقطه‌ی مقابل انتظار است که امید در آن موج می‌زند. اگر انتظار به معنای «انتظار ظهور» باشد، ضدّ آن «یأس از ظهور» می‌باشد که مفهوم آن کاملاً وجدانی است. اما بسیاری اوقات انتظار به معنای «انتظار فرج» به کار رفته است که در این صورت ضدّ آن یأس از امداد و کمک الهی می‌باشد. چنین یأسی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره به شمار آمده است.

در قرآن کریم، سفارش حضرت یعقوب به فرزندان‌ش در مورد یافتن حضرت یوسف نقل شده است که فرمود:

«لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱.

از رحمت و گشایش الهی ناامید نباشید؛ که جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نیست.

در احادیث وقتی گناهان کبیره را برشمرده‌اند، بعد از «شرک به خدا» که بزرگ‌ترین گناه است، «یأس از رحمت خدا» را دومین گناه

بزرگ محسوب کرده‌اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

بزرگ‌ترین گناه کبیره شرک به خداست... و پس از آن ناامیدی از رحمت خدا. زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «ولا تياسوا...»^۱. انسان اگر در گرفتاری واقع شود، چه این گرفتاری، مصیبت و سختی دنیوی باشد و چه گرفتاری معنوی و روحی که بر اثر ابتلا به معاصی برایش حاصل می‌شود، نباید از کمک خداوند و رحمت او ناامید شود. ناامیدی از رحمت و دستگیری خداوند، گناهی است بالاتر از هر گناه دیگری که انسان گناهکار را گرفتار کرده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

بزرگ‌ترین گرفتاری، ناامید شدن است.^۲

پس هر قدر گرفتاری انسان شدید باشد، ناامیدی از رحمت خداوند، از آن شدیدتر و سخت‌تر است. هیچ‌گاه امید انسان به دستگیری خداوند نباید از بین برود؛ زیرا چه بسا از طریقی که انسان تصوّرش را نمی‌کند، رحمت الهی شامل حالش گردد.

اگر کسی امیدش به دستگیری پروردگار باشد، چه بسا در زمانی که به لحاظ محاسبات عادی هیچ‌گونه امید نمی‌رود، باب فرج و گشایشی برایش باز شود که وقتی روی حساب‌های معمولی امید آن می‌رفت، باز نشده باشد. هر قدر اعتقاد به «توحید» در انسان قوی‌تر باشد، امیدش به دستگیری خداوند در گرفتاری‌ها بیشتر و ناامیدی‌اش از رحمت الهی

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

۲ - غررالحکم، ح ۱۳۲۳.

کمتر است. این امر در مورد همه‌ی گرفتاری‌ها، چه مادی و چه معنوی، صدق می‌کند.

بنابراین چه اسباب و وسایل عادی فراهم باشد یا نباشد، باید یکسان به خداوند. آن هم به طور کامل و صددرصد. امیدوار بود و از غیر خدا هم ناامید. موحد کامل کسی است که خود را در همه حال. حتی وقتی ظاهراً هیچ گرفتاری هم ندارد. به یک اندازه محتاج و فقیر نسبت به خدای خود ببیند؛ نه این که اگر زمانی گرفتاری خاصی ندارد، توجه و امید و اتکالش به خداوند در آن زمان نباشد یا کمتر باشد. او با همه‌ی وجودش اعتقاد دارد که در یک چشم به هم زدن ممکن است سخت‌ترین گرفتاری‌ها را پیدا کند و اگر خدایش او را به حال خود رها سازد، به انواع و اقسام بلاها، مبتلا می‌شود.

انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن

با توضیحات گذشته می‌توان تصدیق کرد که «انتظار فرج» محبوب‌ترین عمل نزد خداوند می‌باشد؛ چون نشان دهنده‌ی بالاترین مرتبه‌ی توحید در انسان است و ارزش هر عملی در اسلام با معیار توحید سنجیده می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند:

منتظر فرج (از جانب خدا) باشید. و از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست‌داشتنی‌ترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند.^۱

«فرج» یعنی گشایش و راحتی و در گرفتاری‌ها معنا دارد. کسی که گرفتاری ندارد، فرج برایش بی‌معناست؛ چون فرج به معنای رفع گرفتاری است. انتظار فرج یعنی امید به رحمت خداوند در گرفتاری‌ها. سخن دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام «انتظار فرج» را بالاترین عبادت مؤمن دانسته است:

برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از جانب خداوند است.^۱

این عبادت یک عمل قلبی می‌باشد که ارزش آن از همه‌ی عبادات دیگر بیشتر است. ممکن است انسان عبادت‌های زیادی انجام دهد، ولی روح و اساس همه‌ی عبادت‌ها «توحید» و اعتقاد قوی به خداوند است که در گرفتاری‌ها عمق آن روشن می‌شود. تا وقتی کسی گرفتار نشده است، معلوم نیست اعتقادش به خداوند - به عنوان تنها نقطه‌ی امید - چه قدر است و حتی خودش هم نمی‌داند. در گرفتاری‌ها - به خصوص گرفتاری‌های سخت - خودش و دیگران، قوت اعتقادش به خداوند را می‌فهمند.

بهترین بندگی خدا به این است که در گرفتاری‌ها انتظار فرج را از دست ندهیم بلکه هر چه گرفتاری شدیدتر می‌شود، انتظار فرج در ما بیشتر و شدیدتر گردد.

رابطه‌ی شدت انتظار با شدت گرفتاری

معمولاً انسان‌ها در گرفتاری‌های سخت‌تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیدتر می‌شود.

پس شدت و قوت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب‌العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می‌کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است.

نکته‌ی دیگر این‌که: گرفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می‌تواند منشأ مادی داشته باشد یا نداشته باشد. یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد؛ یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کند. این بستگی دارد به این‌که شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس‌العملی نشان دهد.

پس به طور کلی میزان گرفتاری انسان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می‌کند. هر چه این تعلقات عمیق‌تر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثال برای این مسأله وقتی است که فرزند کوچک انسان مریض می‌شود. در این حالت، هر چند که پدر یا مادر، خودشان مریض نشده‌اند، ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زمانی است که خود آنها بیمار می‌شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می‌باشد، بیماری خودش را بسیار راحت‌تر تحمل می‌کند تا بیماری فرزندش را.

علت این امر تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و آن‌جا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد، چنین نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می‌بیند، چنان گرفتار نمی‌شود و اگر بشنود یک کودکی به آن

مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می شود ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می رود و آن مسأله زندگی عادی او را به هم نمی زند و فکرش را مشغول نمی سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می رود و تا وقتی کودکش بهبود نیافته، از فکر ناراحتی اش بیرون نمی رود.

با این مقدمه می توانیم به سراغ مقصود اصلی خود برویم. در بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» مهم ترین عامل این است که ببینیم غیبت آن حضرت چه قدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام علیه السلام کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنا دار می شود و هر چه قدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت.

هر کس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش، می تواند میزان گرفتاری اش در غیبت ایشان را بسنجد. جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام علیه السلام چند درصد شیعیان را چنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت، راحتی و آسایش خویش را - هر چند موقت و محدود - از دست داده اند؟

برای کدام یک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت علیه السلام نتوانسته باشیم به خواب برویم؟ البته این را نمی توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هر یک از ما تا کنون فکر کرده ایم که چرا امامان غایب شده اند و چرا این مصیبت تا کنون بیش از ۱۱۷۰ سال طول کشیده است؟ به راستی این موضوع چه قدر ما را به خود مشغول ساخته است؟

از وقتی شنیده ایم که امام زمان ما علیه السلام به امر خدا و خواست او از ما

دور شده و غیبت کرده‌اند، چه قدر غصّه خورده‌ایم؟ چه قدر اندیشیده‌ایم که این بلا از کجا به سرمان آمد و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟ فرمایش امام باقر علیه السلام را شنیده‌ایم که فرمودند:

هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما
(امامان) را از کنار ایشان دور می‌سازد.^۱

معنای این سخن آن است که دوری از امام علیه السلام نتیجه‌ی غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است. اگر چنین است، باید بیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده‌ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است.

محرومیت‌های ناشی از غیبت

برای این که عمق درد برایمان بیشتر آشکار شود، از این جا شروع کنیم که: اگر امام علیه السلام ظاهر و آشکار بودند، برای فرد فرد ما چه نعمت‌هایی فراهم بود که اکنون نیست؟

گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی چنان مشکل می‌شود و آراء مختلف در یک مسأله آن قدر زیاد می‌گردد که افراد سست عقیده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه‌ی شرعی خویش منصرف شده، راه بی‌خیالی و لأبالی‌گری را پیش می‌گیرند و آن‌ها که عقیده‌ی محکم‌تری دارند، جداً حیران و سرگردان می‌مانند. در صورتی که اگر یافتن امام علیه السلام و پرسیدن از ایشان برای آن‌ها به راحتی میسر بود، به این گرفتاری‌ها دچار نمی‌شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می‌کردند.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۳۱.

در مسائل اعتقادی، بلا تکلیفی بیشتر از احکام شرعی است. عموم انسان‌ها در برخورد با نظریه‌ها و مکاتب مختلف دینی - که هر کدام خود را حق می‌دانند و نظریات دیگر را رد می‌کنند - توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند. گرایش آن‌ها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که به شخصیت‌های مقبول خود می‌کنند.

حدّ اکثر دارایی ما در زمان غیبت امام علیه السلام، علاوه بر عقل - که در حدّ بدیهیات و مستقالات عقلیه حجّیت قطعی و ضروری دارد - ادله‌ی نقلی و متون کتاب و سنّت است که در معرض تفسیرها و برداشت‌های مختلف و گاه متعارض قرار می‌گیرند و چیزی بیش از سیاهی روی سپیدی نیستند؛ تعبیری که رسول خاتم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیر مؤمنان علیه السلام برای مؤمنان آخرالزمان به کار برده‌اند:

ای علی، بدان که شگفت‌انگیزترین ایمان‌ها در مردم و بزرگ‌ترین یقین‌ها در ایشان، از آن گروهی است در آخرالزمان که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده‌اند و امام علیه السلام هم از دیدگان‌شان پوشیده است و ایمان آن‌ها به واسطه‌ی سیاهی روی سپیدی است.^۱

ایمان از طریق سیاهی روی سپیدی، براساس اعتماد و اتکال بر قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که تنها مرجع صحیح برای دینداری است.

همه‌ی این‌ها از عوارض و لوازم غیبت امام علیه السلام می‌باشد که دامنگیر امت ایشان شده و متأسفانه عمق این بلا و گرفتاری برای بسیاری از

شیعیان هنوز ناشناخته مانده است. محرومیت از ظهور امام علیه السلام در اجتماع و طولانی شدن این درد، کم کم مسأله را برای بسیاری از مردم - حتی دوستان و شیعیان حضرتش - عادی ساخته و چنان به آن خو گرفته اند که ناخودآگاه می پندارند گویی باید همیشه چنین باشد و کمتر احساس خلأ از حضور علنی امام عصر علیه السلام برای ایشان پیدا می شود. برای این که میزان حرمان و بیچارگی شیعه در زمان غیبت امامش بیشتر روشن شود، یکی از بهترین راهها مقایسه ی زمان غیبت با زمان ظهور ایشان است و توجه کردن به این که پس از ظهور چه برکاتی آشکار می شود و چه نعمت هایی از طرف خداوند بر کل عالم سرازیر می گردد؛ نعمت ها و برکاتی که رنگ عالم را به کلی با زمان غیبت متفاوت می سازد.

برکات عصر ظهور

به عنوان نمونه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل شده که فرمودند: وقتی قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، خدای عزوجل امراض و ناراحتی ها را از شیعیان ما دور می کند و دل های ایشان را هم چون پاره های آهن می گرداند.^۱

ناراحتی های شیعیان تنها با ظهور امامشان رفع می شود و دل های آنها مانند آهن محکم و استوار می گردد، به طوری که هیچ عاملی در ایشان سستی و انحراف در عقیده و دینداری ایجاد نمی کند. به همین جهت یکی از اوصاف حضرت در دعاها «مُزِيلُ الْهَمِّ»^۲: برطرف کننده ی

۱ - الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۲.

ناراحتی است.

یکی دیگر از القاب ایشان «جامعُ الکَلِمَةِ عَلَی التَّقْوَى»^۱: گردآورنده‌ی اعتقاد بر محور تقواست. براساس این صفت اعتقادات مختلف که بعضاً به خاطر غرض‌ورزی‌ها و سوء استفاده‌ها، بایک‌دیگر تعارض پیدا کرده‌اند، همگی بر محور تقوا و اساس خدایی گردآورده می‌شوند و تنها عقیده‌ی حق و قول مرضی خداوند بر دل‌ها و افکار حاکم می‌گردد. امام صادق علیه السلام در توصیف همین ویژگی فرموده‌اند:

آیا دوست ندارید که خداوند متعال حق و عدالت را در همه‌ی سرزمین‌ها آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) به وجود آورد و بین دل‌های جدا و پراکنده اُلفت برقرار نماید و هیچ‌کس خداوند را در زمینش نافرمانی نکند؟!^۲

با ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، ادیان و مذاهب ساختگی و منحرف همگی از بین می‌روند و مردمان بر محور دین حق - اسلام - اتفاق عقیده پیدا می‌کنند.

در توضیح همین مطلب امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

ای مفضل، به خدا قسم آن حضرت از آئین‌ها و مذاهب رفع اختلاف می‌کند و دین (خدا) یکی خواهد بود. همان‌گونه که خداوند - جلّ ذکره - فرموده: همانا دین نزد خداوند اسلام است.^۳

۱ - دعای ندبه (الاقبال، ص ۲۹۷).

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر فی حال الغیبة، ح ۲.

۳ - آل عمران / ۱۹.

۴ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

از دیگر برکات عصر ظهور این است که عقل و ایمان مردم به کمال می‌رسد و راه رسیدن به کمالات اخلاقی برایشان به طور کامل فراهم می‌گردد. حضرت باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

آن‌گاه که قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و به این وسیله عقل‌های ایشان را جمع می‌گرداند و اخلاق ایشان را کامل می‌فرماید.^۱

آن‌قدر عقل‌ها کامل می‌شود که مؤمنان دیگر برای امور مادی و دنیوی ارزشی قائل نمی‌شوند و به خاطر پول و مقام بایک‌دیگر به نزاع و اختلاف بر نمی‌خیزند و کینه‌ها از دل‌های ایشان رخت برمی‌بندد و رأفت و گذشت بین آن‌ها حاکم می‌شود.

امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند:

آن‌گاه که قائم ما قیام کند... کینه از دل‌های بندگان رخت برمی‌بندد.^۲

بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده‌اند، همواره مزاحمت‌های اساسی در راه ترقیات معنوی خود دارند. این مانع بارشد عقلانی بندگان به دست با کفایت امام عصر علیه السلام پس از ظهور ایشان بر طرف می‌گردد و مؤمنان - که همه‌ی زمین را در برمی‌گیرند - به خوبی خواهند توانست مسیر ترقی و تکامل روحی را بیمایند. در آن زمان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می‌گیرد؛ تا آن‌جا که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.

در زمان آن حضرت علیه السلام به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می‌شود؛ تا آن‌جا که یک زن (بدون آن‌که به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه‌اش به کتاب خدای متعال و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم می‌کند.^۱

به این ترتیب روزگار شادی و خوشی‌های معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنان از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان در بر می‌گیرد:

هیچ مؤمنی از مردگان نمی‌ماند مگر آن‌که شادی و خوشحالی در قبرش به او می‌رسد. و این در هنگامی است که یک‌دیگر را در قبرهایشان ملاقات می‌کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به یک‌دیگر بشارت می‌دهند.^۲

نه تنها انسان‌ها بلکه همه‌ی حیوانات و گیاهان و حتی جمادات هم از خیر و برکت ظهور حضرت بهره‌مند می‌شوند:

در آن هنگام پرندگان در لانه‌های خود و ماهی‌ها در دریا‌هایشان شادمان می‌شوند و رودخانه‌ها جاری شده و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین چندین برابر محصولات خود را می‌رویاند.^۳

پس هنگام ظهور، هنگامه‌ی ظهور همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با همه‌ی طراوتش و زمین را با تمام خرمی‌اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می‌کنند. اکنون زندگی در

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

۲ - غیبت نعمانی، باب ۱۹، ح ۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۳.

چنین فضایی را مقایسه کنیم با محرومیت‌ها و کاستی‌ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایشان تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام علیه السلام زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است. ولی افسوس که این بیچارگی را اکثر مردم احساس نمی‌کنند! درد بزرگ‌تر از خود غیبت، احساس نکردن این درد است!

صاحب شدیدترین گرفتاری

مؤمن به وقوع هیچ معصیتی در عالم رضا نمی‌دهد و از این که دین الهی روی زمین حاکم نیست، در رنج و گرفتاری می‌باشد. هر چه درجه‌ی ایمان در فرد بالاتر باشد، از وقوع ظلم و معصیت در عالم، رنج بیشتری می‌برد و گرفتاری شدیدتری پیدا می‌کند. قطعاً آن که ایمانش کامل‌تر است، انتظار فرجش هم کامل‌تر و شدیدتر است.

بنابراین کسی که در روی زمین شدیدترین و کامل‌ترین درجه‌ی انتظار فرج را دارد، همان کسی است که کامل‌ترین درجه‌ی ایمان را داراست و او در زمان حاضر کسی جز وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه، که همه‌ی مؤمنان در انتظار اویند، نمی‌باشد.

از سوی دیگر ایشان در حال حاضر بیشترین رنج و مصیبت را به خاطر وقوع معاصی و ظلم‌ها در عالم، متحمل می‌شوند. اگر به این حقیقت توجه کنیم که ایشان - بر خلاف بقیة‌ی مؤمنان که صرفاً اخباری از اطراف عالم آن‌هم به طور ناقص می‌شنوند - به سبب داشتن مقام «شهادت بر خلق خدا» همه‌ی آن‌چه را روی زمین رخ می‌دهد شاهد هستند، آن‌گاه تصدیق می‌کنیم که گرفتاری و مصیبت حضرت از

وقوع ظلم و جنایت در عالم، اصلاً قابل مقایسه با دیگران نیست. ما گاهی یک خبر را می شنویم و سپس وقتی تصویر آن را می بینیم، تفاوت بسیاری در خود احساس می کنیم. یا اگر خبر مربوط به وقوع یک جنایت باشد، خواندن آن در روزنامه از لحاظ تأثیر روی خواننده و بیننده، با دیدن تصاویر آن بسیار بسیار تفاوت دارد؛ چه برسد به این که خودمان شاهد عینی ماجرا باشیم.

همه ی این مطالب تنها به یک بُعد از وجود امام عصر علیه السلام مربوط می شود که همان ایمان و غیرت دینی کامل آن حضرت می باشد. حال اگر بُعد دیگری از وجود ایشان را هم به این بُعد اضافه کنیم، مسأله بسیار بسیار عمیق تر می شود. بُعد دوم، مسؤوئیت خطیر هدایت بشر است که خداوند متعال به آن وجود مقدس واگذار فرموده است و امام علیه السلام از طرف خدای متعال مسؤول هدایت خلق هستند. در زیارت جامعه ی کبیره از امام هادی علیه السلام چنین نقل شده است:

بِحَقِّ مَنْ اَتَمَّنَكُم عَلٰی سِرِّهِ وَاسْتَرَ عَاكُمُ اَمْرَ خَلْقِهِ....^۱

به حق آن که شما را نسبت به سرّ خود امین قرار داده و شما را مسؤول کار خلق خود کرده است....

خداوند اهل بیت علیهم السلام را مسؤول حفظ امت در مسیر بندگی خدا و مراقبت و رسیدگی به آنها قرار داده است. امام علیه السلام این وظیفه ی سنگین را با کمال دلسوزی و شفقت نسبت به خلق - خصوصاً مؤمنان - به انجام می رساند. ایشان، به فرموده ی اجداد طاهرینشان در حق شیعیان از پدر مهربان تر و از مادر نسبت به فرزند کوچک خویش

دلسوزتر هستند، بلکه از خودشان هم به خودشان مهربان‌ترند. این مطلب را امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

قسم به خدا همانا من نسبت به شما از خودتان به خودتان مهربان‌تر هستم.^۱

بنابراین اگر یک گرفتاری و ناراحتی برای شیعه‌ای پیدا شود، قطعاً امام علیه السلام بیش از خود او گرفتار می‌شوند. با این اوصاف بعد وسیعی از ناراحتی‌ها و رنج‌های امام علیه السلام مربوط به گرفتاری‌های شیعیان ایشان می‌شود. درست مانند یک پدر دلسوز و مادر مهربان که در گرفتاری فرزند خویش، گرفتار می‌شوند.

ممکن است از نظر برخی شیعیان مشکلات مادی نظیر فقر نگران‌کننده‌تر باشد. البته این امور نیز جای نگرانی دارد و قطعاً امام زمان علیه السلام هم که خود را جدای از شیعیان‌شان نمی‌دانند، نگران این نوع گرفتاری‌های آن‌ها هستند؛ ولی مشکلات معنوی مانند گناه یا سستی در اعتقادات مهم‌تر هستند.

امام علیه السلام چون بیش از هر کس و بهتر از هر پدر و مادر فهمیده‌ای و عمیق‌تر از هر مربی با تجربه‌ای به این خطرها و مشکلات آگاه هستند، لذا بیش از همه از مشکلات دینی و روحی مؤمنان، اذیت می‌شوند و از آن‌ها رنج می‌برند.

نمونه‌هایی از این رنج‌ها را در فرمایش‌های خود حضرت می‌توانیم ببینیم. در زمان غیبت صغری وقتی گروهی از شیعیان در بعضی مسائل اساسی اعتقادی به اختلاف بایک‌دیگر افتادند، نامه‌ای خدمت امام

عصر علیه السلام نوشتند و آن را توسط نایب اول حضرت جناب عثمان بن سعید عمروی به خدمت ایشان ارسال کردند. ایشان در پاسخ، نامه‌ای برای آن‌ها مرقوم فرمودند که در ابتدایش چنین آمده است:

از تردید گروهی از شما در امر دین و شک و سرگردانی آن‌ها در امر امامت آگاه شدم. این خبر ما را غمناک کرد، به خاطر شما نه به خاطر خودمان، و ما را در مورد خودتان ناراحت کرد و نه نسبت به خودمان. چون خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم.^۱

حضرت از این‌که گروهی از شیعیان در مورد اعتقادات اساسی خود به تردید افتاده‌اند، نگران و ناراحت شده و فرموده‌اند که این ناراحتی ما به خاطر خود آن‌هاست، وگرنه امام علیه السلام هیچ نیازی به ایشان ندارند و اگر دلسوزی می‌کنند و در گرفتاری آن‌ها غمگین می‌شوند، به خاطر خودشان است. حال باید پرسید آیا در طول این مدت طولانی غیبت، کم بوده‌اند کسانی که این‌گونه اسباب اذیت و آزار امام رؤوف خود را فراهم آورده‌اند؟! آیا فکر کرده‌ایم که این قلب پاک تا کنون چه مقدار برای این مصیبت‌ها به درد آمده است و تحمل این آلام چه قدر برایش سنگین و سخت بوده است!؟

البته چون امام علیه السلام مظهر قدرت الهی هستند، «می‌توانند» یک یک دوستان خود را از گرفتاری‌هایشان خارج کنند و با عنایت خاص خود، آن‌ها را از رنج‌ها و مشکلاتشان رهایی بخشند؛ اما باید توجه داشت که ایشان از این قدرت خدایی فقط در مواردی که مرضی پروردگار است،

استفاده می‌برند.

از طرف دیگر بنای خداوند متعال بر این بوده و هست که شیعیان را با بلاها و مصیبت‌ها در همه‌ی اعصار و خصوصاً در زمان غیبت امام علیه السلام بیازماید. لذا ائمه علیهم السلام از اظهار قدرت خویش جز در مواردی خاص و معدود - بر اساس حکمت‌های خاص - خودداری می‌کردند تنها زمانی که خداوند اجازه‌ی چنین اظهار قدرتی را به طور کامل به امام علیه السلام می‌دهد، وقتی است که دیگر فرصت امتحانات به سر می‌آید و وقت پاداش مؤمنان و کیفر کافران «در دنیا» فرا می‌رسد. این زمان همان عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خداوند به ایشان اذن می‌دهد تا مؤمنان را از همه‌ی گرفتاری‌هایشان خلاصی بخشند و کافران معاند را به سزای ظلم‌ها و جنایات خود برسانند.

برترین منتظر

به همین جهت است که امام زمان علیه السلام در انتظار اذن الهی برای فرج خودشان - که در واقع فرج همه‌ی مؤمنان است - دوره‌ی غیبت خویش را می‌گذرانند. چون شدت گرفتاری ایشان در این زمان بیش از همه‌ی مؤمنان است و از طرف دیگر در بالاترین سطح ایمان قرار دارند، لذا به بالاترین عبادت مؤمن که همانا انتظار فرج الهی است، در برترین درجه‌ی آن عمل می‌کنند.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام، حضرت مهدی موعود علیهم السلام علاوه بر این که «منتظر» نامیده شده‌اند، عنوان «منتظر» هم برای ایشان به کار رفته است. یکی از این موارد دعایی است که در روز عید فطر، هنگام

خروج از منزل برای ادای نماز عید، خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُتَّظِرِ أَمْرِكَ الْمُتَّظِرِ لِفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ.^۱
خدایا، درود بفرست بر ولی خودت که در انتظار امر تو و در انتظار
فرج دوستان تو است.

در این دعای شریف، امام زمان علیه السلام منتظر دو چیز معرفی شده‌اند؛ یکی امر خداوند که همان اذن ظهور ایشان است و دوم فرج و گشایش دوستان خدا که همان مؤمنان هستند. این دو امر با هم تحقق پیدا می‌کنند. چون فرج دوستان خداوند - به طور فراگیر و عمومی، نه به صورت خاص و موردی - فقط با اذن خداوند به قیام امام زمان علیه السلام که فرج کلی است - تحقق پیدا می‌کند. امام علیه السلام خود در انتظار این زمان هستند تا هم رفع گرفتاری از شیعیان بشود - که بخش عمده‌ای از گرفتاری‌های خود ایشان است - و هم رفع گرفتاری از خودشان. نتیجه‌ی سخن این است که گرفتاری‌های امام زمان علیه السلام در زمان غیبت بیش از هر مؤمن دیگری است و چون بالاترین درجه‌ی ایمان از آن خود ایشان است، پس در رأس منتظران فرجشان، خود آن وجود مقدس قرار دارند.

انتظار لحظه به لحظه

یکی از مباحثی که تأثیر زیادی در عمق معنای انتظار فرج امام عصر علیه السلام دارد، توجه به این واقعیت است که امر فرج ممکن است در هر روز یا شب بلکه در هر ساعت یا لحظه‌ای تحقق پیدا کند و در

هیچ زمانی نمی توان نسبت به آن ناامید بود. پس انتظار فرج باید لحظه به لحظه باشد. اگر این حقیقت را کسی با عمق وجودش باور کند، تأثیر زیادی در شدت انتظارش خواهد گذاشت.

البته اصل ظهور امام زمان علیه السلام امری است قطعی و وعده‌ای است الهی که قطعاً و یقیناً انجام می پذیرد و هیچ گونه تغییری در آن واقع نخواهد شد. اما وقت قطعی و لایتنغیر برای آن وجود ندارد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی راوی حدیث از ایشان درباره‌ی زمان ظهور امام علیه السلام پرسید، چنین پاسخ فرمودند:
آگاه باشید که برای ما زمانی در مورد ظهور معین نشده است.^۱

ائمّه علیهم السلام در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام هیچ گاه زمانی تعیین نکرده و نمی کنند. شاهد این مدعا حدیث ابوبصیر است که می گوید از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حضرت قائم علیه السلام پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند:

تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم علیه السلام) دروغ می گویند. ما خانواده‌ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی کنیم.^۲

بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن

طبق قاعده‌ی کلی که خود ائمّه علیهم السلام تعلیم فرموده‌اند، در همه‌ی اخبار غیبی ایشان - غیر آن چه خود استثنا کرده‌اند - احتمال «بداء»^۳

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵، ح ۹.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب کراهیة التّوقیت، ح ۳.

۳ - بداء یعنی تغییر یافتن مقدرات الهی، این تغییر بنا بر حکمت‌هایی به وسیله‌ی خود خدا انجام می شود.

وجود دارد. اعتقاد به این مطلب تأثیر عمیقی در نحوه‌ی برخورد با مقدمات و نشانه‌هایی که برای ظهور امام عصر علیه السلام در احادیث آمده، می‌گذارد.

وقتی فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است، پاسخ فرمودند:

تعیین کنندگان وقت دروغ گفته‌اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته‌اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته‌اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته‌اند. همانا حضرت موسی علیه السلام هنگامی که برای میقات پروردگارش رفت، با مردم قرار سی روزه گذاشت. اما وقتی خداوند ده روز به آن اضافه کرد، قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند. بنابراین هنگامی که به شما خبر می‌دهیم، اگر مطابق آن چه خبر دادیم واقع شد، پس بگویید: خداوند راست گفته است. و اگر خبری به شما دادیم پس غیر آن چه خبر دادیم واقع شد، بگویید: خداوند راست گفته است، تا دو برابر پاداش بگیرید.^۱

بر اساس تشبیهی که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند، چه بسا آنچه در عمل، واقع می‌شود، به ظاهر خلف وعده‌ی کسی باشد که آن خبر را داده است، اما چون احتمال بداء در مورد آن وجود دارد، حق نداریم خبر مورد اعتماد را تکذیب کنیم؛ بلکه باید آن را از جانب خداوند بدانیم و معتقد شویم که خداوند خود بنابر حکمت‌هایی حجتش را مأمور بیان آن خبر فرموده است و سپس قبل از تحقق مفاد آن، در مورد آن بداء فرموده است.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب کراهیة التّوقیت، ح ۵.

نتیجه این که خصوصیات وقت ظهور امام عصر علیه السلام همگی قابل بداء هستند و قطعیت ندارند. همین طور است نشانه‌ها و علائمی که به عنوان مقدمات ظهور نقل شده‌اند؛ مانند ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان.

چه بسا بعضی از این علائم به عنوان هشدار به مؤمنان برای آمادگی بیشتر نسبت به ظهور امام علیه السلام بیان شده باشد یا حکمت‌های دیگری داشته باشد که ما آن‌ها را ندانیم، ولی آن چه مسلم است در تشخیص اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیازی به دیدن این نشانه‌ها نیست؛ زیرا خروج ایشان یک امر آشکار و عیان خواهد بود. در بعضی روایات قیام آن حضرت به روشنایی خورشید تشبیه شده که روشن‌تر از آن در محسوسات وجود ندارد. چنان که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

امر شما (ظهور فرج) هیچ چیز پنهانی ندارد. توجه داشته باشید که آن نشانه‌ای است از جانب خدای عزوجل نه از جانب مردم. توجه داشته باشید که آن از خورشید نورانی‌تر است به طوری که بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نمی‌ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟! آن (امر شما) هم‌چون صبح است که هیچ‌گونه پنهانی ندارد.^۱

وقتی ظهور امام علیه السلام از خورشید روشن‌تر است و بر کسی پنهان نمی‌ماند، برای تشخیص آن نیاز ضروری به دانستن علائم ظهور نیست. پس می‌توان گفت که ندانستن این علائم، ضرری به انتظار شخص منتظر نمی‌زند و باید مراقب بود که پرداختن به بحث علائم ظهور، وظایف ما را نسبت به امام غایب تحت الشعاع قرار ندهد و با سرگرم شدن به

آنها - که گفتن و شنیدنش نوعاً جذائیت دارد - از تکالیفی که متوجّه ماست، غافل نشویم.

ناگهانی بودن ظهور

به طور کلی در احادیث اهل بیت علیهم السلام از ظهور امام زمان علیه السلام به عنوان یک امر دفعی و ناگهانی یاد شده است که هیچ مقدمه و شرط ضروری را لازم ندارد. این مطلب به تعابیر مختلف ذکر شده است. یک تعبیر وارد شده در این خصوص این است که خداوند امر فرج امام عصر علیه السلام را در یک شب اصلاح می فرماید. «اصلاح در یک شب» می فهماند که اذن ظهور حضرت بدون هیچ گونه زمینه و مقدمه‌ی قبلی به ایشان داده می شود. روایت ذیل از حضرت جواد الائمه علیه السلام می باشد: همانا خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان (حضرت مهدی علیه السلام) را در یک شب اصلاح می فرماید، همان طور که کار کلیم خود حضرت موسی علیه السلام را (یک شبه) اصلاح فرمود، آن گاه که برای به دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود بازگشت... بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می باشد.^۱

تشبیهی که در این حدیث شریف به کار رفته است، به روشنی بر مقصود دلالت می کند. داستان سخن گفتن پروردگار با حضرت موسی علیه السلام و در نتیجه پیامبر شدن ایشان، در قرآن کریم ذکر شده است.^۲

۱ - کمال الدین، باب ۳۶، ح ۱.

۲ - طه / ۹ - ۱۳.

وقتی حضرت موسی علیه السلام در بیابان تاریک همراه با اهل خود راه را گم کرده بودند، از دور آتشی مشاهده کرد و طبق بیان قرآن به سوی آن رفت که یا چیزی از آن آتش برای اهل خودش بیاورد و یا خبری از راهی که گم کرده بودند، به دست آورد. روی قرائن و حساب‌های ظاهری (که افراد معمولی و حتی خود حضرت موسی علیه السلام می‌دیدند) نشانه‌ای از این که قرار است در آن شب ایشان به نبوت و رسالت برگزیده شوند، وجود نداشت. هیچ قرینه و زمینه‌ی قابل پیش‌بینی در کار نبود. ایشان برای منظور دیگری به سوی آتش رفتند، اما رسول و نبی برگشتند.

وجه شباهت اصلاح ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اصلاح امر نبوت و رسالت حضرت موسی علیه السلام در همین مطلب است که از آن به «اصلاح امر در یک شب» تعبیر شده است. مقصود این است که اذن خداوند برای ظهور امام زمان علیه السلام هم بدون مقدمه و در وقتی که ظاهراً نشانه‌ای دال بر نزدیک بودن آن وجود ندارد، صادر می‌شود.

اگر انسان مؤمن این حقیقت را عمیقاً باور کند، آن‌گاه انتظار فرج امام علیه السلام برایش بسیار بسیار جدی و ملموس خواهد شد؛ چون در هر زمانی وقوع فرج را ممکن و عملی می‌بیند و در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نخواهد بود. به همین جهت حضرت جواد علیه السلام پس از تشبیه فوق فرموده‌اند که: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می‌باشد.

پس می‌توان گفت که امر فرج امام عصر علیه السلام متوقف بر وجود نشانه و زمینه‌ای نیست که روی حساب‌های عادی بشری نزدیک بودن آن را برساند. اگر غیر از این می‌بود، انتظار فرج در هر صبح و شام بی‌معنا می‌شد.

حتی فرج امام زمان علیه السلام، مشروط به وجود انتظار فرج در همگان نیست. البته انتظار فرج، وظیفه‌ای است که شیعه در زمان غیبت بیش از هر زمان دیگری نسبت به آن مکلف است، ولی چه همه‌ی آنها به وظیفه‌ی خود عمل بکنند و چه در عمل به آن کوتاهی نمایند، فرج محقق خواهد شد.

زمانی که حضرت ظهور می‌فرمایند، حالت یأس و ناامیدی بسیاری از مؤمنان را در بر گرفته است. به تعبیر دیگر وقتی که انتظار خود را از دست داده‌اند، فرج محقق می‌شود. امام صادق علیه السلام به امتحان سخت غیبت که بسیاری در آن زمین می‌خورند، اشاره فرموده‌اند:

این امر (فرج امام زمان علیه السلام) برای شما محقق نمی‌شود مگر بعد از ناامیدی. نه به خدا قسم محقق نمی‌شود تا این که (خوب و بد شما) از هم جدا شوید. نه به خدا قسم محقق نمی‌شود مگر این که از ناخالصی‌ها پاک بشوید.^۱

حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می‌باشد که فرمودند:

نه قسم به خدا آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود تا این که غربال بشوید. نه به خدا قسم آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود تا این که (خوب و بدتان) از یکدیگر تمیز داده شوید. نه قسم به خدا آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی‌شود مگر پس از یأس و ناامیدی.^۲

با این ترتیب می‌توان گفت که: پیش از ظهور امام زمان علیه السلام نه تنها

۱ - همان، ج ۵۲، ص ۱۱۱، ح ۲۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲، ح ۲۳.

زمینه‌ها و شرایطی که امید به حصول فرج را زیاد کند وجود ندارد، بلکه ضد آن یعنی فضای ناامیدی و یأس بر بسیاری از مؤمنان سایه می‌افکند و درست در همین شرایط است که ظهور فرامی‌رسد.

البته فراموش نشود که: حالت یأس در مؤمن از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و در هیچ شرایطی نباید به آن راضی بود. این که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام هنگامی ظهور را مقارن با غلبه‌ی یأس بر انسان‌ها دانسته‌اند، دلالت بر مطلوبیت آن نمی‌کند. نظیر این معنا در مورد غلبه‌ی ظلم و جور در وقت ظهور امام علیه‌السلام آمده است که آن هم هرگز ممدوح و مطلوب نیست و مؤمن نباید از آن راضی باشد.

در هر صورت ظهور امام زمان علیه‌السلام به صورت دفعی و بدون زمینه‌ی قبلی واقع خواهد شد. خود حضرت ولّی عصر علیه‌السلام در توفیق مبارک به جناب شیخ مفید فرموده‌اند:

(خداوند) کار ما را به طور ناگهانی برمی‌انگیزد.^۱

در حدیث دیگری امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل فرموده‌اند که وقتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند که قیام‌کننده از فرزندان شما چه وقت ظهور می‌کند، حضرت در پاسخ فرمودند:

ظهور هم‌چون قیامت است که آن را در زمان خاص خودش فقط خداوند ظاهر می‌سازد... جز این نیست که به‌طور ناگهانی برایتان رخ می‌دهد.^۲

دفعی و ناگهانی بودن، نقطه‌ی مقابل تدریجی بودن است. چیزی که

۱ - احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲ - کمال الدین، باب ۳۵، ج ۶.

تدریجاً واقع می‌شود، ابتدا زمینه‌ها و مقدماتش فراهم می‌گردد، بعد آرام آرام شرایط برای رسیدن به آن آماده‌تر می‌شود و افراد کم‌کم آمادگی وقوع آن را پیدا می‌کنند، ولی ظهور امام زمان علیه السلام این‌گونه نیست. ایشان بدون مقدمه و زمینه‌ی قبلی خروج می‌فرمایند و جز افراد بسیار بسیار اندک که انتظار ظهور ایشان را دارند، وضعیت اکثر مردم و شرایط عمومی به گونه‌ای نیست که بتوان نزدیکی وقوع آن را از قبل پیش بینی کرد. این، معنای ناگهانی و دفعی بودن فرج امام عصر علیه السلام می‌باشد.

نتیجه‌ی بسیار مهمی که به دست می‌آید این است که: امر فرج امام زمان علیه السلام متوقف بر حصول زمینه و مقدمه‌ای که با دفعی بودن آن منافات داشته باشد، نیست. بنابراین ناامیدی از امر فرج در هیچ مدت زمانی هر چند کوتاه روا نمی‌باشد؛ بلکه حال انتظار فرج همیشه و در هر لحظه باید در مؤمن وجود داشته باشد.

نزدیک شمردن ظهور

انسان منتظر در زمان غیبت، صبح و شام چشم به ظهور امامش دوخته است و هیچ‌گاه آن را دور نمی‌داند. داشتن همین حال قلبی در زمان غیبت امام علیه السلام مورد رضای پروردگار و نجات‌بخش انسان است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

نزدیک‌ترین حالت بنده نسبت به خدای عزوجل و بیشترین خشنودی او از بنده، در وقتی است که (بندگان) حجت خدا را گم کنند و برایشان آشکار نشود و از آنان پوشیده بماند پس جای او را ندانند و در عین حال می‌دانند که حجت‌ها و نشانه‌های الهی از

بین نمی‌رود. پس در چنین وقتی باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند.^۱

نزدیک شمردنِ ظهورِ یک حالت قلبی است و حکایت از یقین و باور قطعی انسان نسبت به وعده‌ی ظهورِ امام عصر علیه السلام می‌کند که چون وقتی برای آن مشخص نکرده‌اند، هر صبح و شام امکان وقوع آن وجود دارد.

نزدیک شمردنِ ظهورِ غیر از «استعجال» است که با تسلیم ناسازگار است. استعجال در حقیقت راضی نبودن به امر پروردگار نسبت به زمان ظهور امام علیه السلام است، اما نزدیک شمردنِ ظهورِ خود، از مصادیق تسلیم می‌باشد؛ زیرا خداوند به آن راضی است و ائمه علیهم السلام سفارش آن را کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: محاضیرِ هلاک شدند. راوی می‌پرسد: محاضیر چیست؟ حضرت پاسخ می‌دهند: شتاب‌کنندگان. سپس اضافه می‌فرمایند: و نزدیک شمارندگان نجات می‌یابند.^۲ شتاب ورزیدن انسان را به انحراف و بی‌اعتقادی می‌کشاند. در مقابل، کسانی که ظهور را نزدیک می‌شمارند، اهل نجات هستند.

البته نزدیک شمردنِ زمانِ ظهورِ به معنای تعیین وقت برای آن نیست. پیش‌گویی درباره‌ی زمانِ ظهور، همان اندازه از رضای خدا و سنت ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام دور است که شتاب کردن در ظهورِ حضرت. امامان ما با کسانی که می‌خواسته‌اند وقتی برای ظهور تعیین کنند،

۱ - کمال‌الدین، باب ۳۳، ح ۱۷.

۲ - غیبت نعمانی، باب ۱۱، ح ۵.

به شدت برخوردار کرده و آنها را دروغگو خوانده‌اند.

یک بار شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی وقت ظهور پرسید و گفت: فدایت گردم؛ به من خبر دهید از این امر (ظهور فرج) که منتظر آن هستیم، چه وقت واقع می‌شود؟ حضرت چنین پاسخ دادند: تعیین‌کنندگان وقت دروغ می‌گویند. و شتاب‌کنندگان هلاک می‌شوند. و اهل تسلیم نجات می‌یابند.^۱

پس آن‌ها که وعده‌ی نزدیک بودن ظهور را به مردم می‌دهند تا به خیال خود آن‌ها را به امام زمان علیه السلام نزدیک تر کرده، زمینه‌ی ظهور آن حضرت را فراهم کنند، هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند. وظیفه‌ی منتظر، تسلیم شدن نسبت به تقدیرات الهی در مورد وقت ظهور است. در عین این‌که هیچ صبح و شام نباید از ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه ناامید باشد، اما باید مراقب باشد که به شتابزدگی نیفتد و خود یا دیگران را به هوای نزدیک بودن ظهور، به اشتباه و انحراف نکشانند. بنابراین به طور کلی نباید نزدیک شمردن ظهور امام علیه السلام را با پیش‌گویی درباره‌ی وقت ظهور اشتباه کرد. اولی ممدوح است و دومی مذموم و حسابشان از یک دیگر جداست.

برکات انتظار در زمان غیبت

حال که با مفهوم انتظار آشنا شدیم، باید از آثار و برکات انتظار برای شخص منتظر سخن بگوییم که در حقیقت، فواید این عبادت بزرگ و بی‌نظیر می‌باشد.

۱ - غیبت نعمانی، باب ۱۶، ح ۱۱.

همه‌ی این آثار را می‌توان در یک کلمه‌ی جامع خلاصه کرد و آن کلمه‌ی «فرج» است. این تعبیر در یک حدیث شریف از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده است:

انتظار فرج از بزرگ‌ترین فرج‌هاست.^۱

همین بیان از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن آن، برایش گشایش حاصل می‌شود.^۲

منظور از کلمه‌ی «امر» در بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام امر امامت و ظهور آن است که با فرج امام عصر علیه السلام تجلی کامل می‌یابد. حدیث اول، تعبیر انتظار فرج و حدیث دوم انتظار امر را به کار برده‌اند و هر دو یک مصداق دارند.

به هر حال مطابق فرمایش پیشوایان ما غیر از فرج امام زمان علیه السلام که فرج نهایی همه‌ی اولیا و انبیای الهی و مؤمنان است، هر شخص منتظری همین انتظارش برای او فرج می‌باشد. بلکه می‌توان گفت که: پس از فرج امام عصر علیه السلام که بزرگ‌ترین فرج‌ها برای همه‌ی مؤمنان است، بالاترین فرج جزئی برای شخص منتظر، همین انتظار اوست.

بهترین راه برای شناخت آثار و برکات انتظار این است که فرض کنیم یقین پیدا کرده‌ایم که فرج امام عصر علیه السلام بسیار نزدیک شده است و بررسی کنیم که در این فاصله‌ی کم (تا فرج حضرت) حال انتظار چه لوازم و آثاری دارد، آنگاه چون به ما توصیه‌های فراوانی شده است که

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه من عرف امامه...، ح ۳.

فرج امام علیه السلام را نزدیک بدانیم، آثار و لوازم آن حال فرضی را به همه‌ی زمان‌ها سرایت بدهیم.

ابتدا زمان ظهور امام علیه السلام را بسیار بسیار نزدیک فرض می‌کنیم تا ببینیم این اعتقاد و جداناً چه آثاری در منتظر ظهور می‌گذارد. اگر به ما گفته شود که امام زمانتان قطعاً تا فردا ظهور می‌فرماید و ما به صدق این خبر یقین کنیم، در این یک روز، زندگی ما چگونه خواهد بود؟ هر کس می‌تواند با مراجعه به وجدان خود، این سؤال را پاسخ بدهد.

در درجه‌ی اول می‌توان گفت که:

در این یک روز، بیش از هر چیز و هر کس، یاد امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان، دل‌های ما را پر می‌کند و آن قدر که به فکر ایشان خواهیم بود، فکر دیگری ما را مشغول نخواهد کرد. علاوه بر این، قطعاً در این یک روزه کاری که خدا و امام زمان علیه السلام را ناخشنود می‌سازد، انجام نمی‌دهیم و اگر خطایی و گناهی از ما سرزده است، در این فاصله، همه‌ی همت خود را برای توبه و جبران آن به کار می‌بندیم.

اگر حقی از دیگران بر عهده‌ی ما باقی مانده یا ظلمی در حق کسی مرتکب شده‌ایم، به سرعت در جهت طلب حلیت اقدام می‌کنیم. اگر عهد و پیمانی با امام خود بسته بودیم اما در عمل به آن پای بند نبوده‌ایم، در این یک روز، کمال سعی خود را انجام می‌دهیم تا به آن عمل کنیم.

عبادت‌های ما نیز در این فاصله، معنویت و اخلاص بیشتری پیدا می‌کند؛ نمازهای ما در این یک روز با گذشته تفاوت خواهد کرد و با حضور قلب بیشتری خواهد بود. در این مدت کم، مُحال است که بیش از حد ضرورت و اضطرار، عمر خود را صرف امور دنیوی کنیم. نه تنها فکر انجام دادن گناه به ذهنمان خطور نمی‌کند، بلکه حتی در یغمان

می آید که در این یک روز به امور مباح بپردازیم.

همه‌ی تلاشمان این است که از این مدّت کم، بیشترین استفاده را در جهت کسب رضای خداوند و جلب خاطر مبارک امام علیه السلام ببریم. بالاترین نگرانی ما این است که نکند وقتی حضرتش تشریف می آورند، توجهی به ما نکنند یا خدای نا کرده از ما روی بگردانند. برای این که چنین حالتی پیش نیاید، سعی می کنیم خود را طوری مهیا بسازیم که شایسته‌ی استقبال از آن بزرگوار باشیم. بالاترین آرزوی ما این است که در مواجهه با حضرت، شاهد لبخند رضای ایشان به روی خود باشیم. علاوه بر همه‌ی این‌ها در آرزوی یاری ایشان برای انجام اهداف مقدّسشان لحظه شماری می کنیم؛ با خود می گوئیم آن چه را عمری در آرزویش بودیم و با امید وصالش زندگی را گذرانندیم، یک روز دیگر، با چشمان خویش شاهد خواهیم بود و چه شیرین است آن لحظات!

سپس از خود می گذریم و سراغ سایر مؤمنان می رویم و آن‌ها را هم مانند خود آماده‌ی استقبال و همراهی با امامشان می کنیم. اگر ببینیم که بعضی از آن‌ها اشتیاقی و علاقه‌ای به این موضوع از خود نشان نمی دهند، با دلسوزی و از سرِ شفقت و مهربانی سعی می کنیم تا آن‌ها را با خود هم عقیده سازیم و دریغمان می آید که چنین فرصت طلایی و استثنایی را از دست بدهند. دلمان نمی آید که فردا وقتی خورشید امام علیه السلام طلوع می کند، کسانی از مؤمنان، خود را در بیغوله‌های تنگ و تاریک پنهان کنند و دانسته یا ندانسته از گرما و روشنایی این خورشید بی بهره بمانند. آنچه بیان شد، در این فرض بود که ما یقین به ظهور حضرت نما بیست و چهار ساعت آینده داشته باشیم؛ اما اگر این فاصله‌ی زمانی بیشتر شود، هر قدر که طولانی تر گردد، شور و حرارت قبلی کمتر

خواهد شد و به سردی بیشتری می‌گراید.

مثلاً اگر به جای یک روز، مطمئن شویم که ایشان یک هفته‌ی دیگر ظهور خواهند فرمود، در این فرض تقریباً همه‌ی حالاتی که گفتیم، برای انسان خواهد بود اما با قدری شور و حرارت کمتر. چشم به راهی ما شدت کمتری پیدا می‌کند و همین تفاوت در شدت و ضعف انتظار، منشأ تفاوت‌هایی در رفتار ما در این دو فرض خواهد شد. مثلاً اگر در آن یک روز قطعاً می‌توانستیم بگوییم که خواب به چشمان ما نخواهد آمد، در این یک هفته چنین نیست و آن دلشوره و هیجان قبلی را در این فرض جدید نداریم. یا این که در آن یک روز یقیناً عمر خود را صرف کارهای بیهوده و حتی تفریحی نمی‌کنیم، اما در این یک هفته شاید دقایقی یا ساعاتی را به بطالت بگذرانیم.

حال اگر یک هفته به یک ماه تبدیل شود و در حقیقت، اطمینان پیدا کنیم که قبل از یک ماه دیگر حضرتش ظهور نمی‌فرمایند، در این صورت شور و اشتیاق ما در انتظار، کمتر و ضعیف‌تر می‌گردد و در نتیجه همه‌ی آن چه بیان شد، سست‌تر و کمرنگ‌تر می‌شود.

اگر این فاصله از یک ماه به یک سال برسد، معمولاً آثار کمتری ظهور و بروز خواهد کرد. قطعاً غفلت نوع مؤمنان در این حالت بیشتر خواهد بود و چه بسا ساعت‌ها یا روزها یا حتی هفته‌ها با فراموشی یاد ایشان بر بعضی بگذرد و از همین بابت هیچ‌گونه احساس ضرر و زیان هم نکنند. آن شور و حرارت و هیجان در فرض‌های قبلی، در این فرض، بسیار ضعیف‌تر خواهد شد و عمل به وظایف یک منتظر واقعی سست‌تر می‌گردد.

بنابراین اگر می‌خواهیم آثار و لوازم انتظار فرج را وجدان کنیم، باید

خود را در آن شرایط فرضی ببینیم تا لوازمش بیشتر برای ما ملموس گردد و آثار عملی آن را در خود بیابیم. مؤثرترین عامل در ایجاد این حالت، همانا اعتقاد به این حقیقت است که امر فرج امام زمان علیه السلام در هر صبح و شام، بلکه در هر لحظه و هر ساعتی، امکان وقوع دارد. در ادامه آثار و برکات انتظار در زمان غیبت را در چهار مرحله توضیح خواهیم داد.

مرحله‌ی اول از لوازم انتظار:

زندگی با یاد امام علیه السلام و مطابق پسند ایشان

اگر یک بار دیگر فرض نزدیک بودن ظهور امام علیه السلام را در حدّیک روز برای خود تداعی کنیم، تصدیق خواهیم کرد که اولین و مؤثرترین لازمه‌ی آن، پُررنگ شدن یاد امام علیه السلام و غفلت نکردن از ایشان در همه‌ی ساعات و دقائق زندگی است. منتظر واقعی امام زمان علیه السلام نمی‌تواند از یاد ایشان و انتظار قدمشان غافل شود. این چیزی نیست که به صورت تصنعی در مؤمن به وجود آید، بلکه معرفت و محبت و انتظارش او را به طور طبیعی به این حالت می‌رساند.

زندگی با یاد امام زمان علیه السلام از جنبه‌ی تربیتی بسیار بسیار سازنده است و خیرات و برکات زیادی از این طریق به شخص منتظر می‌رسد. یاد امام علیه السلام و توجه دائمی به ایشان باعث می‌شود که انسان در همه‌ی صحنه‌های زندگی‌اش مطابق با خواست ایشان عمل کند و حرکات و سکناتش را با پسند ایشان تنظیم کند.

شاهد دانستن ایشان در همه‌ی امور - چه کارهای پنهان و چه آشکار - سبب می‌شود تا منتظر فرج، دست از پا خطانکند و همواره

مسیری را پیش بگیرد که به جلب رضای خاطر امامش اطمینان حاصل کند. حفظ دین برای این شخص مهم تر از هر مسأله‌ی دیگری است و حاضر نیست به هیچ قیمتی و برای رسیدن به هیچ لذتی از کسب خشنودی امامش صرف نظر کند. چون می‌داند که اهل تقوا محبوب مولایش هستند، در تهذیب نفس خویش از رذائل اخلاقی و مفساد روحی می‌کوشد. نمی‌تواند خود را در وضعیتی ببیند که اگر مولایش ظهور فرمود، از دیدن روی ایشان احساس شرمندگی و خجالت بکند. لذا خود را همواره به گونه‌ای می‌سازد که در اولین نگاه، لبخند خشنودی مولا را به روی خود امید داشته باشد.

کسانی که با همه‌ی وجود خویش منتظر قدم مولایشان هستند، توجه دارند که اعمال زشت شیعیان چگونه آن‌ها را از فیض دیدار امامشان محروم ساخته است. خود امام علیه السلام در توقیع مبارکشان به مرحوم شیخ مفید رحمته الله علیه فرمودند:

پس چیزی مانع (دیدار) ما برای ایشان (شیعیان ما) نیست مگر اموری که انجامش را برای آن‌ها نمی‌پسندیم و بهتر نمی‌دانیم.^۱
در داستان تشرف جناب علی بن ابراهیم بن مهزیار که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده، از قول او چنین نقل شده است: وقتی به خیمه‌ی حضرت وارد شدم، پس از عرض سلام به ایشان، امام علیه السلام فرمودند: ما شب و روز منتظر تو بودیم. چه چیزی باعث شد که این قدر دیر نزد ما بیایی؟

عرض کردم: آقای من، تا کنون کسی را نیافته بودم که مرا (به سوی

مکان شما) راهنمایی کند.

فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟! بعد با انگشت خود روی زمین کشیده، فرمودند: نه (لا).

ولی شما به زیاد کردن اموال پرداختید و بر مؤمنان ناتوان تکبر ورزیدید و رابطه‌ی خویشاوندی بین خود را بریدید، دیگر شما چه عذری دارید؟!^۱

با این وصف، چند درصد از دوستان امام زمان علیه السلام می‌توانند ادعا کنند که از مؤمنان و منتظران واقعی ایشان هستند؟ امام علیه السلام در این ملاقات، دنیاطلبی و غرق شدن در اموال و عدم رسیدگی به بینوایان شیعه و قطع رحم را مانع تشرف کسانی هم چون علی بن ابراهیم بن مهزیار - که از خوبان بوده - دانسته‌اند. بنابراین منتظر راستین امام علیه السلام زندگی خود را مطابق خواست ایشان می‌سازد و خود را آماده‌ی استقبال از مراد و محبوبش می‌کند. این‌ها همه از برکات انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که خود از بزرگ‌ترین مصادیق فرج به شمار می‌آید.

مرحله‌ی دوم از لوازم انتظار: آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان
دومین مرحله‌ی فرج که لازمه‌ی انتظار فرج امام علیه السلام است و برای شخص منتظر در زمان غیبت آن حضرت حاصل می‌شود، این است که زندگانی او با آرزوی یاری کردن امام علیه السلام و امید پیوستن به ایشان شکل می‌گیرد و این نوع زندگی خود از بالاترین فرج‌ها برای مؤمن منتظر می‌باشد.

برای توضیح این مطلب باید ابتدا به رابطه‌ی کلی میان آرزوهای هر فرد با عالم درونش و تأثیر و تأثر متقابل این دو بر یکدیگر، توجه کنیم و سپس به بیان رابطه‌ی میان شخص منتظر با آرزوهایی که نسبت به امامش دارد، بپردازیم.

به طور کلی می‌توان گفت که آرزوهای هر انسان، ارتباط مستقیمی با روح و روان او دارد و به خوبی نشانگر عالم درون او می‌باشد؛ تا آنجا که یکی از بهترین راه‌های شناخت هر فرد، شناخت آرزوهای اوست. حال و هوای هر کس را می‌توان از روی آرزوهایش تشخیص داد. البته آرزوهایی که در این بحث مدّ نظر می‌باشد، آرزوهایی است که بر پایه و اساس واقعی در هر کس وجود دارد؛ نه آرزوهای واهی و بی‌اساس که صرفاً در ذهن و خیال شخص به وجود می‌آید و هیچ پایه‌ی واقعی ندارد. مراد ما آرزوهایی است که نسبت به تحقق آن‌ها می‌توان امید داشت؛ نه آن چیزهایی که به هیچ وجه به دست آمدنی نیستند.

شخصیت هر انسانی را از روی آرزوهایش تا حدود زیادی می‌توان شناخت. آرزوهای خوب یا بد، منزلت و الا یا پست فرد را نشان می‌دهد. نتیجه این که آرزوهای واقعی در انسان، متأثر از درون او و نشأت گرفته از شخصیتش می‌باشد. اما این فقط یک طرف مطلب است. طرف دیگر این است که آرزوهای انسان هم در شکل گرفتن شخصیت او بسیار مؤثر است؛ تا آنجا که می‌توان با تغییر دادن آرزوهای شخص، شخصیت جدیدی از او ساخت.

به عنوان مثال می‌توان دانش‌آموزی را در نظر گرفت که از لحاظ استعداد در درجه‌ی بالایی نیست و پشتکار چندانی هم در درس

خواندن ندارد. طبیعی است که این دانش آموز - با توجه به استعداد و کم کاری خود - امیدی به کسب رتبه‌ی اوّل در کلاس ندارد و آرزوی آن را هم در سر نمی‌پرورانند.

این طرف اوّل مطلب است که آرزوی شخص می‌تواند نشانگر شخصیت و ویژگی‌های روحی او باشد. طرف دوم این است که اگر اولیا و مربیان همان دانش آموز بخواهند رتبه‌ی درسی او را در کلاس بالا ببرند و حتی به رتبه‌های اوّل و دوم برسانند، یکی از بهترین راه‌هایش این است که در او ایجاد امید کنند. امید به کسب رتبه‌ی ممتاز در کلاس را در او پدید آورند و از این طریق آرزوی قهرمان شدن را در سر او پرورانند. به وجود آوردن چنین امید و آرزویی می‌تواند از یک دانش آموز کم کار و بی‌حوصله، فردی تلاشگر، مصمم و جدی بسازد که همین تلاش و جدیت، آرام آرام رتبه‌ی علمی او را در کلاس بالا می‌آورد و او را در رده‌ی بهترین‌ها قرار می‌دهد. این تلاش و جدیت، مرهون امیدها و آرزوهایی است که در او ایجاد شد، وگرنه، پیشتر که چنین امید نداشت، کوشش و حوصله‌ای هم برای درس خواندن جدی نداشت.

از این طریق، شخصیت این دانش آموز کم کم متحوّل می‌شود تا به جایی می‌رسد که جز به کسب رتبه‌ی اوّل در کلاس نمی‌اندیشد؛ در حالی که پیش از این تنها همتش این بود که مردود نشود یا در رتبه‌ی آخر قرار نگیرد. همت این فرد با آنچه پیشتر داشت، تفاوت کرد و این تفاوت، مدیون تفاوت در تبت اوست.

با روشن شدن این موضوع، اکنون می‌توانیم به بحث درباره‌ی

رابطه‌ی متقابل میان شخص منتظر با آرزوهایی که به جهت انتظار امام عصر علیه السلام دارد، پیردازیم و تأثیر هر کدام را در دیگری بشناسیم. اگر از کسی که در انتظار ظهور مولایش لحظه شماری می‌کند، پرسیده شود که بالاترین آرزویش چیست، قطعاً اولین چیزی که ذکر می‌کند این است که خداوند توفیق درک ظهور امام علیه السلام را به او عطا فرماید و او را از زمره‌ی یاران حضرتش قرار دهد. کسی که سوز انتظار حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه قلبش را تحت تأثیر قرار داده، تمناهایش مربوط به شخص خود یا نزدیکان و اطرافیانش نمی‌شود. او محبوبی از امام علیه السلام نزدیک‌تر ندارد و لذا بزرگ‌ترین آرزویش مربوط به بزرگ‌ترین محبوبش می‌شود. همه‌ی آرزوهای دیگر پس از وصال محبوب و به دنبال آن بلکه به خاطر آن برایش مطرح می‌باشد.

هر قدر انتظار فرج در انسان شدیدتر و خالص‌تر باشد، این حالت در او شدت بیشتری دارد؛ تا آن جا که آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان همه‌ی وجودش را فرا می‌گیرد و چون روحی در کالبد همه‌ی اعمالش جریان پیدا می‌کند.

از طرف دیگر خود این آرزوها می‌تواند در شاکله و شخصیت فرد منتظر اثر عمیقی داشته باشد. به عنوان مثال تمنای یاری کردن امام علیه السلام و امید پیوستن به ایشان، تیت تحقق بخشیدن به آن را در انسان ایجاد می‌کند و این تیت خیر، همت شخص را در این مسیر قرار می‌دهد و اهتمام او را به سوی عملی شدن آن سوق می‌دهد. چنین کسی خود به خود زندگی‌اش را به سمت تحقق این هدف سامان می‌بخشد و در همه‌ی کارهایش رسیدن به این مطلوب را مد نظر خود قرار می‌دهد.

هر چه این نیت و همت قوی تر شود، هم و غم او را بیشتر به خود مشغول می‌سازد و به جایی می‌رسد که اندیشه‌ای جز این در سر نمی‌پرورانند. این جاست که عالم درونش تحت تأثیر همان آرزوهای بلند، شکل می‌گیرد و از این طریق، تمنای یاری کردن امام علیه السلام شا کله‌ی او را به نحو مطلوبی می‌سازد.

پس همان طور که شخصیت انسان در ایجاد آرزوهای او مؤثر است، آرزوها هم در شکل دادن شخصیت او تأثیر زیادی دارند. لذا کسانی که طالب فرج شخصی خود هستند، باید کوشش کنند که آرزوهای والاتری در ارتباط با امام زمان خود پیدا کنند و از بهترین راه‌های تحقق این مطلوب، جدیت در خواندن دعاهای وارد شده با این مضامین است.

توضیح درباره‌ی مرحله‌ی دوم از لوازم انتظار فرج را با بیان یکی از زیباترین آرزوهای منتظران که در دعاهای ماثور هم آمده است، به پایان می‌بریم. این دعا از جهاتی بالاترین آرزوی منتظران فرج امام علیه السلام را بیان می‌کند که در دعای عهد به این صورت آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ ... الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. ۱

خدایا، مرا در زمره‌ی کسانی که پیش روی امام علیه السلام به شهادت می‌رسند، قرار بده.

شهادت در مقابل امام زمان علیه السلام به معنای فدا کردن بالاترین و عزیزترین دارایی به پای ایشان است. هر کسی قابلیت ندارد که جان ناقابل خود را فدای عزیز زهرا علیه السلام کند و ایشان او را بپذیرند. در روز

عاشورای سال یازدهم هجری کسانی بودند که انتظار می‌رفت که در رکاب جگر گوشه‌ی حضرت زهرا علیها السلام جانفشانی کنند، اما این افتخار تنها نصیب افراد معدودی شد که از جانب خداوند و خود امام علیه السلام انتخاب شده بودند. آری؛ کسی که از عمق جان خود آرزوی شهادت در پیشگاه امامش را داشته باشد، نفس داشتن همین آرزو، بالاترین فرج او در زمان غیبت امام عزیزش می‌باشد. **رَزَقْنَا اللَّهُ بِلَطْفِهِ وَ كَرَمِهِ.**

مرحله‌ی سوم از لوازم انتظار:

آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام

پس از تحقق دو مرحله‌ی قبلی (خودسازی و تمنای پیوستن به امام عصر علیه السلام) منتظر فرج امام علیه السلام خود را برای نیل به آرزوی بزرگش آماده می‌کند. در این مرحله سعی می‌کند آماده باش کامل برای یاری امامش، در خود ایجاد کند. برای رسیدن به این مقصود، اولاً مرابطه‌ی خود را با امام علیه السلام قوی‌تر می‌سازد و ثانیاً در عمل، همه‌ی امکاناتش را وقف ایشان می‌کند. قرار گرفتن منتظر در این مسیر و برداشتن این دو قدم، خود از بزرگ‌ترین فرج‌ها برای او در زمان غیبت مولایش می‌باشد. اکنون برای روشن شدن این که هر دو امر از مهم‌ترین مصادیق فرج می‌باشد، به توضیح اندکی درباره‌ی هریک می‌پردازیم:

هر مؤمنی باید با امام زمان خود اتصال و ارتباط داشته باشد؛ یعنی از طرق مختلف خود را به ایشان پیوند بزند. این وظیفه‌ای است که به صورت واجب عینی هر مکلفی نسبت به انجامش موظف می‌باشد و ریشه‌ی آن در قرآن کریم آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر پیشه کنید و در صبوری (بر دشمنان خود یا بر مصیبت‌ها) غلبه کنید و مرابطه داشته باشید و تقوای خداوند پیشه کنید، شاید رستگار شوید.

در آیه‌ی شریفه، مؤمنان به چند چیز موظف شده‌اند. یکی از آن‌ها «صبر»، دوم «مصابره» و سوم «مرباطه» است. در احادیثی که ذیل آیه آمده است، درباره‌ی هر یک از این سه واجب، توضیح لازم بیان شده است.

در یکی از این احادیث، از قول حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

بر انجام واجبات پایداری بورزید. و بر مصیبت‌ها با صبر غلبه کنید. و ملازم با امامان علیهم السلام باشید.^۲

با این توضیح، مرابطه در آیه‌ی شریفه به معنای ملازمت با ائمه علیهم السلام است.^۳ ملازمت به این است که انسان از ایشان جدا نشود و خود را در همه‌ی امور با آن‌ها مربوط و ملتزم سازد. این التزام از قلب نشأت می‌گیرد و به همه‌ی اعمال انسان سرایت می‌کند. در هر موردی مؤمن باید خودش را با امامش ملازم کند و در حقیقت خود را به او ببندد.

۱ - آل عمران / ۲۰۰.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۳.

۳ - المعجم الوسیط، ص ۳۲۳.

مرباطه با امام عصر علیه السلام به این است که انسان خود را ملزم سازد که در هیچ امری از ایشان فاصله نگیرد و در همه‌ی امور زندگی هم قلباً با حضرتش اتصال و ارتباط داشته باشد و هم در عمل مقید باشد که از آن حضرت تبعیت نماید و به یاری ایشان در هر زمینه‌ای اقدام کند. طبیعی است که در این صورت جزء اعوان و انصار ایشان در زمان غیبت قرار می‌گیرد. این خود از بزرگ‌ترین فرج‌هایی است که به برکت انتظار فرج امام علیه السلام نصیب او می‌گردد.

دومین قدم در ایجاد آمادگی برای پیوستن به امام علیه السلام این است که منتظر فرج، خود و همه‌ی امکاناتش را وقف امام زمانش بکند و در حقیقت هیچ چیز را برای خودش یا دیگران نخواهد، بلکه همه‌ی نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت یاری امام علیه السلام و در خدمت برآورده شدن منویات ایشان قرار دهد.

اگر کسی معرفت صحیح و کامل نسبت به امامش داشته باشد، با همه‌ی وجودش تصدیق می‌کند که چون ایشان مقام مولویت بر مؤمنان دارند، پس وقف همه‌ی امکانات شخصی برای آن حضرت، حقی است که خدای متعال به ایشان داده و اگر مؤمن چنین کند، کاری بیش از حدّ وظیفه انجام نداده است. همه‌ی نعمت‌های الهی که در اختیار هر کس قرار می‌گیرد، در حقیقت متعلق به وجود امام علیه السلام است و سایر افراد با اجازه‌ی ایشان حق بهره‌برداری از آن را دارند. بنابراین هر مؤمنی باید خود را وقف امامش گرداند.

حال اگر کسی از جهت معرفتش به امام علیه السلام به این رتبه برسد که خود را وقف ایشان نماید، همین حالت روحی، خود بزرگ‌ترین

مصدق فرج برای او قبل از ظهور امام علیه السلام به شمار می آید؛ چرا که همه ی خیرات از همین نعمت بی نظیر ناشی می شود.

این مطلب به زیبایی هر چه تمام تر در فرمایش امام باقر علیه السلام به عبدالحمید واسطی مورد تأکید قرار گرفته است. وقتی او از سختی دوران انتظار سخن گفت، به او فرمودند:

ای عبدالحمید، آیا گمان می کنی کسی که خودش را وقف خدای عزوجل کند، خداوند فرجی را برای او قرار نمی دهد؟! آری، به خدا قسم قطعاً و یقیناً خداوند برای او فرج و گشایشی قرار می دهد. خدا رحمت کند بنده ای را که خود را وقف ما گرداند. خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده بدارد.^۱

اولین و پایه ای ترین مصداق فرج، نفس رسیدن مؤمن به این اعتقاد است که خود را وقف امامش گرداند. این امر منشأ فرج های دیگر برای او خواهد بود. از مهم ترین فرج هایی که به دنبال این اعتقاد و عمل به آن، برای مؤمن مصداق پیدا می کند، وعده ای است که در همین حدیث شریف آورده اند.

در ادامه عبدالحمید واسطی از امام باقر علیه السلام می پرسد: اگر من قبل از آن که ظهور حضرت قائم علیه السلام را درک کنم، از دنیا بروم چه خواهد شد؟ حضرت در پاسخ به او بشارتی را برای منتظران واقعی امام عصر علیه السلام به طور کلی نوید می دهند:

هر کس از شما بگوید که اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را درک می کردم، ایشان را یاری می نمودم، چنین کسی هم چون کسی

است که با شمشیر خود در پیش روی ایشان بجنگد، بلکه (بالا تر) به منزله‌ی کسی است که همراه ایشان شهید شود. چه کسی بالاترین آرزویش این است که ظهور امام خود را درک کند و ایشان را یاری نماید؟ آیا هر مؤمنی به این درجه از معرفت و ارادت نائل می‌شود؟! و اگر کسی به این رتبه برسد، آیا جز به لطف و عنایت خاصّ خداوند نسبت به او بوده است؟! و آیا همین حالت روحی، خود، بالاترین فرج نیست؟!

مرحله‌ی چهارم از لوازم انتظار: تربیت منتظران راستین

منتظران واقعی امام عصر علیه السلام تنها به آماده کردن خود برای استقبال از ایشان و پیوستن به حضرتش راضی نمی‌شوند، بلکه خود را موظف می‌دانند که این آمادگی را در سایر مؤمنان نیز ایجاد کنند و در حقیقت به تربیت منتظران واقعی می‌پردازند.

اولین قدم در این مسیر آن است که انسان نسبت به این وظیفه، احساس تکلیف الهی نماید و از زیر مسؤولیت آن شانه خالی نکند. راست اندیشان و کسانی که درجات بالاتری از ایمان را دارند، باید به سست اندیشان و مبتلایان به درد جهل و غفلت و فراموشی یاد خدا و امام زمان علیه السلام رسیدگی کنند. اگر در انجام وظیفه‌ی خود کوتاهی کنند، در پیشگاه خداوند مقصّر و خطا کار شمرده می‌شوند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند از نادان‌ها برای یاد گرفتن تعهدی نگرفته مگر آن‌که (پیش از آن) از دانایان برای یاد دادن پیمان گرفته است.^۱

منتظران واقعی امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان، باید نسبت به سایر مؤمنان، خود را مکلف و مسؤول بدانند و در امر هدایت و دستگیری ایام آل محمد صلی الله علیه و آله اهتمام داشته باشند. رسیدگی به مؤمنان و برآوردن نیازهای ایشان از بزرگ‌ترین حقوقی است که بر عهده‌ی هر مؤمنی می‌باشد.

حقیقت این است که درک این مرتبه، یعنی شناخت حقوق برادران و خواهران دینی و ادای آن‌ها، خود از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که باید آن را جزء مهم‌ترین مصادیق «فرج» برای مؤمن منتظر فرج به شمار آورد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

شناخت حقوق برادران (دینی) از بهترین صدقات و نمازها و زکات و حج و جهادها به شمار می‌آید.^۱

بهترین راه‌های خوشحال کردن ائمه علیهم السلام و به خصوص حضرت ولی عصر علیه السلام همانا اهتمام به امر رسیدگی به مؤمنان - به خصوص از جهات معنوی - می‌باشد. اهمیت این عبادت نزد ائمه علیهم السلام بیش از حدی است که ما تصور می‌کنیم. به این فرمایش امام هفتم علیه السلام توجه کنید:

هرکس نیاز یکی از دوستان ما را برآورد، گویی آن را برای همه‌ی ما (ائمه علیهم السلام) برآورده کرده است.^۲

بنابراین رسیدگی به نیازهای مؤمنان در حقیقت مصداقی از برآوردن نیازهای خود امام عصر علیه السلام می‌باشد.

منتظرانی که در پی یافتن راهی هستند تا به سوی امام خویش

۱ - تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۲۲، ح ۱۶۸.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۲۰، ح ۱۷۴۱ به نقل از بحار الانوار.

بشتابند، می‌توانند از طریق ادای حقوق برادران ایمانی، به مقصود خویش در همین زمان غیبت نائل شوند. آیا این خود، فرجی بزرگ برای آنها نیست؟! البته این‌ها امیدوارند که در زمان ظهور هم بتوانند متصدی این مقام در ارتباط با امامشان باشند، ولی این نعمتی است که پیش از ظهور حضرت هم برایشان تحقق می‌یابد. نتیجه‌ای که از بحث درباره‌ی مرحله‌ی چهارم از لوازم انتظار گرفته می‌شود، این است که اقدام به تربیت منتظران راستین، خود بالاترین فرج‌ها را برای شخص منتظر موجب می‌گردد که قبل از ظهور امام علیه السلام شامل حال او می‌گردد.

برکات انتظار در زمان ظهور

توضیح دادیم که همه‌ی آثار و برکات انتظار فرج در یک کلمه‌ی «فرج» جمع شده است. مصادیق این فرج را در دو مرحله‌ی زمان غیبت و ظهور امام علیه السلام می‌توان مطرح کرد که تا به حال اهم آن‌ها را پیش از ظهور بیان کردیم. آنچه اکنون برای تکمیل مطلب به آن می‌پردازیم، فرجی است که در زمان ظهور حضرت برای منتظران ایشان حاصل می‌شود.

بدون شک بالاترین آرزوی یک منتظر واقعی، درک زمان ظهور آن امام عزیز و توفیق یاری کردن ایشان می‌باشد. این آرزویی است که او یک عمر در انتظارش به سر برده و برای رسیدن آن لحظات، ثانیه شماری می‌کند.

اگر ظهور امام علیه السلام در زمانی واقع شود که این منتظر فرج زنده باشد، به آرزوی دیرینه‌ی خود خواهد رسید. اما اگر زنده نباشد چه؟ خدای

مَنان به لطف و کرم خویش چنین مؤمنی را از درک این فیض عظیم محروم نخواهد کرد و مطابق وعده‌های قطعی الهی اگر کسی به وظایف خود در زمان غیبت امام علیه السلام به درستی عمل کند و همواره در آرزوی یاری امامش باشد، پس از ظهور، اگر هم از دنیا رفته باشد، امکان رجعت به دنیا و نصرت امامش برایش فراهم خواهد شد.

مفضل بن عمر می‌گوید: در خدمت امام علیه السلام سخن از حضرت قائم علیه السلام و اصحاب ماکه در انتظار ایشان از دنیا رفته‌اند، به میان آوردیم، ایشان به ما فرمودند:

وقتی (قائم علیه السلام) ظهور فرمایند، به سراغ مؤمن در قبرش می‌آیند. پس به او گفته می‌شود: ای فلانی، مولایت ظهور کرده است. پس اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو. و اگر می‌خواهی که در عزت و احترامی که پروردگارت برای تو مهیا فرموده بمانی، بمان.^۱

آری؛ پس از ظهور امام علیه السلام برای مؤمن منتظر، دعوت نامه‌ی ویژه فرستاده می‌شود که اگر مایل است، برای پیوستن به مولایش به دنیا برگردد. چه وعده‌ای از این پر شورتر و کدام نوید از این امیدبخش‌تر؟! علاوه بر این، مؤمن منتظر اگر زمان ظهور را هم درک نکند، ثواب کسانی را خواهد داشت که در رکاب ایشان به شهادت می‌رسند. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس از این که جزء یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، شاد و خوشحال می‌شود، باید منتظر باشد و در حال انتظار اهل ورع و

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۱۲۱۸ به نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی.

عمل به نیکی‌های اخلاقی باشد. پس اگر (در چنین حالی) از دنیا برود و حضرت قائم علیه السلام پس از او ظهور فرمایند، پاداشی هم‌چون پاداش کسانی که ایشان را درک کرده‌اند، خواهد داشت. پس (حال که چنین است) بکوشید و در انتظار باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت قرار گرفته!^۱

در این حدیث شریف، سه بار از انتظار سخن گفته شده است و کسانی که آرزوی یاری امام خود را دارند، باید به اهمیت این وظیفه‌ی الهی و آثار و لوازم آن به‌طور عمیق توجه داشته باشند. هم‌چنین بر «ورع» و «نیکی‌های اخلاقی» تأکید خاص صورت گرفته که باید الگوی منتظران واقعی قرار گیرد. البته این دو باید با روح انتظار همراه باشند. در بیان دیگری از حضرت باقر العلوم علیه السلام چنین آمده است:

به کسی که در حال انتظار امر (ظهور) ما بمیرد، این که در وسط خیمه‌ی حضرت مهدی علیه السلام و لشکر ایشان نمیرد، ضروری وارد نمی‌سازد.^۲

بالاترین آرزوی یک منتظر فرج این است که بتواند در لشکر امام مهدی علیه السلام برای پیشبرد هدف ایشان بجنگد و در این راه از بذل جانس هم دریغ نداشته باشد. کسی که این آرزو را دارد، اگر در طول حیاتش توفیق درک آن را پیدانکند (در میان خیمه و لشکرگاه حضرت از دنیا نرود) در صورت حفظ حال انتظار واقعی، از لحاظ ثوابی که به دست می‌آورد، ضروری نکرده و چیزی از دست نداده است.

۱ - غیبت نعمانی، باب ۱۱، ح ۱۶.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب آنه من عرف امامه لم یضرّه...، ح ۶.

برکت دیگر انتظار فرج این است که شخص منتظر در زمره‌ی خوان خواهان امام حسین علیه السلام قرار می‌گیرد. یکی از آرزوهای منتظران امام عصر علیه السلام همراهی با ایشان در طلب خون سیدالشهدا علیه السلام است. در میان همه‌ی مصیبت‌هایی که حضرت مهدی فاطمه سلام الله علیهما دیده و چشیده‌اند، شاید هیچ‌یک به اندازه‌ی مصیبت شهادت سید مظلومان عالم، حضرت سیدالشهدا علیه السلام قلب مبارک ایشان را به درد نیاورده و اشک از چشمان پاک ایشان جاری نکرده باشد.^۱

انصافاً کسی نمی‌تواند عمق این مصیبت را در دل پُر درد مولایمان درک کند. امام عصر علیه السلام وارث جدّ غریب خود و صاحب خون ایشان هستند و در انتظار اذن الهی برای طلب این خون خدا می‌باشند و شعار یاران ایشان هم «یا لثارات الحسین علیه السلام» است.^۲

پس منتظران ایشان هم طلب کنندگان خون سیدالشهدا علیه السلام به‌شمار می‌آیند و این عمل (طلب خون امام حسین علیه السلام) خود جزء اشرف اعمال مؤمنان به حساب می‌آید. از همین جهت است که در زیارت عاشورای

۱ - البته فراموش نمی‌کنیم که امام صادق علیه السلام پس از یادآوری غم و غصه‌ی کربلای سیدالشهدا علیه السلام اضافه فرمودند که: «مصیبت روز سقیفه و به آتش کشیدن خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب و امّ کلثوم علیهم السلام و فضّه و به شهادت رساندن حضرت محسن علیه السلام در شکم مادرش حضرت صدیقه علیها السلام با لگد، بزرگ‌تر و سنگین‌تر و تلخ‌تر بود، چون ریشه‌ی همه‌ی مصیبت‌ها و عذاب‌ها همان روز بود.» (فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۵۳۲ به نقل از نوائب الدهور علامه میرجهانی، ج ۳، ص ۱۹۴).

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

سیدالشهدا علیه السلام از خداوند می خواهیم که:

أَسْأَلُهُ ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامِ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ
مِنْكُمْ.^۱

از او (خدا) درخواست می کنم... که طلب خون خودم را همراه با
امام هدایت یافته (حضرت مهدی علیه السلام) که از میان شما
(اهل بیت علیهم السلام) آشکار و گویاست، روزی من گرداند.

«ظاهر» و «ناطق» بودن حضرت مهدی علیه السلام مربوط به زمان ظهور
ایشان است و هر مؤمنی که زیارت پرفیض عاشورا را می خواند، از
خدای خود درخواست می کند تا خون خواهی امام حسین علیه السلام را به
همراه امام زمانش روزی او بفرماید.

اگر خداوند این دعا را در حق کسی مستجاب فرماید، سعادت بسیار
بزرگی در زمان ظهور مولا صاحب الزمان علیه السلام نصیبش می شود و فرج
مهمی در زندگی شامل حالش می گردد.

کسی که ارزش این سعادت عظمی را خوب بفهمد، سعی می کند با
مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، تقاضای خود را به
پیشگاه الهی در هر روز تکرار کند و در برآورده شدن آن، الحاح و
اصرار ورزد تا از این فیض عظیم محروم نماند. در این صورت همین
مداومت داشتن، خود، فرج بسیار بزرگی برای مؤمن منتظر در زمان
غیبت امام علیه السلام خواهد بود؛ چرا که این زیارت، افضل زیارت های
سیدالشهدا علیه السلام محسوب می شود و مقید به زمان و مکان خاصی هم
نیست.

فصل ۴

دعا برای امام عصر علیه السلام

یکی دیگر از وظایف شیعیان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام دعا برای آن عزیز است که در این فصل پس از طرح مباحثی در مورد دعا به طور کلی، به بررسی ابعاد مختلف دعا برای امام عصر علیه السلام می پردازیم.

شناخت حقیقت دعا

اولین قدم در راه شناخت عمیق و صحیح «دعا»، روشن کردن جایگاه اعتقادی آن در فرهنگ قرآن و روایات است. یکی از بهترین معرف‌های این جایگاه فرمایش امام باقر علیه السلام است که دعا را برترین عبادت دانسته و فرموده‌اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ.^۱

«عبادت» عبارت است از خضوع و خواری یا اظهار خضوع و کوچکی، امانه هر نوع خضوع و خواری، بلکه بالاترین مرتبه‌ی اظهار

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحث علیه، ح ۱.

کوچکی و تعظیم در برابر کسی که بالاترین درجه‌ی فضیلت را داراست. به همین جهت تصریح کرده‌اند که این تعبیر فقط شایسته‌ی خدای متعال می‌باشد.

دعایکی از مظاهر خضوع در بالاترین مرتبه به پیشگاه خداوند است که به همین جهت نوعی «عبادت» محسوب می‌شود. حال اگر به عمل «دعا» به عنوان یک عبادت توجه کنیم و اظهار خضوع و تعظیمی را که در آن وجود دارد، مورد دقت قرار دهیم، تصدیق می‌کنیم که دعا از جهتی بالاترین مظهر خضوع و اظهار کوچکی به پیشگاه الهی است. بنده در حال دعا کردن، ناداری و ناچیزی خود را در برابر معبودش بهتر از حالات دیگر وجدان می‌کند و آنگاه که خدای خود را می‌خواند، با همه‌ی وجود، احتیاج خود را به خالقش اظهار می‌دارد. او در هنگام دعا هیچ تکیه گاه و پناه گاهی جز پروردگار برای خود نمی‌شناسد و به همین انگیزه دست نیاز به درگاه بی‌نیاز او بلند می‌کند.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از جد شریفشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل در زمین، دعاست.^۱
در مقابل، کسی که از انجام این محبوب‌ترین عمل، استکبار ورزد، مبعوض‌ترین خلق نزد خداوند به حساب می‌آید.
امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

خدای عزوجل می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».^۲ «کسانی که از عبادت من استکبار

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، ح ۸.

۲ - مؤمن / ۶۰.

می‌ورزند، به زودی با سرافکنندگی داخل جهنم می‌شوند». امام علیه السلام فرمودند: مقصود (از عبادت در آیه‌ی شریفه) دعاست.^۱ همین امام بزرگوار علیه السلام در مورد استکبار ورزیدن از سؤال پروردگار فرمودند:

هیچ‌کس نزد خدای عزوجل مبعوض‌تر نیست از آن‌که از عبادت او استکبار ورزد و از او چیزی طلب نکند.^۲

«استکبار» یک امر قلبی و اعتقادی است. مهم این است که انسان موحد و عبد خداوند قلباً معتقد باشد که باید رفع نیازهایش را از پروردگارش طلب کند و خود را به طور کامل و از هر جهت محتاج او ببیند و حاضر باشد که در پیشگاه ذات مقدس ربوبی تذلل و کوچکی کند؛ در حقیقت خود را گدای پروردگارش بداند و به این‌گدایی با تمام وجود اعتراف و اقرار نماید. کسی که چنین اعتقادی ندارد و قلباً خود را در برابر خالق خویش گدا و محتاج نمی‌بیند، طبیعتاً در برآورده شدن حاجاتش به درگاه ربوبی روی نمی‌آورد و همه‌ی امیدش به عطا و فیض الهی نیست. همین بی‌اعتقادی است که منشأ استکبار از عبادت و دعا یا درخواست می‌شود. استکبار به این است که بنده خود را بزرگ‌تر و بالاتر از این بداند که در خانه‌ی خداوند گدایی و کوچکی نموده، در خواست‌هایش را از او طلب نماید. این معنا دقیقاً نقطه‌ی مقابل روح و اساس بندگی خداوند است و به همین جهت مبعوض‌ترین عمل نزد او به حساب می‌آید.

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، ح ۱.

۲ - همان، ح ۲.

در منطق قرآن، کسی که اهل دعا نیست، اصلاً مورد توجه و عنایت پروردگارش قرار نمی‌گیرد:

«قُلْ مَا يَعْبُؤْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۱

بگو (ای پیامبر): اگر دعای شما نباشد، پروردگارم توجهی به شما نمی‌فرماید.

مطابق تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام، دعا می‌تواند انسان را به مقام و منزلتی برساند که از غیر آن طریق رسیدن به آن میسر نمی‌باشد. امام صادق علیه‌السلام در یکی از فرمایش‌های خود در این باره فرمودند:

همانا نزد خدای عزوجل منزلتی است که جز با سؤال و درخواست به دست نمی‌آید و اگر بنده‌ای دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، چیزی به او داده نمی‌شود، پس درخواست کن تا به تو عطا شود.^۲

نظیر همین بیان از همان امام بزرگوار در مورد دعا چنین نقل شده است:

بر شما باد به این که اهل دعا باشید زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی‌کنید.^۳

شناخت همین حقیقت انسان را به توجه بیشتر به این بهترین وسیله‌ی تقرب، تشویق و ترغیب می‌نماید.

اصولاً یکی از حکمت‌های گرفتار شدن انسان به وسیله‌ی خداوند،

۱ - فرقان / ۷۷.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، ح ۳.

۳ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، ح ۶.

این است که احتیاج و عجز او را برایش آشکار سازد و زمینه‌ی دعا و تضرع را در او فراهم آورد. در قرآن کریم به این حقیقت مهم چنین اشاره شده است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»^۱

و ما (رسولانی) به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم، سپس آن‌ها را به سختی و بیچارگی گرفتار ساختیم شاید به تضرع افتند.

فراموش نشود که هدف از خلقت انسان چیزی جز بندگی خدا نبوده است و روح این بندگی همانا یافتن عجز و بیچارگی و نیاز است که انسان را به درِ خانه‌ی خدا برده، دستش را به درگاه بی‌نیازش بلند می‌سازد. این جاست که جایگاه و منزلت دعا به خوبی روشن می‌گردد؛ چون روح دعا چیزی جز اظهار ناداری انسان و طلب رفع نیاز از خدای بی‌نیاز نیست. بنابراین صحت فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما وجدانی می‌شود که فرمودند:

الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ.^۲

مغز هر چیز لب و حقیقت آن می‌باشد و دعای نیز مغز و لب عبادت خداوند است.

۱ - انعام / ۴۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

شرایط اجابت دعا

قرآن می فرماید:

«أَدْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱

مرا بخوانید شما را استجابت می کنم.

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

«به هر کس دعا داده شود، اجابت هم داده می شود»^۲.

باید توجه داشت که خداوند متعال که وعده‌ی اجابت دعا را به بندگانش داده، شروطی را برای آن قرار داده است که بعضی از آنها به شخص دعا کننده و برخی دیگر به خود دعا مربوط می شود.

شرط اول دعا کننده: معرفت خداوند

اولین و مهم ترین شرطی که برای اجابت دعا در مورد دعا کننده بیان شده، معرفت خدای متعال است. انسانی که دست دعا به درگاه پروردگارش بلند می کند، پیش از هر چیز باید بداند در خانه‌ی چه کسی رفته و از که طلب می نماید. البته معرفت خداوند درجات مختلف دارد و هر قدر عمیق تر باشد، امید به استجابت دعا بیشتر می شود. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

گروهی به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود. ایشان فرمودند: چون شما کسی را می خوانید که معرفتی نسبت به او ندارید.^۳

۱ - مؤمن / ۶۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۲، ح ۱ به نقل از الخصال.

۳ - التوحید، ص ۲۸۹، باب ۴۱، ح ۷.

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام از معرفت خداوند، معرفت صحیح نسبت به ذات باری تعالی است؛ معرفتی که منطبق بر واقع باشد. بنابراین اعتقاد نادرست درباره‌ی خداوند، مصداق عدم معرفت نسبت به او محسوب می‌گردد. به عنوان مثال کسی که به درگاه الهی دعا می‌کند، باید اعتقادش این باشد که خداوند قدرت بر آوردن خواسته‌ی او را داراست.

شرط دوم دعا کننده: تقوا و وفا به عهد الهی

دومین شرطی که برای استجاب دعا در مورد دعا کننده مطرح شده، تقوای الهی و وفا به عهد بندگی اوست. این عامل تأثیر بسیار مهمی در اجابت دعا دارد که در احادیث ائمه علیهم السلام با تعبیر مختلف به آن اشاره شده است. یک بار شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

ما از شما درباره‌ی فرمایش خدای متعال: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ می‌پرسیم: چرا دعا می‌کنیم، اما اجابت نمی‌شود؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند:

برای این که دل‌های شما هشت نوع خیانت کرده است.

سپس یک‌یک آن‌ها را به شرح ذیل توضیح فرمودند:

اول این که شما به خداوند معرفت پیدا کردید، اما حق او را

مطابق آنچه بر شما واجب فرموده - ادا ننمودید. به همین دلیل

معرفت شما (به خداوند) سودی به حال شما نداشته است.

دوم این که شما به رسول او (خدا) ایمان آوردید، اما با سنت او

مخالفت نمودید و شریعت او را میرانید، پس نتیجه‌ی ایمان شما (به رسول خدا) کجاست؟

سوم این که شما کتاب او (خدا) را که بر شما نازل شده، قرائت کردید اما به آن عمل ننمودید و گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس مخالفت کردید!

چهارم این که شما ادعا کردید که از آتش (غضب الهی) می‌ترسید اما در هر زمانی با ارتکاب گناهانتان به سوی آن (آتش) قدم بر می‌دارید، پس ترس شما (از آتش غضب الهی) کجاست؟

پنجم این که شما گفتید که به بهشت شوق و رغبت دارید در حالی که همواره مرتکب کارهایی می‌شوید که شما را از آن دور می‌سازد، پس شوق و رغبت شما (به بهشت) کجاست؟ ششم این که شما نعمت مولی (خداوند) را خوردید ولی شکر آن را بجا نیاوردید.

هفتم این که خداوند به شما دستور دشمنی با شیطان را داد و گفت: «همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید»^۱ اما شما در حرف و سخن با او دشمنی کردید و به سبب مخالفت (با امر الهی) با او (شیطان) دوستی نمودید.

هشتم این که شما عیب‌های مردم را جلوی چشمانتان و عیب‌های خودتان را پشت سرتان قرار دادید. کسانی را سرزنش می‌کنید که خودتان از آنها برای سرزنش شدن، سزاوارترید.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیان این هشت نوع خیانت، در مورد استجاب دعا فرمودند:

پس با وجود این (خیانت‌ها) کدام دعایتان مستجاب می‌شود، در حالی که خودتان ابواب و راه‌های اجابت را مسدود نمودید؟ پس از خداوند پروا کنید و اعمال خود را نیکو گردانید و باطن‌های خود را خالص کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. در این صورت است که خداوند دعایتان را مستجاب می‌فرماید.^۱

آری؛ کسی که توقع اجابت دعا دارد، باید راه‌های آن را با انجام آن چه امیرالمؤمنین علیه السلام خجابت خوانده‌اند، مسدود نکند و با رعایت تقوا و نیکو گرداندن اعمال و باک و خالص نمودن قلب خود، امید واقعی به استجاب دعا را در خود نه وجود آورد. در غیر این صورت نمی‌تواند خود را مشمول و عددی اجابت الهی در مورد دعاهایش بداند. همین مطلب را امام صادق علیه السلام به تعبیر دیگری بیان فرموده‌اند. وقتی کسی از ایشان پرسید:

فدایت کردم، خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲ ما دعا می‌کنیم، اما مستجاب نمی‌شود.

حضرت فرمودند:

چون شما به عهد خداوند وفا نمی‌کنید و خداوند می‌فرماید: «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم». قسم به خدا اگر به (عهد) خدا وفا می‌کردید، خدا هم به (عهد) شما وفا می‌کرد.

عهد الهی چیزی جز آن چه به بیان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام بر ما تکلیف فرموده، نیست و عمل به آن‌ها به معنای

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، ح ۱۷ به نقل از دعائم الدین.

۲ - مؤمن / ۶۰.

شکر نعمت‌های خداوند است که به حکم عقل بر ما واجب می‌باشد. کسی که می‌خواهد دعایش به هدف اجابت برسد، نباید در انجام وظایف بندگی‌اش کوتاهی کند.

شرط سوم دعاکننده: کسب حلال

از مهم‌ترین شرایطی که برای استجابت دعا ذکر شده، این است که درآمد دعاکننده از طریق حلال باشد و کسب حرام نداشته باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید درآمد خود را از راه حلال قرار دهد.^۱

داشتن کسب حلال یکی از لوازم عمل به عهد و پیمان الهی است که رعایت آن بر بندگان واجب می‌باشد. خدای متعال این امر را یکی از شروط اجابت دعای بندگان قرار داده است.

پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند:

درآمد خود را از راه حلال قرار بده تا این که دعایت مستجاب شود. زیرا انسان لقمه‌ای را که خوردنش جایز نیست به دهانش می‌گذارد، در نتیجه تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌گردد.

در کنار این شروط که باید فرد دعاکننده آن‌ها را دارا باشد، دو شرط مهم دیگر وجود دارد که مربوط به حال دعا کردن شخص می‌شود. در واقع این‌ها اوصافی هستند که دعای انسان باید به آن‌ها متصف باشد تا مشمول وعده‌ی استجابت خداوند قرار بگیرد.

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۹.

شرط اول دعا: اقبال قلبی

اولین شرط دعایی که وعده‌ی اجابت آن داده شده، این است که دعا کننده در هنگام دعا کردن قلباً متوجه خداوند و دعا به درگاه او باشد. در این صورت است که می‌تواند یقین به اجابت دعای خود پیدا کند. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

همانا خدای عزوجل دعایی را که برخاسته از دل غافل و بی‌توجه باشد، مستجاب نمی‌کند. بنابراین در وقت دعا کردن، با دل خود رو بیاور، آن‌گاه یقین به اجابت (دعا) داشته باش.^۱

روح دعا - چنان‌که بیان شد - چیزی نیست جز اظهار کوچکی و خضوع در برابر عظمت بی‌کران الهی و گدایی کردن از بی‌نیاز مطلق. حقیقت این خضوع و گدایی یک امر قلبی است و آن‌چه به زبان دعا کننده جاری می‌شود، چیزی جز اعلام و اظهار آن حقیقت به زبان نمی‌باشد. بنابراین اگر برای دعا، جسمی و روحی قائل شویم، جسم آن الفاظی است که به زبان می‌آوریم و روح آن هم عبارت است از توجه قلبی به ساحت قدس ربوبی.

اگر در دعا خواندن، اقبال قلبی وجود نداشته باشد، دعا فاقد روح و معنای خود است و به یک معنا می‌توانیم بگوییم که شخص در حقیقت، دعا نکرده است. آری؛ «دعا خواندن» - به معنای جاری کردن الفاظ دعا به زبان - غیر از «دعا کردن» - یعنی خواندن خدا با توجه و اقبال قلبی - می‌باشد. آن‌چه عبادت و افضل عبادات دانسته شده دومی است نه اولی. امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری را در همین خصوص از جد شریف

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۱.

خویش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده‌اند:

خدای عزوجل دعای دل غافل را نمی‌پذیرد.^۱

کسی که خداوند را می‌خواند، اما دلش مشغول و قلبش سرگرم چیزی غیر خدا و آن‌چه به زبان می‌آورد باشد، دعایش فاقد روح عبادت - حضور قلب - است و بنابراین عملش در درگاه الهی پذیرفته نیست. چنین عملی از طرف خداوند پاسخ ندارد و لذا دعای بدون حضور قلب، مشمول وعده‌ی اجابت قرار نمی‌گیرد.

شرط دوم دعا: رقت قلب

دومین شرطی که برای اجابت دعا ذکر شده، این است که شخص در حال دعا کردن دارای دلی نرم باشد و به عبارت دیگر با حال قساوت قلب، دعا نکند. به فرمایش امام صادق علیه السلام دعای از روی قساوت مستجاب نمی‌گردد:

همانا خدای عزوجل دعایی را که برخاسته از دل سخت باشد، مستجاب نمی‌فرماید.^۲

قساوت به معنای سختی و عدم انعطاف است. قسّ القلب به کسی گفته می‌شود که دلسوزی و شفقت در وجودش نیست و دلش به رحم نمی‌آید. نقطه‌ی مقابل این حالت، رقت قلب می‌باشد که به معنای دل‌رحمی و دل‌نرمی است. قلب هر انسانی می‌تواند حالات مختلف داشته باشد، گاهی سخت و گاهی هم نرم باشد.

طبق سفارش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام رقت قلب بایز

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۲.

۲ - همان، ح ۴.

فرصت را برای دعا کردن مغتنم شمرد. فرمودند:
در هنگام رقت (قلب) دعا کردن را مغتنم شمارید چون حالت
رقت رحمتی (از جانب خدا) است.^۱
وقتی قلب انسان حالت رقت و نرمی دارد، مشمول رحمت الهی
قرار گرفته و به همین جهت دعا در آن حال مستجاب است.

موانع اجابت دعا

تا این جا مهم ترین شرایط اجابت دعا را برشمردیم. اکنون باید به
مهم ترین موانع آن هم اشاره ای داشته باشیم.

اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل

اولین مانعی که بر سر راه اجابت دعا وجود دارد، پاک نبودن دل
انسان از آلودگی های روحی و معنوی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:
یکی از بنی اسرائیل سه سال از خدا می خواست که به او فرزند
پسری عطا فرماید. وقتی دید که خداوند او را اجابت نمی کند،
عرض کرد: ای پروردگار من! آیا من از تو دور هستم که صدایم را
نمی شنوی؟ یا تو به من نزدیک هستی، پس چرا جوابم
نمی دهی؟

حضرت فرمودند:

کسی را در خواب دید که به او گفت:

تو سه سال است که خداوند را می خوانی با زبان بدگو و دل

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

بی‌رحم و ناپاک و نیت نادرست. پس (اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود) بد زبانت را کنار بگذار و قلبت تقوای الهی پیشه سازد و نیتت نیکو گردد.

امام علیه السلام اضافه فرمودند:

آن مرد به این سفارش‌ها عمل نمود، سپس به درگاه خداوند دعا کرد و پسری برای او به دنیا آمد.^۱

خواندن خداوند با زبان آلوده به سخنان زشت و قلب ناپاک و با نیت نادرست از بزرگ‌ترین موانع استجاب دعا به شمار می‌آید. بد زبانی امری ظاهری و ناپاکی دل، امری باطنی است و این دو به یک‌دیگر مربوط هستند. دل انسان وقتی به افکار باطل و خیالات حرام گرفتار باشد، آلوده و ناپاک می‌گردد. پاکی دل مشروط و منوط به پاکی چشم و گوش و زبان و دست و پاست، بدون تطهیر این اعضا، دل پاک نمی‌شود. هم‌چنین نیت درست شرط استجابت دعاست.

دومین مانع اجابت: حقّ الناس

یکی دیگر از موانع اجابت دعا، بودن حقّ الناس بر عهده‌ی دعاکننده است. این حق ممکن است مالی یا غیر مالی باشد؛ مثلاً اگر با کار یا سخن خود آبروی مؤمنی را برده باشد، حقّی از او ضایع نموده است. هر کس از دیگران تضییع حقّی کرده باشد، به آنان مدیون است. این حقّ ضایع شده «مَظْلَمَه» نامیده می‌شود که یکی از موانع استجابت دعا شمرده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از قول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نقل

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۷، ح ۱۸، به نقل از فلاح السائل.

فرموده‌اند که خداوند متعال به ایشان چنین وحی فرمود:
من دعای هیچ‌یک از شما را اگر حقی از دیگران بر عهده‌اش
باشد، مستجاب نمی‌کنم.^۱

سومین مانع اجابت: گناه

از مهم‌ترین موانع استجابت دعا گناه است که تأثیر به‌سزایی در این
خصوص دارد. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند:

همانا بنده رفع یکی از نیازهای دنیوی خود را از خداوند
درخواست می‌نماید. پس خدای متعال کار برآوردن آن را در
آینده‌ی نزدیک یا با اندکی تأخیر - به جریان می‌اندازد. در همین
اثناء بنده گناهی مرتکب می‌شود. پس (خداوند) به فرشته‌ای که
برای برآوردن نیاز آن بنده گماشته شده می‌فرماید: خواسته‌اش را
برآورده نکنید، زیرا او (با انجام گناه) خود را در معرض
ناخشنودی من قرار داده از جانب من مستحق محرومیت گردیده
است.^۲

آری؛ گناه مسیر اجابت دعا را منحرف می‌کند و جریان آن را
مسدود می‌سازد. کسی که امید به اجابت دعایش دارد، باید پیش از
دعا و پس از آن از ارتکاب عملی که موجب ناخشنودی خداوند از او
می‌گردد، اجتناب کند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید:

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۷، به نقل از فلاح السائل.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، ح ۱۶، به نقل از عدّة الدّاعی.

خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ اما من دعا می‌کنم ولی اجابت نمی‌بینم. حضرت فرمودند: آیا معتقدی که خدای متعال خلف وعده می‌کند؟ گفتم: خیر. فرمودند: پس چه؟ (چرا دعایت مستجاب نمی‌شود)، گفتم: نمی‌دانم. فرمودند: من به تو خبر می‌دهم:

بدانید که شما اگر خداوند را در مورد آن چه به شما امر فرموده اطاعت می‌نمودید، سپس او را می‌خواندید، شما را اجابت می‌فرمود، اما شما با او مخالفت می‌نمایید و او را معصیت می‌کنید، پس او شما را اجابت نمی‌نماید.^۲

چهارمین مانع اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر

عامل دیگری که به عنوان مانع اجابت دعا مطرح شده، ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر است. به صریح روایات این گناه باعث می‌شود که دعای نیکان و اخیار نیز به هدف اجابت نرسد. از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرمودند:

شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند بدهای شما را بر خوبانتان مسلط می‌گرداند، آن وقت نیکان شما دعا می‌کنند اما مستجاب نمی‌شود.^۳

خوبان کسانی هستند که خودشان اهل گناه و معصیت نیستند، اما

۱ - مؤمن / ۶۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۳ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸، ح ۲۱، به نقل از فلاح السائل.

اگر با امر به معروف و نهی از منکر، بدها را به راه نیاورند یا حداقل وظیفه‌ی شرعی خود را نسبت به آنان انجام ندهند، مستحق وعید الهی می‌گردند. وعید خداوند این است که دعای ایشان به پیشگاه خداوند اجابت نمی‌شود.

بنابراین هر چند که ترک امر به معروف و نهی از منکر خود گناه محسوب می‌شود و هر گناهی ممکن است مانع اجابت دعا شود، ولی این گناه خاص، تأثیر ویژه‌ای در عدم استجابت دعا دارد و به همین جهت به طور خاص بر این تأثیر تأکید شده است.

انگیزه‌های دعا برای امام زمان علیه السلام

پس از مباحثی که در مورد حقیقت دعا، شرایط اجابت دعا و موانع آن مطرح شد، نوبت به بحث در مورد خاص دعا برای امام عصر علیه السلام می‌رسد. اولین بحثی که درباره‌ی دعا در حق امام زمان علیه السلام مطرح می‌شود، انگیزه‌های این دعاست.

۱ - دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام

اولین انگیزه، شفقت و رحمت دعاکننده است که در مورد دعا در حق امام زمان علیه السلام هم مصداق پیدا می‌کند. به تعبیر مؤلف کتاب مکیال المکارم همه‌ی موجبات رحمت و شفقت نسبت به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در وجود مقدس ایشان جمع شده است. آنگاه ایشان برخی از آنها را که هر کدام می‌تواند مستقلاً انگیزه‌ی دعا برای آن حضرت باشد، ذکر می‌فرماید که مجموع آنها دوازده عنوان می‌شود:

(۱) پدر حقیقی بودن برای اهل ایمان. (۲) برادر واقعی بودن برای اهل ایمان. (۳) غربت و کم بودن یاران. (۴) غیبت و دوری از دوستان و سرزمین. (۵) مظلوم بودن به خاطر غصب شدن حقوقش. (۶) مظلوم بودن به علت این که پدر و اجداد و ارحام و نزدیکانش به شهادت رسیده‌اند و ایشان خون خواه همه‌ی آنها هستند. (۷) ایمان. (۸) زیادی دشمنان و ناتوانی دوستان ایشان. (۹) گرفتاری و هم و غم زیاد ایشان به خاطر آن چه در زمان غیبت بر دوستان و شیعیان ایشان وارد می‌شود. (۱۰) طولانی بودن زمان گرفتاری ایشان. (۱۱) ناشناخته بودن منزلت ایشان بین مردم و منحرف بودن آنها از مسیر آن حضرت. (۱۲) کوتاهی کردن مؤمنان به ایشان در پیروی و خدمتگزاری به آن حضرت.

۲ - دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان

دومین انگیزه‌ی دعا در حق دیگری، تلافی کردن احسان او به دعا کننده است.

در این بحث هم از تذکرات سازنده و ارزشمند صاحب کتاب مکمال المکارم استفاده می‌کنیم. اولین تذکر این است که بدانیم همه‌ی نعمت‌هایی که در اختیارمان بوده، هست و خواهد بود، به وساطت و برکت وجود آن امام همام علیه السلام است. علاوه بر این، ایشان انواع و اقسام احسان‌ها را در حق ما انجام می‌دهند. یکی از مصادیق آن، دعایی است که در حق دوستان خود می‌کنند.

ایشان در نامه‌ی خود به جناب شیخ مفید از منافق پلیدی سخن گفته‌اند که از راه مکر و نیرنگ خواسته است که اهل ایمان را مورد ظلم و تجاوز خویش قرار دهد، ولی امام علیه السلام اطمینان داده‌اند که او به

فصل چهارم: دعا برای امام عصر علیه السلام □ ۳۰۱

هدفش نمی‌رسد و علت ناکامی او را دعای خود در حق مؤمنان دانسته‌اند؛ همان دعایی که از خداوندگار آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند و قطعاً به هدف اجابت می‌رسد. سپس تأکید فرموده‌اند که مؤمنان باید به این امر اطمینان کامل داشته باشند.^۱

حقیقتاً اگر دعاهای خیر آن عزیز غایب از نظر نبود، مؤمنان، مورد تجاوز انواع دشمنان اعم از انس و جن قرار گرفته، نمی‌توانستند در دین و دنیای خود در عافیت به سر برند.

این عبارت از سخنان خود امام زمان علیه السلام است که در یکی از توقیعات شریف خود فرموده‌اند:

همانا ما در محافظت و توجه به شما اهمال نمی‌کنیم و یاد (کردن) شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر چنین نبود، بلاهای سخت بر سر شما فرو می‌آمد یا دشمنان شما را ریشه کن می‌کردند.^۲

آری؛ همین قدر امانت و سلامت و عافیت که برای شیعیان در زمان غیبت آقایان در سطح دنیا وجود دارد، به برکت عنایات و توجهات مولایشان می‌باشد.

یکی دیگر از مصادیق احسان ایشان، «حلم» آن حضرت نسبت به مؤمنان است. ما با خطاها و گناهان خود، این قدر بی‌معرفتی و ناشکری می‌کنیم که جا دارد امام علیه السلام با ما قهر و بی‌اعتنایی کنند؛ اما حلم و بردباری می‌ورزند و با زهم ما را تحویل می‌گیرند و از خودشان طردمان نمی‌کنند.

۱ - احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲ - احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳.

احسان دیگر آن بزرگوار، افاضات علمی به مؤمنان است. هم نعمت‌های مادی و هم معنوی افاضه‌ی امام علیه السلام بر ماست و یکی از بزرگ‌ترین این نعمت‌ها، الطاف علمی ایشان است. باید یقین داشته باشیم که اگر علوم و معارف الهی و صحیحی به ما می‌رسد، لطفِ امام علیه السلام در حق ماست.

از دیگر مصادیق احسان امام علیه السلام به ما، شفاعت ایشان در حق ماست. این شفاعت فقط در قیامت نیست، بلکه در دنیا هم وجود دارد. ما ایشان را برای حوائج مادی و معنوی خود واسطه قرار می‌دهیم و به وساطت ایشان حاجت‌هایمان برآورده می‌شود.

این پنج مصداق احسان حضرت به ما (دعا، دفع دشمنان، حلم، افاضات علمی و شفاعت) فقط از باب نمونه ذکر شد و گرنه، به تعبیر نویسنده‌ی کتاب مکیال المکارم، زبان از بیان همه‌ی احسان‌های ایشان عاجز و قلم از نوشتن آن، قاصر می‌باشد. پس از تذکر این الطاف باید به این دو آیه‌ی کریمه‌ی قرآن توجه کنیم که:

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^۱

آیا احسان جز با احسان تلافی می‌شود؟ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟! /

آیا تلافی احسان‌های آن بزرگوار اقتضا نمی‌کند که در شبانه روز لحظاتی را به دعا کردن در حق این ولی نعمت اختصاص دهیم؟ /

۳ - دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان

یکی از انگیزه‌های دعا در حق دیگری این است که به این وسیله توجه و احسان او را به سوی خود جلب کنیم. مثالی که برای این نوع دعا می‌توان بیان کرد، فقیری است که به خاطر جلب صدقه‌ی دیگری در حقش دعا می‌کند. واقعیت این است که مانسبت به امام عصر علیه السلام از هر گدایی محتاج‌تر هستیم. بنابراین کسی که ذره‌ای از الطاف بی‌کران حضرت را به دوستانش چشیده باشد، دیگر در خانه‌ی ایشان را رها نمی‌کند و با هر وسیله‌ای از جمله دعا در حق ایشان، خواهان جلب توجه و تصدق ایشان می‌گردد.

۴ - دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه‌ی تعظیم ایشان

اگر هیچ‌یک از انگیزه‌های قبلی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام نباشد، صرف تعظیم و بزرگ‌داشت ایشان ایجاب می‌کند که برایشان دعا کنیم. قطعاً تعظیم این بزرگوار از بهترین مصادیق عبادت و بندگی خدا شمرده می‌شود.

بحث زیبایی در کتاب «مکیال المکارم» مطرح شده که ما خلاصه و عصاره‌ی آن را در این جا می‌آوریم. محور بحث ایشان این است که همه‌ی عالم هستی محضر امام عصر علیه السلام است و همان‌طور که دعا برای بزرگان وقتی در محضر ایشان باشیم، مصادیق بزرگ‌داشت و اظهار فروتنی نسبت به آنان می‌باشد، پس دعا در حق امام علیه السلام نیز از مصادیق تعظیم ایشان است. بنابراین مؤمن در هر مکان و موقعیتی باید در انجام این امر مقدس بکوشد.

۵ - دعا در حقّ ولیّ عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان

یکی از انگیزه‌های دعا برای دیگری می‌تواند در خواست خود او باشد و این امر در مورد دعا برای حضرت ولیّ عصر علیه السلام صادق است؛ چرا که ایشان از ما خواسته اند که برایشان دعا کنیم. عبارتی که در توقیع شریف ایشان آمده این است:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۱

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا آن فرج شماست.

امام علیه السلام در این توقیع شریف امر به زیاد دعا کردن فرموده‌اند و این نشانگر کمال عنایت ایشان به لزوم اهتمام اهل ایمان به دعا برای تعجیل فرج امامشان است. حضرت در این عبارت به دعای کم رضایت نداده و به اکتار آن دستور فرموده‌اند.

خوب است در این جا در حدّ اشاره، به محتوای دعا برای ایشان هم بپردازیم. آنچه در دعاهای مأثور (صادر شده از معصومین علیهم السلام) درباره‌ی امام زمان علیه السلام آمده، نشان می‌دهد که انواع دعا در حقّ ایشان با مضامین متنوع و مختلف، مطلوب و محبوب خداوند است. برخی از این مضامین عبارتند از:

۱- دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام

۲- دعا در جهت حفظ امام علیه السلام

۳- دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام

۴- دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش

۵- دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام

۱ - کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴ و احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام

بحث دیگری که در مورد دعا برای امام عصر علیه السلام مطرح می‌شود، بررسی آثار و فوائد آن است. دعاهایی که ما در حق امام زمانمان به پیشگاه خدای متعال عرضه می‌داریم، دارای دوگونه فایده و نتیجه است. یکی آثار و نتایجی که به مولایمان می‌رسد و دیگر آن چه نصیب خودمان می‌شود. ما هر یک از این دو را جداگانه توضیح می‌دهیم.

الف - فوائد دعاهای ما برای امام عصر علیه السلام

فایده‌ی اول: رفع و دفع بلا یا از امام عصر علیه السلام به دعای ما

ائمه علیهم السلام چون بشر هستند، برخی از بلا یا و مصائبی که در دیگران هست، برای آن‌ها هم اتفاق می‌افتد. مثلاً ایشان مریض می‌شوند، غم و غصه پیدا می‌کنند و به خاطر عواطفی که در وجودشان هست، ناراحتی‌هایی برایشان به وجود می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام - چنان‌که معروف است - در روزهای اول جنگ خیبر چشم درد سختی داشتند؛ به طوری که نمی‌توانستند از جای خود حرکت نمایند. هم ایشان وقتی در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان با شمشیر زهرآلود ابن ملجم فرق مبارکشان شکافته شد، در محراب مسجد افتادند و با کمک دیگران به خانه آمدند، آن‌گاه طبیبی آوردند تا ایشان را معالجه نماید.

به طور کلی امامان علیهم السلام به مقتضای بشر بودنشان یک سری ناراحتی‌ها و رنج‌ها و غصه‌ها را متحمل می‌شوند و از این بابت گرفتاری پیدا می‌کنند. خداوند برای رفع انواع گرفتاری‌ها اسباب و

وسائلی قرار داده که ائمه علیهم السلام هم خودشان به آنها متوسل می شدند و هم برای دیگران رجوع به اسباب را توصیه می فرمودند. به عنوان مثال برای رفع بیماری هم معالجات پزشکی مؤثر و مفید است و هم دعا؛ و ائمه علیهم السلام هر دو کار را تجویز می فرمودند؛ خودشان هم بر همین روال عمل می کردند. بنابراین اگر انسان خودش یا نزدیکانش بیمار شوند، برای رفع آن می تواند بلکه باید به اسبابی که خداوند آنها را مؤثر در رفع بیماری قرار داده، متوسل شود؛ یعنی هم به پزشک رجوع نماید و هم دست به دعا بلند کند.

با این بیان روشن می شود که دعاهای ما می تواند در رفع بلا یا گرفتاری های امام زمان علیه السلام مؤثر باشد. قطعاً امامی که بیش از هزار و صد و هفتاد سال از امامتش می گذرد، در این مدت طولانی گرفتاری های زیادی داشته و غم و غصه های فراوانی متحمل شده و می شود. هر مؤمنی به اندازه ی عشق و علاقه ای که به مولایش دارد، از ناراحتی ایشان ناراحت می شود. حتی اگر احتمال بدهد که مولایش به خاطر ناملايمات زمان غیبت در رنج و غصه و نگرانی می باشد، از هر طریقی که فکر می کند مؤثر باشد، برای رفع آلام امام علیه السلام یا حداقل تسکین و کاستن از آنها تلاش می کند. مسلماً یکی از بهترین راه ها برای رسیدن به این مقصود، دعا در حق ایشان است.

البته خوب می دانیم که آنچه همه ی دردها و رنج های امامان را یک جابر طرف می کند، چیزی جز مژده ی ظهور ایشان از جانب خداوند نمی باشد. بنابراین بهترین دعایی که برای رفع همه ی گرفتاری های حضرتش می توانیم بکنیم، دعا برای تعجیل فرج آن بزرگوار است. لذا در صدر همه ی دعاها و بیش از آنها، برای تعجیل

فصل چهارم: دعا برای امام عصر علیه السلام □ ۳۰۷

فرج ایشان دعا می‌کنیم و می‌دانیم اگر این دعا مستجاب شود، همه‌ی خواسته‌های دیگر هم در ضمن آن محقق می‌گردد.

فایده‌ی دوم: بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما

فایده‌ی دیگری که دعاهای ما می‌تواند برای امام عصر علیه السلام داشته باشد، بالا رفتن مرتبه‌ی ایشان نزد خداوند و تقرب بیشتر به ذات مقدس ربوبی است. برای این که حصول این فایده را به خوبی تصدیق نماییم، لازم است به این حقیقت توجه کنیم که: اولاً فضل و رحمت خداوند به امام علیه السلام حد و سقف معینی جز خواست خود خدا ندارد؛ یعنی از جهت افاضه‌ی کمالات از طرف خدا به امام علیه السلام محدودیتی نیست. هر درجه‌ای از علم، قدرت، معرفت نسبت به پروردگار و ... که خدا به امام عصر علیه السلام عنایت کند، می‌تواند آن‌ها را بالاتر ببرد و کمالات بیشتری به ایشان ارزانی بدارد.

ثانیاً از جانب امام علیه السلام نیز محدودیتی برای پذیرش کمالات خدادادی وجود ندارد. چنین نیست که قبول امام علیه السلام نسبت به کمالات، سقف معینی داشته باشد و اگر ایشان تا آن درجه بالا رفت، دیگر نتواند ترقی کند.

با توجه به این دو نکته می‌توانیم بگوییم مقام امام عصر علیه السلام نزد خداوند هر قدر بالا برود، باز هم می‌تواند بالاتر برود و مرتبه‌ی تقرب ایشان نزد پروردگار به هیچ چیز جز مشیت و اراده‌ی خود خدا منوط نمی‌باشد. با این ترتیب ما چون امامان را دوست داریم، تقرب بیشتر ایشان را در پیشگاه الهی طلب می‌کنیم و به همین دلیل برای ایشان دعا

می‌کنیم. دعاهای ما در حق امام زمان علیه السلام مقام ایشان را نزد خداوند بالا و بالاتر می‌برد. صلوات‌های ما هم دقیقاً همین اثر را دارد. وقتی از خدا می‌خواهیم تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام درود و رحمت نازل فرماید، معنایش این است که خدا رحمت خود را بر آنان افزون فرماید و در هر مقامی که دارند، بالاتر بروند. هم‌چنین است وقتی در تشهد نماز برای پیامبر صلی الله علیه و آله دعا می‌کنیم که:

و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ.^۱

به صراحت از خداوند می‌خواهیم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حق کسانی که مورد شفاعت آن حضرت قرار می‌گیرند، قبول فرماید و درجه و مقام ایشان را نزد خود بالا ببرد. بالا بردن درجه‌ی اهل بیت علیهم السلام به صورت‌های مختلفی می‌تواند باشد که بسیاری از آنها ممکن است برای ما قابل تصور هم نباشد.

فایده‌ی سوم: جلو افتادن ظهور امام زمان علیه السلام به دعای ما

فایده‌ی بسیار مهم دیگری که دعاهای ما در حق امام عصر علیه السلام می‌تواند داشته باشد، جلو افتادن ظهور آن حضرت به اذن خدای متعال است. این فایده می‌تواند بر انواع دعاهایی که در حق ایشان می‌شود، مترتب گردد. مثلاً دعاهایی که برای رفع غم و غصه‌های امام علیه السلام یا کاهش مصائب ایشان می‌شود، استجابت کاملشان به ظهور حضرت است. قطعاً مژده‌ی ظهور بیش از هر چیز دیگری، ایشان را خوشحال

۱ - گفتن این دعا در تشهد مستحب است: العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹۱.

فصل چهارم: دعا برای امام عصر علیه السلام □ ۳۰۹

می سازد و در این خصوص دعاهایی که مستقیماً درخواست تعجیل فرج امام علیه السلام را از خدای متعال مطرح می سازد، صریح تر و روشن تر است.

ب - آثار دعا در حق ولی عصر علیه السلام برای دعا کننده

دعا در حق امام عصر علیه السلام علاوه بر فوایدی که برای خود آن حضرت دارد، برای دعا کننده نیز آثار و نتایج دارد

در کتاب گران قدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» چنان که از عنوانش پیداست، فوائد دعا در حق امام زمان علیه السلام برای دعا کننده با استناد به ادله ی نقلی معتبر بیان شده است.^۱ چون توضیح کافی برای هر یک در این کتاب شریف ذکر شده، ما از نقل و شرح آن ها در این جا خودداری می کنیم و تنها به بیان یکی از این فوائد که تحت عنوان «المکرمة الاولى» آمده است، با ذکر توضیحات اضافی می پردازیم.^۲ این فایده از صریح عبارت توقیع امام عصر علیه السلام استفاده می شود که فرمودند:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

در این فرمایش دعا کردن برای تعجیل فرج یا بنا بر احتمال ارجح، زیاد دعا کردن برای آن، خود به عنوان فرج دعا کننده مطرح شده است. این فرج به پنج صورت می تواند محقق شود:^۳

- ۱ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۳ تا ۵۱۴: ابتدا ۹۰ فایده و در انتها ۱۲ فایده ذکر شده است که در مجموع ۱۰۲ فایده می شود.
- ۲ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۹.
- ۳ - سه صورت اول با الهام از مطالب «مکیال المکارم» مطرح شده است.

۱ - فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام

دعایی که انسان در حق امامش می کند، وسیله و بهانه‌ی جلب توجه و عنایت آن حضرت به سوی اوست. این دعا نوعی احسان و هدیه به پیشگاه آقای کریم و بزرگوار است که آن احسان را به بهتر از خودش تلافی می کند. مادر معرفی ائمه علیهم السلام آن‌ها را به صفت کریم می خوانیم. در زیارت روز جمعه که متعلق به مولایمان امام زمان علیه السلام است، به ایشان چنین خطاب می کنیم:

أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ.^۱

هم چنین در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به همه‌ی امامان علیهم السلام عرضه می داریم:

عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامَ.^۲

شخص کریم اگر از جانب کسی مورد احسان قرار بگیرد، نمی تواند احسان او را پاسخ نگوید، بلکه چون آقا و بزرگوار است، آن را به لطف و احسانی برتر از آن چه در حقش صورت گرفته، تلافی خواهد کرد. در فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام در معرفی کریم می خوانیم:

شخص کریم نیکی های اعمال خود را بدهی خود تلقی می کند که باید آن را ادا نماید.^۳

افراد عادی عمل به نیکی ها و مکارم اخلاق را وظیفه و دین خود نمی شمارند و انتظار دیگران هم از هر کسی چنین نیست، ولی افراد

۱ - جمال الاسبوع، ص ۴۲.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳ - غرر الحكم، حدیث ۸۸۶.

کریم و بزرگوار چنین هستند که نیکی کردن را بر خود فرض و لازم می‌شمارند. چنین کسی اگر مورد محبت و احسان دیگری قرار بگیرد، به طریق اولی خود را موظف می‌داند که آن احسان را به بهترین صورت تلافی کند و این تلافی کردن را بر خود، دین و بدهی حساب می‌کند. لذاست که می‌توانیم بگوییم: اگر کسی در حق امام زمان علیه السلام دعا کند، با عرضه کردن این هدیه‌ی ناقابل‌خواسته است در حدّ توانش به مولای خود احسان و نیکی نماید و از همین جهت می‌تواند امیدوار باشد که به نحوی امام عصر علیه السلام را مدیون خود نموده است. البته می‌دانیم که هیچ‌کس با انجام هیچ کار خیری در حق امامش، بر عهده‌ی ایشان حقی پیدا نمی‌کند؛ زیرا توفیق هر عمل خیری به یمن وجود آن حضرت نصیب انسان می‌گردد. ولی از آن جا که ایشان کریم و بزرگوار هستند، طبق فرموده‌ی جدّشان امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ دادن به احسان یکی از دوستان خود را بر خود لازم می‌شمارند و بنابراین کار خیر او را با خیر بهتری تلافی خواهند فرمود. از این جهت دعاکننده‌ی در حق ایشان می‌تواند امیدوار باشد که امام علیه السلام پاسخ دعای او را با دعای بهتر و کامل‌تری خواهند داد تا به آرزوهایش در دنیا و آخرت برسد و گرفتاری‌هایش رفع شود یا این که خود آن حضرت مستقیماً از او دستگیری فرموده، حاجاتش را برآورده سازند.

۲ - فرج دعاکننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام

صورت دیگری که برای فرج دعاکننده در حق امام زمان علیه السلام فرض می‌شود، این است که خداوند به جای برآوردن حاجت او، به شکل دیگری دعایش را مستجاب فرماید.

اجابت دعا فقط به این نیست که حاجت دعاکننده، مطابق آن چه خودش خواسته، محقق شود. بلکه گاهی عطایی بهتر از آن چه او طلبیده، نصیبش می‌گردد یا شرّ و بلایی از او دفع می‌شود یا آن دعا باعث آمرزش گناهانش می‌گردد یا ذخیره‌ی آخرت او خواهد شد و یا ... به هر حال دعا اگر با شرایطش واقع شود، بدون اجابت نمی‌ماند.

با این ترتیب اگر کسی برای تعجیل فرج مولایش دست به دعا بلند کند و با سوز دل خلاصی آن حضرت را از رنج‌ها و مصائب زمان غیبت طلب نماید، از دو حال خارج نیست: یا خداوند به دعای او فرج امام عصر علیه السلام را جلو می‌اندازد که در این صورت دعاکننده سهمی در تعجیل فرج آن حضرت پیدا می‌کند که این خود، توفیق بسیار بزرگی برای اوست. یا این که خداوند دعای او را به صورت دیگری اجابت می‌فرماید؛ مثلاً بلا و مصیبتی را از او دفع می‌نماید. خود دعاکننده متوجه نمی‌شود که در پس پرده چه گذشت و چه بسا اصلاً نفهمد که چه بلایی برایش مقدر شده بود، ولی در واقع از بسیاری شرور و بدبختی‌ها در امان می‌ماند؛ به خاطر دعاهایی که خالصانه در حق امام زمانش کرده بود.

به این نکته نیز باید توجه داشت که دعا برای مولای مظلوممان مصداق یاری کردن مظلوم است و یاری رساندن به مظلوم، سبب یاری شدن شخص از ناحیه‌ی خداوند می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مادامی که مؤمنی مشغول یاری کردن برادر مؤمنش باشد، خداوند عزوجل مشغول یاری کردن اوست.^۱

۳- فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت

سومین صورت فرج برای دعا کننده در حق امام عصر علیه السلام این است که اهل صبر و تحمل در سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شود. کسی که پشتوانه‌اش در هنگام هجوم مصائب، دعا برای تعجیل فرج مولایش است، به خاطر سختی‌ها از پا در نمی‌آید و همواره چشم به گشایش الهی دارد که اجابت دعاهايش می‌باشد. لازمه‌ی روی آوردن به دعا این است که دعا کننده حل مشکلات خود را از خدای متعال می‌طلبد و با وجود فراهم کردن مقدمات بشری، تکیه گاهش در رفع گره‌ها فقط و فقط پروردگارش است. چنین شخصی هیچ‌گاه در زیر فشار مصائب از پای در نمی‌آید و به ناامیدی و یأس نمی‌افتد.

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، کسی که بخواهد در مسیر دین ورزی استقامت داشته باشد، به سختی‌ها و مشکلات زیادی مبتلا می‌شود. اموری که مشاهده‌اش برای دیگران سهل و آسان است، برای او قابل تحمل نیست و برای حفظ دین و انجام تکالیفش خود را موظف می‌داند که پای دینداری‌اش بایستد و در کوران حوادث بر اعتقادات حقّه‌اش ثابت قدم بماند.

امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق می‌فرمایند:

به خدا قسم غیبتی خواهد داشت که احدی از تباهی (دینش) در آن زمان نجات نمی‌یابد مگر آن کسی که خدای عزوجل او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و در زمان غیبت او را موفق به دعا برای تعجیل فرج ایشان فرماید.

بنابراین دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام نقش بسیار کلیدی و

بی‌بدیل برای حفظ دین انسان در زمان غیبت دارد. کسی که در زمان غیبت، اهل دعا برای تعجیل فرج مولایش است، یا همین خواسته‌اش برآورده می‌شود که بالاترین آرزو و فرج برای اوست و یا این که به برکت همین دعا فرج و گشایش در مشکلات برایش حاصل می‌شود که در رأس همه‌ی آن‌ها حفظ دین و توفیق یاری امام زمان علیه السلام می‌باشد. پس بالاترین فرج‌ها از طریق دعای در حق امام عصر علیه السلام برایش حاصل می‌گردد.

۴ - اکتار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعا کننده

علاوه بر آنچه بیان شد، با دقت مجدد در عبارت توفیق مبارک امام عصر علیه السلام می‌توانیم معنا و مصداقی لطیف برای فرج دعا کننده را از آن استنباط نماییم. ایشان فرموده‌اند که نفس اکتار دعا بر تعجیل فرج - یعنی زیاد دعا کردن - خود، مصداق فرج دعا کننده است. اگر در این نکته تأمل کنیم که حالت اکتار دعا بر تعجیل فرج چگونه در انسان پیدا می‌شود، به حقیقت مهمی دست پیدا می‌کنیم. مسلم است که این حالت به طور تصنعی در کسی پیدا نمی‌شود و هر کس چنین حالی داشته باشد، احتیاج به تذکر در باره‌ی دعا کردن ندارد. ما می‌بینیم که نوع مؤمنان در امر دعا برای تعجیل فرج احتیاج به تذکر دیگری دارند و بسیار کم هستند افرادی که به طور خود جوش، اهل این دعا هستند. معمولاً اگر کتابی در این باره بخوانیم یا وعظ و تذکری از یک سخنران بشنویم تا یکی دو روز یا حداکثر یک هفته در ما اثر می‌گذارد و به دعا برای حضرت اهمیت خاص می‌دهیم. اما این حال پایدار نمی‌ماند و کم‌کم اثر

آن مطالعه و موعظه کم رنگ می شود؛ تا آن جا که اگر با تذکر مجددی مواجه نشویم، چه بسا دعا برای امام زمان علیه السلام را فراموش نماییم! اگر چنین باشیم، هنوز اهل دعا بر تعجیل فرج نشده ایم و اکثر دعا در حق ما صادق نیست. اما گاهی افرادی را می بینیم که در این زمینه احتیاج به تذکر دیگری ندارند و به طور طبیعی درد دعای بر حضرت را در دل دارند و هیچ گاه از آن غافل نمی شوند.

پس آن ها که اهل زیاد دعا کردن برای امام زمان علیه السلام هستند، احتیاج ندارند که مناسبت و بهانه ای آن ها را به یاد ایشان و دعا در حقشان بیندازد، بلکه خود بهانه می جویند تا از محبوبشان یاد کنند و در هر ظرف و موقعیتی برای آن حضرت دعا نمایند. هر کس هم که در شعاع وجودی آن ها قرار بگیرد، از تشعشعات روحی آن ها خود به خود بهره مند می شود و اگر مدتی با آن ها زندگی کند یا سخنی از آنان بشنود یا نوشته ای از ایشان بخواند، به طور موقت به دعا برای امام زمان علیه السلام روی می آورد.

نکته ی دیگر در اهل دعا شدن برای امام عصر علیه السلام و زیاد دعا کردن در حق ایشان، مربوط به کیفیت و حال دعاست. گاهی ما دعایی را می خوانیم، ولی گاهی دعا می کنیم. دعا خواندن با دعا کردن تفاوت دارد. دعا خواندن ممکن است از دل نباشد و فقط به زبان جاری شود. این گونه دعا خواندن، انسان را اهل دعا و اکثر در آن نمی کند و با سوز دل همراه نیست و طبق روایات، شرایط اجابت را ندارد.

برای روشن شدن مقصود به این مثال توجه فرمایید: اگر پدر یکی از ما کسالت پیدا کند و بیماری اش شدت بگیرد یا این که فرزندمان گرفتار

و بیمار شود، برای رفع گرفتاری و بیماری پدر یا فرزند چگونه دعا می‌کنیم؟ آیا به دعا خواندن بدون سوزِ دل و توجه قلبی راضی می‌شویم؟ آیا تا شفای او را از خدا بگیریم، از دعا برای او دست می‌کشیم و آرام می‌گیریم؟ آیا لازم است کسی ما را به لزوم دعا برای پدر یا فرزندمان تذکر دهد؟ آیا مناسبت و شرایط خاصی لازم داریم تا برای ایشان دعا کنیم؟ حال اگر واقعاً امام زمانمان را به اندازه‌ی پدر یا فرزندمان دوست می‌داریم، آیا برای رفع گرفتاری‌های ایشان در زمان غیبت آن‌گونه دعا می‌کنیم یا به خواندنِ دعا‌های بدون سوزِ دل و اقبال قلبی اکتفا می‌کنیم؟!

اگر کسی واقعاً چنین حالی داشته باشد، قطعاً دعا‌هایش، هم با سوزِ دل همراه خواهد بود و هم استمرار و اکتار خواهد داشت و نیاز به تذکر و یادآوری دیگران هم ندارد.

حال با این توضیحات تصدیق می‌کنیم که اگر کسی اهل اکتار در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام گردد، همین ویژگی چه فرج بزرگی در روح و روان اوست و اگر هیچ خیر دیگری از این طریق نصیب دعاکننده نشود، همین حال او خود، بزرگ‌ترین خیری است که خداوند نصیبش می‌فرماید؛ به طوری که همه‌ی خیرات دیگر فرع بر آن است.

۵ - حصول تقوا: فرج دیگری برای دعاکننده

جنبه‌ی دیگری که آن هم فرج بزرگی برای دعاکننده در حق امام عصر علیه السلام به شمار می‌آید، این است که اگر کسی با معنایی که گفتیم، اهل دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام گردد، خواه ناخواه از گناهان و

ناپاکی‌ها فاصله می‌گیرد و بدی‌هایش را به تدریج کنار خواهد گذاشت. نمی‌توان فرض کرد که کسی از سوز دل و به‌انگیزه‌ی محبت و علاقه به امامش برای تعجیل فرج ایشان به‌طور دائم و مستمر دعا کند، اما در عین حال اهل فسق و فجور هم باشد. کسی که به‌خاطر دوری از امامش می‌سوزد و به درگاه الهی می‌نالد، این را هم می‌داند که یکی از موانع جدی استجاب دعا، گناهان اوست. بنابراین چون می‌داند که:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱

و به خاطر محبتی که به امامش دارد، برای تعجیل فرجش دعا می‌کند، به خود می‌گوید: اگر بخواهد دعایم مستجاب شود، باید اهل تقوا بشوم. لذا می‌کوشد و به جهاد با نفس خویش می‌پردازد تا معاصی و مفسدات را از خود دور کند و اهل مکارم اخلاق گردد تا از این طریق، تحقق خواسته‌اش نزدیک‌تر شود.

از این رو اکثر در دعا برای تعجیل فرج می‌تواند از یک فرد خطاکار و اهل گناه، یک مؤمن متقی و عقیف بسازد. پس اگر هم قبل از این که اهل دعا شود، کاستی‌هایی در این خصوص داشته باشد، به همین وسیله همه‌ی آن‌ها رفع شده، به فضایل و کمالات اخلاقی و عملی لازم نائل خواهد شد و این خود، فرج بسیار مهمی برای اهل دعا بر تعجیل فرج و اکثر در آن می‌باشد.

آداب دعا در حق امام عصر علیه السلام

در این قسمت به بیان آدابی درباره‌ی دعا در حق امام زمان علیه السلام می‌پردازیم که رعایت آن‌ها شرایط بهتری برای اجابت آن فراهم می‌سازد.

۱ - یأس کامل از خلق

اولین ادب قلبی دعا این است که دعاکننده با قطع کامل امید از غیر خدا، دست به دعا بلند کند. از امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

هرگاه یکی از شما بخواهد که هر درخواستی از پروردگارش می‌کند، به او عطا فرماید، پس باید از همه‌ی مردم ناامید شود و امیدی جز از جانب خداوند نداشته باشد. اگر خداوند این حالت قلبی را در او ببیند، هر چه درخواست نماید، به او عطا می‌فرماید.^۱

انسان عاقل هیچ‌گاه به زمینه‌ها و شرایطی که به حساب ظاهر برای اجابت دعا فراهم است، امید نمی‌بندد. هم‌چنین موانع و مشکلاتی که در طریق اجابت دعا وجود دارد، او را ناامید نمی‌سازد. علت این امر، ایمان عمیق اوست به این‌که سررشته‌ی امور به دست خدای متعال می‌باشد و یقین دارد که اگر او نخواهد، هیچ‌یک از مقدمات و زمینه‌های آماده، منتهی به اجابت نمی‌شود. هم‌چنین موانع و مشکلات هم تا وقتی خدا نخواهد، تأثیری در عدم اجابت دعا نمی‌گذارند.

۱ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۱۹، به نقل از عدّة الدّاعی.

تعبیر جالبی که در این خصوص به کار رفته، به خوبی بیانگر حالی است که یک انسان مؤمن باید در هنگام دعا کردن داشته باشد. این تعبیر در یک حدیث قدسی از پروردگار متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است که به او فرمود:

ای عیسی، مرا هم چون فردی در حال غرق شدن و اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد، بخوان.^۱

کسی که در حال غرق شدن در دریاست و هیچ کس را ندارد که به فریادش برسد، چگونه خدا را می خواند؟ اگر انسان بتواند همیشه با چنین حالی دعا کند، خداوند او را اجابت می فرماید.

رعایت این ادب در همه‌ی دعا‌های انسان هم ممکن است و هم مطلوب؛ چه دعا برای انجام کار بشری باشد و چه یک کار خدایی. در کارهای بشری مقدمات اختیاری‌ای که بشر فراهم می‌کند، انتظار طبیعی برای تحقق نتیجه را به وجود می‌آورد، اما در کارهای خدایی با وجود مقدمه چینی‌های بشری نتیجه‌ای که به دست می‌آید، بسیار برتر از انتظاری است که آن مقدمات ایجاد می‌کند. به عنوان مثال کسی که برای قبولی در کنکور دانشگاه زحمت زیادی می‌کشد و پایه‌ی علمی مناسبی هم دارد، طبیعتاً هم خودش و هم دیگران انتظار دارند که رتبه‌اش در کنکور، رتبه‌ی بالایی باشد. برعکس، کسی که سطح علمی خوبی در طول تحصیل دبیرستان و پیش‌دانشگاهی نداشته و تلاش زیادی هم در جهت آماده کردن خود برای شرکت در کنکور نکرده است، به روال عادی و طبیعی، انتظار کسب رتبه‌ی بالایی در کنکور

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّة الدّاعی.

ندارد. این دو فرد ممکن است برای قبولی و به دست آوردن رتبه‌ی خوب در کنکور دعا کنند، اما معمولاً حال متفاوتی در دعای خود دارند. اولی به دلیل شرایط خوبی که دارد، معمولاً حالت ناامیدی و یأس کامل از غیر خدا را ندارد؛ ولی دومی چون اتکای چندانی به خودش ندارد، علی‌القاعده امید بیشتری به دستگیری خداوند دارد. حالت انقطاع (بریدن) از خلق به سوی خداوند در وقتی که انسان دست خود را خالی می‌بیند، بیشتر و بهتر برایش حاصل می‌شود. از همین جهت است که دومی چون حسابی برای خود و تلاش‌هایش باز نمی‌کند، کسب رتبه‌ی خوب در کنکور را یک کار خدایی می‌بیند و با حال انقطاع بیشتری دعا می‌کند؛ در حالی که فرد اول چون خود را چنان نیازمند دعا احساس نمی‌کند، حال انقطاعش معمولاً کمتر است. البته سفارش ائمه علیهم‌السلام این است که انسان نباید فریب فراهم بودن شرایط - به حساب ظاهری - را بخورد و این باعث شود که بر وجود اسباب و وسائط تکیه و اتکا نماید. هر چه معرفت انسان به قدرت الهی بیشتر و عمیق‌تر باشد، حساب کمتری روی وجود شرایط و اسباب ظاهری باز می‌کند و در این صورت است که آن فرد اول هم می‌تواند - با داشتن معرفت صحیح - با حال انقطاع کامل به پیشگاه خداوند دعا کند. با توجه به این مثال روشن می‌شود که هر چه کار خدایی‌تر باشد، حال یأس از خلق و انقطاع کامل به سوی خداوند بهتر و راحت‌تر حاصل می‌شود و شرایط اجابت دعا زودتر فراهم می‌گردد. با این ترتیب می‌توانیم بگوییم که چون طبق آیات و روایات، ظهور امام عصر علیه‌السلام و تحقق وعده‌های الهی در آن زمان یک کار خدایی و غیر

بشری خواهد بود، دعا برای تعجیل فرج همراه با یأس کامل از خلق و انقطاع به سوی خداوند می باشد.

اگر انسان به الهی بودن امر ظهور حضرت توجه و باور عمیق پیدا کند، خود به خود برای آن چه به عنوان ادای تکلیف در زمان غیبت انجام می دهد - با وجود اهمّیت و لزوم آن - حسابی باز نمی کند و بر آن، اتکایی نخواهد داشت. در این صورت وقتی تحقق فرج مولایش را از خداوند می طلبد، حال غریقی را دارد که هیچ فریادری برای خود نمی شناسد و امیدی به هیچ چیز و هیچ کس جز خداوند متعال نمی بندد. این گونه دعا کردن برای تعجیل فرج حال خاصی در فرد ایجاد می کند که همین حال شرایط بهتری برای اجابت دعا فراهم می آورد. اکنون سؤال این است که آیا دعاهای ما برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام این گونه است؟ چند درصد شیعیان، اهل دعا برای جلو افتادن ظهور امام علیه السلام هستند و از میان آنها چند درصدشان در دعاهای خود، چنین حالی دارند؟ آیا تا کنون اتفاق افتاده است که یک دعای ما - بله فقط یک دعا - برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام هم چون دعای بیچاره و درمانده ای باشد که برای شفای بیمار سرطانی اش - وقتی از همه ی اسباب و راه های عادی شفا گرفتن قطع امید کرده است - خدا را می خواند؟

۲ - اقبال قلبی در دعا

دومین عملی که رعایت آن در بهتر شدن دعا برای امام عصر علیه السلام بسیار مؤثر می باشد، اقبال قلبی در دعا است. این امر به عنوان اولین شرط اجابت دعا مورد بحث قرار گرفت.

در دعا برای امام عصر علیه السلام - به خصوص در تعجیل فرج آن حضرت - باید به رعایت این شرط توجه کافی نماییم. آیا وقتی خداوند را می خوانیم تا فرج مولا یمان را به جلو اندازد، روح و قلب ما هم این خواندن را همراهی می کند یا فقط لقلقه ی زبانمان است؟ معمولاً اگر تحقق چیزی برایمان اهمیت داشته باشد و دل بستگی روحی به آن داشته باشیم، اقبال قلبی مان در هنگام خواستن آن بیشتر و عمیق تر است. هم چنین اگر نفس دعا کردن برای ما یک عمل با ارزش و اساسی تلقی شود و آن را ناچیز و کم ارزش ندانیم، در هنگام دعا اقبال قلبی بیشتری خواهیم داشت. کسی که قلباً حساب زیادی برای دعا باز نمی کند و آن را مهم و تعیین کننده ی اصلی نمی داند، به طور طبیعی در وقت دعا توجه و اقبال روحی کمتری خواهد داشت.

بنابراین اولین عامل مؤثر در اقبال قلبی، مهم بودن تعجیل فرج امام عصر علیه السلام برای دعا کننده است. حال بنگریم آیا تعجیل فرج امام زمان علیه السلام برای ما یک امر مهم و اساسی به حساب می آید یا خیر. اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ درستی بدهیم، باید آن را با امور دیگری که در زندگی برایمان اهمیت دارد، مقایسه کنیم. مثلاً برای عموم انسانها شغلشان اهمیت خاصی دارد؛ چون محل درآمد و وسیله ی امر معاششان می باشد. بنابراین اموری که به اصل شغلشان یا حیثیت شغلی شان مربوط می شود، برای آنان مهم تلقی می شود. با این حساب طبیعی است که اگر مشکلی برای شغلشان پیدا شود، مثلاً به نحوی شغل آنها به مخاطره افتد یا حیثیت شغلی شان لگه دار شود، با اقبال قلبی کامل دست به دعا بلند کرده، با همه ی روح و جانشان از خدا رفع مشکلشان را می طلبند. تقریباً محال است که کسی گرفتاری جدی شغلی

... آن شغلی که اصل درآمدش به آن وابسته است ... پیدا کند و وقتی برای رفع آن دعا می‌کند، حواسش به دعایش نباشد و قلبش زبانش را همراهی نکند. چنین کسی در وقتی که دعا نمی‌کند هم قلبش مشغول گرفتاریش است؛ چه برسد به زمان دعا کردن که به طریق اولی دلش متوجه چیز دیگری نیست.

اکنون بیاییم مقایسه کنیم و ببینیم آیا ما دوستاناران امام زمان علیه السلام گرفتاری غیبت ایشان را به اندازه‌ی گرفتاری شغلی‌مان مهم می‌دانیم؟ آیا از عدم حضور علنی آن حضرت، نصف اندازه‌ای که کسب و کارمان به مخاطره افتد، پریشان شده‌ایم؟ آیا به سامان نبودن اوضاع و احوال ما در غیبت مولایمان به اندازه‌ی به هم خوردن وضعیت شغلی‌مان، ما را ناراحت و گرفتار کرده است؟ پاسخ ما به این پرسش‌ها تعیین‌کننده‌ی طبیعی میزان اقبال قلبی ما در دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام است. اگر غیبت طولانی امام عصر علیه السلام نصف یا حتی ثلث اندازه‌ای که گرفتاری شغلی‌مان ناراحتان می‌کند، پریشانمان کرده باشد، طبیعتاً در دعا برای رفع غیبت آن حضرت تا حدی توجه و اقبال قلبی خواهیم داشت و اگر چنین نباشد، باید فکر دیگری به حال خود بکنیم.

فکر دیگر می‌تواند این باشد که از جنبه‌ی معرفتی ارتباط روحی خود را با امام زمان علیه السلام اصلاح کنیم تا آن‌چه برایمان مهم نیست، اهمیت یابد یا آن‌چه کمتر مهم است، اهمیت بیشتری پیدا کند.

باید به اصلاح و تصحیح اعتقاد خود به امامت و امام علیه السلام پردازیم. اگر در برداشتن این قدم موفق شویم، به طور طبیعی هم اهل دعا برای امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان خواهیم شد و هم اقبال قلبی ما در دعا محقق می‌گردد.

دومین عاملی که در تقویت اقبال قلبی دعا کننده برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مؤثر است، اعتقاد و باور عمیق او به تأثیر خاص دعاست. هر عاملی که انسان را در رسیدن به مقصود و مطلوبش کمک کند، دل و جان او را به سوی خود متوجه می‌سازد. هر قدر تأثیر این عامل را در رساندن او به هدفش بیشتر بدانند، در ایجاد آن اهتمام و اقبال قلبی بیشتری هم خواهد داشت.

همین امر درباره‌ی دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام نیز ساری و جاری است. کسی که باور چندانی به تأثیر دعا در جلو انداختن ظهور آن حضرت ندارد، به طور طبیعی، اقبال قلبی چندانی در دعاهایش برای تعجیل فرج ندارد. هر چه این باور عمیق‌تر شود، اقبال قلبی دعا کننده هم بیشتر می‌شود. بنابراین اگر کسی برای دعا نقش تعیین کننده و اصلی در جلو افتادن زمان ظهور امام عصر علیه السلام قائل باشد، خواه ناخواه در هنگام دعا برای تعجیل فرج، روح و روانش متوجه آن است و هرگز با قلب بی‌توجه و غافل، زبان به دعا کردن نمی‌گشاید.

۳ - رقت قلب

عامل مهم دیگری که در اجابت دعا بسیار مؤثر است، رقت قلب دعا کننده در هنگام دعاست. از این امر به عنوان شرط دوم اجابت دعا سخن گفتیم.

هر کس در زمان‌هایی دارای رقت قلب می‌باشد که اگر قدر آن را بدانند، می‌توانند در همان حال برای تعجیل فرج مولای غریبش دعا کنند. ما می‌توانیم انسان‌ها را از جهت رقت قلب برای امام زمان علیه السلام و

دعا برای تعجیل فرج ایشان به درجات مختلفی رده‌بندی کنیم برحی چنان اتصال روحی و قلبی قوی با امامشان دارند که صرف یاد کردن گرفتاری غیبت آن حضرت، دلشان را به دردمی آورد و آن را نرم و رقیق می‌سازد. این‌ها مشکل چندانی برای این‌که با حال رقت قلب برای تعجیل فرج مولایشان دعا کنند، ندارند. اما تعداد این‌گونه افراد نسبت به سایرین کم و ناچیز است. بیشتر مردم به صرف توجه کردن به ناراحتی‌های مولایشان در زمان غیبت، حال رقت قلب پیدا نمی‌کنند. اما همین گروه در زندگی عادی خود، تعلقات خاطری دارند که به خاطر آن‌ها قلبشان رقت خاصی پیدا می‌کند. به عنوان مثال نوع مردم در مصیبت‌های شخصی خود، دل‌شکسته و منقلب می‌شوند. وقتی کسی عزیز خود - پدر، مادر، فرزند یا ... - را از دست می‌دهد، یاد و خاطره‌ی او حالت رقت قلب را برایش ایجاد می‌نماید. هم‌چنین گاهی دردها و رنج‌هایی که در زندگی برای انسان پیش می‌آید، دلش را به دردمی آورد و حتی ممکن است اشکش را درآورد.

علاوه بر این‌ها، اهل ایمان به خاطر تعلق خاطری که به اهل بیت علیهم السلام به خصوص حضرت سیدالشهداء علیه السلام دارند، در مناسبت‌های خاصی که در طول سال وجود دارد - به ویژه ایام محرم و دهه‌ی عاشورا یا شب‌های احیا در ماه مبارک رمضان - در مصائب خاندان عصمت و طهارت رقت قلب خاصی پیدا می‌کنند.

اگر کسی دعا در حق امام زمان علیه السلام و به خصوص برای تعجیل فرج ایشان را یک کار مهم و اساسی بداند، می‌تواند از رقت قلبی که در امور دیگر خود دارد، در دعاهایش بهره‌مند شود.

مثلاً کسی که پدرش فوت شده یا مصیبتی قلبش را به درد آورده، اگر غافل نباشد، می‌تواند در همان حالی که به خاطر مسائل شخصی‌اش رقت قلب پیدا کرده، از آن حال و هوا در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام استفاده‌ی کافی را ببرد. در واقع دل‌شکستگی‌اش را خرج امامش کند و ایشان را در دعا بر خود مقدم بدارد. هم‌چنین کسانی که در عزای اهل بیت علیهم السلام - به ویژه مصائب سرور شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران و خانواده‌ی آن بزرگوار - رقت قلبی پیدا می‌کنند، اگر قدر حال خود را بدانند، از آن برای دعا بر تعجیل فرج امام غریب و مظلومشان بهره می‌برند؛ یعنی در همان وقتی که دل‌هایشان در غم اهل بیت علیهم السلام شکسته و احیاناً اشک‌هایشان هم جاری شده، برای فرج مولایشان دعا می‌کنند و این بیشترین فایده‌ای است که از رقت قلبشان نصیب ایشان می‌گردد.

یکی از بهترین اسباب برای ایجاد رقت قلب، یاد کردن از مصائب اهل بیت علیهم السلام است که هم خودش یک عبادت بزرگ می‌باشد و هم زمینه‌ساز اجابت دعای انسان می‌گردد. ما این مطلب را در توضیح ادب هشتم به مناسبت بحث درباره‌ی «بکاء» و «تباکی» با ذکر ادله‌اش مطرح خواهیم کرد. نتیجه این‌که از راه‌های مجاز می‌توانیم رقت قلب لازم برای اجابت بهتر دعا را در خود و دیگر دعا‌کنندگان ایجاد نماییم و نباید خود را از این امکان بی‌نصیب کنیم.

۴ - تحصیل تقوا و تهذیب نفس

مطابق تعالیم نورانی اهل بیت علیهم السلام یکی از شرایط لازم برای اجابت دعا، تقوای دعا‌کننده و پاک بودن نفس او از آلودگی گناهان است. ما این

مطلب را به همراه تأکیدات ائمه علیهم السلام بر آن، در مباحث گذشته به عنوان شرط دوم دعا کننده مطرح کردیم.

این تأکیدات نشان می‌دهد که ما باید در کنار اهمّیت دادن به دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام رعایت تقوا و ورع را نیز مهم تلقی کنیم و اگر می‌خواهیم دعاهایمان در حقّ مولایمان مستجاب گردد، به صرف این که با رقت قلب و حال و هوای معنوی برای ایشان دعا کنیم، راضی نشویم.

دعا کننده‌ی برای امام زمان علیه السلام باید بداند که پرهیز نکردن از گناهان - حتی یک گناهی که آن را کوچک می‌شمارد - می‌تواند او را از فیض دعاهایش محروم نماید. بنابراین اگر واقعاً امام خود را دوست دارد، بکوشد به خاطر ایشان هم که شده، از گناهانش توبه کند و همان طور که خود ائمه علیهم السلام سفارش فرموده‌اند، پیش از عرض حاجت خود به تک‌تک گناهانش اعتراف نماید و تصمیم قطعی بگیرد که دیگر به سوی آن‌ها بازنگردد.^۱

ممکن است کسی را دوست داشته باشیم که گرفتار بلاها و مصیبت‌هایی باشد، هم‌چنین بدانیم که دعایمان در رفع گرفتاری‌های او مؤثر و مفید است، خودش هم از ما خواسته باشد که برایش دعا کنیم، با این همه دعا کنیم ولی اثر نبینیم. سپس متوجّه شویم که مانع استجاب دعا چیزی است که خودمان ایجادش کرده‌ایم و با تصمیم و اختیار خودمان قابل رفع است. اگر واقعاً آن شخص را دوست داشته باشیم و بخواهیم رفع ناراحتی و گرفتاری از او بشود، آیا آن مانع را رفع

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

نمی‌کنیم؟ اگر نسبت به این امر بی‌خیال باشیم و در صدد رفع مانع بر نیاییم، باز هم می‌توانیم ادعای دوست داشتن او را بکنیم؟ اکنون از خود پرسیم: تا کنون به خاطر این که دعایم در حق امام زمانم مستجاب شود، از چند گناه دوری کرده‌ام؟ آیا تا کنون اتفاق افتاده است که از ترس اجابت نشدن دعایم برای تعجیل فرج، از نگاه به نامحرم چشم بپوشم؟ یا از شنیدن موسیقی حرام بگذرم؟ یا از خوردن مال حرام اجتناب کنم؟ و یا ...

پس بیاییم به خاطر آن که دعاهایمان در حق مولایمان به اجابت نزدیک شود، به همان اندازه که به دعا کردن اهمّیت می‌دهیم و به آن عمل می‌کنیم، به تهذیب نفس خویش از آلودگی گناهان نیز اهمّیت دهیم و در کنار اصرار و الحاح در دعا برای تعجیل فرج، بر توبه از گناهان خود نیز اصرار بورزیم و به انجام هیچ معصیتی راضی نشویم. عیب‌های خود را بزرگ و درشت بینیم و دیگران را به خاطر اموری که خودمان به آنها مبتلا هستیم، سرزنش نکنیم و اعتراف به تک‌تک گناهان و اقرار به آنها را مقدّمه‌ی دعا برای تعجیل فرج مولایمان قرار دهیم تا امیدمان به تأثیر دعاهایمان بیشتر گردد.

۵ - بر عهده نداشتن حقّ الناس

طبق آموزه‌های ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام یکی از شرایط لازم برای اجابت دعا، این است که حقّی از مردم بر عهده‌ی دعاکننده نباشد. بودن حقّ الناس بر گردن انسان به دو گونه متصوّر است: یا امرار معاش انسان از راه حلال نباشد که در این صورت لقمه‌ای که می‌خورد، حلال نیست و یا این که دین و بدهی نسبت به دیگری داشته باشد که در احادیث از آن

به «مظلومه» تعبیر شده است.^۱ در هر دو صورت حقی از دیگران بر عهده‌ی فرد می‌باشد و همین، مانع استجابت دعا می‌گردد.

کسی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام دعا می‌کند و این کار را نه صرفاً از سر عادت و بی‌انگیزه، بلکه با عنایت خاص و به نیت عرض ارادت به ساحت مقدّس مولایش انجام می‌دهد، قطعاً نسبت به مسأله‌ی حقّ الناس بی‌تفاوت نمی‌باشد. او به امید اجابت برای امامش دعا می‌کند و وقتی بداند که بر عهده داشتن حقّ الناس مانع به نتیجه رسیدن دعاست، سعی می‌کند به هر شکلی که شده، آن مانع را بر طرف نماید. به این ترتیب می‌توان گفت اهل دعا برای امام زمان علیه السلام بودن با سهل‌انگاری در حساب و کتاب مالی قابل جمع نیست. آگاهی از احکام شرعی خمس و اجرای دقیق آن، لازمه‌ی دقت داشتن در کسب روزی حلال است. هم‌چنین احتراز از راه‌های درآمدی که پاک و بی‌غلّ و غش نیستند، برای دوستدار امام عصر علیه السلام که به دعا برای ایشان اهمّیت می‌دهد، جزء ضروریات می‌باشد.

نتیجه این که نمی‌توان اهل دعا برای امام زمان علیه السلام بود و در عین حال نسبت به نحوه‌ی امرار معاش و رعایت حقّ الناس بی‌تفاوت و اهل مسامحه بود. اگر امامان و تعجیل در فرج ایشان محبوبمان است، بیاییم با دقت هر چه بیشتر به رعایت حقوق دیگران در زندگی اهمّیت دهیم.

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱، به نقل از فلاح السائل.

باید (در دعا) جدّ و جهد کند، زیرا خدای عزّوجلّ خسته و ملول نمی‌شود تا این‌که شما خود خسته و ملول شوید.^۱

روشن است که خدای متعال هیچ‌گاه و در هیچ صورتی خسته و ملول نمی‌شود. این ما هستیم که از ادامه دادن و اصرار ورزیدن بر یک امر خسته و ملول می‌شویم. مقصود پیامبر ﷺ این است که اگر شما از دعا کردن خسته شوید و آن را رها کنید، خداهم خواسته‌ی شما را رها می‌کند و دیگر کاری به کارتان ندارد و اگر شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی‌شود و هم‌چنان در کار استجابت دعای شماست تا آن‌که با اصرارتان به خواسته‌ی خود برسید. امام باقر علیه السلام فرمودند:

قسم به خدا هیچ بنده‌ی با ایمانی در برآورده شدن حاجتش به درگاه خدای عزّوجلّ اصرار نمی‌ورزد مگر آن‌که (خداوند) خواسته‌اش را برآورده می‌کند.^۲

آری؛ اگر انسان دری را بکوبد و بر باز شدن آن اصرار ورزد، بالأخره در به رویش باز می‌شود و او وارد می‌گردد.

اما ببینیم این اصرار چگونه تحقق می‌یابد؟ انسان در خواستن چیزی که برایش بسیار مهم باشد، اصرار می‌ورزد و برای امور بی‌ارزش انگیزه‌ی اصرار ندارد. مثلاً کسی که برای رسیدن به یک نعمت مادی هم‌چون خانه یا قبولی در کنکور دانشگاه دعا می‌کند و در دعایش اصرار می‌ورزد، آن امور را با ارزش و مهم تلقی می‌کند. اگر برای آن‌ها اهمّیت قائل نبود، یا دعا نمی‌کرد یا در صورت دعا، بر آن اصرار

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبّث، ح ۳.

نمی‌ورزید. اگر رسیدن به چیزی برای انسان مهم شد، بدون نیاز به توصیه و سفارش، خود به خود بر آن اصرار خواهد ورزید. نکته‌ی دیگری که در تحقق اصرار مؤثر است، اعتقاد دعاکننده به تأثیر اصرار در تحقق خواسته‌اش می‌باشد. در مورد دعا برای امام عصر علیه السلام و به خصوص تعجیل فرج ایشان باید به عملی شدن این دو عامل توجه کافی نماییم: یکی این که ظهور امام عصر علیه السلام برای ما مهم و با ارزش باشد و دیگر آن که اصرار در دعا را برای تعجیل در آن مؤثر بدانیم.

تحقق عامل اول بستگی به میزان معرفت ما به مقام رفیع آن حضرت نزد خداوند دارد و این که ظهور ایشان مطلوب و محبوب همه‌ی انبیا و اولیای الهی بوده است. باید به این باور برسیم که عملی شدن آمال و اهداف همه‌ی مکاتب آسمانی و پیامبران بزرگ از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله فقط و فقط با فرج امام عصر علیه السلام محقق می‌گردد و تا چنین روزی نرسد، آرزوی هیچ‌یک از آن برگزیدگان خداوند بر آورده نمی‌گردد. هر چه در این زمینه به مطالعه‌ی آیات و روایات و کتاب‌های مفیدی که با استناد به ادله‌ی نقلی معتبر، این موضوع را مطرح کرده‌اند، بپردازیم، جایگاه بلند ظهور امام زمان علیه السلام را در فرهنگ دین بیشتر باور خواهیم نمود.

برای تحقق عامل دوم نیز باید آیات و احادیث مربوط به تأثیر اصرار در دعا را در اجابت زودتر آن، مطالعه نماییم تا این اعتقاد عمق بیشتری در وجود ما پیدا کند. در این صورت اهل اصرار و الحاح در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام خواهیم شد.

این اصرار دو جنبه می تواند داشته باشد: یکی تعمیم دعا در مکان ها و زمان ها و شرایط مختلف است. وقتی کسی بر خواستن چیزی اصرار داشته باشد، وقت و بی وقت آن را طلب می کند و به هر مناسبتی خواسته اش را پیش می کشد و خلاصه دنبال بهانه می گردد تا از آن سخن بگوید و تکرارش نماید. این جنبه ی اصرار، به کمیت و تعداد دعاها مربوط می شود. ساده ترین مثالی که می توانیم برای این نوع اصرار در دعا برای تعجیل فرج ذکر کنیم، دعای صلوات به پیامبر ﷺ و آل او ﷺ همراه با درخواست تعجیل فرج برای ایشان است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

هم چنین می توانیم کامل تر دعا کنیم و بگوییم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ.

و کامل تر این که در انتهای آن دعای:

وَالْعَنُ أَعْدَائِهِمْ.

را بیفزاییم. این دعا با وجود سادگی، بسیار دعای مؤثر و با فضیلتی است که در طول شبانه روز بدون مزاحمت با بسیاری از مشغله ها انجام شدنی است.

جنبه ی دوم اصرار، به کیفیت دعا کردن انسان بر می گردد. کسی که بر داشتن چیزی اصرار دارد، نوع درخواستش با کسی که اصرار ندارد، فرق می کند. پافشاری و تأکید او به نحوی است که جز با تحقق مطلوبش از طلب آن دست بردار نیست و به هیچ قیمتی حاضر نیست در خانه ی خدا را رها کند، مگر آن که خواسته اش برآورده شود.

حال توجه کنیم که تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام امری است که محبوب خدا و اولیای اوست و ما یقین داریم که خواستن آن قطعاً مورد رضای پروردگار می باشد. البته باید توجه داشته باشیم که اصرار کردن در مورد آن نباید همراه با تعیین ضرب الاجل قطعی برای ظهور حضرت باشد. ما می توانیم از خدا بخواهیم که ظهور امامان را در همین سال جاری قرار دهد، یا آن را در ماه فعلی مقدر فرماید یا این که تا قبل از هفته ی آینده ایشان را ظاهر فرماید. حتی می توانیم دعا کنیم که ظهور ایشان همین امروز یا همین ساعت واقع شود. همه ی اینها مجاز است، اما نباید چنین بگوییم که: آلا و لابد باید در فلان روز یا ساعت یا هفته یا ماه یا سال و یا ... ظهور حضرت واقع شود. این گونه دعا کردن، خلاف ادب بندگی و نوعی تعیین تکلیف برای خدای متعال می باشد و از حد اصرار و الحاح در درخواست فراتر می رود؛ بنابراین شایسته و مجاز نیست.

یکی از نمودهای کیفی اصرار در دعا، قسم دادن خداوند در هنگام دعاست. کسی که بر خواستن چیزی اصرار دارد، آن را با قسم طلب می کند و به هر زبانی که شرعاً مجاز باشد، خدا را قسم می دهد که خواسته اش را برآورده سازد.

یکی دیگر از جلوه های اصرار در دعا، متوسل شدن به اسباب و وسائلی است که در پیشگاه خدا آبرو دارند و خواندن پروردگار به وساطت آنان، اجابت دعا را سریع تر و سهل تر می سازد.

۸- بکاء، ضجّه، تضرّع و ابتهاج

یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن - اگر برای انسان حاصل شود -
گریه کردن در هنگام دعاست. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که
فرمودند:

هر چیزی اندازه و وزنی دارد مگر اشک که یک قطره‌ی آن
دریاهایی از آتش را خاموش می‌سازد. پس آن‌گاه که چشم از
اشک پر شود (بدون آن که سرازیر گردد) گرد پریشان حالی و
ذلت بر آن صورت نشیند و چون (اشک از دیده) سرازیر شود،
خداوند آن (صورت) را از این که بر آتش دوزخ بیفتد، حرام گرداند
و اگر یک نفر در بین امتی گریان شود، همه‌ی آن‌ها مورد رحمت
(پروردگار) قرار می‌گیرند.^۱

گریه‌ای که برای خدا باشد و اشکی که برای او ریخته شود، بالاتر از
این است که ارزشی برای آن تعیین کنند و کافی است که یک نفر در بین
یک امت چنین حالی داشته باشد تا همه‌ی آن‌ها مورد عنایت و رحمت
حق واقع شوند.

اما گریه چون از دل برمی‌آید، ممکن است کسی در هنگام دعا حال
مناسب آن را نداشته باشد. در این صورت باید چه کند؟ آیا می‌توان به
صورت تصنعی گریه کرد و اشک ریخت؟

قطعاً گریستن چیزی نیست که برای عموم افراد به صورت تصنعی
ممکن باشد و اگر هم کسانی بتوانند به طور ساختگی اشک بریزند، این
کار هیچ ارزشی ندارد و هیچ‌یک از فضایل «بکاء» که در احادیث

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۱.

مطرح شده، بر آن مترتب نمی‌گردد. این جاست که می‌بینیم ائمه علیهم السلام در جایی که کسی حال بکاء و اشک ندارد، او را به «تباکی» توصیه فرموده‌اند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه کنید:

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار کن.^۱

تباکی به معنای تظاهر کردن به بکاء نیست. بله، اگر انسان خود را با تکلف و زحمت به گریه وادارد، خواه ناخواه ظاهر او نشان می‌دهد که می‌خواهد گریه کند و هر کس او را ببیند، چنین برداشتی می‌کند. اما این معنا غیر از آن است که گفته شود شخص ادای گریه کردن را در می‌آورد یا صرفاً به گریه تظاهر می‌کند. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرموده‌اند:

... حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار اگرچه به اندازه‌ی سر مگس باشد، همانا پدرم می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالت بنده نسبت به پروردگار عز و جل زمانی است که با حال گریه در سجده باشد.^۲

این که فرموده‌اند: هر چند به اندازه‌ی سر مگس باشد، به این معناست که انسان خود را به گریه وادارد و سعی کند هر طور شده از چشمش اشک بیاید اگرچه این اشک به اندازه‌ی سر مگس مختصر باشد؛ یعنی فقط به اندازه‌ی باشد که پلک انسان مرطوب گردد.

حال برای این که انسان خود را به گریه وادارد، باید چه کند؛ یکی از راه‌هایی که مورد تأیید ائمه‌ی اطهار علیهم السلام قرار گرفته، این است که انسان مصیبت‌های وارد بر خود و نزدیکانش را به یاد آورد تا از این

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۸.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۱۰.

طریق متأثر شده، رقت قلب پیدا کند. همین رقت قلب می تواند سبب گریه و مقدمه ای برای دعای همراه با اشک او شود. اسحاق بن عمار می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حال دعا دوست دارم گریه کنم ولی گریه ام نمی آید و گاهی برخی از خانواده ام را که فوت کرده اند، به یاد می آورم، آن گاه دلم می سوزد و می گریم، آیا چنین کاری جایز است؟ حضرت فرمودند: بله، یاد آن ها بکن، وقتی دلت سوخت، گریه کن و خدای خود را بخوان.^۱

عمل دیگری که همراه با گریستن جزء آداب نیکوی دعا به پیشگاه الهی به شمار می آید، «ابتهاال» است. ابتهاال در لغت به معنای لابه و التماس کردن می باشد و در جایی به کار می رود که انسان با اظهار نهایت خواری و تذلل به پیشگاه خداوند، کمال نیاز خود را به آن چه از او درخواست می کند، با اصرار و الحاح می رساند. یکی از رساترین حرکاتی که چنین حالتی را در انسان نشان می دهد، بالا بردن دست ها به نشانه ی گدایی و التماس از خداوند است. در فرمایش های ائمه علیهم السلام همین حالت را «ابتهاال» نامیده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ابتهاال بالا بردن دست ها و کشیدن آن ها (رو به آسمان) است و این در هنگام اشک ریختن است سپس دعا کن.^۲

کشیدن دست ها و بالا بردن آن ها همراه با گریه و اشک، حال ابتهاال است که زمینه ساز خوبی برای اجابت دعا می باشد.

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البكاء، ح ۷.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرغبة و الرغبة...، ح ۱.

برای پیدایش حال گریه و ضجّه در هنگام دعا برای امام عصر علیه السلام پیش از هر چیز باید دل را جلا و صفا داد و رابطه‌ی قلبی با آن حضرت علیه السلام را استحکام بخشید تا خود به خود با یاد ایشان، چشم اشکبار شود. هر چه محبت آن حضرت در دل انسان عمیق‌تر گردد، یاد و نام محبوب، او را بیشتر منقلب می‌سازد و به آن جا می‌رسد که اگر کسی از امام علیه السلام یاد کند، دوستدار ایشان ناخودآگاه گریه‌اش می‌گیرد. پس هر عملی که موجب ازدیاد محبت به ایشان شود، حال گریه را نیز در انسان تقویت می‌نماید.

اما نمی‌توان گفت که اگر چنین حالی در کسی نیست، از خیر این ادب مؤثر در اجابت دعا بگذرد. اگر رابطه‌ی قلبی با امام زمان علیه السلام در آن حدّ بالا باشد، بسیار خوب است؛ ولی اگر نبود، می‌توان با برقرار کردن اتصال قلبی در هنگام دعا و قبل از آن، زمینه‌ی مساعدی برای گریستن موقت ایجاد نمود. این هم بسیار کار خوبی است و خود این عمل، محبت شخص را به مولایش تقویت می‌کند. قطعاً یاد کردن از حضرت و متذکر شدن به محبتی که ایشان نسبت به رعیت خود دارد از طرفی، و یاد کردن از آلام و رنج‌های ایشان در زمان غیبت از طرف دیگر، در پیدایش حال گریه در دعاکننده می‌تواند مؤثر باشد. بنابراین خوب است که انسان وقتی می‌خواهد برای امام زمانش دعا کند، قدری به یادآوری این احوال و اوصاف ایشان پردازد تا قلبش اتصال بیشتری با حضرت پیدا کند و سوز دل، مقدمه‌ی اشک ریختن شود، آن‌گاه با حال گریه برای مولایش دعا کند.

حال ضجّه و تضرّع هم برای انسان بی‌دلیل پیدانمی‌شود. باید اتصال

روحی و قوی تری با نَمَنی اطهار علیهم السلام به خصوص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برقرار نمود تا در هنگام دعا برای ایشان ناله و فریاد انسان بلند شود و به خاطر عین فرج آن حضرت زار بزند. برخی از زمینه سازی هایی که در مورد گریه برای آن حضرت بیان شد، اگر شدید شود، می تواند به ضجّه و تضرع هم منتهی گردد. فراموش نکنیم که به فرموده ی امام صادق علیه السلام ضجّه و بکاء در زمان غیبت امام عصر علیه السلام و درخواست تعجیل فرج ایشان - که بنی اسرائیل چهل صبح انجام دادند و نتیجه گرفتند - تأثیر به سزایی در جلو افتادن ظهور آن سرور خواهد داشت.^۱

بنابراین علاوه بر دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام خود حالت گریه و ضجّه داشتن در فراق ایشان موضوعیت دارد و می تواند ظاهر شدن امام غریبمان رانزدیک تر سازد.

۹ - دعا در حالات مختلفی که وعده ی اجابتش داده شده

در احادیث اهل بیت علیهم السلام در مورد بعضی افراد یا حالات خاصی از دعا کنندگان به طور خاص وعده ی اجابت دعا داده شده است. ما باید از فراهم بودن این امکان و شرایط ویژه برای دعا در حق امام عصر علیه السلام بهره ی کافی ببریم و در مواقعی که وعده ی اجابت داده شده، متذکر دعا برای تعجیل فرج باشیم. در این جا به ده مورد از این شرایط اشاره می کنیم تا روشن شود که اگر کسی در صدد دعا برای مولایش باشد، از چه فرصت هایی می تواند بهره برداری مناسب بکند:

۱ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۴۹.

۱- اولین نمونه دعای فرد مؤمن است در حق برادر مؤمنش وقتی که به خاطر اهل بیت علیهم السلام به او مساعدت و کمکی کرده باشد.^۱ در این صورت دعای خیر انسان برای برادر دینی اش - که به او احسان نموده - مستجاب است. ملاحظه فرمایید که اگر کسی به خاطر اهل بیت علیهم السلام به دیگری نیکی کند، دعای آن که مورد احسان واقع شده، در حق نیکی کننده مستجاب می شود. در این صورت دعای مؤمن در حق خود اهل بیت علیهم السلام که همه ی نیکی ها و خیرات از ایشان به او رسیده، به طریق اولی مستجاب خواهد بود. ما اگر برای امام عصر علیه السلام دعای خیر نماییم، در حقیقت برای همه ی اهل بیت علیهم السلام دعا کرده ایم. مهم این است که دائماً به این حقیقت متذکر باشیم که هر خیری از هر طریقی که به ما می رسد، سرچشمه و منبع و مجرای رسیدن آن، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. پس ما نباید همه ی واسطه ها را ببینیم و از سرچشمه و مجرای اصلی فیض، غافل باشیم.

۲- دعای دیگری که به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام مردود نمی شود، دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش است.^۲ روشن است که به تصریح احادیث، امام زمان علیه السلام پدر دلسوز (الوالد الشفیق)^۳ و مهربان بر رعیت خود هستند و حق ایشان بر فرزندان خود از حق هر پدر دیگری بر فرزندش بیشتر و بالاتر است. حال اگر یکی از فرزندان ایشان در حق این پدر، احسان و نیکی کرده باشد، دعایش در حق او مستجاب می شود.

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

۳ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

بنابراین چه خوب است که انسان متوجه این معنا باشد و اگر موفق به انجام کار خیری در حق مولایش شد، از وعده‌ی اجابت دعا که خداوند به او داده است، برای امام زمانش استفاده کند و این فرصت را خرج ایشان کند. به یقین بهترین استفاده از این فرصت، دعا برای تعجیل فرج و رهایی حضرت از رنج‌ها و گرفتاری‌های زمان غیبت می‌باشد.

۳- دعای دیگری که وعده‌ی اجابتش داده شده، دعای عمره گزار^۱ و حج گزار^۲ است. این دو، مهمان‌های ویژه‌ی خداوند هستند که توفیق زیارت و طواف خانه‌ی او را پیدا کرده‌اند. آیا دوستداران امام زمان علیه السلام که به حج یا عمره مشرف می‌شوند، می‌دانند که چه فرصتی برای دعا در حق مولایشان دارند؟ چند درصد از ایشان به این موقعیت توجه دارند و آن را صرف دعا برای امامشان می‌کنند؟ حیف است که انسان این فرصت‌های طلایی و استثنایی را پیدا کند و از بهترین دعاها - که حتی برای خودش بیشترین فایده‌ها را دارد - غافل باشد.

۴- دعای دیگری که به فرموده‌ی امام هفتم علیه السلام از پیشگاه الهی مردود نمی‌گردد، دعای روزه‌دار در هنگام افطار است.^۳ کسی که یک روز را به خاطر امتثال امر خداوند روزه گرفته است، در وقت افطار پاداشی از جانب پروردگارش دارد و آن، اجابت دعایش می‌باشد. چه زیباست که انسان قدرشناس، این پاداش را تقدیم به مولای خود کند و برای تعجیل فرج ایشان دعا کند. اگر این مولای مهربان ببیند

۱ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴، ح ۱، به نقل از امالی صدوق.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.

۳ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۱، به نقل از الدعوات راوندی.

که یکی از دوستانش، جایزه‌ی دریافتی خود را به ایشان تقدیم کرده، آیا بهترین پاداش‌ها و جوایز را از خداوند برای این دوست خود طلب نمی‌کند؟ آیا خودش که صاحب و مالک خزائن الهی است، به بهترین وجهی احسانِ دوست خود را تلافی نخواهد کرد؟ حاشا و کلا!

۵- مورد بعدی دعای فرد بیمار است^۱؛ به خصوص در حق کسی که به عیادت او می‌رود.^۲ خداوند به تلافی درد و رنجی که بیمار تحمل می‌کند، وعده‌ی استجابت دعا را به او داده است. آیا وقتی بیمار می‌شویم، توجّه داریم که فرصتی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام به دست آورده‌ایم که حیف است آن را در مسیر دیگری مورد استفاده قرار دهیم؟ اگر همه‌ی بیماران شیعه با توجّه به این فرصت خدادادی، دعای مستجاب خود را خرج مولایشان کنند، آیا تأثیری در تعجیل فرج ایشان نخواهد داشت؟

آیا می‌دانیم که طبق فرموده‌ی امیر مؤمنان علیه السلام^۳ هر مؤمنی که مریض می‌شود، امام زمانش هم به خاطر بیماری او بیمار می‌شوند؟! و اگر دعایی کند، امام زمانش به دعای او آمین می‌گویند؟! بیماری آن حضرت در بیماری شیعه‌اش هم چون بیمار شدن مادر است به خاطر بیماری فرزندش که به سبب شدت علاقه و محبت به او، چنین می‌شود و قطعاً امام زمان علیه السلام برای فرزندان از مادر در حق فرزند، مهربان‌تر و دلسوزتر هستند. حال که این پدر مهربان در بیماری فرزندش چنان

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۰، به نقل از ثواب الاعمال.

۳ - بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۱۶، ح ۱.

رنجور می شود که خود بیمار می گردد، آیا رسم انسائیت و مروّت نیست که آن فرزند در هنگام بیماری به فکر پدر و مولایش باشد و برای او دعا کند، به این امید که این دعا به آمین خود او مستجاب گردد؟ نکته ی دیگری که توجّه به آن در این بحث مفید و سازنده است، این است که طبق نقل جناب حسین بن روح نوبختی نایب سوم امام زمان علیه السلام در زیارت رجبیه، شفای بیماران صرفاً به برکت اهل بیت علیهم السلام صورت می پذیرد. در همان زیارت خطاب به آن ذوات مقدّس می خوانیم:

فَبِكُمْ يُجْبَرُ الْمَهِيضُ وَ يُشْفَى الْمَرِيضُ.^۱

شکستگی ها فقط به واسطه ی شما التیام پیدا می کند و بیماران صرفاً به سبب شما بهبود می یابند.

این عبارات نشان می دهد که خداوند تنها صدقه ی سر امام عصر علیه السلام بیمار را شفا عنایت می فرماید. پس چه قدر شایسته است که هر بیماری به خاطر سپاس گزاری از این واسطه ی نعمت، از دعا برای مولایش غفلت نکند تا مبتلا به کفران نعمت های الهی نگردد.

۶- یکی از دعاهایی که وعده ی اجابت آن داده شده، دعا در غیاب برادر مؤمن است. امام باقر علیه السلام فرمودند که چنین دعایی از پروردگار متعال محجوب نمی ماند و هر کس پشت سر مؤمنی برای او دعا کند، از جانب خداوند به او خطاب می شود:

و مانند آن چه خواسته ای، برای خودت است.^۲

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۵.

۲ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۲.

کدام برادر مؤمن را سراغ داریم که ایمانش از مولا یمان امام زمان علیه السلام کامل تر و حقوقش بر ما بیشتر باشد؟ طبق این وعده الهی اگر کسی در غیاب آن حضرت، برای ایشان دعا کند، مشمول همان دعا از جانب خداوند خواهد شد و به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ دعایی از دعای دیگری در حق برادر غائبش زودتر مستجاب نمی‌گردد.^۱

بنابراین حیف است که از این فرصت برای دعا در حق بهترین برادر غایب خود، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استفاده نکنیم.

۷- از موارد دیگری که وعده‌ی اجابت دعا داده شده، وقتی است که به یک مؤمن فقیر کمک می‌شود؛ خداوند دعای آن نیازمند را مستجاب می‌فرماید.^۲ با این ترتیب هم مؤمن نیازمند و هم کسی که به او مساعدتی می‌کند، می‌توانند از این فرصت برای برآورده شدن حاجت‌هایشان استفاده کنند. اما حقیقتاً چند درصد از دوستان امام عصر علیه السلام از این امکان برای دعا در حق ایشان بهره‌برداری می‌کنند؟ آیا وقتی به فقیری کمک می‌کنیم، متذکر هستیم که به این وسیله فرصتی برای عرضه‌ی یک دعای مستجاب به پیشگاه خداوند فراهم نموده‌ایم؟ آیا خود آن مؤمن فقیر به این حقیقت توجه دارد؟

۸- یکی دیگر از دعا‌های مستجاب، دعای کودکی است از امت پیامبر صلی الله علیه و آله که هنوز به تکلیف نرسیده و مرتکب گناه نشده است.^۳

۱ - اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۰، به نقل از الجواهر کراچی.

۳ - همان، ص ۳۵۷، ح ۱۴، به نقل از صحیفه الرضا علیه السلام.

برخلاف آنچه گاهی مشاهده می‌شود که به کودکان در انجام عبادات اهمّیت چندانی داده نمی‌شود، در اسلام کودکانی که پدر یا مادر آنها مؤمن باشند، احترام خاصی دارند و عباداتشان می‌تواند صحیح و مقبول باشد. یکی از این عبادت‌ها، دعای ایشان است که طبق وعده‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ پذیرفته و مستجاب می‌باشد.

بنابراین ما می‌توانیم و باید برای دعاهای کودکان امت اسلام حساب باز کنیم و برای برآورده شدن هر حاجتی - و در صدر همه، تعجیل فرج مولایمان از آنها بخواهیم دعا کنند یا خود دعا کنیم و آنان آمین بگویند.

۹- یکی از دعاهایی که به فرموده‌ی پیامبر اسلام ﷺ شکی در مستجاب شدنش نیست، دعای مسافر است.^۱ این فرصتی است که معمولاً بدون هیچ زحمتی برای انسان فراهم می‌شود. آیا توجه داریم که از این فرصت می‌توانیم برای دعا در حقّ امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان استفاده کنیم؟ حقیقتاً چند درصد از شیعیان از این امکان بهره برداری کامل می‌کنند؟

۱۰- آخرین موردی که در این بحث اشاره می‌کنیم، دعای قاری قرآن است. به فرموده‌ی امام مجتبی علیه السلام هر کس قرآن تلاوت کند، دعایش مستجاب است یا فوری و سریع و یا در آینده.^۲ انصافاً از این همه قرائت قرآن که در میان مسلمانان انجام می‌پذیرد، چه تعدادی از آنها با دعای برای امام زمان علیه السلام همراه است؟ متأسفانه اکثریت قابل توجهی از

۱ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر راوندی.

۲ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

قاریان قرآن - چون شیعه نیستند و اعتقاد صحیحی به امام عصر علیه السلام ندارند - از معرض این عبادت شریف بیرون هستند. اما شیعیان و دوستان آن حضرت چه طور؟ آیا این قاریان، از تلاوت قرآن در جهت دعا برای تعجیل فرج مولایشان بهره‌ی کافی می‌برند؟ آیا به اندازه‌ی حاجات شخصی خود، به این امر اهمیت می‌دهند؟

۱۰ - نیابت از زندگان و مردگان

یکی از آدابی که رعایت آن در دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأثیر به‌سزایی در اجابت دارد، دعا به نیابت از اهل ایمان است. نیابت در یک عمل به معنای انجام دادن آن از جانب «منوب عنه» است. نیابت در عبادت بابی است در فقه که شامل بسیاری از اعمال مستحبّ عبادی - از جمله دعا - می‌شود.

ما می‌توانیم از جانب یک یا چند فرد دیگر دعا کنیم و با این کار «منوب عنه» را در دعای خود شریک کنیم. این نیابت‌انگیزه‌های مختلفی دارد: گاهی می‌خواهیم خیری به دیگری برسانیم، از جانب او دعا می‌کنیم تا این عمل عبادی در نامه‌ی عمل او ثبت گردد؛ گویی خود او این عمل را انجام داده است. گاهی هم می‌خواهیم دعایمان به اجابت نزدیک‌تر شود، لذا از جانب مؤمن آبرومندی دعا می‌کنیم تا خداوند به خاطر او دعایمان را اجابت کند. در نیابت از دیگری فرقی بین زنده و مرده نیست؛ چنان‌که بین یک یا چند نفر هم تفاوتی وجود ندارد. می‌توانیم از یک یا چند فرد زنده یا مرده نیابت کنیم یا از عده‌ای که برخی از آنها مرده و برخی دیگر زنده هستند. اگر از جانب تعداد

زیادی نیابت کنیم، بهره و حظ هر یک، کمتر از وقتی که فقط از یک نفر نیابت کنیم، نمی شود. با این ترتیب می توانیم بسیاری از عبادت های مستحبی خود - از جمله دعا - را به نیابت از تعداد زیادی زن و مرد مؤمن انجام دهیم تا هم آنها را در عبادت خود شریک نماییم و هم به خاطر آبرویی که حداقل برخی از آنها نزد خدا دارند، دعایمان زودتر به اجابت برسد.

دعا در حق امام عصر علیه السلام هم از این قاعده ی کلی مستثنا نیست. اگر می خواهیم دعای ما برای مولا ایمان هم برای خودمان بیشتر فایده داشته باشد و هم خیر بیشتر به دیگران و خود امام زمان علیه السلام برساند، خوب است که در دعاها ایمان سایرین را شریک کنیم و به نیابت از آنان دعا کنیم. البته تیت نیابت در عبادت باعث نمی شود که - در صورت قبولی آن - چیزی از بهره ی ما در عبادت کاسته شود، بلکه به ادله ای که گفتیم، احتمال بهره بردن ما را بیشتر می کند. بنابراین نیابت از دیگران، ما را از زمره ی عاملان آن عبادت، خارج نمی سازد.

نمونه هایی از این گونه دعا کردن را در آن چه از ائمه ی اطهار علیهم السلام به ما رسیده است، مشاهده می کنیم. در همین دعای عهد معروف که از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل شده و فضائل زیادی برای خواندن آن در چهل صبح ذکر فرموده اند، چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ
 اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا
 وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ

كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْضَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.^۱

این عبارات، دعایی است در حق امام زمان علیه السلام که دعاکننده از خدا می‌خواهد که بالاترین درودها و رحمت‌های خود را - به اندازه‌ی عرش خدا و جوهر کلمات او و آنچه مشمول علم خدا گردیده و در کتابش گنجانده شده - بر وجود مقدس مهدی قائم علیه السلام ارزانی کند. در این جا دعاکننده تصریح نموده که این درخواست را از جانب خودش و پدر و مادرش و همه‌ی مردها و زنان با ایمان در سراسر زمین - دشت و کوه و خشکی و دریا - مطرح می‌کند. این یک نمونه دعایی است که دعاکننده افراد بسیار زیادی را در عمل خود شریک می‌گرداند و با این کار هم خیری به آنان می‌رساند و هم اجابت دعایش را سهل‌تر و سریع‌تر می‌سازد. هر چند در این دعا صراحتاً نیابت از دیگران مطرح شده، ولی لزومی ندارد که همیشه چنین باشد و نیابت صرفاً با تیت شخص تحقق پیدا می‌کند. همین که انسان در قلب خود از جانب یک یا چند فرد قصد نیابت کند، آثار آن بر عملش مترتب می‌شود و نیازی نیست که نیت خود را به زبان آورد.

مقایسه‌ی دعای مأثور و دعای غیر مأثور برای امام زمان علیه السلام

پس از این که با چگونگی دعا برای امام زمان علیه السلام آشنا شدیم، اکنون اشاره‌ای خواهیم داشت به برخی از دعاهایی که می‌توانیم در حق مولایمان داشته باشیم. به طور کلی دعاهای ما دو گونه هستند: یا متن و عبارت آنها عیناً از زبان یا قلم معصوم علیه السلام صادر شده و یا غیر

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶، ح ۱۱۱، به نقل از مصباح الزائر.

معصومین آنها را انشا کرده‌اند. قسم اول را دعاهای مأثور می‌نامیم؛ چون از ناحیه‌ی مقدّس معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است. قسم دوم، دعاهای غیر مأثور هستند که شامل دعاهایی که خودمان - به زبان فارسی یا هر زبان دیگری - انشا می‌کنیم، می‌گردد. ابتدا به بحث درباره‌ی دعاهای غیر مأثور می‌پردازیم.

اولین نکته این است که دعا به معنای خواندن خداست و ما مجازیم که به هر زبانی خداوند را بخوانیم؛ به شرط آن که عبارات ما دالّ بر تشبیه پروردگار نباشد. تشبیه به این است که مثلاً او را جسم یا جسمانی بدانیم و تعابیری را به کار ببریم که دلالت بر جسمانیت ذات مقدّس خداوند داشته باشد. بنابراین اگر کسی خدای خود را انسان‌گونه بخواند - مثلاً برای او دست و پا و گوش و زبان شبیه آنچه در انسان‌هاست، قائل شود - مرتکب تشبیه شده است. اگر با هر زبانی که دعا می‌کنیم، چنین انحرافات در عباراتمان نباشد، انشاء دعا اشکالی ندارد.

البته نوع خواندن خداوند در حالات مختلف، مختلف است. گاهی می‌خواهیم به طور ساده بگوییم: «خدایا ظهور مولای ما را برسان». این‌گونه دعا کردن پیچیدگی خاصی ندارد و برای همگان میسر و ممکن است. کافی است از لفظی که بر ذات خداوند دلالت می‌کند، معنایی را که دالّ بر تشبیه باشد، اراده نکنند. گاهی الفاظی برای حکایت از پروردگار متعال به کار می‌رود که معنای تشبیهی دارند و دعاکننده از روی جهل، همان معنای باطل را اراده می‌کند. این جا باید او را متذکر خطایش نمود تا از ورطه‌ی تشبیه ناخواسته، به درآید. اما اگر با علم به

این که لفظ، دالّ بر تشبیه است، آن را بر خداوند اطلاق نماید و همان معنای تشبیهی - مثلاً جسمائیت - را اراده کند، مرتکب خطای نابخشودنی شده و دعایش مردود است.

پس نوع افراد عادی در دعاهایی که به زبان ساده - فارسی، عربی و ... - می‌کنند، نیاز به معلومات چندانی در معارف دینی ندارند. اما اگر از این سادگی درآید و کسی بخواهد از حدّ به کار بردن الفاظی که فقط بر وجود مقدّس پروردگار دلالت می‌کند، بالاتر رود، باید با علوم و معارف دینی آشنایی داشته باشد. مثلاً اگر بخواهد در مقدمه‌ی دعا به حمد و ثنای الهی بپردازد یا در ضمن دعا به مسائلی هم چون قضا و قدر و بداء اشاره نماید، باید معنای صحیح تحمید و توصیف خدا و معانی اصطلاحات خاصّ قرآنی و روایی را بداند و این کار از سطح دانش نوع عوام بالاتر است. کسانی صلاحیت این‌گونه دعا کردن را دارند که با معارف توحیدی اهل بیت علیهم السلام آشنایی خوب و قابل قبولی داشته باشند. این‌گونه افراد معمولاً در دعاهایی که انشا می‌کنند، از عین عبارات ائمه علیهم السلام یا حدّ اقل مضامین آنها استفاده می‌کنند؛ چون با زبان ایشان مأنوس هستند و به طور معمول چیزی خارج از حوزه‌ی معارف اهل بیت علیهم السلام به زبان نمی‌آورند.

نکته‌ای که در مورد دعاهای غیر مأثور جالب توجه می‌باشد، این است که گاهی انسان اگر از روی مکتوبی دعایی را که از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نقل شده بخواند، توجه و حضور قلب چندانی به محتوا و مضمون آن ندارد، اما اگر با زبان خودش متناسب با حال درونی‌اش دعا کند، با اقبال و رقت قلب بیشتری همراه است. در این صورت خوب

است که از حال شخصی‌اش برای انشاء دعا کمال استفاده را ببرد. در برخی از روایات به این نکته با بیان زیبایی اشاره کرده‌اند. نمونه‌ی آن روایتی است که زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. می‌گوید:
از امام صادق علیه السلام خواستم تا دعایی به من تعلیم فرماید.
ایشان فرمودند:

بهترین دعا آن چیزی است که به زبانت جاری شود.^۱

یک احتمالی که در معنای این جمله‌ی امام علیه السلام می‌توان داد، این است که مراد دعایی باشد که انسان به اقتضای حال درونی‌اش به زبانش جاری می‌شود. آن‌چه به طور طبیعی به زبان می‌آید، از نیازی ناشی می‌شود که قلباً احساس می‌کند. به همین جهت اقبال قلبی در آن وجود دارد و همین، شرایط اجابت آن را بهتر فراهم می‌سازد.
با این ترتیب هر چند که دعای ماثور به طور مطلق از دعای غیر ماثور بهتر است، اما شرایط روحی دعا کننده هم باید در نظر گرفته شود. اگر بتواند دعای نقل شده از ائمه علیهم السلام را با حضور قلب بخواند، بهتر از این است که خودش دعایی انشا کند.

کسانی که معنای دعای ماثور را می‌فهمند و هنگام خواندن دعا همان معنا را قصد می‌کنند، حضور قلب بیشتری در دعا دارند نسبت به کسانی که موقع دعا خواندن، چیزی از معنای آن سر در نمی‌آورند. این‌ها اگر حالی هم پیدا کنند، برخاسته از معانی دعایست، بلکه از غیر متن دعای ناشی می‌شود. البته صرف خواندن دعای ماثور، مصداق عبادت و امتثال فرمایش امام علیه السلام است و اگر از خیر آن بگذرند، فضیلت

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۷۱، باب ۶۲، ح ۱.

خواندن آن دعا را از دست می دهند. اما از جهت دیگر وقتی با دعایی که به مقتضای حالشان به زبانشان جاری می شود، حضور قلب بیشتری پیدا می کنند و می فهمند که چه می گویند، خوب است که در کنار خواندن دعای مأثور، به زبان خودشان دعا کنند و آن چه را می خواهند، از پیشگاه الهی با حال خودشان درخواست نمایند.

بر این اساس، در دعا برای امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان هم نباید از این امر غفلت شود. دعاهای زیادی در این خصوص از ائمه ی اطهار علیهم السلام نقل شده که خواندن آنها - هر چند که همه ی معانیش را نفهمیم - مصداق عبادت و دعا برای حضرت می باشد؛ اما گاهی انسان اگر به زبان و مقتضای حال خود برای امام زمان علیه السلام دعا کند، حضور قلب بیشتری پیدا می کند. گاهی انسان چیزهایی را از خدا برای امامش می خواهد که به زبان دلخواهش در دعاهای مأثور نیست یا او سراغ ندارد. این جا بهتر است یا در کنار دعاهای مأثور و یا به جای آن - بسته به این که بخواهد از فضیلت دعای مأثور بهره مند شود یا خیر - به همان زبانی که دوست دارد و می فهمد که چه می گوید، برای امامش دعا کند و تعجیل فرج آن حضرت را از خداوند طلب نماید.

ولی اگر انسان معانی دعاهای مأثور برای امام زمان علیه السلام را می فهمد و می تواند با توجه و قصد کردن مضامین آنها، با حضور قلب، همان دعاها را بخواند، بسیار بهتر از این است که به زبان خودش دعا کند. در مجموع، جمع کردن بین دو گونه دعا کردن، بهترین کار است. هم از خیر خواندن دعاهای مأثور نگذرد و هم اگر حال حضور قلبی در دعا به زبان خودش پیدا می کند، به آن هم در کنار دعای مأثور عمل نماید.

انسان به تعبیر مختلفی می‌تواند برای تعجیل فرج مولایش دعا کند که شاید برخی از آنها در دعاهای ماثور نیامده باشد؛ مثلاً این که: «خدایا دعای کسانی را که دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می‌کنند، مستجاب فرما» یا این که: «خدایا تعداد دعاکنندگان برای تعجیل فرج را بیشتر کن». این گونه دعاهای صورتی که انسان به زبان خودش می‌تواند بگوید، در دعاهای ماثور نیامده است و بنابراین خوب است که در کنار آنها از خیر این گونه دعا کردن نگذریم.

مناسبت‌های توصیه شده برای دعا

در پایان این بحث به نقل برگزیده‌ای از دعاهای ماثور درباره‌ی امام عصر علیه السلام می‌پردازیم که در مناسبت‌ها یا موقعیت‌های خاص خوانده می‌شود. این‌ها صرفاً از باب نمونه انتخاب شده‌اند و غرض، توجه کردن به گستره‌ی این دعاها و اهتمام ورزیدن به آنها در هر موقعیت مناسبی است. این نمونه‌ها را در پنج عنوان دسته‌بندی می‌کنیم.

۱ - دعا در قنوت نماز

یکی از بهترین حالات انسان برای دعا کردن، حال قنوت نماز است. ابوذر غفاری رضی الله عنه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: هر کدام از شما که در سرای دنیا قنوتش طولانی‌تر باشد، در موقف روز قیامت راحتی‌اش طولانی‌تر خواهد بود.^۱ از ائمه علیهم السلام دعاهای طولانی در قنوت‌های نمازهایشان نقل شده

است. علاوه بر اینها دعاهاى مختصرترى که در همهى اوقات خوانده مى شود، در قنوت نباید فراموش گردد. دعای معروف:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ
فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عِيْنًا
حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^۱

مطابق آنچه در سندش آمده، در همهى اوقات خوانده مى شود. پس مى توانیم در قنوت نمازهاى خود به خواندن آن مقید شویم. دعای قنوت دیگر مربوط به نماز جمعه است که امام رضا علیه السلام به مقاتل بن مقاتل فرمودند این گونه بخواند:

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ
رُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيِّدُهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْ عِنْدِكَ
وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ
سُوءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ
لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَلِيِّكَ سُلْطَانًا وَ أُذُنًا لَهُ
فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

خدایا (کار) بنده و خلیفهات را به آنچه (کار) پیامبران و

۱ - المصباح (کفعمی)، ص ۵۸۶، این دعا در فلاح السائل، ص ۴۶ و البلد الامین، ص ۲۰۳ و کافی، ج ۴، ص ۱۶۲ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۸۳ با اختلاف بسیار جزئی در برخی الفاظ آن نیز نقل شده است.

۲ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۱، ح ۶۹، به نقل از المصباح.

فرستادگان را اصلاح فرمودی، اصلاح کن و او را با فرشتگان بیوشان (در حمایت فرشتگان قرارش ده) و با روح القدس از جانب خود تأییدش فرما و از روبرو و پشت سرش مراقبانی قرار ده که او را از (اصابت) هر بدی محافظت کنند و ترس او را تبدیل به امنیتی گردان که تو را بپرستد و هیچ شرکی به تو روا ندارد و هیچیک از آفریدگان را بر ولایت مسلط مکن و برای او اجازه‌ی جهاد با دشمنت و دشمن خودش صادر فرما و مرا از یاران او قرار ده، همانا که تو بر هر امری توانا هستی.

۲ - دعا در حال سجده

یکی از حالات بسیار مناسب برای دعا در حق امام عصر علیه السلام، حال سجده است. سعیدبن یسار از امام صادق علیه السلام پرسیده است که آیا در حال رکوع دعا کنیم یا در حال سجده، حضرت پاسخ دادند:

در حال سجده دعا کن زیرا نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند هنگام سجده است. خدای عزوجل را برای دنیا و آخرت بخوان.^۱

طبق این فرمایش نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا حال سجده است که باید برای دنیا و آخرتش دعا کند. چه دعایی برای دنیا و آخرت انسان مهم‌تر از دعا در حق امام زمان علیه السلام و تعجیل فرج ایشان است؟

۱ - همان، ج ۸۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، ح ۶.

۳ - دعا در تعقیب نماز

/ یکی از مواقع استجاب دعا، خواندن آن پس از نماز به خصوص نمازهای واجب می باشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: خدای عزوجل نمازها را در بهترین زمانها نزد خود، بر شما واجب فرمود، پس رفع نیازهای خود را به دنبال نمازهای واجب خود از خداوند بخواهید.^۱

تعقیب نماز به دعا، ذکر، تلاوت قرآن و هر عمل خوب دیگری مانند گریه برای خدا گفته می شود که بلافاصله پس از ادای نماز انجام شود. نباید کار دیگری بین نماز و تعقیب آن فاصله بیندازد به صورتی که در نگاه بیننده، مشغولیت به غیر نماز و تعقیب تلقی شود.

علاوه بر تشویقهای فراوانی که نسبت به خواندن تعقیبات نماز صورت گرفته، در برخی احادیث دعا نکردن پس از ادای نماز مذمت شده است. به عنوان نمونه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

اگر بنده از نماز فارغ شود و (رفع) نیاز خود را از خدای متعال درخواست نکند، خداوند متعال به فرشتگانش می گوید: نگاه کنید به بنده‌ی من، واجب مرا ادا کرده و (رفع) حاجت خود را از من نخواست است، گویی خود را از من بی نیاز احساس می کند. نمازش را بگیرد و آن را به صورتش بزیند.^۲

زدن نماز به صورت نمازگزار کنایه از پذیرفته نشدن آن نماز است. این حدیث هشدار می است به این که انسان نباید نسبت به دعا کردن پس

۱ - بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۴، ح ۱۵، به نقل از عدّة الدّاعی.

۲ - بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۵، ح ۱۸.

از نماز بی اعتنا باشد. حدّ اقلّ آن، فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ است که دعای بسیار مهم و شریفی است و نباید از خواندن آن بعد از نماز غفلت نمود. اما دوستان اران امام عصر علیه السلام از این موقعیت ویژه که به طور عادی روزی پنج بار برایشان پیدا می شود، فرصت مغتنمی می یابند تا برای بزرگ ترین و مهم ترین حاجت خود و دیگران - که در رأس آنها وجود مقدّس امام زمان علیه السلام است - دعا کنند. حیف است که مؤمنان این همه فرصت طلایی را از دست بدهند و کاری برای تعجیل فرج مولایشان انجام ندهند.

۴ - دعا در زمان های مناسب

علاوه بر دعاهایی که در قنوت و سجده ی نماز و تعقیبات آن در حقّ امام عصر علیه السلام وارد شده، مناسبت های زمانی خاصّی هم وجود دارد که باید در آنها نسبت به دعا برای آن وجود مقدّس اهمّیت خاصّی قائل شویم.

اولین مناسبت زمانی برای دعا در حقّ امام زمان علیه السلام، ابتدا و انتهای هر روز است. مرحوم میرزا محمّد تقی فقیه احمد آبادی مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقاء علیه السلام» تعبیر زیبایی در بیان ضرورت این دعا دارند. می فرماید:

ایا غلامان و خادمان را نمی بینی که هر صبح و شام برای اظهار خدمت و شکر نعمت نزد ارباب و آقای خود حاضر می شوند؟ ما سزاوارتر از آنان به این عمل هستیم، چون می دانیم که همه ی انواع نعمت ها و احسان هایی که خدای عزوجل بر ما ارزانی داشته، تنها و تنها به برکت مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام

می‌باشد. پس شایسته است که خود را با همه‌ی وجود در هر صبح و شام در محضر ایشان حاضر نمایی و بدانی که او تو را می‌بیند و صدایت را می‌شنود، هر چند که تو او را نمی‌بینی و بر امور کسانی که دوستشان دارد، اهتمام خاص دارد.^۱

آری؛ دور از رسم انصاف و شکر نعمت است که ما صبح و شام از ولی نعمت خود یاد نکنیم، با این که می‌دانیم او همواره به ما توجه دارد و از یادمان نمی‌برد و دعایمان می‌کند. اگر دعاها و رعایت‌های ایشان در حق ما نبود، قطعاً به گرفتاری‌های سخت مبتلا می‌شدیم یا دشمنان ریشه کنمان می‌کردند.

دومین مناسبت زمانی برای دعا در حق امام عصر علیه السلام شب‌ها و روزهای جمعه‌ی هر هفته است. شب و روز جمعه بهترین وقت برای عبادت و بندگی خداست. دعا هم یکی از بهترین مصادیق عبادت می‌باشد که در این زمان باید حَقّش ادا گردد. احادیث زیادی در فضیلت شب و روز جمعه وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

خورشید در روزی بهتر از روز جمعه طلوع نمی‌کند.^۲

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که در فضیلت روز جمعه چنین فرمودند:

روز جمعه آقای همه‌ی روزهاست و نزد خدای عزوجل از روز (عید) قربان و روز (عید) فطر بزرگ‌تر است.^۳

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۷، آنچه ذکر شد ترجمه‌ی متن کتاب است.

۲ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۳، ح ۱۹، به نقل از عدّة الذّاعی.

۳ - همان، ص ۲۶۷، ذیل ح ۵، به نقل از الخصال.

هم چنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خداوند جمعه را برگزید پس روزش را عید قرار داد و شبش را برگزید پس آن را هم چون روزش قرار داد... پس شب جمعه بهترین شبها و روزش بهترین روزهاست.^۱

با این فضیلتی که شب و روز جمعه دارد، باید انسان حدّا کثر بهره برداری را از برکات آنها بکند و حقّ آنها را به خوبی ادا نماید. هر چه معرفت‌مان به برکات شب و روز جمعه بیشتر شود، استفاده‌ی بهتری از آنها خواهیم برد. به این فرمایش امام صادق علیه السلام توجه کنید:

شب جمعه از گناهان پرهیزید زیرا (عقاب) گناه (در آن) چند برابر و (پاداش) کار خوب هم چند برابر است. و هرکس در شب جمعه نافرمانی خدا را ترک نماید، خداوند هرچه را در گذشته‌اش مرتکب شده، می‌بخشاید و به او گفته می‌شود: عمل را از نو شروع کن و هرکس در شب جمعه با گناهش به مخالفت با خدا برخیزد، خدای عزّوجلّ او را به خاطر همه‌ی گناهانی که در طول عمرش انجام داده، مؤاخذه می‌کند و به سبب همین گناه (شب جمعه) چند برابر عذابش می‌نماید.^۲

با این توضیحات باید قدر شب و روز جمعه را بیشتر بدانیم و بار سفر آخرت خود را در این اوقات ببندیم. حال که کار خوب در این زمان‌ها چند برابر حساب می‌شود، دعا برای تعجیل فرج مولای مهربانمان هم فضیلت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. از امام صادق علیه السلام نقل

۱ - بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۸۲، ذیل ح ۲۸.

۲ - بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۸۳، ذیل ح ۲۸.

شده که فرمودند:

هیچ عملی در روز جمعه از فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل ایشان بهتر نیست.^۱

در روزی که این قدر فضیلت دارد، هیچ عملی مهم تر از فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام نیست. حال اگر این عبادت گران قدر با دعا برای تعجیل فرج ایشان همراه شود، عظمت بی نظیری پیدا خواهد نمود. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

در روز قیامت، خدای متعال همه ی روزها را مبعوث می فرماید و روز جمعه را هم چون عروس دارای کمال و جمال پیشاپیش همه ی آن ها مبعوث می فرماید... آن گاه جمعه برای هر کس که در آن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله زیاد صلوات فرستاده باشد، شفاعت می کند.

راوی می پرسد: منظور از زیاد چه تعداد است و در چه وقت از اوقات روز جمعه صلوات فرستادن بهتر است؟ حضرت فرمودند: بعد از عصر صد بار صلوات بفرستد.

راوی می پرسد: چگونه این صلوات را بفرستم، می فرمایند:

صد بار می گویی: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.**^۲

به این ترتیب یکی از بهترین عبادت های روز جمعه برای دوستداران امام عصر علیه السلام انجام همین عمل شریف در فرمایش امام

۱ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۸، ح ۷، به نقل از الخصال.

۲ - جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ح ۷، ص ۲۷۷.

صادق علیه السلام می باشد. شبیه همین تکلیف برای شب های جمعه نیز وارد شده است. مرحوم شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی در کتاب «مختصر المصباح» در بیان وظایف شب جمعه می فرماید:

صد بار یا هر تعداد که می توانی، در صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله می گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكَ
عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.^۱

موقعیت مناسب دیگر برای دعا ماه مبارک رمضان است. در بین ماه های قمری، ماه مبارک رمضان برتری خاصی بر دیگر ماه ها دارد. به همین جهت است که این ماه به خداوند منسوب و «شهر الله» نامیده شده است. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند:

ماه رمضان ماه خدای عزوجل است و آن ماهی است که خداوند در آن (پاداش) خوبی ها را چند برابر می کند و بدی ها را در آن از بین می برد... و نباید ماه رمضان نزد شما مانند سایر ماه ها باشد، زیرا آن (ماه) نزد خداوند احترام و فضیلتی خاص بر سایر ماه ها دارد.^۲

روشن است که در چنین ماهی دعا در حق امام عصر علیه السلام که عبادت بسیار بزرگی است، فضیلت فوق العاده ای پیدا می کند و آثار و برکات آن چندین برابر ماه های دیگر می شود. از فضایل خاص ماه مبارک رمضان فرمایش امام هشتم علیه السلام است که فرمودند:

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۴۰، ح ۵، به نقل از فضائل الاشهر الثلاثة.

هر کس در ماه رمضان مؤمنی را کمک کند، خدای متعال در روزی که قدم‌ها روی صراط می‌لغزد، برای عبور از آن کمکش می‌کند... و هر کس در آن (ماه) مظلومی را یاری کند، خداوند در دنیا بر همه‌ی کسانی که با او دشمنی می‌کنند، یاریش می‌نماید و در روز قیامت هنگام محاسبه و سنجش اعمال نیز یاریش می‌کند.^۱

نکته‌ای که - با الهام از فرمایش مرحوم صاحب مکیال در کتاب ارزشمندشان - از این حدیث شریف می‌توان استفاده کرد این است که دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام از مصادیق اعانت (کمک) و نصرت (یاری) ایشان است. وقتی کمک کردن به مؤمن چنان فضیلتی دارد، کدام مؤمن از وجود مقدس امام عصر علیه السلام بالاتر یافت می‌شود که بتوان با دعا در حق ایشان یاریش کرد؟ هم‌چنین اگر یاری مظلوم، پاداش‌های عظیم دنیوی و اخروی دارد، کدام مظلومی از مولای غریبان حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام مظلوم‌تر یافت می‌شود که بتوان به یاری ایشان شتافت؟ این جاست که برخی از برکات دعا در حق آن عزیز در ماه مبارک رمضان برایمان روشن‌تر می‌گردد.

اگر کسی بخواهد از این فرصت طلایی برای دعا در حق مولایش بهره‌مند گردد، می‌تواند از خواندن دعاهای مأثور در این ماه شریف کمال استفاده را ببرد.

دعایی که در شب بیست و سوم این ماه - که به تصریح برخی روایات، شب قدر می‌باشد - بسیار مورد تأکید قرار گرفته، دعای

۱ - بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۴۱، ح ۵، به نقل از فضائل الاشهر الثلاثة.

معروف **اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ** ... می باشد. این دعا در سندهای متعدد شیعی، با اختلاف اندکی در برخی الفاظش ذکر شده و ما آن را مطابق نقل مرحوم علامه‌ی کلینی در کتاب شریف کافی در این جا می آوریم. محمد بن عیسی با اسناد خود از ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام نقل کرده که فرمودند:

در شب بیست و سوم ماه رمضان این دعا را در حال سجده و ایستاده و نشسته و در هر حالتی تکرار می کنی، همچنین در همه‌ی ماه (رمضان) و هر طور که برایت امکان پذیر بود و در هر زمانی از عمرت، پس از بیان حمد خدای تبارک و تعالی و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، می گویی: **اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ** ...^۱

با رجوع به منابع مختلفی که این دعا را نقل کرده اند، روشن می شود که بهترین وقت خواندن آن، شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در حالات مختلف است که بر تکرار آن نیز تأکید فرموده اند. البته همان طور که از متن حدیث بر می آید، در هر زمان دیگری نیز می توانیم این دعا را بخوانیم.

۵ - دعا در مکان های مناسب

علاوه بر زمان، انتخاب مکان مناسب برای دعا نیز جزء آداب نیکوی آن به شمار می آید. مکان هایی که نزد خداوند شرافت و عظمت دارند، برای دعا مناسب تر از دیگر مکان ها هستند. لذا مساجد و حرم های مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه علیها السلام و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام

۱ - فروع کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴.

از این جهت بر سایر مکان‌ها امتیاز و برتری دارند.

اولین مورد مسجد الحرام است که با فضیلت‌ترین مسجد روی کره‌ی زمین می‌باشد. در این مسجد شریف - که هر نقطه‌ی آن با فضیلت است - بعضی قسمت‌ها دارای شرافت و فضیلت ویژه‌ای برای عبادت، از جمله دعا هستند.

در این مکان مقدّس مولای غریبمان فرج خود را از خداوند درخواست نموده است. از نایب دوم آن حضرت جناب محمّدبن عثمان عمروی نقل شده که ایشان آخرین بار امام علیه السلام را در کنار کعبه مشاهده نموده در حالی که این‌گونه دعا می‌فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.^۱

خدایا آن‌چه وعده‌ام فرموده‌ای، برایم محقق فرما.

از بهترین موقعیت‌های کنار کعبه، گرفتن پرده‌ی آن همراه با چسباندن خود به «مستجار» یا «ملتزم» می‌باشد که حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی آن فرمودند:

نزد مستجار بایست و خود را به پرده‌های کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر آن اصرار کن و نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت‌کننده است.^۲

طبق این فرمایش، کنار مستجار محلّ دعای کثیر و اصرار بر آن است که احتمال اجابت آن بسیار بالاست. جناب محمّدبن عثمان عمروی هم چنین می‌گوید:

۱ - کمال الدین، باب ۴۳، ح ۹.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

امام زمان علیه السلام را - در حالی که خود را در مستجار به پرده‌های کعبه آویخته بودند - دیدم که چنین دعا می‌کردند:

اللَّهُمَّ اَنْتَقِمْ لِي مِنْ اَعْدَائِي.^۱

خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

چه خوب است که اگر برای یکی از دوستان ایشان امکان تشرّف به بیت‌الله الحرام پیدا شد، در کنار مستجار با تأسی به خود امام علیه السلام، برای جلو افتادن ظهور ایشان با حالت اصرار و الحاح دعا کند و ولّی نعمت خویش را فراموش ننماید.

نقطه‌ی دیگری از مسجد الحرام که بر دعا در آن تأکید زیادی صورت گرفته، حجر اسماعیل به خصوص زیر ناودان کعبه است که امام هشتم علیه السلام درباره‌ی آن فرموده‌اند:

... زیر ناودان را قصد کن و نزد آن زیاد دعا کن.^۲

پیش از هر کس، نواده‌ی بزرگوار امام رضا علیه السلام یعنی وجود مقدّس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این سفارش عمل کرده‌اند. ابونعیم انصاری ایشان را داخل حجر اسماعیل زیر ناودان در حال سجده مشاهده نموده که چنین دعا می‌کردند:

عَبِيدُكَ بِفِئَاءِكَ سَائِلُكَ بِفِئَاءِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ.^۳

بنده‌ی کوچکت به درگاهت آمده، گدای تو به درگاهت آمده، از تو چیزی را می‌خواهد که غیر تو بر انجام آن قدرت ندارد.

۱ - کمال الدین، باب ۴۳، ح ۱۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۴، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

۳ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۵، ح ۷، به نقل از کمال الدین.

دومین مکانی که برای استجابت دعا بسیار بسیار مکان مناسبی است، حائر حسینی علیه السلام می باشد. البته همه‌ی مشاهد مشرفه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام برای دعا کردن مناسب هستند، ولی حساب حرم مطهر سیدالشهداء علیه السلام چیز دیگری است. محمدبن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

خدای متعال در عوض کشته شدن (امام) حسین علیه السلام (چهار چیز برای ایشان) قرار داده است: امامت را در فرزندان ایشان، شفا را در تربت (قبر) آن حضرت و اجابت دعا را نزد قبر ایشان قرار داده است و روزهایی که زوار ایشان برای زیارت آن حضرت در رفت و آمدند (جزء عمر آنها) شمرده نمی شود.^۱

در خصوص اجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام شخصی به نام شعیب از امام صادق علیه السلام می پرسد:

فدایت کردم، زیارت قبر حسین علیه السلام چه ثواب و اجری دارد؟

حضرت می فرمایند:

ای شعیب هیچ کس نزد قبر حسین علیه السلام نماز نمی خواند مگر آن که خداوند آن نماز را از او می پذیرد و هیچ کس نزد قبر آن حضرت دعایی نمی کند مگر آن که دیر یا زود برایش مستجاب می شود.^۲

در حدیث دیگری ابن عباس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که پس از اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام فرمودند:

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۹، ح ۲، به نقل از امالی طوسی.

۲ - کامل الزیارات، باب ۸۳، ح ۵.

آگاه باشید که اجابت (دعا) زیر گنبد آن حضرت و شفا در خاک قبر ایشان و امامان علیهم السلام از فرزندان حضرتش هستند.^۱

زیر گنبد آن حضرت به فضای دور قبر ایشان که اصطلاحاً «حائر» نام دارد، اطلاق می شود. شعاع این حائر بنا بر برخی روایات ۲۵ ذراع از هر طرف بدن مطهر سیدالشهداء علیه السلام در قبر است.^۲ برخی از مراجع معظم تقلید هم در تعیین حدّ حائر به همین حدّ فتوا داده اند.^۳

از نکات آموزنده در سیره ی ائمه ی اطهار علیهم السلام این است که گاهی در هنگام بیماری، فردی را با مال شخصی خود به کربلای معلی برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام می فرستادند تا برای شفای ایشان در حائر حسینی علیه السلام دعا کند. یکی از این موارد مربوط به زمانی است که امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند. ایشان دستور فرمودند که کسی را اجیر کنند تا برای شفای حضرت در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. وقتی داوطلب این عمل را پیدا کردند، گفت: من می روم، اما همان طور که حسین علیه السلام امام مفترض الطاعة هستند، خود امام صادق علیه السلام نیز امام مفترض الطاعة می باشند (پس چه نیازی به رفتن کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام است؟) این سخنان را به امام صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت فرمودند:

مطلب همان طور است که می گوید اما او ندانسته است که

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۵۲، ح ۱۶.

۲ - کامل الزیارات، باب ۸۹، ح ۴؛ هر ذراع بین ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر است.

۳ - منهاج الصالحین، ج ۱، آیه الله سیستانی، مسأله ۹۵۲.

برای خدای متعال مکان‌هایی است که دعا در آن‌ها مستجاب است و آن سرزمین (کربلا و حرم حسینی علیه السلام) از همان مکان‌هاست.^۱

آری؛ کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام از بهترین مکان‌هایی است که امید استجاب دعا در آن‌ها می‌رود؛ تا آن‌جا که خود ائمه علیهم السلام هم از این فرصت برای دعاهاشان استفاده می‌کردند.

با این ترتیب زائر امام حسین علیه السلام باید از فرصت به دست آمده در سفر زیارت کربلا حداکثر بهره‌برداری را برای دعا در حق مولای مظلوم و غریبش بنماید و در آن حائر شریف، دعای بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام را در رأس خواسته‌هایش قرار دهد.

اگر بخواهیم حقیقت مطلب را بدانیم، باید بگوییم همه‌ی ما هم‌چون اجیرانی هستیم که با خرج مولایمان به زیارت جد شریفش مشرف شده‌ایم. در این ادعا هیچ‌گونه مسامحه و مجامله‌ای نیست. همه‌ی امکانات ما برای سفر به کربلای معلی به یمن وجود مبارک امام عصر علیه السلام مهیا شده و اگر الطاف خاص آن بزرگوار بر ما نبود، توفیق زیارت مرقد شریف سیدالشهداء علیه السلام را پیدا نمی‌کردیم. از سلامت و عافیت جسمانی گرفته تا امنیت جانی و تمکن مالی و بسیاری از شرایط دیگر که اگر یکی از آن‌ها نبود، موفق به این سفر زیارتی نمی‌شدیم، همه‌ی این‌ها را مدیون عنایت ویژه‌ی مولای محبوبمان هستیم. پس ما باید خود را اجیرانی از جانب آن حضرت بدانیم که با امکاناتی که خود ایشان در اختیارمان نهاده، به کربلای معلی مشرف می‌شویم.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲، ح ۲.

در این صورت آیا حق مضاعف ایشان بر ما این نیست که برای رفع گرفتاری‌ها و پایان یافتن آلام و مصیبت‌های آن بزرگوار، در کنار قبر جدش سیدالشهداء علیه السلام دست به دعا بلند کنیم؟ ما که می‌دانیم تحمل رنج غیبت برای ایشان چه قدر سخت و ناگوار است، آیا مجازیم که با بی‌تفاوتی از کنار غم‌های عزیز زهرا علیها السلام بگذریم و از فرصت به دست آمده در حائر حسینی، برای دعا در حق ایشان استفاده نکنیم؟ آری؛ باید غیرت به خرج دهیم و حاجات مولایمان را - که در رأس آن‌ها تعجیل فرج ایشان است - بر نیازهای شخصی خودمان مقدم کنیم و از خداوند به هر زبانی که می‌دانیم، رفع نگرانی‌های تنها باقی مانده‌ی الهی - بقیة الله الاعظم علیه السلام - را درخواست نماییم. هر دعایی - چه مأثور و چه غیر مأثور - در کنار قبر مطهر سیدالشهداء علیه السلام طبق وعده‌هایی که ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام داده‌اند، مستجاب است. پس به عربی یا فارسی می‌توانیم در آن مکان مقدس برای مولای پنهان از دیدگان خود دعا کنیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم بقائهم

فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- ۳ - اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۴ - اقبال الاعمال، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵ - بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۶ - البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۷ - بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۸ - تحف العقول، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴.
- ۹ - تفسیر الامام العسکری علیه السلام، مدرسة الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۳۷۲ □ آب گوارا

- ۱۰ - تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ هـ ق.
- ۱۱ - تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۱۲ - تفسیر کنز الدقائق، محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳ - تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی، حویزی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۸۲ هـ ق.
- ۱۴ - التوحید، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دار المعرفة، بیروت.
- ۱۵ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات اخلاق، قم، ۱۳۷۷.
- ۱۶ - جمال الاسبوع، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۷ - الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، جامعهی مدرّسین حوزهی علمیه، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
- ۱۸ - خلوتگاه راز، حبیب چایچیان، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۹ - دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، دارالذخائر للمطبوعات، قم.
- ۲۰ - روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۱ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۲ - سرّ دلبران، شیخ مرتضی حائری یزدی، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۷.
- ۲۳ - سبل الهدی و الرّشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف الصّالحی الشّامی، احیاء التّراث الاسلامی، قاهره، ۱۳۹۲ هـ ق.

فهرست منابع □ ۳۷۳

- ۲۴ - العبقري الحسان، علي اكبر نهاوندي، كتابفروشي دبستاني، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ق.
- ۲۵ - العروة الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران ۱۳۵۸.
- ۲۶ - علل الشرايع، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمى، انتشارات مكتبة الداوري، قم.
- ۲۷ - عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمى، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۲۸ - غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد آمدى، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۶۶.
- ۲۹ - الغيبة، محمد بن حسن طوسي، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۳۰ - الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، مكتبة الصدوق، تهران.
- ۳۱ - فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، احمد رحمانى همدانى، نشر المرضية، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳۲ - فروع كافي، محمد بن يعقوب كليني، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۳ - كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه قمى، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۳۴ - كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمى، دارالكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۳۵ - المصباح، ابراهيم بن علي عاملي كفعمي، انتشارات رضى، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۳۶ - مقدمة فى اصول الدين (جلد اول منهاج الصالحين)، آية الله حسين وحيد خراسانى، مدرسة الامام باقر العلوم.
- ۳۷ - مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسي، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۳۸ - مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، سید محمد تقی موسوی
اصفہانی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۳۹ - من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، جامعہ
مدرّسین حوزہ علمیہ، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۴۰ - نجم الثاقب، میرزا حسن نوری، انتشارات مسجد مقدّس جمکران، قم،
۱۳۷۷.

۴۱ - نهج البلاغه، سید رضی، ترجمہ و شرح فیض الاسلام، تہران، ۱۳۵۱.

۴۲ - وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
۱۳۸۹ هـ.ق.